



ویژه دولت نبوی (۱)

# حکومت اسلامی

ویژه اندیشه فقه سنی اسلامی



۴۲

سال یازدهم  
شماره چهارم  
زمستان ۸۵

- یازده سال با حکومت اسلامی ● دولت نبوی از دیدگاه امام خمینی ● ماهیت دولت نبوی
- نقد و ارزیابی نگرش سکولاریستی به حکومت نبوی ● مصلحت در حکومت نبوی
- جایگاه مردم در حکومت نبوی ● حقوق شهروندی در حکومت نبوی ● قانون مندی در
- حکومت نبوی ● اصول اخلاقی در مدیریت نبوی ● مقاله شناسی حکومت نبوی

امام خمینی (قدس سره الشریف):

رسول اکرم (ص) علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و  
نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات  
اسلام، همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد.  
ولایت فقیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حکومت اسلام

## هیئت علمی

احمد احمدی /  
دکترای فلسفه و استاد دانشگاه تهران

بهرام اخوان کاظمی /  
دکترای علوم سیاسی و استادیار دانشگاه شیراز

محمد جواد ارسطا /  
دکترای حقوق خصوصی و مدرس حوزه و دانشگاه

احمد بهشتی /  
دکترای فلسفه و استاد دانشگاه تهران

مصطفی جعفر پیشه فرد /  
سطح چهار حوزه و مدرس حوزه و دانشگاه

رسول جعفریان /  
سطح چهار حوزه و مدرس حوزه و دانشگاه

حسن روحانی /  
دکترای حقوق

حبیب الله طاهری /  
مدرس حوزه و دانشیار دانشگاه تهران

عباسعلی عمید زنجانی /  
دکترای حقوق خصوصی و استاد دانشگاه تهران

سید صمصام الدین قوامی /  
محقق و مدرس حوزه

محمود لطیفی /  
محقق و مدرس حوزه

نجف لک زایی /  
دکترای علوم سیاسی و استادیار مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم

محمد هادی معرفت /  
استاد حوزه و محقق علوم قرآنی و فقه

موسی نجفی /  
دکترای علوم سیاسی و استادیار دانشگاه تهران

## صاحب امتیاز

دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

## مدیر مسئول

ابراهیم امینی

## سر دبیر

سید جواد ورعی

## مدیر داخلی

هادی توحیدی راد

## ویراستار

علی وره‌ای

## مدیر هنری و گرافیک

محسن زمانی

## سال یازدهم،

شماره چهارم / زمستان ۱۳۸۵

شماره پیاپی: ۴۲

## نشانی:

قم - صندوق پستی ۳۳۱۷

مجله حکومت اسلامی

تلفن: ۷۷۴۱۳۲۵

فاکس: ۷۷۴۱۳۲۳

نشانی روی اینترنت:

<http://WWW.nezam.org>

پست الکترونیک:

E-Amini@nezam.org



- ۵ یازده سال با حکومت اسلامی / مدیر مسئول  
۱۴ حکومت نبوی از دیدگاه امام خمینی



- ۲۹ ماهیت حکومت نبوی (ص) / محمد صادق مزینانی  
۶۶ نقد و ارزیابی نگرش سکولاریستی به حکومت نبوی / بهرام اخوان کاظمی  
۹۴ مصلحت در حکومت نبوی ( احکام حکومتی ) / محمد رحمانی  
۱۲۱ اصول اخلاقی در مدیریت نبوی / محمد جواد رودگر  
۱۴۸ قانون مندی در حکومت نبوی / مهدی پور حسین  
۱۷۲ جایگاه مردم در حکومت نبوی / محمد حسن قدردان قراملکی  
۱۸۹ حقوق شهروندی در حکومت نبوی / علی ایمانی سطوت



- ۲۲۱ نقد کتاب / تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران / بهرام اخوان کاظمی  
۲۳۱ مقاله شناسی حکومت نبوی / سلمان حبیبی  
۲۶۱ نمایه مقاله های اندیشه و فقه سیاسی اسلام / مهدی صلواتی  
۲۸۱ چکیده عربی  
۲۹۵ چکیده انگلیسی

حکومت اسلامی



<http://mag.majlesekhobregan.ir>



## یازده سال با «حکومت اسلامی»



بیش از ده سال از انتشار فصلنامه حکومت اسلامی می‌گذرد و با انتشار بیش از چهل شماره، اینک یازدهمین سال فعالیت خود را سپری می‌کند. یازده سال انتشار منظم و بی وقفه این نشریه تخصصی جایگاه ویژه‌ای در محافل علمی و فرهنگی بدان بخشیده است. اینک که در آستانه تشکیل چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری قرار داریم و این نشریه نیز وارد مرحله جدیدی خواهد شد، مناسب است در پایان این دوره گزارشی هر چند مختصر از روند تأسیس و انتشار مجله را به اطلاع خوانندگان عزیز برسانم.



□ با تأسیس «جمهوری اسلامی» مبتنی بر «ولایت فقیه» ضرورت تحقیق و پژوهش جدی از مقوله نظام سیاسی اسلام و حکومت اسلامی و مباحث مرتبط با آن بیش از پیش احساس شد. یکی از مناسبترین نهادهایی که می‌توانست تحقیق و پژوهش را در این عرصه پی‌گیری نموده و مدیریت کند، مجلس خبرگان رهبری و دبیرخانه این مجلس بود.



به همین جهت مرکز تحقیقات علمی دبیرخانه در سال ۱۳۷۲ تأسیس شد و از اساتید و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه برای تحقیق در موضوع حکومت اسلامی دعوت به عمل آمد، و جلسات بحث و تبادل نظر متعددی در این زمینه تشکیل شد و پژوهش‌های ارزشمندی به ثمر نشست.

پس از این مرحله لزوم انتشار یک مجله علمی - پژوهشی در موضوع حکومت اسلامی احساس شد تا هم پژوهش‌های انجام شده از این طریق در اختیار علاقمندان قرار گیرد و هم با انتشار مستمر آن فضایی حوزه به نگارش در این زمینه پرداخته و به تدریج گروهی از محققان و پژوهشگران در زمینه فقه سیاسی و حکومت اسلامی پرورش یابند و تحقیق و پژوهش در این عرصه در حوزه‌های علمیه به صورت فرهنگ در آید و نهادینه شود. دیدار با رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۷۵ و بحث و تبادل نظر با معظم له انتشار این مجله را تسریع بخشید.

واقعیت این است که در آن زمان مباحث حکومت اسلامی به صورت جدی در حوزه مطرح نبود، انتشار این مجله شروعی برای پژوهش و تحقیق اساتید و فضایی حوزه در این زمینه بود. خوشبختانه دانشمندان خوشفکری وارد این عرصه شده و با تحقیق و نگارش آثار ارزشمندی را خلق کردند. افقهای جدیدی را گشودند، معضلات علمی فراوانی را حل کردند و شبهات فراوانی را پاسخ گفتند.

امروز آثار و تألیفات و نیز مجلات ارزشمندی در حوزه سیاست و حکومت اسلامی انتشار می‌یابد و فعالیت علمی در این رشته در حوزه‌های علمیه رواج یافته به طوری که ضرورت تأسیس رشته تخصصی فقه سیاسی کاملاً احساس می‌شود.

فصلنامه حکومت اسلامی با اهداف ذیل آغاز به کار کرد:

۱. تبیین فلسفه، اندیشه و مسائل سیاسی اسلام

۲. معرفی فقه سیاسی

۳. تبیین نظریه ولایت فقیه





۴. تجزیه و تحلیل تاریخ سیاسی مسلمین

۵. فراهم سازی زمینه گفتگوهای علمی در عرصه سیاست و

حکومت دینی

با توجه به گستردگی موضوع کار مجله از ابتدا استفاده از اساتید رشته‌های مختلف فقه سیاسی، فلسفه سیاست، علوم سیاسی، حقوق اساسی و تاریخ اسلام در دستور کار قرار گرفت تا از آثار قلمی‌شان در قالب‌های گوناگون بهره ببریم.

تاکنون تقریباً ۴۳ درصد مطالب منتشر شده در مجله مربوط به محور نخست، ۱۳ درصد محور دوم، ۱۵ درصد محور سوم و ۱۷ درصد محور چهارم بوده است.

فرصت به دست آمده برای انتشار یک نشریه تخصصی در موضوع حکومت اسلامی؛ مانند بسیاری از دستاوردهای مبارک دیگر مرهون فداکاری ملت رشید ایران به رهبری امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی بود، از این رو، برخود فرض می‌دانستیم که بر محور افکار و اندیشه‌های امام راحل و آرمان‌های شهیدان سرافراز انقلاب و دفاع مقدس حرکت کنیم و دفاع از اهداف آنان را رسالت خود بدانیم. خوشبختانه در جای جای مجله مقولاتی چون پیوند دین و سیاست، فقه و حکومت، بیداری اسلامی بر محور اسلام عزیز، ولایت فقیه، دفاع از سرزمین‌های اسلامی و دهها موضوع دیگر را پی‌گیری نموده و به تبیین منطقی و عقلانی آنها همت گماردیم.

تعلق این مجله به مجلس خبرگان رهبری فرصت و جایگاه کم نظیری را فراهم ساخته بود تا مباحث حکومت اسلامی به صورتی جدی از منظرهای گوناگون مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. هر چند جهت‌گیری کلی مجله دفاع از «نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه» بود و مبنای ما استفاده از اساتید و پژوهشگرانی بود که دل در گرو اعتلای جمهوری اسلامی داشته و معتقد به ولایت فقیه بوده و قانون اساسی جمهوری اسلامی را مبنای اداره جامعه می‌دانستند،



پانزده سال با «حکومت اسلامی»



۷

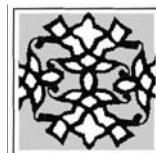


اما طرح دیدگاه‌های دیگر حتی مخالف را، همراه با نقد و بررسی آن ناسازگار با این رویکرد نمی‌دانستیم، اصولاً معتقدیم که تحقیق و پژوهش علمی نیازمند فضای آزاد و عاری از تنگ‌نظری و محدودیت‌های نامعقول است. در چنین فضایی است که محقق می‌تواند با فراغت بال و بدون دغدغه و نگرانی به پژوهش و تفکر بپردازد و ثمرات شیرین آن را در اختیار دیگران قرار دهد تا از سوی محققان دیگر مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. متأسفانه به دلیل پاره‌ای محدودیت‌ها و برخی تنگ‌نظری‌ها در داخل و خارج از مجلس خبرگان رهبری نتوانستیم آنگونه که می‌خواستیم به صورت آزاد و فارغ از جوسازی‌ها و جنجال‌های سیاسی دیدگاه‌های متنوع را با نگاه کاملاً علمی در مجله مطرح نماییم، اما خشنودیم از اینکه در حد توانمان این مسیر را دنبال کرده و حتی الامکان دیدگاه‌های مختلف را در آن منعکس نموده و در ضمن از فرو غلتیدن مجله در جریانات سیاسی جلوگیری کنیم و خداوند را بر این موفقیت شاکریم.



□ همواره سعی مان بر این بود که مقاله‌ها، مصاحبه‌ها، نقدها و گزارش‌ها دارای صبغه علمی بوده و ناظر به انتظارات، پرسش‌ها و شبهات مطرح در زمینه مربوطه باشد. نیازها و ضرورت‌های نظام و جامعه را مد نظر داشته و مهمترین آنها را محور یک یا چند شماره مجله یا لااقل موضوع تعدادی از مقالات و گفتگوهای علمی قرار دادیم. افزون بر شمارگان عادی مجله که مطالب متنوعی در آنها منتشر شده ملاحظه عناوین و موضوعات شمارگان ویژه مجله این حقیقت را نشان می‌دهد.

۱. مجلس خبرگان رهبری ۳ شماره
۲. حکومت علوی
۳. اندیشه سیاسی عاشورا
- به مناسبت سال امیرالمؤمنین (ع) ۲ شماره با حجم دو برابر
- به مناسبت سال عزت و افتخار حسینی ۳ شماره با حجم دو برابر



۴. نماز جمعه در جمهوری اسلامی ۱ شماره با حجم دو برابر
۵. عدالت در جمهوری اسلامی ۲ شماره
۶. اندیشه سیاسی شهید مطهری ۱ شماره با حجم دو برابر
۷. نظارت و پرسشگری به مناسبت سال پاسخگویی ۱ شماره
۸. مسئولیت و پاسخگویی به مناسبت سال پاسخگویی ۱ شماره
۹. جمهوریت و اسلامیت ۱ شماره
۱۰. سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ۱ شماره
۱۱. حکومت نبوی ۲ شماره



□ جایگاه رفیع مجلس خبرگان رهبری در ساختار نظام جمهوری اسلامی و بدیع بودن این نهاد در نظام‌های سیاسی ایجاب می‌کرد که مجله به طور جدی به معرفی آن بپردازد. هر چند بی سابقه و بی بدیل بودن این نهاد تبیین جایگاه آن را دشوار می‌نمود، اما مجله برای این منظور با برخی صاحب‌نظران رشته فقه و حقوق که در تدوین و بازنگری قانون اساسی نقش داشتند، به گفتگوهای علمی نشست و فضایی حوزه را به دقت نظر و پژوهش در جایگاه، مبانی فقهی و حقوقی مجلس خبرگان فراخواند و نتیجه تحقیقاتشان را در فصلنامه منتشر نمود و مورد توجه علاقمندان قرار گرفت. غیر از مطالبی که در شماره‌های عادی فصلنامه در این موضوع انتشار یافته، به دلیل اهمیت آن سه شماره مجله را بدان اختصاص دادیم. شماره هشتم در تابستان ۱۳۷۷ و در آستانه برگزاری سومین دوره انتخابات مجلس خبرگان رهبری و دو شماره چهل و چهل و یک را در سال ۱۳۸۵ و در آستانه برگزاری انتخابات چهارمین دوره این مجلس منتشر کردیم.

انعکاس فعالیت مجلس خبرگان در این نشریه که متعلق به دبیرخانه این مجلس بود، بخش دیگری از محتوای مجله را به خود اختصاص داد، به ویژه در سومین دوره این مجلس.

انتشار برخی از سخنرانی‌های علمی و قابل استفاده برای محققان و



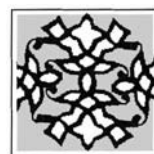
پژوهشگران، ارائه گزارشی از اجلاس‌ها، انعکاس بیانیه‌های رسمی هر اجلاس، هم‌چنین گزارش همایش‌های علمی و استانی مجلس خبرگان چند نمونه در این زمینه است.

## ۴

□ بنای مجله از ابتدا بر انتشار مقالاتی بود که دارای معیارهای علمی - پژوهشی و بر استدلال و تحلیل مبتنی باشد و با استناد به منابع معتبر نگارش یافته باشد. داوری این بخش را بر عهده هیأت علمی (تحریریه) مجله سپردیم و با تأیید یا رد آنان مقالات پذیرفته یا رد می‌شد. از این رو، ملاک ما در گزینش مقالات شهرت پدید آورندگان آنها نبود، هر چند اکثر مقالات مجله به قلم اساتید و صاحب‌نظران و نویسندگان حوزه و دانشگاه است. اهمیت مباحث حکومت اسلامی بر مبنای تعالیم اهل بیت پیامبر که پس از قرون متمادی فرصت تحقق پیدا کرده بود، هم‌چنین ضرورت تبیین مبانی و ساختار جمهوری اسلامی از یک سو و جایگاه رفیع نهاد مجلس خبرگان از سوی دیگر، این نشریه را در موقعیتی ممتاز قرار داد تا دعوت مجله از سوی اساتید و صاحب‌نظران اجابت شود و آثار علمی ایشان از این طریق در اختیار علاقمندان و دانش پژوهان و دولتمردان قرار گیرد.

در مقطعی به منظور ایجاد ارتباط بیشتر با اساتید دانشگاه، درصدد دریافت درجه علمی - پژوهشی از وزارت علوم و فن آوری اطلاعات برآمدیم. ولی به دلیل ضوابط و مقررات خاص آنان که تأمینش برای مجله مقدور نبود، از پی‌گیری آن صرف‌نظر نمودیم.

از این فرصت استفاده کرده و مسئولان و دست‌اندرکاران حوزه را به مسائلی از این دست توجه می‌دهم. حوزه‌های علمیه باید از جنبه‌های گوناگون به استقلال رسیده و مانند مسائل فراوان دیگر، نشریات حوزوی نیز از رتبه‌های برابری که از حوزه دریافت می‌کنند، برخوردار شوند تا فرصتی برای ارتباط بیشتر با اساتید و دانشجویان دانشگاه و اساتید و طلاب حوزه باشد.



خبرنگار

سال یازدهم / شماره چهارم



۱۰

۵

□ ایجاد ارتباط با خوانندگان مجله که بیش از ۸۰ درصد آنان دارای سطح علمی بالاتر از کارشناسی ارشد می‌باشند، از ابتدا مطمح نظر بوده و از راه‌های گوناگون؛ مانند ارسال فرم نظرخواهی، دریافت نظرات و نامه‌های آنان در نمایشگاه‌های مطبوعات و سایت دبیرخانه مجلس خبرگان پی‌گیری شده تا ضمن اطلاع از نظرات و دیدگاه‌های آنان و انعکاسشان در فصلنامه بتوانیم از خواسته‌ها و انتظارات مخاطبان مجله اطلاع یافته و حتی الامکان تأمین نماییم. رویه مجله همواره تأمین نظرات و دیدگاه‌های دانشوران و فرهیختگان جامعه بالاخص علاقمندان این عرصه بوده که البته بخاطر پاره‌ای محدودیت‌ها نتوانستیم همه آنها را برآورده نماییم.

اظهار لطف و محبت خوانندگان و حمایت آنان بالاخص نمایندگان محترم مجلس خبرگان رهبری مایه دلگرمی دست اندرکاران مجله بوده و آنان را در تداوم این حرکت موفق نموده است. انتشار منظم، بی‌وقفه و به موقع مجله، غنای بخش‌های مختلف آن اعم از گفتگوها، مقالات و نقد و اطلاع رسانی، نگارش پیوسته سرمقاله توسط سردبیران محترم مجله همگی پاسخ مثبتی به انتظارات علاقمندان بویژه مشترکان ثابت مجله بوده است و خدای را بر این توفیق سپاسگزاریم.

۶

□ موفقیت مجله در عرصه‌های فرهنگی حاکی از جایگاه علمی آن نزد اندیشمندان و فرهیختگان جامعه است. نشریه به خاطر انتشار - دو شماره ویژه «حکومت علوی» در سومین دوره کتاب سال ولایت - دو شماره ویژه «اندیشه سیاسی عاشورا» در پنجمین دوره کتاب سال ولایت - و سه شماره ویژه «اندیشه سیاسی عاشورا» در پنجمین دوره کتاب سال ولایت - در نخستین جشنواره مطبوعات اسلامی در سال ۱۳۸۲ به عنوان

نشریه برتر در رشته علوم سیاسی شناخته و برگزیده شد.



پانزده سال با «حکومت اسلامی»



۱۱



علاوه بر آن در همین جشنواره، مقالات

- «مقاومت و مشروعیت» به قلم آقای محمد سروش حائز رتبه اول،  
- «ساختار حکومت پیامبر» به قلم آقای سید صمصام الدین قوامی،  
- «ولایت در اندیشه فقهی - سیاسی نائینی» به قلم آقای سید  
جواد ورعی،

- و «پیوند دین و سیاست در گفتمان عاشورا» به قلم آقای مصطفی  
جعفر پیشه حائز رتبه دوم شدند.

هم چنین در دومین کنگره فرهنگ و ادبیات عاشورا مقاله «مبانی فقهی  
عملیات استشهادی» به قلم آقای سید جواد ورعی اثر ممتاز شناخته شد.  
جایگاه علمی مجله در محافل علمی - فرهنگی، حوزه و دانشگاه  
مرهون تلاش و همت همکاران علمی مجله، اعضای هیأت علمی و  
تحریریه و همه محققانی است که در این زمینه ما را یاری می‌کردند که از  
همه آنان تشکر می‌کنم. بی‌شک به ثمر رسیدن زحمات اساتید و  
پژوهشگران و ارباب قلم مدیون همت، پشتکار و مجاهدت محققانی  
است که مسئولیت سردبیری مجله را برعهده گرفتند. جناب  
حجة الاسلام و المسلمین آقای مهدی مهریزی (از شماره ۱ تا ۱۲)، جناب  
حجة الاسلام و المسلمین آقای سید ضیاء مرتضوی (از شماره ۱۳ تا ۲۷) و  
جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای سید جواد ورعی (از شماره ۲۹ تا  
کنون)، که بدین وسیله از زحماتشان سپاسگزارم. هم چنین از همکاران  
دیگر در بخش‌های مدیریت داخلی، تایپ، ویرایش، طراحی و  
صفحه‌آرایی، نمونه خوانی، کنترل و آماده‌سازی، ترجمه و در نهایت  
توزیع مجله، به ویژه جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای حسن سامعی  
تقدیر و تشکر می‌کنم. امیدوارم مجله حکومت اسلامی هم چنان سیر  
تکاملی خود را طی کرده، روز به روز بر غنای علمی و محتوایی و شکلی  
آن افزوده شود.



□ این شماره و شماره بعدی مجله را به موضوع «دولت نبوی» اختصاص



عاشورا

سال یازدهم / شماره چهارم



۱۲

دادیم. این انتخاب به مناسبت سال پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام گرفت و به دلیل اهمیت موضوع تأسیس حکومت به وسیله پیامبر و سیره و سنت حکومتی آن حضرت و ضرورت پژوهش درباره آن ما را بر آن داشت که به صورت ویژه به این موضوع بپردازیم. موضوع حکومت نبوی در میان شیعیان آن گونه که شایسته است مورد تحقیق و پژوهش قرار نگرفته و تدبیر رهبر معظم انقلاب در نامگذاری سال جاری به نام مبارک رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این فرصت را برای همه اساتید، محققان و اندیشمندان بالاخص عالمان شیعه فراهم ساخت تا زوایایی از شخصیت و سیره و سنت آن بزرگوار را که کمتر مورد توجه قرار گرفته، موضوع تحقیق و تألیف و مهمتر از همه مورد عمل قرار گیرد. فصلنامه حکومت اسلامی به منظور آشنا ساختن عموم مردم بویژه دولتمردان و مسئولان با سیره حکومتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دو شماره را به این موضوع مهم اختصاص داد. امید آنکه در درگاه حق تعالی مقبول افتد و مورد توجه ارباب نظر قرار گیرد.

مدیر مسئول



پانزدهمین سال با «حکومت اسلامی»

۱۴





بررسی دیدگاه امام نسبت به پیامبر اسلام و حکومت نبوی از دو سو حائز اهمیت به نظر می‌رسد. از یک سو جامعیت شخصیت امام، صحیح‌ترین نگرش به اسلام و پیامبر را در معرض دید صاحب‌نظران می‌گذارد، از سوی دیگر حکومت اسلامی به یادگار مانده از ایشان که براساس الگوی حکومت نبوی تأسیس شده را قابل ارزیابی می‌نماید.

جامعیت و جاودانگی دین، پیوند آن با سیاست، مبارزه با تز جدایی دین از سیاست، تشکیل حکومت الهی و تلاش برای پیاده کردن اهداف آن از جمله آموزه‌های سیاسی می‌باشد که امام با الگوگیری از پیامبر اسلام و حکومت الهی ایشان؛ برای شناساندن و جامه عمل پوشاندن به آنها، تلاش کرده است.

## حکومت نبوی از دیدگاه امام خمینی

\* به کوشش حجة الاسلام مهدی پورحسین.

خوب‌تر است

سال یازدهم / شماره چهارم



۱۴



عمل سیاسی  
و اجتماعی امام  
تابع  
برداشتی است که  
از آموزه‌های  
اسلام  
و تعالیم آن  
داشته است.

حضرت امام خمینی علیه السلام از معدود اندیشمندانی است که از پایگاه فکر و اندیشه، پا به عرصه اجتماع گذاشت و تلاش کرد، آنچه را که آموخت، در جامعه پیاده کند و این سیره انبیا است.

و از سوی دیگر، عمل سیاسی و اجتماعی امام تابع برداشتی است که از آموزه‌های اسلام و تعالیم آن داشته است. نوع نگاه امام به اسلام و قرآن، او را بر آن داشت تا مانند رسول گرامی اسلام پا به عرصه زندگی بشری بگذارد و با برداشتن موانع خداگرایی در جامعه، تا آنجا که مجال می‌یابد، قوانین اسلام را پیاده کند و مسیر قرب الی الله را هموار سازد.

به یقین، مهم‌ترین الگوی امام در این مسأله، شخصیت گرانقدر پیامبر اسلام و سیره آن حضرت بوده است که بیش از هر کسی نسبت به عمل به آموزه‌های وحیانی، حریص‌تر بوده و در تمامی عرصه‌های زندگی «اسوه حسنه» به شمار می‌رود.

بررسی دیدگاه امام راحل نسبت به پیامبر خدا و حکومت نبوی از دو سو حایز اهمیت است:

۱. شخصیت علمی، سلامت فکری و به ویژه درجات بالای روحی و معنوی و در یک کلمه جامعیت شخصیت امام نشان از آن دارد که صحیح‌ترین، صائب‌ترین و جامع‌ترین نگرش به اسلام و پیامبر، از این سو قابل دریافت است و می‌تواند معیار و ملاک همگان قرار گیرد. ۲. چون امام براساس همان الگو تشکیل حکومت داده، این امر می‌تواند تحلیل رفتار سیاسی امام و عملکرد حکومت به یادگار مانده از ایشان را آسان‌تر سازد و قابل ارزیابی نماید.

از دیدگاه امام، حکومت نبوی بر پایه اصولی بنا شده که از وحی الهی و خواست ربوبی نشأت گرفته است.

## ◀ ۱ جامعیت دین

جامعیت و جاودانگی آیین اسلام، حقیقت روشن و مسلمی است



محوری‌ترین  
بخش اندیشه  
سیاسی - اجتماعی  
امام، که او را  
به قیام برای خدا  
واداشت،  
تکیه و  
تأکید بر  
جامعیت و  
ابدیت  
اسلام است.

که کریمه: ﴿اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً﴾<sup>۱</sup> و حدیث نبوی «حلال محمد حلال أبداً الى يوم القيامة و حرامه حرام أبداً الى يوم القيامة»<sup>۲</sup> به صراحت بر آن دلالت دارد و متکلمان مسلمان این ویژگی را از مسلمات شریعت اسلام می‌دانند.<sup>۳</sup>

همچنین قابل انکار نیست که محوری‌ترین بخش اندیشه سیاسی - اجتماعی امام، که او را به قیام برای خدا واداشت، تکیه و تأکید بر جامعیت و ابدیت اسلام است که از سوی پیامبر اسلام ابلاغ شده است. اساساً از نگاه امام، چون اسلام و نبوت از مقام جامع الهی نشأت می‌گیرد، نمی‌تواند غیر از این باشد:

«چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن سرور، از مظاهر و مجالی یا از تجلیات و ظهورات مقام جامع احدی و حضرت اسم الله الأعظم است، از این جهت محیط‌ترین نبوت و کتب و شرایع و جامع‌ترین آنها است، و اکمل و اشرف از آنها تصور نشود.»<sup>۴</sup>

بنابراین، اسلام برای تمام اقشار انسان، در تمام اعصار بشری نازل شده و تمام احتیاجات او را در بر می‌گیرد<sup>۵</sup> و برای یک مکان و زمان نیست و حتی ویژه مسلمانان نیز نمی‌باشد به همین خاطر خطاب‌های اسلام «یا ایها الناس» است؛<sup>۶</sup> همچنان که همه ابعاد انسان را نیز در بر می‌گیرد:

«خدای تبارک و تعالی، به وسیله رسول الله ﷺ قوانینی

۱. مائده: ۳

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷

۳. ر.ک. به: مظفر، محمدرضا، عقائد الامامیه، صص ۸۲ ۸۱

۴. آداب الصلاة، ص ۳۱۰

۵. همان، ص ۳۱۱

۶. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۹، تاریخ ۵۸/۹/۲۶

فرستاد که انسان از عظمت آن‌ها به شگفت می‌آید. برای همهٔ امور، قانون و آداب آورده است. برای انسان، پیش از آن که نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آن که به گور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی هم قانون و راه و رسم دارد.<sup>۱</sup>

با توجه به حقیقت واحد تمام ادیان الهی، پیوند میان دنیا و آخرت از تعالیم انبیای عظام بوده است<sup>۲</sup> و این گونه نبوده که آنان تنها مردم را به آخرت دعوت نموده، دنیا را رها سازند. ساخت انسان به گونه‌ای است که ترکیبی از ماده و معناست و در کالبد جسمانی او، روح الهی دمیده شده است. انبیای الهی نیز تعالیم خود را با توجه به ابعاد مادی و معنوی انسان سامان داده‌اند:

«از اول، انبیا دو شغل را داشته‌اند؛ شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند (که شیطان بزرگ است) و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند. این دو شغل، شغل انبیاست.»<sup>۳</sup>

این دو شیوه به روشنی از قرآن و سنت و سیرهٔ رسول الله قابل برداشت است:

«خود پیغمبر هم عملش این طور بود، تا آن روزی که حکومت تشکیل نداده بود، معنویات را تقویت می‌کرد. به مجرد این که توانست تشکیل حکومت بدهد علاوه بر معنویات، اقامه عدل کرد، حکومت تشکیل داد و این مستمندان را از زیر بار ستمگران تا آن قدر که اقتضا داشت، نجات داد و این سیره مستمره انبیا است.»

از دیدگاه امام، اسلام علاوه بر جامعیت، جاودانه نیز هست. ایشان در نخستین اثر تألیفی خود به سال ۱۳۲۲ شمسی، ادلهٔ نقلی فراوانی بر جاودانگی اسلام اقامه می‌کنند<sup>۴</sup> که با عقل نیز تأیید شده است. در این که بشر نیازمند قانون است، تردیدی وجود ندارد. در این جا پرسشی که مطرح می‌شود آن است که خداوند حق قانون‌گذاری دارد یا نه؟ اگر گفته شود که خداوند حق قانون‌گذاری ندارد، چنین سخنی علاوه بر این که بر خلاف حکم خرد و عقل است، با

۱. ولایت فقیه، ص ۶

۲. تفسیر سوره حمد، ص ۱۴۸

۳. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۲، در تاریخ ۶۲/۴/۲۱

۴. کشف الأسرار، ص ۳۰۵ به بعد، از جمله آیات: فصلت: ۲۴، مائده: ۴۷-۴۴، آل عمران: ۸۵، فاطر: ۴۳، فرقان: ۱، انعام: ۹۰، انبیا: ۱۰۷ و احزاب: ۴۰



به اعتقاد امام علیه السلام  
دخالت در امور  
سیاسی از  
بالاترین  
مسائلی است که  
انبیا  
برای آن  
آمده‌اند.

واقعیت نیز سازگاری ندارد؛ زیرا خداوند متعال در قرآن و کتب آسمانی قانون‌گذاری کرده است و اگر این حق را نداشته، برخلاف وظیفه عمل کرده است که با مقام الوهیت سازگار نمی‌باشد و اگر حق قانون‌گذاری دارد، آیا قوانین او در تمامی زمان‌ها جاری است یا مخصوص زمان خاصی است؟ اگر گفته شود برای زمان خاص و انسان‌های خاصی است، آیا معقول است که خداوند تکلیف قانونی بر پیشینیان مشخص کند و نسبت به آیندگان دریغ ورزد؟! روشن است که قانون الهی عام و شامل تمامی بشریت و در تمامی زمان‌ها است.<sup>۱</sup> ممکن است در اینجا گفته شود اگر جامعیت و جاودانگی اسلام را بپذیریم باید بگوییم در امور ثابت جاری است نه در امور متغیر؛ به عبارت دیگر، دینی که قرن‌ها پیش، با نگاه به نیازهای بسیط آن زمان نازل شده چگونه می‌تواند نیازهای متنوع و متکثر عصر کنونی و زمان‌های آینده را پاسخ دهد؟!

حضرت امام در پاسخ به این پرسش معتقدند: اگر مقصود از قوانین روزمره، قوانینی است که با شرع مخالف است، چنین قوانینی به خاطر این که برای انسان و جوامع انسانی مضر است، در جامعه اسلامی جای طرح ندارد. اما اگر مقصود «آنهايي است که با قانون شرع مخالف نیست و امروز در نظم مملکت و ترقیات کشور دخالت دارد. این گونه قوانین را دولت اسلامی می‌تواند به توسط کارشناسان دینی تشخیص دهد که با قانون اسلامی تطبیق کنند و وضع نمایند.»<sup>۲</sup>

## ۲. پیوند دین و سیاست

دومین پایه و اساسی که حکومت نبوی بر آن بنا شده، اصل پیوند دین و سیاست است. بعد از اثبات جامعیت دین، سیاست در متن آن قرار می‌گیرد و نمی‌تواند از آن جدا باشد. به اعتقاد امام علیه السلام دخالت در

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۹۸.

امور سیاسی از بالاترین مسائلی است که انبیا برای آن آمده‌اند و اساساً هدف انبیا آن بود که مردم را به قیام برای ایجاد قسط و عدل وادارند و راهکارهای آن را به آنان بیاموزند.<sup>۱</sup> بالاتر از آن، سیاست برای انبیا و اولیای الهی یک حق بوده است.<sup>۲</sup> نسبت به پیامبر اسلام نیز این وظیفه محرز بوده است. سیاست به معنای این که جامعه را راه ببرد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد هست، این در روایات ما برای نبی اکرم بِالْفِطْرِ «سیاست» ثابت شده است و در زیارت جامعه «ساسة العباد» هم هست. در آن روایت هم هست که پیغمبر اکرم مبعوث شد که سیاست امت را متکفل باشد.<sup>۳</sup> «لذا» در احکام مقدس اسلام بیش از امور عبادی در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است. روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی، نشان می‌دهد که یکی از مسؤولیت‌های بزرگ شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبارزات سیاسی آن حضرت است.<sup>۴</sup>

### ◀ عرصه‌های سیاست در اسلام

بنابر آنچه گفتیم، عنصر سیاست در تمامی احکام اسلام جاری است<sup>۵</sup> و با نظر اجمالی به احکام و قوانین اسلام و گسترش آن در همه شؤون جامعه، در می‌یابیم که:  
الف. قرآن کتاب سیاست است؛ «قرآن... کتابی است که آدمی که باید از اینجا تا آخر دنیا و تا آخر مراتب حرکت بکند، یک همچون کتابی است که هم معنویات انسان را درست می‌کند و هم حکومت را درست می‌کند، همه چیز توی قرآن هست.»<sup>۶</sup>

ب. عبادت در اسلام سیاسی است؛ «در هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی، از شهرستان‌ها گرفته است تا دهات و قرا و قصبات، روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای این که مسلمین در هر بلدی، در هر قصبه‌ای از احوال خودشان مطلع بشوند، از احوال مستضعفین اطلاع پیدا کنند، و در هر هفته یک اجتماع بزرگ از همه در یک محل و نماز جمعه که مشتمل بر دو خطبه است که در آن خطبتین باید مسائل روز، احتیاجات کشور، احتیاجات منطقه و جهات سیاسی، جهات اجتماعی، جهات اقتصادی طرح بشود و مردم

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۴۷-۱، تاریخ ۶۰/۶/۱۷
۲. همان، ج ۱۳، ص ۲۱۸-۲۱۷، تاریخ ۵۹/۱۰/۳
۳. همان، ص ۲۱۷
۴. همان، ج ۴، ص ۳۳
۵. کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۹
۶. صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۴، تاریخ ۵۶/۱۱/۲۹





مطلع بشوند بر این مسائل، و در هر سال دو عید که در آن دو عید مجتمع بشوند و دو خطبه در آن دو عید در نماز هست»<sup>۱</sup>

ج. کعبه، مرکز قیام است؛ «بیتی که برای قیام تأسیس شده است، آن هم قیام ناس و للناس، پس باید برای همین مقصد بزرگ در آن اجتماع نمود و منافع ناس را در همین موافق شریف تأمین نمود و رمی شیاطین بزرگ و کوچک را در همین موافق انجام داد.»<sup>۲</sup>

د. حج تجلیگاه سیاست است؛ «حج بیت الله الحرام، که سرتاسر آن مشحون به سیاست و سرّ جعل آن، قیام انسان‌ها به قسط بر رفع ستمگری‌ها و چپاول‌گری‌هاست که سیاست کلی انبیای عظام و خصوص حضرت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.»<sup>۳</sup>

خلاصه این که اسلام از دیدگاه امام عَلَيْهِ السَّلَام دین سیاست، دین حکومت‌داری و دین زندگی است. اسلام دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند، دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند، مکتب مبارزان و مردم ضدّ استعمار است.<sup>۴</sup> و حکومت نبوی نیز بر همین اساس بنا شده است.<sup>۵</sup>

### □ عوامل تزجیایی دین از سیاست

اما این وجهه از اسلام و این رویکرد رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به هیچ وجه خوشایند زورمداران، دنیاداران و ستمگران قرار نگرفت و احساس می‌کردند دنیای آنان از این طریق در خطر قرار گرفته است؛ لذا تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا بر این رهیافت از اسلام سرپوش بگذارند و اذهان مسلمانان و عدالت‌خواهان جهان را از آن منحرف نمایند. چنانکه عده‌ای از کج‌فهمان از تعالیم اسلامی نیز بر این باور از اسلام دامن زده‌اند. به اعتقاد حضرت امام، تلاش آنان

۱. همان، ج ۸، ص ۲۶۴

۲. همان، ج ۱۹، ص ۶۳

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۸۶، تاریخ ۶۰/۷/۱۸

۴. ولایت فقیه، ص ۴

۵. ر.ک. به: وصیت نامه سیاسی - الهی؛ صفحه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۸

چپاولگران حيله‌گر  
كوشش كردند به  
دست عمال به  
اصطلاح روشنفكر  
خود، اسلام را  
همچون مسيحيت  
منحرف، به انزوا  
كشانند و علما را  
در چهارچوب  
مسائل عبادي  
محبوس كنند.

«برای این منظور است که خاصیت انقلابی و حیاتی اسلامی را از آن بگیرند و نگذارند مسلمانان در كوشش و جنبش و نهضت باشند، آزادی خواه باشند، دنبال اجرای احكام اسلام باشند، حكومتي به وجود بیاورند که سعادتشان را تأمین کند، چنان زندگی داشته باشند که در شأن انسان است.»<sup>۱</sup>

به باور امام، چند گروه در تبلیغ برای تهی کردن اسلام از سیاست و انحراف در اذهان مسلمانان دخیل بوده و مقصرند:

۱. بنی امیه و بنی عباس، در پیشینه تاریخ اسلام؛ «دست‌های ناپاک و عقل‌های ضعیف موجب این شد که بعد از رسول الله و صدر اسلام، کم‌کم مردم را از آن مسائل اصلی که در نظر اسلام بوده است، منحرف کنند و مردم را فقط به یک مسائل جزئی متوجه بکنند و در مسائل عمومی کلی، که کشورهای اسلامی به آن احتیاج دارند، بی طرف باشند و احیاناً هم مخالف باشند. این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد از آن هم هر حكومتي که آمده است، این امر را تأیید کرده است.»<sup>۲</sup>

۲. غربی‌ها و تبعیت از دین مسخ شده مسیح؛ «یکی از بدترین چیزهایی که اجانب در بین مردم و در بین ما القا کردند، این است که اسلام برای این است که ما [فقط] همان عبادت بکنیم، چنانکه مذهب مسیح را هم مسخ کردند، مذهب مسیح مسخ شد. هرگز نمی شود که مسیح دعوتش این باشد که فقط عبادت بکنید، ظلم را بگذارید به کار خودشان. این نمی شود. نبی نمی تواند این طور باشد. این‌ها مسخ شده است. این‌ها اسلام را در نظر ما، در نظر جاهلین مسخ کردند. اسلام را به صورت دیگر نشان دادند.»<sup>۳</sup>

۳. استعمارگران به دنبال منافع خود؛ «چپاولگران حيله‌گر كوشش كردند به دست عمال به اصطلاح روشنفكر خود، اسلام را همچون

۱. ولایت فقیه، ص ۵

۲. صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۳۲

۳. همان، ج ۵، ص ۱۶۷



مسیحیت منحرف، به انزوا کشانند و علما را در چهارچوب مسائل عبادی محبوس کنند و ائمه جماعات را در مساجد و محافل عقد و ازدواج منزوی و مقدسین از توده را سرگرم ذکر و دعا و جوانان عزیز را سرگرم عیش و نوش، از صحنه امور سیاسی و اجتماعی و اهتمام به امور مسلمین و گرفتاری بلاد اسلامی خارج نمایند و در این امر توفیق بسزایی پیدا کردند و از این جهالت و غفلت ما سوء استفاده نمودند و بلاد مسلمین را یا مستعمره خویش نمودند و یا به استثمار کشیدند»<sup>۱</sup>

۴. روحانیون عافیت طلب که آن تبلیغات را باور کردند؛ «مع الأسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بی خبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.»<sup>۲</sup>

«یکی همان باور آوردن به خود آقایان و به ملت که اینها نباید در امور سیاسی داخل شوند. خلاف شأن آنها است. حتی این آخری می گفتند که با قداست اینها مخالف است و با قداست اهل علم، وارد شدن در حکومت و سیاست مخالف است. این قداست در زمان حضرت رسول نبوده؟ حضرت رسول قداستش محفوظ نمی مانده؟ حضرت امیر قداست نداشته؟ حضرت سیدالشهداء و امام حسن قداست نداشتند؟!»<sup>۳</sup>

۵. روشنفکران بی اطلاع از اسلام؛ «اسلام را اصلش می گفتند کاری ندارد به سیاست، سیاست و دیانت از هم جدا است. سیاست مال آنها و دیانت مال ما... این را آن قدر تبلیغ کردند و گفتند که حتی بعضی روشنفکرهای ما هم که بی اطلاع از قرآن و سنت بودند باورشان آمده است و آنها هم دنبال کردند و با آنها هم نفس شدند.»<sup>۴</sup>

### ۳. پیامبر اسلام و تشکیل حکومت

با توجه به جامعیت و جاودانگی دین و آمیختگی آن به سیاست، تشکیل حکومت برای اجرای قوانین اسلام و دستیابی به اهداف آن، ضرورت می یابد؛ **اولاً**: ماهیت و چگونگی قوانین اسلام حاکی است که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و

۱. همان، ج ۱۸، ص ۸۹، تاریخ ۶۲/۶/۱۲  
 ۲. وصیت نامه، همان، ج ۲۱، ص ۱۷۸  
 ۳. همان، ج ۱۵، ص ۵۷، تاریخ ۶۰/۴/۱۰  
 ۴. همان، ۲، ص ۱۶۳



فرهنگی جامعه تشریح شده است. احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوع است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است. **ثانیاً:** دقت در این احکام و قوانین، نشان می‌دهد که اجرای آن‌ها و عمل بدان‌ها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.<sup>۱</sup>

بنابراین، می‌بینیم قرآن کتاب سیاست و حکومت‌داری است؛ «این همه آیاتی که برای قتال با کفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی و برای کشورگیری در قرآن است، بدون حکومت و تشکیلات صورت می‌گیرد؟ این همه جنگ‌ها و فتوحات اسلامی، بدون حکومت و تشکیلات بوده؟»<sup>۲</sup> چنانکه در روایات زیادی نیز ضرورت تشکیل حکومت بیان شده است.<sup>۳</sup> پیامبر اسلام نیز که مجری قرآن و فرامین الهی بوده مأموریت به تشکیل حکومت داشته و به این وظیفه الهی عمل نیز کرده است؛ لذا «سنت و رویه پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است، والی به اطراف می‌فرستاده، به قضاوت می‌نشسته و قاضی نصب می‌فرموده، سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده، معاهده و پیمان می‌بسته، جنگ را فرماندهی می‌کرده و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است. ثانیاً: پس از خود به فرمان خدا «حاکم» تعیین کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاکم تعیین می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم نیز لازم است. و چون رسول اکرم با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می‌نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می‌رساند.»<sup>۴</sup>

بنابراین، تردیدی وجود ندارد که پیامبر اسلام یک حکومت عادلانه که پایه‌اش بر قوانین آسمانی استوار بود، تشکیل داد و پس از بیست و چند سال کوشش‌های طاقت‌فرسا، با گفتارهای منطقی الهی و سیره و کردار عادلانه و اخلاق بزرگ جالب قلوب نیروهای شگرف آسمانی و زمینی و جانبازی فداکاران در راه آیین مقدس خدایی موفق به یک تشکیلات با

۱. ولایت فقیه، ص ۲۰

۲. کشف الاسرار، ص ۲۳۷

۳. کتاب البیع، ج ۲، صص ۴۶۳ و ۴۶۴

۴. ولایت فقیه، ص ۱۸



اساسی شد که پایه‌اش با عدالت و توحید برقرار بود و پیغمبر اسلام چنان که می‌دانید و در تواریخ جهان خوانده‌اید، تا آخرین روز زندگانی‌اش از کوشش در راه انداختن چرخ‌های توحید خدا و توحید کلمه و توحید آرا و عقاید خودداری نکرد تا پایه دین و آیین و نظام مدینه فاضله استوار و برقرار شد.<sup>۱</sup>

تردیدی وجود ندارد که اثبات این امر، که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام بود و خداوند او را رئیس مسلمین قرار داده، و اطاعتش را واجب شمرده است،<sup>۲</sup> حایز اهمیت است اما مهم‌تر از آن، تأسی و الگوگیری از این سنت نبوی است که حضرت امام در عصری که فریاد بی‌دینی سوسیالیسم و کمونیسم گوش فلک را کر کرده و ندای سکولاریزم تار و پود جوامع انسانی و اسلامی را در نور دیده بود، به این سنت عمل و آن را بار دیگر احیا کرد و اعلام نمود: «درست توجه کنید، همان‌طور که آن‌ها بر ضد شما اسلام را بد معرفی کرده‌اند، شما اسلام را آن‌طور که هست معرفی کنید، ولایت را چنانکه هست معرفی کنید. بگویید ما که به ولایت معتقدیم و به این که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلیفه تعیین کرده و خدا او را واداشته تا خلیفه تعیین کند و «ولی امر» مسلمانان را تعیین کند، باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی لازمه اعتقاد به ولایت است. توجه داشته باشید که شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید»<sup>۳</sup> و خود چنین کرد.

#### ◀ ۱۰۴. اهداف حکومت نبوی

با توجه به هدف خلقت و آفرینش انسان و رسالت انبیای عظام، هدف عالی نظام سیاسی اسلام نیز رسیدن به قرب الهی و خدایی شدن تمام حرکات و سکنات انسان‌ها و برنامه‌ریزی‌های جوامع می‌باشد و این امر با رسیدن به مقام عبودیت و بریدن از هر آنچه غیر خدایی است، حاصل می‌شود؛ **«و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»**<sup>۴</sup>.

به عبارت دیگر، حکومت اسلامی که متصدی تأمین سعادت واقعی انسان‌ها است، باید به گونه‌ای بسترها را آماده کند که در سایه آن، بندگی خدا و قرب الی الله تأمین گردد از این رو،

۱. کشف الاسرار، ص ۱۰۶

۲. ولایت فقیه، ص ۶۱

۳. ولایت فقیه، ص ۱۵

۴. الذاریات، ۵۶

حکومت اسلامی خود مقصد نهایی نخواهد بود بلکه مقدمه‌ای است برای رسیدن به اهداف عالی‌تر؛ «تشکیل حکومت، مقصود بالذات نیست برای انبیا. دعوت‌ها، هر چه می‌شود، مقدمه است برای این که انسان را بیدار کنند. انسان را بفهمانند، به «او» ارائه بدهند که چه بوده است و چه هست و چه خواهد بود و عالم چه جور است و وضعیتش با ذات مقدس حق تعالی»<sup>۱</sup> لذا «رسول اکرم و سایر انبیا نیامدند که اینجا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلا این نیست! نیامدند که اینجا عدالت ایجاد کنند، آن هم مقصد اعلا نیست. این‌ها همه مقدمه است. تمام زحمت‌ها که این‌ها کشیدند، از حضرت نوح گرفته، از حضرت ابراهیم گرفته تا به رسول اکرم رسیده است، تمام مشقت‌هایی که کشیدند و کارهایی که کردند، مقدمه یک مطلب است و او معرفی ذات مقدس حق است.»<sup>۲</sup>

معرفت الهی نیز با الهی شدن انسان‌های طبیعی حاصل می‌شود. بنابراین، یکی از اهداف مهم حکومت اسلامی، رشد علمی و تعالی فرهنگی فرد و جامعه برای رسیدن به «معرفت الهی» است. آیات متعددی از قرآن، آموزش کتاب و تزکیه نفوس را از مهمترین رسالت‌های پیامبران می‌داند،<sup>۳</sup> تا با ساختن انسان‌های خدایی، اصل خداگرایی و خدامحوری حاصل شود؛ «در سیره نبی اکرم و سایر انبیا و اولیای بزرگ، حضرت امیر - سلام الله علیه - و اولیای بزرگ می‌بینیم که اصل قضیه قدرت‌طلبی در کار نبوده، و اگر برای ادای وظیفه نبود و برای ساختن این انسان‌ها نبود، حتی این خلافت ظاهری را هم قبول نمی‌کردند، می‌رفتند اما تکلیف بود، تکلیف خداست باید قبول کند تا بتواند آن مقداری که می‌تواند انسان درست کند.»<sup>۴</sup>

از دیدگاه حضرت امام علیه السلام انسان‌سازی و اصلاح جامعه بشری و رسیدن به معرفت از دو راه حاصل می‌شود: ۱. زدودن موانع پیشرفت و کمال. ۲. ایجاد بستر مناسب برای تکامل، که اولی با ظلم‌ستیزی حاصل می‌شود و دومی با ایجاد عدالت در جامعه:

□ **۱. رفع ظلم:** «نبوت اصلاً آمده است، نبی اصلش مبعوث است برای اینکه قدرتمندهایی که به مردم ظلم می‌کنند، پایه‌های ظلم آن‌ها را بشکنند و این کنگره‌های ظلم که با زحمت این

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۷۲، تاریخ ۶۴/۳/۳۰

۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۵۶، تاریخ ۶۶/۸/۱۹

۳. از جمله سوره جمعه، آیه ۳

۴. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۷۲





بیچاره‌ها، به خون دل این بیچاره‌ها، به استثمار گرفتن این مردم ضعیف، این پایه‌های قصر و کنگره‌هایش، بالا رفته است. آمدن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای شکستن این کنگره‌ها و فروریختن این پایه‌های ظلم بوده است و از آن طرف چون بسط توحید است، اینجایی که مبدأ ستایش غیر خدا بود و آتش پرستی بوده است، آنها را منهدم کرده است و آتشها را خاموش کرده است.<sup>۱</sup>

□ **۲. ایجاد عدالت:** یکی از اهداف میانی پیامبران الهی در زمینه‌سازی محیط برای اصلاح انسان‌ها و رسیدن به قرب الهی، که در قالب حکومت اسلامی تأمین می‌گردد و پیامبر اسلام نیز با ایجاد حکومت نبوی برای آن تلاش کرد، ایجاد قسط و عدل در جامعه است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿لقد أرسلنا رسلاً بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب و  
الميزان ليقوم الناس بالقسط﴾<sup>۲</sup> «ما انبیا را فرستادیم،  
به آن‌ها بینات و آیات و میزان دادیم تا مردم قیام به  
قسط کنند»

عدالت نه تنها یک امر پسندیده‌ای است که اسلام آن را محترم داشته و هدف بعثت پیامبران قرار داده است، بلکه گوهری است که مقیاس ارزشمندی آموزه‌های دین و یا ملاک ارزش سنجی عملکرد حکومت اسلامی به شمار می‌رود.  
به تعبیر استاد شهید مطهری:

«اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود، عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات، نه این است که آن چه دین گفت، عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید. این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین.»<sup>۳</sup>

۱. همان، ج ۲، ص ۲۱۴، تاریخ ۸/۸۵

۲. حدید: ۲۵

۳. بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴

امام خمینی علیه السلام:  
انبیای خدا مبعوث  
شدند برای اخراج  
بشر از ظلمات به  
نور و خدمت به  
مظلومان و  
ستمیدگان و  
اقامه عدل، عدل  
فردی و اجتماعی.

لذا «اساساً انبیای خدا - صلوات الله و سلامه علیهم - مبعوث شدند  
برای خدمت به بندگان خدا، خدمت‌های معنوی و ارشادی و اخراج  
بشر از ظلمات به نور و خدمت به مظلومان و ستمدیدگان و اقامه  
عدل، عدل فردی و اجتماعی.»<sup>۱</sup>  
«وقتی که مفاد آیات شریفه را می‌خوانیم، یا سیره انبیا را ملاحظه  
می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها تمامشان یکی از کارهایی که البته مقصد  
نبوده لکن مقدمه بوده این بوده است که عدالت ایجاد کنند.»<sup>۲</sup>



حکومت نبوی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

۲۷

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۳، تاریخ ۶۲/۴/۲۳  
۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۵۷، تا ۶۶/۸/۱۹۹



حکومت اسلامی



# ماهیت حکومت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

محمدصادق مزینانی\*

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آنگاه که زعامت و رهبری امت اسلامی را برعهده داشت، وحدتی استوار به مرکزیت مدینه به وجود آورد. در اینجا پرسشی که به ذهن می‌آید این است که این زعامت چگونه زعامتی بود؟ آیا از نوع «ولایت سیاسی و حکومت بر امت» بود و یا از نوع «ریاست معنوی رهبران مذهبی بر پیروان»؟ اگر از نوع ولایت سیاسی و حکومت بود، آیا از وحی و تعالیم دینی سرچشمه می‌گرفت یا ریشه مدنی و عرفی داشت و مردم با انتخاب خود، حکومت بر خویش را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واگذار کرده بودند؟ تبیین درست و روشن ماهیت حکومت نبوی، در گرو طرح و نقد و بررسی این تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها است.

این مقاله در صدد پاسخ دادن به این پرسش‌ها است، لذا به بررسی علل و عوامل اندیشه «تفکیک رسالت از حکومت»، «نفی تأسیس حکومت به وسیله پیامبر»، «تأسیس امت اسلامی» و مواردی از این دست پرداخته‌است.

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آنگاه که زعامت و رهبری امت اسلامی را برعهده داشت، وحدتی استوار به مرکزیت مدینه‌النبی به وجود آورد. در اینجا پرسشی که به ذهن می‌آید این است که

\*. محقق حوزه و دانشگاه.



این زعامت چگونه زعامتی بود، آیا از نوع «ولایت سیاسی و حکومت بر امت» بود و یا از نوع «ریاست معنوی رهبران مذهبی بر پیروان» شان؟

اگر از نوع ولایت سیاسی و حکومت بود، آیا از وحی و تعالیم دینی سرچشمه می‌گرفت یا ریشه مدنی و عرفی داشت و مردم با انتخاب خود، حکومت بر خویش را به پیامبر ﷺ واگذار کرده بودند؟

همه متفکران مسلمان، در گذشته و بیشتر آنان در روزگار معاصر، بر این باور بوده و هستند که پیامبر خدا در آن عصر اقدام به تأسیس حکومت اسلامی، به مرکزیت مدینه نمود و افزون بر تبلیغ و هدایت مردم، ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی را نیز برعهده گرفت. ولایت و حکومت آن حضرت مستند به وحی و از سوی خداوند بود. دلیل‌های قرآنی، روایی و تاریخی این نظریه چنان فراوان است که حتی پژوهشگران خارجی غیرمسلمان و به ویژه شرق شناسانی که آشنایی آن‌ها با منابع و متون اسلامی اندک است، به این دیدگاه و نظریه تصریح کرده‌اند. برای نمونه «سر توماس ارنولد» گفته است:

«اسلام دین و دولت و عقیده و نظام است. و رسول، پیشوای دین و دولت بود و بر سلطه و قدرت سیاسی و قانونگذاری و قضایی حاکمیت داشت.»<sup>۱</sup>

و نیز به عقیده استاد «ستروثمان» اسلام پدیده‌ای دینی و سیاسی است؛ زیرا مؤسس آن، هم نبی بود و هم سیاستمداری حکیم که به روش حکومت‌داری آشنایی کامل داشت.<sup>۲</sup> استاد «شافت» و «سرهاملتون غیب» و نیز «لویس غاردیه» تصریح کرده‌اند که:

«اسلام تنها، دین فردی نیست، بلکه دینی است که دارای تعالیم سیاسی و اجتماعی است، دین دنیا و آخرت است.»<sup>۳</sup>

این نظریه هر چند در طول تاریخ مورد پذیرش عالمان و متفکران مذاهب اسلامی بوده است، ولی در قرن اخیر، شماری از روشنفکران مسلمان با تأثیرپذیری از شعار جدایی دین از سیاست در غرب، از زعامت پیامبر اسلام ﷺ تحلیل‌ها و دیدگاه‌های دیگری ارائه کرده‌اند که نتیجه آن تفکیک رسالت از حکومت است.

۱. سمیر عالی، نظام الدولة و القضاء و العرف فی الاسلام، ص ۱۷، بیروت، مؤسسة الجامعة للدراسات و النشر و التوزیع.

۲. همان، صص ۱۸ و ۱۷.

۳. الحركات الاسلامية المعاصرة فی الوطن العربی، ص ۹۰، مرکز الدراسات الوحده العربیة.



شماری از نویسندگان، تأسیس دولت از سوی پیامبر اسلام را انکار کرده‌اند. «علی عبدالرازق»، از نخستین کسانی است که این دیدگاه را طرح کرده است. او ولایت پیامبر ﷺ بر مردم، در روزگار خود را معنوی دانسته است. علی عبدالرازق هر چند مدت‌ها پس از طرح این اندیشه از آن عدول کرد و آن را به شیطان نسبت داد، لیکن دیدگاه او همواره مورد بحث و گفت‌وگوی جدی بوده است. برخی به نقد و رد و گروهی به تأیید آن پرداخته‌اند. «احمد خلف الله»، تا آخر عمر بر باور نخستین استاد خود عبدالرازق، پای فشرد و گفت: «اسلام عقیده و شریعت است» و این سخن که اسلام دین و دولت است مقوله‌ای است که به تازگی پدید آمده و در گذشته چنین چیزی نبوده است و در تفسیر دولت پس از پیامبر نوشت: «روشن است که این پدیده مدنی است نه دینی».<sup>۱</sup>

او در جای دیگر اسلام را عنصری فرهنگی و رسالت پیامبر را رسالتی تربیتی و فرهنگی دانسته است که در آن «وظیفه پیامبر، وظیفه‌ای فرهنگی و تربیتی است».<sup>۲</sup> «جابری» نیز، با تعبیر، امت اسلامی و یا امت محمدی، به جای حکومت اسلامی، به انکار حکومت پیامبر پرداخت.<sup>۳</sup> دیدگاه‌های دیگری وجود دارد که به وجود دولت اسلامی و تأسیس آن از سوی پیامبر ﷺ اعتراف دارد. این جریان، گاه از حکومت خداوند و نه پیامبر<sup>۴</sup> و گاه از حکومت پیامبر ﷺ بدون منشأ دینی سخن گفته‌اند. این عده گاه از تضاد و اتفاق، در تأسیس حکومت پیامبر<sup>۵</sup> و گاه از وضعیت خاص زمانی و مکانی سخن گفته‌اند. از باب نمونه «عادل ظاهر»، پس از آن که به وجود دولت در روزگار پیامبر اعتراف می‌کند، این اقدام را ناشی از جوهر و ماهیت اسلام نمی‌داند، بلکه شرایط و رشد و شکوفایی اسلام را عامل آن دانسته است. این دسته تلاششان این است که در مبانی اسلام که بر تأسیس دولت دلالت دارند، تشکیک و تردید کرده و یا آن را رد کنند. عادل ظاهر در خلاصه نظریه‌اش چنین می‌نویسد: «اسلام برای اغراضی معین، دولت خود را بر پا کرد؛ اغراضی که به شکل برپایی دین و تحکیم پایه‌های آن مربوط می‌شود و از آن جا که این اغراض مدتهاست منتفی شده، پس نیاز به برپایی دولت اسلامی نیز از میان رفته است».<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. محمد احمد خلف الله، القومية العربية و الاسلام، ص ۱۲۹، مرکز الدراسات الوحده العربية.

۳. جابری، محمد، الدین و الدولة و تطبیق الشریعة، صص ۱۹-۲۱

۴. این دیدگاه را عشاوی اظهار کرده است.

۵. نصر حامد ابو زید به این دیدگاه معتقد است.

۶. المعقول في الحركات الإسلامية المعاصر، مجله موافق، ش ۶۷





شماری دیگر از روشنفکران عرب و ایرانی همین دیدگاه را اظهار داشته‌اند که در بحث‌های آینده بدان خواهیم پرداخت. تبیین درست و روشن ماهیت حکومت نبوی، در گرو طرح و نقد و بررسی این تحلیل‌ها و دیدگاه‌هاست. برخی از تحلیل‌ها، رهبری پیامبر خدا ﷺ را از نوع ولایت سیاسی ندانسته و او را تنها رهبر مذهبی و فرهنگی می‌دانند، که وظیفه‌ای جز پیام‌رسانی ندارد. برخی دیگر، در عین اعتراف به این که پیامبر ﷺ دارای حکومت و ولایت سیاسی بوده، آن را حکومت خدا، نه پیامبر و یا واقعه‌ای تاریخی و عارضی، که شرایط خاص آن را ایجاب کرده، دانسته و آن را ناشی از دعوت دین به تشکیل حکومت و دولت ندانسته‌اند. پیش از آن که به نقد و بررسی این جریان‌ها بپردازیم، اشاره‌ای به علل و انگیزه‌های آن، مفید و مناسب می‌نماید.

#### ◀ بررسی علل و عوامل اندیشه تفکیک رسالت از حکومت

به عقیده ما، تشکیک و تردید در تأسیس حکومت اسلامی به وسیله پیامبر ﷺ و یا رد آن را نباید تنها از زاویه فکری مورد بررسی قرار داد و از دیگر عوامل و عناصر غفلت کرد؛ چرا که شواهد بسیار وجود دارد که در طرح و ترویج این اندیشه‌ها به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، غرض‌ورزی‌ها، مأموریت‌ها و جهالت‌ها و گاه دست‌های پشت پرده استعمار و حاکمان مستبد کشورهای اسلامی تأثیر فراوان داشته‌اند.<sup>۱</sup> لذا بسیاری از این نگاشته‌ها، افزون بر بی‌منطقی و بی‌محتوایی با زبانی آمیخته به تندى و ناسزاگویی و اتهام‌های گوناگون همراه است و از این جهت با منادیان نخستین این اندیشه‌ها تفاوت بسیار دارد. با صرف نظر از این عناصر و عوامل، اگر بخواهیم به تحلیل و بررسی این گونه موضع‌گیری‌ها بپردازیم، باید گفت: آن چه در انگیزش این جریان‌ها دخالت داشته

۱. عسماوی، محمد سعید، الاسلام السياسي، ص ۱۵۴





سطحی نگری و نگاه تک بعدی آنان به اسلام و رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ بوده است.

اگر اینان به ماهیت و جوهره اسلام و قانون‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی آن، که بدون حکومت قابل پیاده شدن نیستند توجه می‌کردند، به اظهار چنین نظریاتی نمی‌پرداختند.

عامل دیگری که شماری از تحلیل‌گران را معتقد به اندیشه تفکیک رسالت از حکومت کرده، مقایسه دولت اسلامی روزگار پیامبر ﷺ با دولت‌های مدرن و نوین امروزی است و حال آن که دولت اسلامی پیامبر، از نظر ساختاری نباید با دولت‌های امروزی مقایسه شود و از نظر اهداف نیز تمایز اساسی میان دو دولت وجود دارد، شایستگی برخی از این افراد به دولت‌های مدرن سبب شده که حکومت پیامبر ﷺ را با آن حالت ساده‌ای که داشت حکومت ندانند و حال آن که، ساختار حکومتی پیامبر در آن روزگار شایسته‌ترین نظم ممکن را داشت و نظم پیچیده دولت‌های معاصر به هیچ وجه شایسته دولت اسلامی پیامبر نبود.

افزون بر همه اینها باید سرخوردگی برخی از این نظریه‌پردازان را از حکومت عثمانی بر علل و عوامل یاد شده بیفزاییم. شماری از افراد یاد شده به عملکرد حکومت عثمانی و حکومت‌هایی که پیش از آن به نام دین تشکیل شده بودند، اشکال داشتند. آنان به جای آن که میان عملکرد آن‌ها و اسلام تفکیک کنند به جدایی دین از سیاست و رسالت از حکومت روی آوردند. از باب نمونه، علی عبدالرازق می‌نویسد:

«اگر از دوره خلفای راشدین و یکی دو خلیفه دیگر بگذریم، خلافت همواره با قهر و غلبه و زور و ستم همراه بوده است. بدین سبب خلافت جز جنگ و خونریزی و ضرر و زیان‌های اجتماعی بسیار، فایده دیگری برای



مسلمانان نداشته است. مگر دوستی خلافت نبود که دست یزید را به خون حسین علیه السلام فرزند فاطمه، دخت پیامبر آلوده کرد و نیز او را وا داشت که به مدینه حمله کرده، حرمت آن را از بین ببرد؟!<sup>۱</sup>

عبدالرازق در آخرین جمله‌های کتابش هدف خود را روشن‌تر بیان کرده، می‌نویسد:

«هیچ چیز مسلمانان را از آن باز نمی‌دارد که در علوم اجتماعی و سیاسی بر ملت‌های دیگر پیشی گیرند و آن نظامی را که سبب ذلت آنان شده است نابود کنند و نظام حکومتی و کشورداری خود را بر بنیاد تازه‌ترین نتایج خرد آدمی و استوارترین اصولی که به حکم تجربه ملت‌ها بهترین حکومت‌ها شناخته شده‌اند، برپا دارند.»<sup>۲</sup>

غرب‌زدگی و شیفتگی به غرب را نیز باید بر این عوامل افزود. افرادی از همین جریان‌ها؛ همانند «طه حسین» به این نتیجه رسیده بودند که دولت‌های غربی و اروپایی، به علت آن که دین را از زندگی خود کنار زدند، به پیشرفت‌های صنعتی و علمی دست یافتند. از این رو، مسلمانان اگر بخواهند به چنین موقعیتی برسند، باید همان شیوه را پی‌گیری کنند. لذا او دعوت می‌کرد که تمدن اروپایی را جدا از دین مسیحی اقتباس کنند. او برای آماده کردن ذهنیت جامعه اسلامی برای این کار حتی به سراغ حکومت پیامبر هم رفت و آن را نیز مدنی و عرفی خواند؛ چرا که او می‌دانست وقتی دولت پدیده‌ای مدنی شد، هیچ ربطی به اسلام ندارد و به پدیده‌ای بشری تبدیل خواهد شد و یکی از ثمرات عقل آدمی به شمار می‌آید.<sup>۳</sup>

پس از اشاره به علل و عوامل دیدگاه‌ها و مواضع یاد شده، اکنون به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### ◀ نفی تأسیس حکومت به وسیله پیامبر

طرفداران این نظریه، دیدگاه خود را به یکی از دو صورت زیر مطرح کرده‌اند:

□ الف. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در محدوده تبلیغ دین بوده و آن حضرت در شؤون حکومتی دخالتی نداشته‌اند و به تعبیر بهتر وظیفه پیامبر را وظیفه‌ای تربیتی و فرهنگی دانسته‌اند

۱. عبدالرازق، علی، الاسلام و اصول الحکم، ص ۷۵، با حاشیه و تعلیقات دکتر محمود حقی.

۲. همان، ص ۲۰۱

۳. عثمان، الفتنة الكبرى، ج ۱، صص ۲۲-۲۵، دارالمعارف بمصر؛ طه حسین، مستقبل الثقافة، صص ۲۱-۱۷

(رسالت منهای حکومت).

□ ب. کار پیامبر ﷺ تأسیس دولت نبود، بلکه تأسیس «امت اسلامی» و یا «امت محمدی» بود.

#### □ ۱. رسالت نه حکومت

علی عبدالرازق از نخستین کسانی بود که در وحدت دینی و سیاسی پیامبر تردید کرد. او در کتاب «الاسلام و اصول الحکم» به سال ۱۹۲۵ م نوشت:

«زعامت و رهبری پیامبر ﷺ تنها زعامت دینی و معلول رسالت آن حضرت بود و لذا با رحلت آن حضرت خاتمه می یابد و در خور نیابت و جانشینی نیست. آن چه پس از پیامبر واقع شد رهبری سیاسی و جدید بود و ارتباطی به پیامبر نداشت. آنان حکومت و دولت عربی تشکیل دادند و از دعوت دینی پیامبر نیز در این کار یاری گرفتند. رهبران جدید چون خود را خلیفه و جانشین پیامبر خدا خواندند، این گمان به وجود آمد که رهبری آنها به نیابت از پیامبر خداست و حال آن که پیامبر تنها رهبری دینی داشت و اقدام به تشکیل حکومت نکرد.»<sup>۱</sup>

شماری دیگر از پژوهشگران عرب<sup>۲</sup> و برخی از پژوهشگران خارجی و مستشرقان نیز همین نظریه را پذیرفته اند.<sup>۳</sup>

«قاضی سعید قمی» در روزگار صفویه،<sup>۴</sup> «اسدالله مامقانی» در روزگار مشروطیت،<sup>۵</sup> و نیز پیش از انقلاب اسلامی برخی از نویسندگان با اشاره به دلیل هایی مانند آن چه عبدالرازق آورده، همین دیدگاه را پذیرفته اند.<sup>۶</sup>

#### ○ دلیل های این دیدگاه

مهم ترین دلیل این دیدگاه، آیات قرآن و سیره پیامبر اسلام ﷺ است.

۱. عبدالرازق، پیشین، ص ۱۸۱

۲. شیخ خالد محمد خالد، در کتاب من هنا نبدأ؛ منیر عجلانی، در کتاب عقربة الاسلام فی الاصول الحکم.

۳. سمیر عالیه، پیشین.

۴. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۷۵، امیرکبیر.

۵. مامقانی، اسدالله، دین و شؤون، مطبعه شمس استامبول.

۶. اشتهاودی، علی پناه، کتاب هفت ساله چرا صد در آورد، ص ۱۷۱، مؤسسه علامه.





● **آیات:** این گروه به آیات زیادی از قرآن، که از پیامبر با عنوان‌های: رسول، نبی، بشیر، نذیر، مبشر، منذر، هادی و مانند این عناوین یاد کرده، استدلال کرده‌اند.<sup>۱</sup>

عبدالرازق پس از نقل آیات، گفته است که اگر پیامبر خدا ﷺ به غیر از رسالت دارای مقام دیگری بود، در آیات قرآنی به آن مقام نیز اشاره می‌شد.<sup>۲</sup>

● **سیره پیامبر:** این گروه پس از قرآن به سیره پیامبر استناد کرده‌اند. آنان مهم‌ترین نمونه‌ای که از سیره پیامبر نقل کرده‌اند، به شرح زیر است:

«زینی دحلان» نقل کرده است که مردی خدمت پیامبر رسید و حاجتش را مطرح کرد، اما دچار لرزش و ترس شدیدی شد. پیامبر خطاب به وی فرمود:

«آرام بگیر، من ملک و جبار نیستم. من فرزند زن قریش‌ام که در مکه، گوشت خشک شده می‌خورد.»<sup>۳</sup>

عبدالرازق، در استدلال به آیات قرآن، گزینشی عمل کرده است. با نگاهی به دیگر آیات قرآن، در می‌یابیم که شأن و مقام پیامبر اسلام ﷺ منحصر به پیام‌رسانی، بشارت و انذار نبوده است؛ بلکه او افزون بر مقام رسالت دارای ولایت سیاسی و قضایی، نیز بوده است.<sup>۴</sup> آیات:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾<sup>۵</sup>

۱. عبدالرازق، پیشین، صص ۱۵۰-۱۴۴، ۴۴ آیه آورده است. نور: ۵۴؛ تغابن: ۱۲؛ اعراف: ۱۸۸؛ رعد: ۸؛ کهف: ۱۱۰؛ هود: ۱۲؛ نساء: ۸۰ و کتاب هفت ساله... تنها به عناوین آیه‌ها اشاره کرده است، ص ۱۷۱

۲. عبدالرازق، پیشین، ص ۱۴۶

۳. همان، ص ۱۵۰

۴. المیزان، ج ۶، ص ۱۴؛ شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۱ و ج ۴، ص ۸۴۱؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۶۹؛ امامت و رهبری، صص ۵۶ - ۴۴؛ امام خمینی، الرسائل، ص ۵۰، اسماعیلیان.

۵. احزاب: ۶



پیامبر ﷺ  
انسانی عادی و  
رهبری همانند  
دیگر رهبران  
دنیوی نیست و  
سیره او، مفسر  
قرآن و حجت و  
الگو برای ما  
مسلمانان است.

﴿انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا...﴾<sup>۱</sup>  
﴿و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة إذا قضى الله و رسوله أمراً أن  
يكون لهم الخيرة من أمرهم...﴾<sup>۲</sup>

و نیز، آیات جهاد و قتال با کافران و مشرکان و منافقان<sup>۳</sup> و... دلالت دارند که مقام پیامبر ﷺ منحصر به پیام رسانی نیست. افزون بر این، برخی از آیاتی که ایشان بدان استناد کرده‌اند؛ مانند: این آیه ﴿و من يطع الرسول فقد أطاع الله﴾ و نیز آیه ﴿و من تولى فما أرسلناك عليهم حفيظاً﴾<sup>۴</sup> و دیگر آیات، عکس نظریه خود را اثبات می‌کند. اگر ایشان اندکی در این گونه آیات دقت می‌کردند می‌فهمیدند که بیشتر این آیات به پیروی از خدا و رسول فرا می‌خوانند و پیروی از رسول مستلزم اجرای اوامر و نواهی او در همه زمینه‌هاست و این یعنی حکومت.

#### ○ پاسخ استناد به سیره

ما معتقدیم که پیامبر ﷺ انسانی عادی و رهبری همانند دیگر رهبران دنیوی نیست و سیره او، که همان گفتار و رفتارش باشد، مفسر قرآن و حجت و الگو برای ما مسلمانان است. سیره پیامبر بیانگر آن است که وقتی آن حضرت به مدینه آمدند در میان قبایل عرب وحدت ایجاد کرده و مدینه را مرکز حکومت خویش قرار دادند و از آن جا حاکمان و والیان و کارگزاران را به دیگر مناطق و شهرها اعزام کردند. «طبری» نام چندتن از کارگزاران پیامبر را آورده است.<sup>۵</sup> ولی برخی از منابع، نام تعداد بیشتری از کسانی را که پیامبر به آنها مسئولیت داده و آن‌ها را به شهرها اعزام کرده است آورده‌اند؛ از باب نمونه:

۱. مائده: ۵۵

۲. احزاب: ۳۶

۳. تحریم: ۹؛ توبه: ۷۳؛ انفال: ۶۵ و ۷۵

۴. نساء: ۱۲؛ نور: ۵۲؛ احزاب: ۷۱؛ فتح: ۱۷

۵. تاریخ الأمم و الملوك، ج ۲، صص ۳۸۱-۳۸۳



«زرقانی» در شرح مواهب می نویسد:

«فرمانروایان آن حضرت صلی الله علیه و آله، والیان آن حضرت اند که آنان را به عنوان والی، قاضی و مأمورانِ گردآوری صدقات (زکات و دیگر مالیات‌ها) به شهرهای گوناگون روانه می‌کرد و تعداد آن‌ها بسیار است. عتاب بن أسید، فرمانروای مکه یکی از آنان است.»<sup>۱</sup>

### ○ نقد و بررسی

این دیدگاه از سوی متفکران و پژوهشگران مسلمان؛ ایرانی و غیر ایرانی، به شرح، نقد و رد شده است. برخی کتابی مستقل و برخی در فصلی از کتاب خود و گروهی در لابه‌لای بحث‌های خود، این نظریه را نقد کرده و از پیامبر اکرم به عنوان مؤسس حکومت اسلامی یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> چون بیشتر این منابع در دسترس است، ما در این مقاله به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم. «کتانی»، پس از اشاره به مسئولیت عتاب بن أسید بیش از پنجاه نفر از والیان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را از منابع گوناگون نقل کرده و منطقهٔ مسئولیت و نوع مسئولیت آنان را نیز، بیان کرده است.<sup>۳</sup>

مرحوم «احمدی میانجی» با تتبع گسترده‌ای که داشته، ۲۶۳ نفر از والیان، قاضیان و مأموران گردآوری زکات را فهرست کرده و منطقهٔ مأموریت آنان را نیز آورده است.<sup>۴</sup> او

۱. محمد عبدالحی الکتانی، نظام الحکومة النبویه، المسمی الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۱۱، شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت.

۲. محمود حقی، در تعلیقات خود بر کتاب الاسلام و اصول الحکم، دارمکتبه الحیاة، بیروت؛ سیدمحمد طاهر بن عاشور، مفتی تونسسی، در کتاب نقد علمی کتاب الاسلام و اصول الحکم، قاهره؛ ثروت بدوی، اصول فکر سیاسی، دارالنهضة العربیة بالقاهره؛ عبدالحمید متولی، در مقالة الاسلام و هل هودین و دولة، در مجله قانون و اقتصاد قاهره شماره ۴ سال ۳۴؛ و شماره ۱/۳۵؛ سمیر عالیه، کتاب القضاء و العرف، مؤسسه مجد، بیروت؛ قطب محمد طبلیه، الفكر السیاسی فی الاسلام، مندرج در مجله قانون و اقتصاد شماره ۳۶/۳۵؛ صبحی محمصانی، الاوضاع التشريعیة فی الاول العربیة، دارالعلم المالین، بیروت؛ الرائد محمد مهنا العلی، در کتاب الاداره فی الاسلام، الدار السعودیه، جده، محمد رأفت عثمانی، در کتاب الحقوق و الواجبات و العلاقات الدولیه فی الاسلام، داراقداء، بیروت؛ عبدالغنی بسیونی عبدالله، نظریه الدوله فی الاسلام، دارالجامعه، بیروت، حسن حبیبی، الاتجاهات اطعامه فی فلسفة القانون؛ صبحی صالح، در کتاب النظم الاسلامیه، دارالعلم للملایین، بیروت، محمد سلام مذکور، منهاج الاجتهاد فی الاسلام، مطبوعات جامعه الكويت و...؛ سبحانی، شیخ جعفر، معالم الحکومة الاسلامیه، سروش محلاتی، محمد، دین و دولت در اندیشهٔ اسلامی، واعظی، احمد، حکومت دینی، و...

۳. همان.

۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، ج ۱، صص ۵۰ - ۹، دارالحديث؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۹، نیز



**بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که پیامبر ﷺ برای والیان و کارگزاران خود داشته‌اند دلیل بر آن است که آن حضرت افزون بر مقام رسالت دارای مقام ولایت و حکومت نیز بوده‌اند.**

یادآوری کرده است که این تعداد، افرادی هستند که ما بدان‌ها دسترسی پیدا کرده‌ایم.

ممکن است در منابع دیگر نیز افراد دیگری وجود داشته باشند که پیامبر ﷺ آنها را به عنوان والی و یا هر عنوان دیگری، به شهری دیگر اعزام کرده و یا مسئولیتی به آنها داده باشد.

افزون بر این، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که پیامبر ﷺ برای والیان و کارگزاران خود به گونه‌ای عمومی و یا با توجه به منطقه مأموریت آن‌ها داشته‌اند و نیز عهدنامه‌ها و پیمان‌نامه‌هایی که میان آن حضرت و دیگر فریق و ملل به امضا رسیده و نیز نامه‌هایی که آن حضرت برای دعوت به اسلام، به سران دیگر کشورها نگاشته‌اند و... همه و همه دلیل بر آن است که آن حضرت افزون بر مقام رسالت دارای مقام ولایت و حکومت نیز بوده‌اند. برخی از نویسندگان تعداد این نامه‌ها را نزدیک به پانصد نامه دانسته‌اند که متأسفانه الفاظ ۲۵۵ نامه به ما نرسیده است، اما متن بقیه نامه‌ها موجود است.<sup>۱</sup> به عنوان نمونه، یکی از این بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها، نامه آن حضرت به عمرو بن حزم است که به هنگام نصب او برای حکمرانی یمن، نوشته شده است. این عهدنامه جامع‌ترین و طولانی‌ترین عهدنامه‌ای است که متن آن در تاریخ مانده است، و در ابواب گوناگون فقه نیز بدان استناد شده است. در این نامه، انتظارات حاکم اسلامی از کارگزارانش و در نتیجه وظایف آنان مشخص گردیده است.<sup>۲</sup>

و نیز دستورالعمل مشروح دیگری به معاذ بن جبل، از آن حضرت نقل شده است. هنگامی که حضرت او را به عنوان کارگزار به یمن فرستاد. در این دستورالعمل نیز بخشی از وظایف کارگزاران

→

فهرستی از فرمانداران حضرت را آورده است.

۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۷

۲. سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۲۴۳ - ۲۴۱



حکومت اسلامی، آمده است.<sup>۱</sup>

پس از فتح مکه نیز رسول گرامی اسلام ﷺ عتاب بن اسید را کارگزار خود در مکه قرار داد و وقتی مردم مکه، از این که حضرت جوانی هجده ساله را بر آنان حاکم کرده، شکوه کردند، پیامبر اسلام در ضمن عهده‌نامه‌ای پس از آن که به وظایف او به عنوان کارگزار اشاره کرد، به شکوه مکیان نیز پاسخ داد.<sup>۲</sup>

از میان عهده‌نامه‌ها و پیمان‌ها، مهم‌ترین آن‌ها عهده‌نامه‌ای است که آن حضرت با یهودیان و مشرکان مدینه بست. این عهده‌نامه بسیار مفصل و دارای چهل و هفت بند است که ملاحظه متن آن بسیار مفید است. در این پیمان‌نامه به توافق‌ها، اصول و مقررات سه جانبه، مواضع سیاسی - نظامی در برابر دشمن، قواعد مربوط به هم‌پیمانی با اعضای خارج از مدینه، مقررات پرداخت دیه مقتولین و تدارک مالی جنگ‌ها؛ از جمله محورهای این عهده‌نامه و پیمان سیاسی است.<sup>۳</sup>

همچنین پیامبر ﷺ با فرمانروای «ایله» و نیز با فرمانروای مسیحی «دومة الجندل» و با مسیحیان نجران و با قریش در صلح حدیبیه، عهده‌نامه‌هایی را امضا کردند.<sup>۴</sup> موارد یاد شده نیز بیانگر آن است که پیامبر افزون بر مقام رسالت، دارای ولایت سیاسی نیز بوده است. شاهد دیگر بر اقامه حکومت به وسیله پیامبر قضاوت و داوری آن حضرت در میان مردم و نصب و اعزام قاضی به مناطق گوناگون است؛<sup>۵</sup> از جمله، پیامبر، علی عليه السلام را به عنوان قاضی به یمن فرستادند و به او فرمودند:

«وقتی دو طرف دعوا در برابر تو نشستند، همان گونه که سخن اولی را می‌شنوی، سخن دیگری را گوش کن و پیش از آن داوری نکن...»<sup>۶</sup>

همچنین پیامبر، در مأموریت دیگری، معاذ بن جبل را به یمن فرستاد و افزون بر گردآوری صدقات از کارگزاران آن حضرت، که در منطقه یمن بودند؛ تعلیم قرآن و احکام و

۱. تحف العقول، ۲۵؛ کنز العمال، ج ۱۰، صص ۵۹۶-۵۹۴

۲. بحار الأنوار، ج ۲۱، صص ۱۲۴-۱۲۲

۳. حمیدالله، محمد، مجموعه الوثائق السياسية، ص ۵۷، دارالنفائس؛ زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، عصر نبوت، صص ۳۴۸-۳۴۴

۴. سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۳۲۴؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۲۱

۵. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۹؛ التراتیب الاداریه، صص ۲۱۷ و ۲۲۱ تا ۲۲۴

۶. التراتیب الاداریه، ص ۲۲۱

قضاوت در میان آنان را به او سپرد. این مأموریت در سال فتح مکه به معاذ واگذار شد.<sup>۱</sup> اجرای حدود و تعزیرات،<sup>۲</sup> زندانی کردن متهمان و مجرمان،<sup>۳</sup> نصب کارگزار برای نظارت و کنترل بازار و تجارت<sup>۴</sup> و نیز اعزام افراد جهت اطلاعات و تحقیقات...<sup>۵</sup> همه و همه، دلیل بر تأسیس حکومت به وسیله پیامبر است.

و اما روایتی که عبدالرازق، به عنوان دلیل و شاهد آورده بود به هیچ وجه دلیل بر این نیست که پیامبر دارای حکومت و ولایت نبوده است. پیامبر در آن روایت می‌خواهد به آن شخص بفرماید که او شاهی همانند دیگر شاهان و جباران نیست؛ شاهی که او می‌شناسد و از آنان ترس و وحشت دارد. پیامبر ﷺ با این سخن می‌خواست ترس و وحشت او را بر طرف کند. هدف حضرت از آن گفتار آن بود که به مسلمانان بفهماند روابط او با مردم همانند شاهان و جباران دیگر نیست. او از مردم، با مردم و در جهت خدمت به مردم است، لذا نباید همان گونه که از جباران و ستمگران می‌ترسند از او بترسند و رفتاری بسان شاهان ستمگر با او داشته باشند. به همین جهت در جای دیگر به سلمان می‌فرماید:

**«یا سلمان لاتصنع بی ما تصنع به الأعاجم بملوکها، أنا عبد من عبیدالله آکل مما يأکل العبد و اقعده كما یقعده العبد؛»<sup>۶</sup>**

ای سلمان، با من، بسان ایرانیان، که با شاهان خود رفتار می‌کنند، رفتار نکن. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم، بسان بندگان می‌خورم و بسان آنان می‌نشینم.»

پیامبر ﷺ در این حدیث نیز، خواهان آن است که بسان شاهان با او رفتار نشود و در احترام به او از راه اعتدال بیرون نروند و این با حکومت و ولایت داشتن آن حضرت ناسازگار نیست. از تفاوت‌های رهبر در حکومت اسلامی با دیگر حکومت‌ها همین است. رهبر در حکومت اسلامی با مردم به گونه‌ای رفتار می‌کند که، دیگربار، فرهنگ منحط جاهلی و شاهان سر بر نیاورد.



۱. همان، ص ۲۲۲
۲. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۳۲؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۹ ذیل آیه ۱۱۸ سوره توبه؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۵۸۰
۳. الترتیب الإداریه، صص ۲۴۶ و ۲۴۵
۴. همان، صص ۲۴۰ و ۲۳۹
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۳۳؛ سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۲۶۹ - ۲۶۵ و...
۶. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۹

اقتدار پیامبر  
معطوف به هدایت  
و راهنمایی  
مردمان به سوی  
خداست، ولی  
اقتدار حاکم مادی  
مربوط به کارهای  
دنیوی مردم است.

برخی از نویسندگان گفته‌اند علی عبدالرازق در کتابش به ولایت و حکومت پیامبر ﷺ اعترافاتی کرده است،<sup>۱</sup> عبارت مورد استناد این نویسندگان به شرح زیر است:

«کان سلطان النبی ﷺ بمقتضی رسالته سلطاناً عاماً و أمره فی المسلمین مطاعاً و حکمه شاملاً فلاشیء، مما تمتد إليه یدالحکم إلا و قد شمله سلطان النبی، ﷺ و لانوع مما يتصور من الرئاسة و السلطان إلا و هو داخل تحت ولاية النبی علی المؤمنین؛<sup>۲</sup>

قدرت و سلطنت پیامبر ﷺ به مقتضای پیامبری اش عام و فراگیر است و دستور او برای مسلمانان مطاع و اقتدارش مطلق بود. هر آن چه که مربوط به حکومت‌هاست جزو اختیاراتش بود؛ هرگونه اقتداری که از ریاست و سلطنت تصور شود، پیامبر بر مؤمنان نیز دارای آن بود.»

عبدالرازق پس از سخنان یاد شده یادآور می‌شود که این اقتدار مربوط به رسالت پیامبر است. قدرت پیامبر، قدرتی معنوی و منشأ آن ایمان مردم است، ولی اقتدار حاکم مادی است.

اقتدار پیامبر معطوف به هدایت و راهنمایی مردمان به سوی خداست، ولی اقتدار حاکم مادی مربوط به کارهای دنیوی مردم است. آن در خدمت دین است و این در خدمت دنیا. آن در خدمت خداست و این در خدمت مردم. آن اقتدار دین است و این اقتدار سیاسی است و این دو، چقدر از هم فاصله دارند؟!<sup>۳</sup>

آری، ما هم معتقدیم که این دو اقتدار از هم فاصله دارند، تفاوت بین حکومت دینی و غیردینی نیز در همین است. حکومت دینی

۱. سمیر عالیه، پیشین، ص ۱۸

۲. عبدالرازق، پیشین، ص ۱۴۰

۳. همان، ص ۱۴۲



افزون بر مسائل دنیوی، به مسائل معنوی مردم نیز توجه دارد. پیروی مردم نیز در دو حکومت متفاوت است. ولی این تفاوت باعث نمی‌شود که بگوییم پیامبر حکومت نداشته است. پیامبر حکومت داشته ولی حکومت او با دیگر حکومت‌ها متفاوت بوده است. شاید به همین جهت بوده که علی عبدالرازق نزدیک به سه دهه پس از انتشار کتابش، از این اندیشه عدول کرد و در مجله «رسالة الاسلام» شماره مه ۱۹۵۱م این نظریه را به شیطان نسبت داد.<sup>۱</sup>

## □ ۲. تأسیس امت اسلامی

یکی از روشنفکران مسلمان عرب، به نام «محمد عابد جابری» بر این باور است که نظام سیاسی در اسلام وجود ندارد. قرآن و سنت نیز به هیچ وجه به این مسأله نپرداخته‌اند.<sup>۲</sup> به نفعی ولایت سیاسی و حکومت پیامبر ﷺ نیز، پرداخته و از نظریه «تأسیس امت اسلامی» و یا «امت محمدی» به جای حکومت اسلامی در روزگار پیامبر دفاع می‌کند. او بر این باور است که:

«هیچ گونه پیوندی میان دین و دولت، نه در روزگار پیامبر و نه پس از آن، در روزگار خلفای راشدین وجود نداشته است. اما در روزگار پیامبر همه تلاش‌ها متوجه نشر و حفظ دین بود... مسلمانان صدر اسلام به اسلام به عنوان دین خاتم، دینی که تا روز قیامت ماندگار است می‌نگریستند، نه به عنوان یک دولت و از آن به عنوان

۱. حکومت دینی، صص ۱۹ و ۱۱۸ به نقل از سقوط الغلو العلمانی، ص ۱۶۹، محمد عماره، قاهره، دارالشرق؛ عبدو فیلالی انصاری که از طرفداران عبدالرازق است یادآور شده است که عماره، آورده است که عبدالرازق از نظر خودش برگشته است، ولی خودش آن را درست نمی‌داند. رک. به: روزنامه الحیاة، ۱۸ اکتبر ۱۹۹۲م به نقل از اسلام و مبانی قدرت، ترجمه الاسلام و اصول الحکمه به وسیله امیررضایی، قصیده سرا. این کتاب به عنوان یک کار فرهنگی و با خرج بیت المال و همکاری مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها به سال ۱۳۸۰، چاپ و نشر شده است.

۲. عقل سیاسی عرب، تعینات و جلوه‌هایش، ج ۳



امت اسلامی و یا امت محمدی، یاد می‌کردند. امت به این معنا کیان اجتماعی و معنوی خاصی است که وجودش بستگی به هیچ نظم سیاسی ندارد.<sup>۱</sup>

او بر این باور بود که از لابه‌لای دعوت محمدی، نخست امت اسلامی پدید آمد و سپس در طول زمان و به هنگام خلافت عباسیان به نظم خاصی به نام دولت انجامید. دولت به عنوان یک اصطلاح سیاسی در همان روزگار به وجود آمد. آنان بودند که پس از پیروزی بر امویان برای نخستین مرتبه گفتند: «هذه دولتنا» که بیانگر پیوند دین و دولت بود و پس از آن، تاریخ نگاران تعبیرهای دولت امویه، دولت عباسیه، دولت معاویه و دولت هارون الرشید را به کار بردند. بنابراین، هیچ پیوندی میان دین و دولت در روزگار پیامبر و پس از او تا روزگار عباسیان وجود نداشته است.<sup>۲</sup>

جابری، به چندین نکته که از آن‌ها به عنوان حقایق تاریخی و اجتماعی یاد کرده، به شرح زیر استناد می‌کند:

۱. عرب به هنگام بعثت، ملک و دولت نداشت. نظام سیاسی و اجتماعی در مکه و یثرب (مدینه) نظامی قبیله‌ای و در حد دولت نبود؛ چرا که قوام دولت به چند چیز است:  
- سرزمینی که دارای حد و حدود معین و روشن باشد.  
- گروهی از مردم که در آن سکونت داشته باشند.  
- سلطه‌ای مرکزی که در همه شئون اجتماعی برابر قانون و عرف از آنان نیابت کند و اگر نیازی به زور و قدرت بود، اعمال قدرت کند.  
بی‌شک، چنین سلطه‌ای در میان اعراب وجود نداشته است.<sup>۳</sup>

۲. مردم با بعثت پیامبر ﷺ، افزون بر کارهای عبادی، سلوک اجتماعی و معنوی منظمی را به وجود آوردند. پیامبر و مردم این سلوک اجتماعی را گسترش دادند تا در مدینه به بالاترین حد خود رسید. پیامبر با این که رهبر این جماعت بود ولی از این که «ملک» و یا رئیس دولت نامیده شود پرهیز می‌کرد، بلکه خود را نبی و رسول می‌دانست. مسلمانان نیز او را با همین ویژگی می‌شناختند. قرآن با همین ویژگی از او یاد کرده است.

۱. جابری، پیشین، صص ۲۱ و ۱۹

۲. همان، ص ۲۱

۳. همان، صص ۱۴ و ۱۳

۳. تا هنگام مریضی پیامبر خدا حکومتی در کار نبود، اما در آستانه رحلت ایشان چون دعوت گسترش یافته و به تأسیس دولت یا چیزی همانند آن منتهی شده بود، یاران پیامبر خدا به فکر افتادند که پس از آن حضرت چه کسی باید این کار را به عهده گیرد. از سوی دیگر، چون پیامبر از به کارگیری واژه «ملک» اعراض کرده بودند - زیرا واژه «ملک» ویژه خدا بود و به جای آن از واژه «الأمر» استفاده کرده - گفتند: «من یستولی هذا الأمر؟» چه کسی پس از پیامبر ﷺ این امر را برعهده خواهد گرفت؟ و سپس قضیه مجعولی را نقل کرده و نتیجه می‌گیرد که صحابه فهمیده بودند، دعوت محمدی تحول و تطور پیدا کرده و به حد دولت رسیده است.<sup>۱</sup>

۴. قرآن بارها از «امت» و «امت اسلامی» یاد کرده، «کنتم خیر أمة أخرجت للناس»<sup>۲</sup> ولی از دولت و نظام سیاسی اسم نبرده است.

۵. اختلافی که در سقیفه بنی ساعده به وجود آمد و به بیعت با ابوبکر انجامید، اختلاف سیاسی بود و ارتباطی به دین نداشت. هر چند مردم از آنان به عنوان خلیفه و جانشین رسول الله یاد کردند.<sup>۳</sup>

#### □ نقد و بررسی

مطالبی که در نقد و رد عبدالرازق؛ چه در بخش آیات و چه در بخش سیره آورده‌ایم، رد دیدگاه جابری نیز هست. افزون بر آن‌ها به چند نکته دیگر در این جا اشاره می‌کنیم:

۱. جابری در ذیل نکته دوم و چهارم به مطالبی اشاره کرده است که دلیل بر وجود حکومت اسلامی در روزگار پیامبر خداست. برای نمونه در نکته دوم، پس از آن که می‌گوید: پیامبر ﷺ از این که «ملک» و یا رئیس دولت نامیده شود پرهیز می‌کرد، آورده است که پیامبر جنگ‌هایی را رهبری کرد و به شؤون مردم نظم داد و کارگزارانی را به اطراف فرستاد

۱. همان، صص ۱۶-۱۵، پس از سخنان یاد شده، جابری، روایتی تاریخی را از تاریخ نگاران قدیمی - به قول خودش - نقل می‌کند که در هیچ یک از منابع تاریخی معتبر نیامده است. بلکه دلایل و شواهد فراوان برخلاف آن وجود دارد و آن مطلب این است که، عباس عمومی پیامبر هنگامی که پیامبر مریض بود به علی گفت: از آن حضرت سؤال کن «ان کان الأمر لنا بینه و إن کان لغيرنا اوصی بناخیراً؛ اگر حکومت از آن ماست، آن را بیان کند و اگر از غیر ماست به ما سفارش خیر نماید.» ولی علی از این کار سر باز زد؛ چون ترسید که نتیجه آن سلبی باشد؛ یعنی پیامبر بگوید: حکومت از آن شما نیست، آن وقت تا ابد باید از خلافت محروم بماند.

۲. آل عمران: ۱۱۰

۳. الدین و الدولة، صص ۱۸ و ۱۷



پیامبر ﷺ  
از قبایل  
متعدد عرب،  
امت واحدی  
را به وجود آورد  
و رهبری مذهبی  
و سیاسی آن را  
نیز به عهده  
گرفت.

و...، ولی همه این کارها را به عنوان زعیم سیاسی و یا فرمانده جنگ انجام نداد، بلکه با عنوان این که صاحب دعوت جدید بود انجام داد. در پاسخ آقای جابری باید گفت: ما در پی آن نیستیم که پیامبر با نام «مَلِک» و یا چیزی مانند آن خوانده شده یا نه؟ بلکه مدعای ما این است که پیامبر یک حکومت متمرکز پدید آورد که خود شما نیز به آن اعتراف دارید. البته این حکومت متمرکز همان گونه که خود شما اشاره کرده‌اید، با دیگر حکومت‌ها تفاوت داشته؛ چرا که دیگر حکومت‌ها تمام هدفشان دنیا بوده، ولی پیامبر، هم به دنیا و هم به آخرت، هر دو توجه داشته است و این یکی از امتیازهای حکومت اسلامی است، نه این که چون به آخرت توجه داشته و مانند دیگر حکومت‌ها تنها به شؤون دنیوی نمی‌پرداخته، پس دارای حکومت و ولایت نبوده است.

۲. تشکیل امت اسلامی و یا امت محمدی، مانع از آن نیست که این امت دارای یک حکومت متمرکز نیز باشد. بی‌شک، پیامبر ﷺ از قبایل متعدد عرب، امت واحدی را به وجود آورد و همان گونه که رهبری مذهبی آن را برعهده داشت، رهبری سیاسی آن را نیز به عهده گرفت. همان گونه که خود شما در نکته دوم بدان اعتراف کردید و ما نیز در پاسخ عبدالرازق تا حدودی به شرح این قضیه پرداختیم. کسانی چون عبدالرازق و جابری، که به نفی حکومت و دولت در روزگار پیامبر حکم کرده‌اند. در واقع آن دو به مقایسه حکومت پیامبر با حکومت‌های فعلی پرداخته‌اند و به نفی وجود دولت و حکومت در روزگار پیامبر حکم کرده‌اند. دکتر «سنه‌وری» در نقد دیدگاه عبدالرازق که در خور تطبیق بر نظریه جابری نیز هست می‌نویسد:

«سخن اساسی علی عبدالرازق این است که نظر دولتی عصر پیامبر خدا ﷺ دارای استحکام لازم برای یک دولت و حکومت نبوده است. این سخن نمی‌تواند سندی

خوبتر از اسلام

سال یازدهم / شماره چهارم



۴۶



برای درستی ادعای او (عدم وجود دولت و حکومت) باشد؛ زیرا آن حالت فطری و ساده‌ای که بر جامعه جزیره العرب آن روز حاکم بود، اجازه برقراری نظامی دقیق و پیچیده را نمی‌داد. پیامبر خدا برای حکومت خود شایسته‌ترین نظم ممکن زمان خویش را برقرار ساخت و هیچ جای نکته‌سنجی و عیب‌تراشی نیست اگر حکومت او فاقد نظم پیچیده امروز دولتهای معاصر است؛ زیرا این نظم با جامعه‌ای که پیامبر در آن می‌زیست تناسبی ندارد. با این وجود ایشان برای دولت اسلامی خویش نظامی در مالیات، قانونگذاری و تشریح و امور اداری و لشگری به وجود آورد.<sup>۱</sup>

در حقیقت سنه‌وری به نکته دقیقی اشاره می‌کند که معیار داوری در باب وجود دولت و عدم آن برای پیامبر خدا، مفهوم مدرن دولت نیست؛ بلکه حکومت و دولتی متناسب با آن روزگار است. انتظاری که این مدعیان - جابری و عبدالرازق - از ساختار دولت پیامبر خدا در آن روزگار دارند حتی تا آخر قرن هفدهم در دولتهای مدرن اروپایی نیز وجود نداشته است.<sup>۲</sup>

۴. همان گونه که جابری اعتراف کرد، حکومت و سلطه سیاسی از سوی مسلمانان صدر اسلام با واژه «الامر» بیان می‌شده است.<sup>۳</sup> در زبان قرآن نیز چنین است. مسلمانان به پیروی از قرآن: «و شاورهم فی الامر»<sup>۴</sup> و «الأمر» را در حکومت و کارهای حکومتی به کار برده‌اند. اگر زعامت پیامبر خدا ﷺ تنها دینی و معنوی بود، دعوت به مشورت در امور دینی چه معنی دارد؟ پس «الأمر» در آیه یاد شده و آیه: «و أمرهم شوری بینهم»<sup>۴</sup> اشاره به کارهای حکومتی و اداره جامعه دارد.

۵. اصحاب حضرت رسول ﷺ افزون بر پیامبری، مقام ولایت سیاسی را نیز، برای آن حضرت باور داشتند. به همین جهت ولایت سیاسی او را، که از آن تعبیر «الامر» می‌کردند، قابل تصدی و نیابت می‌دانستند. اگر زعامت پیامبر تنها معنوی و فرهنگی و منحصر به رسالت او بود، دیگر قابل نیابت و منازعه برای تصدی نبود. برای نمونه، وقتی که

۱. احمد السنه‌وری، فقه الخلافة و تطورها، ص ۸۲، الهیة المصرية العامة للكتاب، به نقل از واعظی، پیشین، ص ۱۲۷

۲. عبدالرازق، پیشین، ص ۱۳۰، حاشیه دکتر محمود حقی بر اصول الحكم.

۳. جابری، پیشین، صص ۱۵ و ۱۶

۴. شوری: ۳۸



کشمکش‌های انصار و مجاهدین را در رویداد سقیفه دنبال می‌کنیم، در می‌یابیم که هر چند موضوع حکومت پس از پیامبر به شکل موضوعی شخصی و قبیله‌ای مطرح شده و از صبغه دینی به دور است، ولی از سخنان هر دو طرف استفاده می‌شود که همه آنان افزون بر رسالت، به مقام ولایت سیاسی برای آن حضرت اعتقاد داشته‌اند. گفت و گو و کشمکش آنان در سقیفه برای آن بود که آن مقام ولایی را چه کسی نیابت و تصدی کند.

حباب بن منذر به انصار گفت:

«أنتم أحق بهذا الأمر منهنم»<sup>۱</sup>

شما (انصار) به حکومت سزاوارترید تا مهاجرین.

ابوبکر در موارد بسیار، از واژه «الامر» استفاده کرد و یادآور شد که باید برای نیابت مقام ولایی پیامبر کاری کرد؛ از جمله پس از قانع کردن عمر که می‌گفت: پیامبر نمرده است، گفت:

«إن محمداً قد مضى لسبيله ولا بد لهذا الأمر من قائم يقوم به»<sup>۲</sup>

محمد رحلت کرد و به ناچار برای این امر (حکومت) کسی باید جانشین آن حضرت شود.

و در جای دیگر گفت:

«وددت اني كنت سألت رسول الله لمن هذا الامر فلا ينازعه احد ووددت اني كنت سألته هل للأنصار فيه نصيب...»<sup>۳</sup>

آرزو می‌کنم ای کاش از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم می‌پرسیدم که این امر (ولایت بر امت) از آن کیست تا هیچ کس با او در این باب به کشمکش نمی‌پرداخت...»

و نیز در برابر انصار، با اشاره به کشمکش‌های اوس و خزرج پیش از مسلمان شدنشان گفت:

«ان هذا الأمر ان تطاولت إليه الخزرج لم تقصر عنه الاوس، و ان تطاولت إليه

۱. ابن قتیبه، الامامة و السياسة، ص ۱۷، مؤسسة حلبی، مصر؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، صص ۳۸ و ۵۳

۲. ابن اعثم، الفتوح، ج ۱، صص ۱۹ و ۴۵، تحقیق محمدعلی شیری، دارالاضواء، بیروت.

۳. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۵۲۶؛ الغدیر، ج ۷، ص ۱۷۱ و ج ۵، ص ۳۴۶. این مضمون را از منابع گوناگون آورده‌اند.

الاولس لم تقصر عنه الخزرج...<sup>۱</sup>

اگر حکومت و نیابت از پیامبر به دست خزرج افتد، اوس آرام نگیرد و اگر به دست اوس افتد، خزرج فرار نگیرد. میان این دو قبیله خون‌ها و زخم‌هایی بوده است که التیام نپذیرد. اگر کسی از شما بر این امر قرار گیرد، به آن کس ماند که میان دو آرواره شیر نشسته باشد. مهاجر او را می‌جود و انصار او را زخم می‌زند.»  
و در جای دیگر به عنوان احتجاج علیه انصار گفت:

«مهاجرین نخستین مردم روی زمین اند که خدا را پرستش کرده و به پیامبر ایمان آوردند. ایشان یاران و قبیله او هستند و سزاوارتر به تصدی حکومت و خلافت پس از او می‌باشند، احق بهذا الأمر من بعده.»<sup>۲</sup>

عمر، خلیفه دوم نیز در برابر حباب بن منذر و پیشنهادهای او گفت:

«من ذا ینازعنا سلطان محمد و امارته...؟»<sup>۳</sup>

آن کیست که می‌خواهد در فرمانروایی محمد و قدرت محمد با ما به کشمکش پردازد...؟»

زبیر بن بکار نیز می‌گوید:

«كان عامة المهاجرین و جلّ الأنصار لایشکون ان علیاً هو صاحب الأمر بعد رسول الله؛»<sup>۴</sup>

عموم مهاجران و بیشتر انصار در حکومت و خلافت علی پس از پیامبر هیچ تردیدی نداشتند.»

ارزش این سند تاریخی بسیار زیاد است؛ چرا که این سخن از سوی کسی گفته شده که دشمن علی و فرزندان او است.

اسناد تاریخی فراوانی نیز داریم که علی عليه السلام و بنی هاشم نیز با همان تعبیر «الامر» ولایت

۱. البیان و التبین، جاحظ، ج ۳، ص ۲۹۸، مکتبه خانجی، قاهره.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۷، احمد زکی صفوت، جمهرة خطب العرب، ص ۱۷۵

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۳۰؛ جمهرة خطب العرب، ص ۱۷۶؛ ابن ابی الحدید،

پیشین، ج ۲، ص ۳۸

۴. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۶، ص ۲۱



سیاسی پیامبر را اثبات و پس از او، آن مقام را ویژه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می دانستند از باب نمونه:  
علی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از بیعت با ابوبکر و دعوت او به بیعت فرمود:

«أنا أحق بهذا الأمر منكم لا أبايعكم و أنتم أولى بالبيعة لي...»<sup>۱</sup>

من به خلافت، از شما سزاوارترم و با شما بیعت نمی کنم. بیعت شما با من  
اولی است...»

و در جای دیگر، در پاسخ کسانی که می گفتند: اگر علی در بیعت پیشدستی می کرد با او  
بیعت می کردیم، فرمود:

«أكنت أترك رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ميتاً في بيته لا أجهزه، و أخرج إلى الناس أنازعهم  
في سلطانه؟»<sup>۲</sup>

آیا سزاوار بود که پیکر شریف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بدون غسل و کفن در خانه اش  
رها می کردم و برای کسب حکومت او، از خانه بیرون آمده و به  
ستیزه می پرداختم؟!»

نمونه های یاد شده و دهها نمونه دیگر<sup>۳</sup> بیانگر این واقعیت تاریخی است که همه  
مسلمانان بر ولایت سیاسی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتفاق داشته اند. سخن و گفت و گوی آن ها در این  
بوده است که این مقام را پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسی باید نیابت و تصدی کند؟

۶. در پاسخ عبدالرازق اشاره کردیم که میان پیامبر و اقوام و فرق گوناگون، پیمان ها و  
عهدنامه هایی بسته شده، این قراردادها و پیمان نامه ها بیانگر آن است که غیر مسلمانان نیز،  
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان رئیس و حاکم اسلامی شناخته بودند و امضا و پذیرش آن  
حضرت را به عنوان پذیرش حاکم مسلمانان، می دانستند، لذا با آن حضرت وارد مذاکره  
می شدند و عهد و پیمان امضا می کردند.

۷. افزون بر همه اینها، هنگامی که پیامبر با آیه **﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾** مأموریت  
یافت که نزدیکان خود را به اسلام دعوت کند، در میان آنان پیاخاست و فرمود:

۱. همان، ص ۱۱؛ ابن قتیبه، پیشین، ج ۱، ص ۱۸

۲. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۶، ص ۱۳

۳. همان، ج ۲، صص ۳۸ و ۵۲ و ج ۱، صص ۲۲۲-۲۱۹ و ج ۶، ص ۸ به بعد؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲، خطبه ۶۷ و  
خطبه ۲۱۷، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۵ و طبری، ج ۲، ص ۴۵۸

«من شما را به دو سخن، که در گفتن سبک و در عمل و اجرا، سنگین است فرا می خوانم، با این دو سخن شما فرمانروای عرب و عجم خواهید شد و همه امتها بر حاکمیت شما گردن خواهند نهاد و با اجرا و گسترش آن وارد بهشت می شوید و از عذاب جانکاه الهی می رهید. آن دو سخن این که: به یگانگی خدا و رسالت من گردن نهید، هرکس امروز از شما دعوت مرا بپذیرد، و مرا در هدفم یاری کند به منزله برادر من، وزیر، وصی، و جانشین من خواهد بود.»<sup>۱</sup>

بر اساس سخنان فوق، پیامبر از همان اوایل بعثت در اندیشه تشکیل حکومت بود، و از همان آغاز کسی را می خواهد که او را در این هدف همراهی کند و در آینده نیز راه او را ادامه دهد و این اهداف را به پا دارد.

با توجه به دلایل و شواهد فراوان، که تنها به بخشی از آنها اشاره کردیم. تأسیس حکومت اسلامی از واضحات تاریخ اسلام است. نیز اشاره کردیم این مسأله آن قدر روشن و واضح است که پژوهشگران و شرق شناسان غیر مسلمان، که تا اندازه‌ای با تاریخ اسلام آشنا شده‌اند بدان تصریح کرده‌اند. بنابراین، پیامبر ﷺ افزون بر مقام رسالت، دارای مقام ولایت نیز، بوده است. ولی حکومت او با حکومت‌های امروزی، تفاوت داشت؛ مثلاً از جهت ساختار، ساختار این حکومت متناسب با شرایط آن روزگار بود و در مقایسه با حکومت‌های امروزی، از نظم اجتماعی و اداری ساده‌تری برخوردار بود. افزون بر این، از جهت اهداف نیز با حکومت‌های امروزی متفاوت بوده است. تبلیغ دین، دفاع از دین و گسترش معنویت جزو برنامه‌های حکومت نبوی بوده است و شاید به علت تأکید پیامبر بر همین بُعد، برخی پنداشته‌اند که پیامبر مقام رسالت و تبلیغ داشته است.

### ◀ مشروعیت حکومت پیامبر

پس از پاسخ به پرسش نخست و اثبات اینکه پیامبر اسلام ﷺ در مدینه تشکیل حکومت داد، نوبت به طرح پرسش دوم می‌رسد و آن پرسش این بود که حکومت او چگونه حکومتی بود؟ آیا حکومت او از نوع «حکومه الله» بوده است و یا از نوع حکومت‌های «عرفی و مدنی» و یا هیچ کدام از این دو نبوده، بلکه حکومت پیامبر از سوی خداوند و مستند به دین بوده است؟

۱. شیخ مفید، الارشاد، صص ۵۰ - ۴۹؛ المؤتمر الاسلامی لالغیة الشیخ المفید.



## ◀ حکومت خدا، نه پیامبر

یکی از نویسندگان مصری به نام «محمد سعید عشماوی»، بر این باور است که حکومت پیامبر در واقع حکومت خدا بوده است، نه حکومت رسول. پیامبر ﷺ هیچ سخنی از خود نداشته و هرچه می‌گفته و هرچه می‌کرده حتی در کارهای جزئی با وحی و نظارت الهی بوده است.<sup>۱</sup>

برای فهم این نظریه، لازم است مقصود ایشان از «حکومت خدا، نه رسول» روشن شود. او چهار معنا و تصویر از حکومت خدا به شرح زیر ارائه می‌کند:

۱. عقیده به این که حاکم سایه خدا در روی زمین است و احکام سیاسی و قضایی او، همه حکم خداست و از احترام و قداست خاصی برخوردار است؛ همانند اعتقادی که مصر باستان به حکومت داشت.

۲. اعتقاد به اینکه حاکمان زمینی دارای قداست و حق حکمرانی هستند؛ مانند حکومت پاپ‌ها در قرون وسطی.

۳. تصویری که خوارج، خلفای اموی و عباسی از حاکمیت خدا داشتند.

۴. حاکمیت خدا به معنای واقعی آن، که در زمان پیامبر خدا ﷺ محقق شد که اجمال آن بیان گردید.

در این نوع حاکمیت، در واقع خدا حکومت می‌کند، نه رسول الله. در هر واقعه‌ای، چه کلی و چه جزئی وحی نازل می‌شود. در تصویری که ایشان از این نظریه ارائه می‌کند، انتخاب حاکم با خداوند است و مشورت در امور حکومتی وجود ندارد؛ چرا که در هر رویدادی دستور خداوند موجود است. افزون بر این، در این نوع حکومت حق حکمرانی تنها ویژه حاکم (پیامبر) است و به غیر او منتقل نمی‌شود؛ چرا که اولاً: رسالت قابل وراثت نیست و ثانیاً: با رحلت پیامبر وحی قطع می‌شود و دیگر نمی‌تواند چنین حکومتی وجود داشته باشد. بنابراین پس از پیامبر حکومت به دست خود مسلمانان است.<sup>۲</sup>

این دیدگاه از نظر علمی و واقعیت‌های خارجی چندان سست و ضعیف است که نمی‌توان آن را در سطح یک نظریه علمی، قابل بررسی دانست؛ چرا که با پذیرش این سخن، که حکومت پیامبر ﷺ در حقیقت حکومت خدا بوده و پیامبر هیچ سخنی از خود نداشته

۱. عشماوی، محمد سعید، الاسلام السياسي، صص ۷۳-۶۸، مؤسسه انتشار عربی، بیروت.

۲. همان، صص ۷۳-۶۸، ۱۲۰، ۱۵۹ و...

است، باید به این مسأله معتقد شویم که پیامبر حتی در کارهای جزئی و مراجعات جزئی مردم هرچه می‌گفت و هرچه می‌کرد، از سوی خدا بوده است. در واقع این خدا بوده که در همه موارد هرچند جزئی حکم رانده است نه پیامبر. این ادعا با واقعیت‌های مسلم تاریخ سازگار نیست؛ چراکه پیامبر در چارچوب ولایتی که به او داده شده بود، در بسیاری از کارها دخالت می‌کرد. برانجام برخی از کارهای حکومتی با اصحاب و یارانش به رایزنی و مشورت می‌پرداخت و...، بنابراین، این سخن که پیامبر در همه کارها؛ چه کلی و چه جزئی از خدا دستور می‌گرفت درست نیست. یکی از نویسندگان<sup>۱</sup> در رد این ادعا سخنانی را از طه حسین، که درباره مشورت پیامبر با اصحاب خود است، به شرح زیر آورده است:

«اگر بخواهیم تمامی مواردی را که پیامبر با اصحابش مشورت کرده ذکر کنیم، سخن به درازا می‌کشد و لکن همین مقدار که ذکر کردیم برای اثبات این نکته کافی است که در ایام نبی ﷺ حکم از آسمان به زمین در همه جزئیات نازل نمی‌شد، بلکه وحی الهی، پیامبر و اصحابش را به مصالح عمومی و خصوص آنان آشنا می‌ساخت، بدون آن که مانعی در راه آزادی تدبیر آنان باشد. آنان امور خویش را در محدوده حق و خیر و عدل تمشیت می‌کردند.»<sup>۲</sup>

البته این سخنان نمی‌تواند دلیل بر رد نظریه یاد شده باشد، اما، طه حسین این سخنان را در رد کسانی که می‌گویند پیامبر دارای حکومت بوده و حکومت او نیز منشأ الهی دارد، آورده است،<sup>۳</sup> که نمی‌تواند دلیلی برای گفته‌های او باشد. آری، خداوند به پیامبر اسلام براساس آیات الهی، که در همین مقاله بدان اشاره خواهیم کرد، حکومت داده است. در عین حال دستور به مشورت و رایزنی با امت را نیز در کارهای حکومتی به او داده است و این دو، با هم منافاتی ندارند.

### ◀ حکومت عرفی و مدنی پیامبر

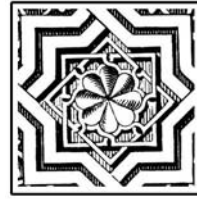
گروهی بر این باورند که پیامبر اسلام ﷺ فراتر از تبلیغ دین، در کارهای سیاسی و

۱. احمد واعظی، پیشین، ص ۱۴۰

۲. عثمان، الفتنه الکبری، ج ۱، صص ۲۴ و ۲۳

۳. برای صدق ادعای فوق به عثمان، الفتنه الکبری، ج ۱، ص ۲۲ و ص ۳۵، دارالمعارف مصر مراجعه شود. طه حسین، چه در روزگار پیامبر و چه پس از آن معتقد است که حکومت با بیعت و انتخاب مردم است.





اجتماعی نیز دخالت داشته و همانند یک رهبر سیاسی در میان امت اسلامی عمل می‌کرده و افزون بر رهبری دینی و مقام رسالت، حکومت نیز تشکیل داده است. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه مشهور و متفکران اسلامی این است که این دیدگاه این بخش از کارهای حضرت را خارج از محدوده رسالت و نبوت دانسته و براین باور است که در این محدوده از سوی خداوند، برخوردار از هیچ حقی نیست. این دیدگاه بر عرفی و مدنی بودن حکومت پیامبر و فقدان ریشه دینی برای ولایت سیاسی پیامبر اصرار دارد. به دیگر سخن، تمایز این دیدگاه از دیدگاه مشهور که می‌گوید: «پیامبر بنیانگذار حکومت از سوی خداوند می‌باشد.» این است که شماری از نویسندگان پنداشته‌اند که پیوند اسلام و حکومت، تاریخی است نه ذاتی. رابطه تاریخی به این معنا است که اسلام در ذات خود، مقوله‌ای به نام حکومت ندارد. اگر می‌بینید که پیامبر خدا تشکیل حکومت داده، به خاطر شرایط و نیاز روز و درخواست مردم و پافشاری آنان بوده است و پیامبر به عنوان یکی از مردم، نه به عنوان پیامبر و فرستاده خدا و نه از سوی خدا، حکومت تشکیل داده است. بنابراین، هرگاه وضعیت تغییر کند دلیلی وجود ندارد که مسلمانان باید حکومت دینی تشکیل دهند. حکومت و سیاست بسان نماز و روزه نیست که در هر وضعیتی واجب باشد. در دین اظهار نظری در باب حکومت و ولایت سیاسی نشده است.

برخی از نویسندگان اهل سنت<sup>۱</sup> و برخی از روشنفکران ایرانی، پس از انقلاب اسلامی از این دیدگاه دفاع کرده‌اند. برای نمونه دکتر «مهدی حائری» در این باره می‌نویسد:

«بعضی از پیامبران سلف و علی الخصوص پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر مقام والای پیامبری، عهده دار امور سیاسی و کشوری نیز

۱. عادل ظاهر، الاسس الفلسفیه للعمانیه، ص ۳۲۹؛ الفتنة الكبرى، ج ۲، ص ۲۵ و...







بودند. باید بدانیم که این مقامات سیاسی به همان دلیل که از سوی مردم وارد بر مقام پیشین الهی آنها شده و به مناسبت ضرورت‌های زمان و مکان و بدون آن که خود در صدد باشند این مقام به آنان عرضه گردیده، به همان جهت نمی‌توانند جزئی از وحی الهی محسوب شوند.<sup>۱</sup>

تفکیک سیاست و حکومت از رسالت و نبوت، به گونه‌ای طبیعی، پیروان این دیدگاه را بر آن می‌دارد که حکومت نبوی را امری مدنی و نشأت گرفته از رأی و انتخاب مردم تفسیر کنند. او در جای دیگر از کتابش برای این دیدگاه خود چنین دلیل می‌آورد:

«مقام رهبری اجتماعی و سیاسی و اخلاقی که پیامبر اسلام به خاطر تحکیم نخستین پایگاه آسمانی خود پذیرفتند، نخست از طریق انتخاب و بیعت مردم به وقوع پیوسته و سپس این بیعت مردمی از سوی خداوند، توشیح و مورد رضایت قرار گرفته است؛ همان گونه که از آیه **﴿لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة﴾**<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. چنان نیست که این رهبری سیاسی پیامبر، از مأموریت الهی و رسالت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم شمرده شود. مقام رهبری و زمامداری سیاسی پیامبر تا آنجا که مربوط به اجرائیات و دستورات عملی و انتظامی روزمره مردم بوده از طریق انتخاب و مبايعت مردم بوجود آمده و در زمره وحی الهی به حساب نیامده است.»<sup>۳</sup>

۱. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، انتشارات شادی.

۲. فتح: ۱۸

۳. حائری یزدی، پیشین، ص ۱۵۳



«مهدی بازرگان»، نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران نیز، پس از آنکه از سوی امام خمینی علیه السلام کنار گذاشته شد، از تفکیک دین و سیاست سخن گفت و آخرت و خدا را تنها هدف بعثت پیامبران از جمله پیامبر اسلام دانست و در توجیه کارهای حکومتی پیامبران و نیز حکومت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد آور شد که هرچند تعلیمات پیامبر در ابعاد غیر رسالت خود ارزنده و بسیار ممتاز است ولی جزو دین و شریعت به شمار نمی آمده است.<sup>۱</sup>

بازرگان در ردّ و ابطال دیدگاه مشهور می نویسد:

«دلایل و قرائینی که طرفداران ادغام دین و سیاست و یکی بودن نبوت و حکومت (با سپردن حکومت به دست روحانیت) اقامه می نمایند، متعدد است. مهم تر از همه، استنادی است که به زمامداری پیامبر گرامی، به لحاظ دینی، سیاسی، اداری و قضایی در ده سال مدینه می نمایند و شاهد مثال توأم بودن نبوت و حکومت را سلطنت پیامبران بنی اسرائیل از جمله داوود و سلیمان عنوان می کنند...، ولی وقتی به قرآن نگاه می کنیم می بینیم که احراز حکومت با سلطنت از سوی خاتم الأنبیاء و بعضی از پیامبران یهود عمومیت به همه پیامبران نداشته، با توجه به تعداد کثیر انبیای غیر حاکم، امری استثنایی محسوب می شود و اصولاً حکومت و نبوت دو امر یا دو شغل کاملاً مجزا و متفاوت با دو منشأ یا دو مبنای مختلف غیر قابل تلفیق در یکدیگر بوده و در آن مراجعه و مصالحه و مشورت بامردم را شدیداً منع، بلکه ملامت می کند. آن جا که پای دین در میان است؛ ﴿اللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...﴾<sup>۲</sup> حاکم بوده، انبیا حتی حق دخالت دادن دانش و تشخیص و تجربه و تصمیم خودشان را هم نداشته، طابق النعل بالنعل، گام در جا و در راهی می گذاشتند و دهان به کلامی می گشودند که تقدیر و وحی الهی کلیات و جزئیات آن را پیشاپیش ترسیم نموده، لحظه به لحظه رهبریشان می کرده یا به زبانشان گذارده است. اما آن جا که پای اداره امت است و امور دنیایی مردم پیش می آید، قانون و دستور ﴿شاورهم فی الامر﴾<sup>۳</sup> حاکم بوده است.»<sup>۴</sup>

۱. بازرگان، مهدی، آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، صص ۷۶ و ۷۵، مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، این کتاب تدوین و تکمیل سخنرانی ایشان در تاریخ ۷۱/۱/۱ می باشد.

۲. انعام: ۱۲۴

۳. آل عمران: ۱۵۹

در ماهیت دین  
اسلام، دخالت در  
شوئن سیاسی و  
حکومتی نهفته  
است و  
دگرگونی‌های  
زمانی و مکانی  
تأثیری در آن  
ندارد.

نویسنده در ادامه این نظریه، درگیری امام علی علیه السلام با مخالفان درباره خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بی‌ارتباط با آموزه‌های اسلام خوانده است. او مدعی است که امام علی و مخالفانش هرکدام برای مشروعیت دادن به خود و سخنانشان پای دین و خدا را وارد ماجرا کردند.<sup>۵</sup>

#### □ نقد و بررسی

این دیدگاه نیز، به دلایل و شواهد فراوان، نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد؛ مانند:

۱. عالمان و متفکران اسلامی برآنند که پیوند اسلام با حکومت فراتر از پیوند تاریخی و عارضی است، بلکه ارتباط مفهومی میان آن دو وجود دارد؛ به این معنا که، در ماهیت دین اسلام، دخالت در شوئن سیاسی و حکومتی نهفته است؛ از این روی، دگرگونی‌های زمانی و مکانی تأثیری در آن ندارد. از آیات و روایات استفاده می‌شود که تشکیل حکومت جزو دین و در ردیف نماز و روزه بلکه بالاتر از همه آنهاست.<sup>۶</sup>

به دیگر سخن، آقایان برای پیوند تاریخی، نه مفهومی حکومت با اسلام، هیچ‌گونه دلیلی ارائه نکرده‌اند. باید به این آقایان یادآور شد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر غیر از مدینه، به هر جای دیگر هم که هجرت می‌کرد و همین احکام مدنی و سیاسی موجود در اسلام به پیامبر می‌رسید، او وظیفه داشت به آنها جامعه عمل ببوشاند. اسلام دینی کامل و جامع است و افزون بر مسائل فردی و عبادی قانون‌ها و تکالیفی دارد که بدون اقامه حکومت دینی، نمی‌توان آنها را بر شوئن گوناگون جامعه اسلامی تطبیق کرد. تنفیذ احکام جزایی اسلام، تولی واجبات مالی

۴. بازرگان، پیشین، صص ۸۳ و ۸۲

۵. همان، صص ۴۲ و ۴۱

۶. در این باره، در مقاله قلمرو اجتماعی دین از دیدگاه شهید مطهری، مجله حوزه، ش ۹۱ به شرح سخن گفته‌ایم.



مسلمانان همانند دریافت و پخش زکات و خمس اموال و غنایم، جز با وجود دولت اسلامی محقق نمی‌شود.

بنابراین، پیامبر اسلام، در مقام اجابت به اقتضای این بخش از تعالیم دینی، ناگزیر از تصدی ولایت سیاسی بوده، البته اگر مسلمانان با او همراهی نمی‌کردند و با بیعت و حمایت خویش از وی پشتیبانی نمی‌کردند، هرگز پایه‌های حکومت و ولایت او استوار نمی‌شد و این بخش از آموزه‌های اسلامی معطل می‌ماند، اما این به آن معنا نیست که ولایت سیاسی او از مردم منشأ گرفته باشد و پیوندی با ذات و ماهیت اسلام نداشته باشد.<sup>۱</sup>

۲. افزون بر این، عالمان و متفکران اسلامی، با استناد به قرآن، افزون بر مقام رسالت، ولایت قضایی و ولایت سیاسی نیز برای آن حضرت قائل بوده‌اند.<sup>۲</sup>  
آیاتی که بر ولایت قضایی، سیاسی و اجتماعی پیامبر دلالت دارند بسیارند. در این جا به چند آیه با اندکی توضیح اشاره می‌کنیم:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾<sup>۳</sup>؛ «پیامبر اولی به مؤمنان از خود آنان است.»

در این آیه، اولویت پیامبر خدا ﷺ به تصرف در امور مؤمنان مطرح شده است. مفسران از صدر اسلام تا کنون از اولویت، اولویت در زعامت و رهبری را استفاده کرده‌اند. از باب نمونه، «ابوالفتوح رازی» از مفسران نقل می‌کند که:

«معنای آن، این است که پیامبر خدا ﷺ در امضای احکام و اقامه حدود و فرمان دادن بر امت، از خود ایشان اولی است.»<sup>۴</sup>

این اولویت ویژه مسائل دینی نیست، بلکه همه امور دینی و دنیوی را شامل می‌شود، «فی کل شیء من امور الدین و الدنيا»؛ از این روی، مسلمانان باید از همه دستورهای پیامبر پیروی کنند.<sup>۵</sup>

شأن نزول آیه نیز بیانگر آن است که اولویت در این آیه رهبری سیاسی و اجتماعی را نیز

۱. مجله حوزه، ش ۹۱؛ حکومت دینی، ص ۱۳۲ و ...
۲. المیزان، ج ۶، ص ۱۴؛ شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۱؛ ج ۴، ص ۸۴۱؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۶۹؛ امامت و رهبری، صص ۵۶-۴۴؛ امام خمینی، الرسائل، ص ۵۰
۳. احزاب: ۶
۴. ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۱۵، ص ۳۴۷
۵. الکشاف، ج ۳، ص ۵۲۳؛ المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۶

در بر می‌گیرد؛ زیرا وقتی که پیامبر خدا ﷺ عازم غزوه تبوک بود، گروهی برای همراهی با حضرت، در پی اجازه پدر و مادر خویش بودند، خداوند نظر پیامبر را بر آنان مقدم داشت<sup>۱</sup> و با نزول این آیه آن بزرگوار را به عنوان رهبر جامعه اسلامی، که هیچ نظر دیگری، و یا هیچ ولایت دیگری، نباید مزاحم او باشد، معرفی نمود.

ابن عباس در شرح آیه می‌گوید:

«در جایی که پیامبر ﷺ مردم را به چیزی فرامی‌خواند و مردمانی تمایل نداشته باشند، باید از آن حضرت پیروی کنند و از خواسته خود چشم‌پوشند.»<sup>۲</sup>

«شیخ طوسی» نیز «اولی بالمؤمنین» را «أحق بتدبيرهم» معنا کرده است. یعنی پیامبر ﷺ برای اداره مردم، از دیگران اولی‌تر است.<sup>۳</sup>

پیامبر اسلام نیز، براساس دو آیه‌ای که اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند بارها به آیه شریفه یاد شده برای بیان و اعمال ولایت حکومتی خویش استناد کرده است؛ در رأس این موارد رویداد غدیر خم است. که به شرح در روایات شیعه و اهل سنت آمده است.<sup>۴</sup>

﴿و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً﴾<sup>۵</sup>

«هیچ مرد و زن مسلمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری در برابر فرمان خدا داشته باشند. و هرکس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

واژه «قضی» در آیه شریفه به معنای قضاوت اصطلاحی در میان مردم نیست. بلکه مقصود این است، هنگامی که خدا و رسول درباره کاری فرمان قطعی دادند، دیگران حق اعتراض ندارند.

آیه یاد شده شامل هر امری می‌شود، خواه قضاوت و دفع مخاصمه باشد و خواه کارهای دیگر.

۱. مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۳۸

۲. ابوالفتوح رازی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۶

۳. تفسیر تیان، ج ۸، ص ۳۱۷

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۰۸، ح ۱؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۶۴؛ الدر المنثور،

ج ۵، ص ۱۸۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۰

۵. احزاب: ۳۶



آیات قرآن  
بیانگر آنند  
که پیامبر ﷺ  
در زمان خود،  
«ولّی امر»  
مسلمانان  
بود و این شأن  
و مقام را  
خداوند به او  
عطا کرده بود.

﴿انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون  
الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راعون﴾<sup>۱</sup>

«همانا ولیّ شما، خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز  
را به پا داشته و به فقیران، در حال رکوع، زکات می دهند.»

در تفسیر آیه شریفه از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود:

«جمله «انما وليكم الله...» یعنی، اولی و سزاوارتر به شما و  
کارها و جانها و مالهای شما تنها خدا و پیامبر خدا  
و مؤمنان هستند. مقصود از «الذين آمنوا...» علی و  
فرزندان علی تا روز قیامت هستند.»<sup>۲</sup>

علامه «طباطبایی»، از آیه، ولایت پیامبر خدا را بر همه شوؤن امت  
اسلامی استفاده کرده است.<sup>۳</sup>

آیات دیگر نیز چون آیه‌های زیر:

﴿يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی  
الأمر منكم...﴾<sup>۴</sup>

﴿فلا و ربك لا يؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم...﴾<sup>۵</sup>  
﴿انّا أنزلنا الیک الکتاب لتحكم بین الناس...﴾<sup>۶</sup>

بر ولایت سیاسی و اجتماعی پیامبر دلالت دارند. این آیات بیانگر  
آنند که پیامبر ﷺ در زمان خود، «ولّی امر» مسلمانان بود و این شأن  
و مقام را خداوند به او داده بود، نه این که از سوی مردم به آن حضرت  
واگذار شده باشد.

۱. مائده: ۵۵

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۸

۳. المیزان، ج ۶، ص ۱۴

۴. نساء: ۵۹

۵. نساء: ۶۵

۶. نساء: ۱۰۵

با دقت در آیات یاد شده، سستی سخن آقای بازرگان روشن می‌شود که می‌گفت: «نبوت و حکومت دو امر و یا دو شغل کاملاً مجزا و...»؛ زیرا کسی ادعا نکرده که نبوت و حکومت یک شغل و یک مقام است. همان‌گونه که برخی از آیات نبوت پیامبر را اثبات می‌کردند و برخی نیز ولایت و حکومت او را. بنابراین، نبوت و ولایت دو مقام‌اند که در پیامبر اسلام و برخی از پیامبران دیگر جمع شده است. آقای بازرگان چون با پیش فرض جدایی دین از سیاست و با پیش فرض این که حکومت حتی در روزگار پیامبر ﷺ نیز با مردم بوده است، به سراغ آیات رفته، آن دو را غیر قابل جمع دانسته و نتیجه گرفته که، چون پیامبر شدن پیامبر با رأی مردم تحقق نمی‌پذیرد ولی تشکیل حکومت به رأی و مشورت مردم مربوط است، بنابراین، نبوت با حکومت قابل جمع نیست. سؤال ما از ایشان این است که، اگر آن دو قابل جمع نیستند چرا در شماری از پیامبران و پیامبر اسلام جمع شده است؟ به فرض، سخن بازرگان را بپذیریم که پیامبران گذشته، معمولاً فرماندهی امت را بر عهده نداشته‌اند و با توجه به شرایط خاص روزگار خود، این مقوله را قابل قبول بدانیم، ولی از آنجا که نسبت به پیامبر اسلام ﷺ چنین تفکیکی نبوده، دیدگاه جدایی رسالت از ولایت و فرماندهی بر امت در روزگار پیامبر، دیدگاه درستی نیست.

۳. در این که حکومت پیامبر از سوی خدا و بخشی از وظیفه دینی او بوده است، در میان مذاهب اسلامی اختلافی وجود ندارد. و این موضوع که حکومت کاری الهی است حتی پیش از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت به وسیله پیامبر به گروهی از مردم اعلام شده بود. وقتی که رئیس قبیله بنی عامر گفت: «با تو بیعت می‌کنیم به شرط این که پس از تو حکومت از آن ما باشد.» پیامبر در پاسخ فرمود:

«امر حکومت بدست خداست و آن را به هر که بخواهد می‌سپارد.»<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ در پاسخ طایفه بنی کلاب<sup>۲</sup>، عامر بن طفیل<sup>۳</sup> و مسیلمه کذاب<sup>۴</sup> نیز الهی بودن حکومت را یادآور شدند. از باب نمونه، وقتی که پیامبر ﷺ دعوت خود را بر طایفه بنی کلاب عرضه داشت، آنان گفتند:

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۶، دار احیاء التراث العربی.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۷، انتشارات علامه، قم.

۳. همان.

۴. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۰۰



«بایعک علی أن یكون لنا الأمر من بعدک، فقال: الأمر لله فان شاء فیکم و ان شاء فی غیرکم»<sup>۱</sup>

ما با این شرط با تو بیعت می‌کنیم که پس از تو حکومت به ما منتقل شود. پیامبر فرمود: کار دست خداست اگر او بخواهد به شما خواهد رسید و اگر نخواست به دیگری واگذار خواهد شد.»

بنی کلاب نیز نپذیرفتند و گفتند ما در راه تو شمشیر نمی‌زنیم که بعداً دیگران را بر ما حکومت دهی.

۴. دلیل کسانی که حکومت پیامبر را مدنی و عرفی می‌دانند، وجود مواردی از بیعت مسلمانان با پیامبر اسلام بوده است. نویسندگان اهل سنت از «بیعت عقبه» و برخی از نویسندگان ایرانی از «بیعت شجره» به عنوان دلیل بر مدنی بودن حکومت پیامبر ﷺ یاد کرده‌اند. حال باید به بررسی این مسأله پردازیم که آیا مسلمانان با بیعت پیامبر را به حکومت برگزیدند و یا برای دفاع از پیامبر اعلام آمادگی کردند؟ برای پاسخ به این مقوله تحلیل بیعت مسلمانان با پیامبر اسلام در «عقبه» و «بیعت رضوان» ضرورت پیدا می‌کند:

### ◀ پیمان عقبه

مسلمانان مدینه دو بار و به نقلی سه بار با پیامبر در مکه دیدار و با آن حضرت بیعت کرده‌اند. در سال سیزدهم بعثت یک کاروان ۵۰۰ نفری از مدینه به مکه آمد. از این تعداد، هفتاد و پنج تن مسلمان شدند که دو نفر از آنان زن بودند و در نیمه‌های شب با پیامبر بیعت کردند.<sup>۲</sup> مفاد این بیعت حمایت از پیامبر خدا ﷺ در برابر مشرکان مکه بوده است. محتوای این بیعت هیچ دلالتی بر انتخاب پیامبر به عنوان رهبری سیاسی ندارد. پیامبر فرمود:

«أبایعکم علی أن تمنعونی مما تمنعون به نساءکم و أبنائکم»<sup>۳</sup>

با شما بیعت می‌کنم که از من حمایت کنید، همان گونه که از زنان و فرزندان خود حمایت می‌کنید.»

۱. مناقب، ج ۱، ص ۲۵۷؛ میزان الحکمة، ج ۱۳، ص ۶۱۶۸

۲. سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۸۵ و ۸۴؛ الطبقات الکبری، ج ۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۱، می‌گوید: هفتاد و یک نفر و یا دو نفر مرد و زن بودند.

۳. همان.



براء بن معرور دست پیامبر را در دست خود گرفت و گفت:

«نعم و الذی بعثک بالحقّ نعمتک مما نمنع أزرنا»<sup>۱</sup>

بله، سوگند به خدایی که تو را به حقّ برانگیخت از تو حمایت می‌کنیم، همان گونه که از زنان و فرزندان خود حمایت می‌کنیم.»

پیمان عقبه اول، ۶ پیمان اسلام و ایمان بود. این پیمان، پیمان دفاع از پیامبر خدا بود. در آن زمان پیامبر خدا سخت در معرض تهدید مشرکان بود. پیش از آن، حضرت قصد داشت تا اسلام را در طائف ترویج کند، اما ارتباط محکم سران طائف با قریش مانع از این کار شد و اکنون یثرب با پذیرش اسلام و نیز قبول تعهد دفاع از پیامبر ﷺ که معنای دفاع از اسلام بود، نقطه مهمی در این بیعت تلقی می‌شد.

### ◀ بیعت شجره

آیه مورد استناد آقای حائری **﴿لقد رضی الله عن المؤمنین ان یبایعونک تحت الشجرة﴾**<sup>۲</sup> درباره بیعت شجره و رضوان است. این بیعت در جریان صلح حدیبیه و در سال ششم هجرت انجام گرفته است. هرچند استدلال به این آیه بسیار ضعیف و سست است؛ چرا که این بیعت سالها پس از استقرار ولایت سیاسی پیامبر در مدینه صورت گرفته است، ولی اشاره آن به اصل جریان و مفاد این بیعت نیز مفید می‌نماید.

پیامبر اسلام ﷺ در سال ششم هجرت با حدود ۱۵۰۰ نفر از مسلمانان، با هدف انجام مناسک عمره، آهنگ مکه کرد، ولی مشرکان از ورود پیامبر به مکه جلوگیری کردند. پیامبر در سرزمین «حدیبیه» فرود آمده و به نمایندگان قریش گفتند که برای زیارت خانه خدا، قصد مکه کرده، و قصد جنگ ندارند. حضرت پیکی به مکه فرستاد تا با قریشیان گفت‌وگو کند، ولی با تأخیر بازگشت او، شایع شد که او را کشته‌اند. در این زمان بود که تصمیم به جنگ گرفته شد و حضرت اصحاب خود را برای بیعت فراخواندند. هرچند پس از بیعت، نماینده حضرت از مکه بازگشت و با قرارداد صلحی که میان پیامبر و مکیان بسته شد، آن حضرت به مدینه بازگشتند.<sup>۳</sup>

۱. سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۸۵، ۸۴؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۱

۲. فتح: ۱۸

۳. سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۳۲۱ و ۳۳۰



تاریخ نگاران و محدثان بسیاری، محتوای پیمان مسلمانان را با پیامبر در این بیعت آورده‌اند و همه بیانگر آن است که پایداری در برابر دشمن، موضوع بیعت بوده است، نه انتخاب حاکم.  
ابن عباس می‌گوید:

«انگیزه و بیعت رضوان در حدیبیه آن بود که عثمان فرستاده رسول خدا ﷺ به مکه تأخیر کرد و گفتند: او را کشته‌اند. لذا حضرت برای جنگیدن با قریش بیعت گرفت.»<sup>۱</sup>

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «بیعت کردیم که فرار نکنیم».<sup>۲</sup>  
همین محتوا را بسیاری از مفسران و محدثان دیگر آورده‌اند. با توجه به شواهد فوق، بیعت بر ولایت و حکومت به هیچ وجه مطرح نبوده است.  
نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد. در بیعت عقبه ۷۰ نفر و در بیعت رضوان حدود ۱۵۰۰ نفر حضور داشتند و هر دو بیعت در سفر انجام شده است. آیا بیعتی که ملاک مشروعیت حاکم است نباید در شرایطی باشد که امکان حضور اکثریت اعضای جامعه وجود داشته باشد؟ و آیا بیعت در سفر بیانگر آن نیست که بیعت برای تشکیل حکومت و انتخاب حاکم نبوده است؟

افزون بر این، در گفتار این نویسندگان «بیعت» و انتخاب به یک معنا دانسته شده است با این که بین آن دو تفاوت بسیار است. بیعت، تعهد بر اطاعت و پیروی است. کسی که بیعت می‌کند حق برهم زدن آن را ندارد و این با انتخاب و وکالت که هر زمان بخواهند می‌توانند آن را بر هم زنند سازگاری ندارد.<sup>۳</sup>

شواهد یاد شده، بیانگر آن است که بیعت عقبه و رضوان را نباید منشأ پیدایش حکومت پیامبر دانست و به استناد آن مشروعیت حکومت آن حضرت را مستند به رأی و انتخاب مردم کرد، بلکه براساس شواهد و دلایل‌های دیگری که در همین بخش آمد، پیامبر پیش از بیعت نیز، از سوی خداوند منصوب بوده است. لذا در آیه دیگری که بیانگر بیعت رضوان است،

۱. شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۹، ص ۳۲۸

۲. ابوالفتح رازی، پیشین، ج ۵، ص ۹۰

۳. سروش، محمد، پیشین، صص ۴۲۰ - ۴۰۵، درباره ماهیت بیعت با پیامبر ﷺ، شبهه‌ها و... و نیز تفاوت بیعت و انتخاب به خوبی بحث کرده است.

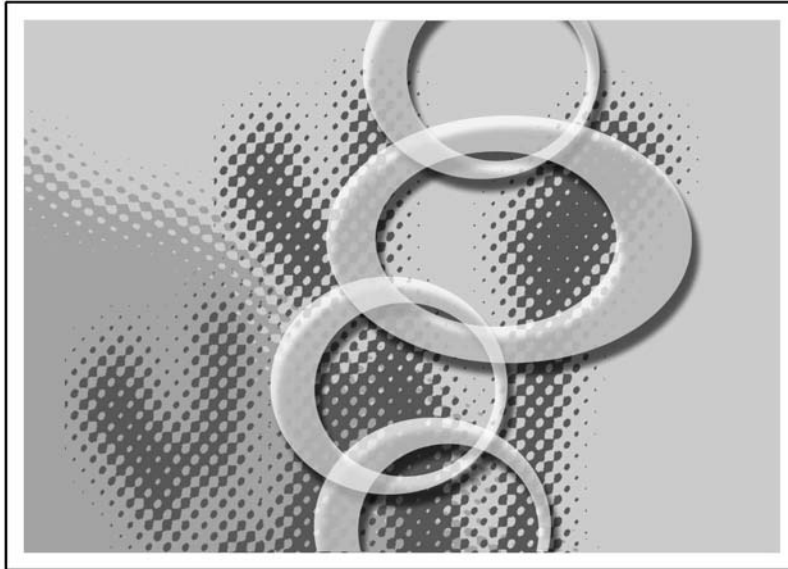
بیعت با پیامبر، بیعت با خدا خوانده شده است:

﴿انّ الذین یبایعونک انّما یبایعون اللّٰه یدالّٰه فوq ایدیهm...﴾<sup>۱</sup>

البته بیعت با پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هرچند در مشروعیت آن حضرت نقش نداشته است، ولی در فعلیت بخشیدن و جامه عمل پوشاندن به آن نقش مهمی داشته است. به دیگر سخن، مشروعیت حکومت به حاکم، حق حاکمیت می‌دهد و بیعت و رضایت مردم حاکمیت او را فعلیت می‌بخشد. کسی که حکومتش مشروع نیست، حق ندارد بر مردم حکومت کند، هرچند حکومتش مشروعیت داشته باشد. پیامبر مشروعیت حکومتش را از خدای متعال داشت. بیعت مردم سبب شد که حکومت او فعلیت پیدا کند.

با توجه به دلایل و شواهدی که در دو بخش مقاله آمد، روشن شد که تشکیل حکومت به وسیله پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از واضحات و مسلمات اسلام است. پیامبر با هجرت به مدینه تشکیل حکومت داد و اداره جامعه اسلامی را در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی برعهده گرفت. از سوی دیگر، حکومت ایشان هرچند مقبول و مورد رضایت مسلمانان بود، اما ریشه در آموزه‌های اسلام داشت. حکومت پیامبر حکومتی دینی و با دستور خداوند و مبتنی بر مرجعیت دین در همه شوئون سیاسی - اجتماعی بود.





---

△

## نقد و ارزیابی نگرش سکولاریستی به حکومت نبوی

---

بهرام اخوان کاظمی\*

---



◀ مقدمه

یکی از مسائل شاخص در اسلام و سیره نبوی، بحث اقامه حکومت دینی و تصدیق تعامل دیانت با سیاست است. واقعیات تاریخی، بیانگر آن است که اهداف انقلاب الهی و نهضت اصلاحی عظیم نبوی، در پرتو تأسیس نهاد حکومت دینی میسر گردیده است. اما با وجود واقعیت تاریخی و سیره صریح حکومتی پیامبر، عده‌ای از صاحب نظران قدیم و جدید - اعم از سنی و شیعی - تلاش نموده‌اند تا با تأیید تر «جدایی دین از سیاست و حکومت» یا «تعامل دین با سیاست و نه با حکومت»، به تفکیک میان نبوت و حکومت پیامبر پردازند و این واقعیت آشکار را نفی و یا این که آن را با اقسام تأویل‌ها و تفاسیر، توجیه نمایند.

\*. عضو هیأت علمی مجله

فهرست

سال یازدهم / شماره چهارم



۶۶

برای این که  
جلوی هرج و مرج  
و توطئه‌ها علیه  
امنیت جامعه  
گرفته شود،  
ضرورت برقراری  
نهادی به نام  
حکومت،  
که از توان کافی  
برخوردار باشد،  
امری الزامی است.

این نوشتار با ذکر هفت مدعای اصلی این نحله فکری، به نقد و پاسخ‌گویی به این ادعاها می‌پردازد و بر هم پیوندی کامل نبوت و حکومت پیامبر مهر تأیید می‌زند.

بنابراین پرسش اصلی این مقاله، سؤال از «تعامل یا تفارق نبوت و حکومت در سیره نبوی»، و مفروض نویسنده نیز مبتنی بر تعامل نبوت و حکومت، آن هم در عالی‌ترین شکل ممکن در سیره نظری و عملی پیامبر مکرم اسلام است.

### ◀ گفتار اول: ضرورت حکومت و ادله آن

بی‌تردید ضرورت تشکیل حکومت یکی از مسلمات عقلی بشری است که قریب به اتفاق مکاتب الهی و غیرالهی بر این ضرورت مهر تأیید زده‌اند. نیاز انسان‌ها به زندگی اجتماعی و لزوم تأمین امنیت و تقسیم کار، بدون وجود مجری و قانون‌گذار، تحقق‌پذیر نبوده و نیست. به همین دلیل از ابتدای شروع زندگی جمعی و حرکت انسان‌ها از بدویت به سوی مدنیت، موضوع تشکیل حکومت عملی مد نظر جوامع انسانی بوده، و صورت و ماهیت این حکومت‌ها بر اساس میزان پیشرفت مدنی و تطور بشری، تکامل یافته‌تر گردیده است.

بنابراین نیاز جامعه به نظم اجتماعی و دستگاه حکومتی و مدیریت، از مسائل بدیهی نزد محققان و متفکران است؛ چنان که گزارش‌های تاریخی و تحقیقات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی و نیز شواهد باستان‌شناسی، همگی گویای این مطلب‌اند که جوامع بشری هیچ‌گاه از نهاد حکومت، دستگاه رهبری و مدیریت سیاسی و اجتماعی خالی نبوده است.

در واقع برای این که جلوی هرج و مرج و توطئه‌ها علیه امنیت جامعه گرفته شود، ضرورت برقراری نهادی به نام حکومت، که از توان کافی برخوردار باشد، امری الزامی است که باید به سامان‌دهی اجتماعی بپردازد.





البته در بین نحله‌های فکری بشری، مکاتبی نیز با وجود نهاد دولت مخالف بوده‌اند. برای نمونه، مارکسیست‌ها، تا پیش از ظهور جامعه کمونیستی و سوسیالیستی، دولت را نگهبان سلطه طبقاتی طبقات استثمارگر و ابزار دست آنها می‌دانستند و به همین دلیل در ترسیم جامعه آرمانی خود، نابودی دولت را وعده می‌دادند.

هم چنین اندیشوران، مکتب «آنارشیزم» یا «سرور ستیزی» در سده‌های هجدهم و نوزدهم نسبت به قدرت دولتی بدبین بوده و هرگونه نهاد مبتنی بر زور و اجبار را عامل تباهی زندگی اخلاقی و اجتماعی انسان قلمداد کرده‌اند. براساس اعتقاد اینها انسان ذاتاً پاک و جامعه‌پذیر است، لکن سلطه و استیلای دولتی وی را فاسد و هنجارگریز می‌سازد. اما با محو دولت مبتنی بر زور و با تأسیس جامعه‌ای مرکب از کمون‌ها و انجمن‌های آزاد می‌بایست این گونه سازمان‌های داوطلب و سلطه‌ستیز جای دولت را بگیرند و بدین ترتیب جنایات در جامعه کاهش خواهد یافت، چرا که اساساً خود دولت‌ها با اعمال زور و سلطه، مبنای منازعات و مشخصات و در نتیجه منشأ تبهکاری‌ها هستند.

از سویی در جهان اسلام نیز برخی، فرقه خوارج را با آنارشیزم (در مخالفت با دولت)، تشبیه نموده‌اند. زیرا این فرقه با شعار «لا حکم الا لله» قائل به عدم ضرورت حکومت شدند و امام علی علیه السلام خطبهٔ چهلم نهج البلاغه را در نفی اعتقاد آنها بیان فرمود.

به هر حال از دیدگاه بخش اعظم فرقه‌های اسلامی و از جمله تشیع، حکومت امری ضروری است و در صورت انحراف آن نباید منکر اصل ضرورت این نهاد حیاتی گردید. چنان که مبحث ضرورت دولت، در تاریخ اندیشه سیاسی مسلمانان، سابقه‌ای طولانی دارد و پیشینه آن به مجادلات کلامی - سیاسی سده اول بر می‌گردد و می‌توان اذعان نمود که مخالفت مقطعی خوارج با حکومت نیز یک استثنا بوده است. شاید به طور اجمالی بتوان برخی از مهم‌ترین ادله ضرورت حکومت در اسلام را چنین برشمرد:

نگاهی اجمالی  
به احکام و  
قوانین اسلام  
نشان آن است که  
ماهیت بسیاری  
از این احکام،  
اجتماعی و  
غیرفردی است.

#### ۱. دلیل عقلی □

در زندگی اجتماعی انسان، منافع مادی موجب تراحم و اختلاف می‌شود و رفع هرج و مرج ناشی از این امور در گرو قانون، و قانون نیز محتاج مجری است و عقل می‌گوید که جلوگیری از هرج و مرج و دست‌یابی به امنیت نیاز به تأسیس حکومت قانونی دارد و خداوند نیز پیامبران الهی را در جهت اجرای قوانین الهی فرستاد که البته برخی از ایشان در اعمال حاکمیت الهی توفیق نیافتند.

#### ۲. ماهیت قوانین اسلام □

نگاهی اجمالی به احکام و قوانین اسلام نشان آن است که ماهیت بسیاری از این احکام، اجتماعی و غیرفردی است و مسائلی مانند جهاد، قضاوت، احقاق حقوق، امر به معروف و نهی از منکر و امور حسبه، خمس، زکات و انفال و... از جمله اموری هستند که اجرا و اعمال آنها تنها در سایه ایجاد حکومت میسر خواهد بود.

#### ۳. سیره عملی پیشوایان اسلام □

پیامبر اسلام ﷺ، اسوه و الگو و امامانی چون علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، هم‌زمان با فراهم شدن امکانات تشکیل حکومت، در زمان خود اقدام به تأسیس این نهاد نمودند و حتی با رحلت پیامبر نیز هیچ کس در ضرورت حکومت شک نکرد و مسأله مورد اختلاف، نوع، میزان و شرایط صلاحیت جانشینان پیامبر بود.

#### ۴. آیات □

آیات بسیاری در قرآن کریم دال بر ضرورت ایجاد حکومت و تبیین ویژگی‌های زمام‌داران و حکومت فاضله است. برای نمونه آیه ۵۵ سوره «یوسف»<sup>۱</sup> و دیگر آیات مربوط به ماجرای حضرت یوسف،

۱. ﴿قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم﴾؛



ضرورت حکومت شخصی مدیر، مدبّر و آگاه را بر جوامع انسانی مخصوصاً در مواقع بحرانی آشکار می‌سازد.

و یا در سوره «ص»، خداوند به صراحت حضرت داود را به خلافت گمارده و از او می‌خواهد که بر مبنای حق و عدالت میان مردم حکمرانی نماید:

﴿يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق...﴾<sup>۱</sup>

ای داود، ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن. هم چنین قرآن می‌فرماید:

﴿الذين ان مكنا هم في الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر...﴾<sup>۲</sup>

همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

این آیه به طور ضمنی بیان می‌کند که بر پاداشتن نماز و ادای زکات و سایر فرایض دینی تنها در سایه حکومت میسر است و انسان‌های الهی هرگاه به حکومت دست یابند فرایض را بر پا می‌دارند. البته اشاره به این آیات از باب حصر نیست و از باب احصا است.

## □ ۵. روایات

گرچه روایات بسیاری از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام در باب ضرورت حکومت وجود دارد، اما شاید معروف‌ترین آنها سخن امام علی علیه‌السلام در پاسخ به نفی حکومت خوارج با استناد به شعار آنها، یعنی «لا حکم الا لله» است و این فرموده همان خطاب: «لا بد للناس من امیر یز او فاجر»<sup>۳</sup> می‌باشد که بیان‌گر این حقیقت است که در درجه اول باید زمام‌داری عادل و نیکوکار پیدا کرد و اگر نشد، وجود زمام‌دار از هرج و مرج بهتر است.

مجله

سال یازدهم / شماره چهارم



۷۰

→  
(یوسف) گفت: مرا سرپرست گنجینه‌های سرزمین (مصر) قرار ده که نگه‌دارنده و آگاهم.

۱. ص: ۲۶

۲. حج: ۴۱

۳. ر.ک. به: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نهج البلاغه، ترجمه و شرح سیدعلینقی فیض الاسلام [بی‌نا]، ۱۳۹۲ق، ۵۱ ه. ش، خطبه ۴۰، ص ۱۲۵



پاسخ امام علیه السلام حاکی از آن بود که لاحکم الا لله، همان کلام قرآن است که می فرماید: ﴿ان الحكم الا لله﴾ ولی شما معنای باطل از آن اراده می کنید: «کلمة حق يراد بها الباطل» زیرا منظور خوارج، نفی امارت و حکومت غیر خدا بود و حال آن که معنای صحیح ﴿ان الحكم الا لله﴾ آن است که قانون باید خدایی باشد و آن چه بر مردم حکومت می کند باید قانون الهی باشد، اما اجرای این قانون نیاز به مجری و حاکم دارد، لذا تا آن جا که امکان دارد باید حاکم، صالح و شایسته باشد وگرنه، به حاکم فاجر هم باید تن داد.

البته در سالیان بعد خوارج از عقیده خود دست برداشتند و با قبول این اصل که به زمام دار و رهبر نیاز است با «عبدالله بن وهب راسبی» بیعت کردند.<sup>۱</sup>

هم چنین در ضرورت حکومت، حضرت امیر علیه السلام در جای دیگر فرموده اند:

«وال ظالم غشوم خیر من فتنة تدوم»<sup>۲</sup>

زمام دار ظالم و ستم گر بهتر است از فتنه و هرج و مرجی که پیوسته در جامعه وجود داشته باشد.

پیشوایان الهی، حکومت را ابزار کارآمدی برای تحقق آرمان های الهی می دانستند و به همین دلیل رهبری همانند امام علی علیه السلام، اقامه حکومت را بر خود فرض می شمردند و از شمشیر زدن برای حفظ آن از دستبرد ناهلان دریغ ننمودند و معتقد بودند که مردم بدون حکومت صالح، روی صلاح نخواهند دید:

«... فلیست یصلح الرعية الا بصلاح الولاة»<sup>۳</sup>

جامعه و مردم اصلاح نمی شوند مگر آن که حاکمان اصلاح گردند.

#### □ ۶. آرای اجمالی علما و اندیشوران اسلامی

قریب به اتفاق علمای اسلامی در کلیه فرقه ها و مذاهب با اجماعی واحد، موضوع ضرورت حکومت را مورد توشیح و تصدیق خود قرار داده اند و به منزله یک بدیهه و مسلم عقلی و نقلی بدان نگریسته اند.

۱. ابن اثیر، کامل، ج ۳، ص ۳۳۶

۲. ر.ک. به: مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۱۰، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم ۱۳۷۷، ص ۲۷

۳. علی علیه السلام، نهج البلاغه، فیض الاسلام، پیشین، خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۳



## ◀ گفتار دوم: مفهوم و پیشینه سکولاریسم در غرب و عالم

### اسلامی

#### □ مبحث اول: در غرب

برای سکولاریسم مترادف‌های بسیاری مانند: علمانیت، لادینی (به عربی)، دنیاویت و گیتی‌گرایی، اصالت امور دنیوی، عرفی شدن، دنیاپرستی، جداانگاری دین و دنیا، غیرمقدس و غیرروحانی، افول دین، هم‌نوایی با این دنیا، رهایی جامعه از قید دین، و در معانی عقلانیت، علم‌گرایی، نوگرایی و مدرنیسم و این جهانی، جابه‌جایی باورها و نهادهای دینی، تقدس‌زدایی از عالم و جامعه و غیره ذکر شده است.

اما در نگاه کلی، سکولاریسم به معنای جدایی قلمرو دین از سیاست و به مفهوم عرفی شدن، به تحولاتی نظر دارد که پس از عصر نوزایی در غرب شکل گرفت و در نهایت پس از بی‌کفایتی مسیحیت مجعول در ایفای نقش در همه عرصه‌های حیات انسانی، منجر به حاشیه‌نشینی دین از عرصه اجتماعی، سیطره علوم تجربی و پایه‌ریزی دولت بر مبنای ناسیونالیسم گردید و این نتیجه حاصل شد که حوزه دین صرفاً باید به زندگی فردی انسانی و رابطه او با خداوند محدود شود.

در بخش عوامل دینی پیدایش سکولاریسم می‌توان به دو عامل مهم ۱. فقدان نظریه حکومت و تأکید بر تفکیک دین از حکومت در مسیحیت و ۲. جزم‌گرایی و تحجر، تفتیش و تکفیر عقاید در این دین در عصر سده‌های میانه اشاره کرد. هم‌چنان که می‌توان علل زیر را به منزله عوامل تاریخی، اجتماعی و سیاسی ظهور و تثبیت این پدیده معرفی نمود:

الف) فساد همه جانبه کلیسا و تضعیف و چندپارگی آن؛

ب) نهضت رفورماسیون یا اصلاح دینی؛

ج) تضعیف و سستی مبانی ایمان عامه؛



ابعاد سکولاریسم  
به واسطه  
ایفای نقش  
استبداد داخلی،  
استعمار خارجی  
و روشن فکران  
غرب زده  
در عالم اسلام  
گسترش فراوانی  
یافت.

(د) ظهور و نقش طبقه بورژوازی و سرمایه داری؛  
(ه) تلاش فرمانروایان برای انزوا و تضعیف کلیسا؛  
(و) تأثیر نوزایش یا رنسانس؛  
(ز) ظهور دولت - ملت ها.

هم چنین نقش عوامل نظری و معرفتی، در پیدایش و استقرار سکولاریسم، بی نهایت مؤثر بوده است و نیز نباید از دو عامل مبنایی تأثیر عصر روشن گری و اکتشافات علمی و نقش مکاتب و نظریه های معرفتی (انسان مداری، فردگرایی، اصالت عقل، کثرت گرایی و...) غافل شد.

#### □ مبحث دوم: در عالم اسلام

اما ریشه های سکولاریسم را نیز می توان در تاریخ اسلام پی جویی نمود، زیرا پس از رحلت پیامبر ﷺ، حوادثی در تاریخ اسلام اتفاق افتاد که زمینه ساز پذیرش نغمه جدایی دین از سیاست شد و با غضب خلافت امام علی علیه السلام، مسیر خلافت و حکومت از جایگاه اصلی خود منحرف گشته و بذر اصلی جدایی دین از سیاست و تبدیل حکومت نبوی و علوی به ملوکیت کاشته شد و نهاد خلافت اسلامی با جدایی از قرآن و عترت، به مثابه پوسته ای بدون مغز، فاقد محتوای دینی گردید.

با ظهور تمدن جدید و در خلال دو سه سده گذشته، ابعاد سکولاریسم به واسطه ایفای نقش استبداد داخلی، استعمار خارجی و روشن فکران غرب زده در عالم اسلام گسترش فراوانی یافت؛ هم چنان که مستشرقین غربی به این پدیده و رواج آن دامن زدند. شعار ستیز با دین، آزادی گرایی افراطی، الحاد و ماده گرایی، انسان مداری، ملی گرایی، اشاعه اندیشه های التقاطی، مطالعه اسلام از دریچه علوم تجربی و به اصطلاح علم زدگی، پروتستانیتسم اسلامی از جمله جلوه گیری های سکولاریسم در عالم و کشورهای اسلامی بوده است.



هم چنین باید گفت که در جهان عرب، سرخوردگی از حکومت عثمانی، زمینه قبول فکر جدایی دینت و سیاست را فراهم آورد و البته عناصر غیرمسلمان هم با بهانه قرارداد آن، در رشد و توسعه چنین اندیشه‌ای کوشیدند. برای نمونه «شبلی شمیل» که در دوران حکومت سلطان عبدالحمید عثمانی و حاکمیت وی بر مصر، زندگی می‌کرد، آن حکومت را نمونه‌ای از یک دولت استبدادی می‌دانست و آرزو می‌کرد که به جای آرای مذهبی، «یگانگی اجتماعی» مبنای حکومت قرار گیرد. وی که از نخستین نویسندگان عرب برای ارائه طرحی نو در مسائل اجتماعی است، اصلاح جامعه عربی را به «جدا کردن دین از سیاست» می‌دانست و استدلالش این بود که «روحانیون و کشیشان در تاریخ از قدرت خود بهره نادرست برده‌اند و میان اعضای جامعه واحد، نفاق انداخته‌اند».

شمیل که در آرای خود از روحیه حاکم بر اروپای سده نوزدهم تقدیر می‌کرد، با اقتباس از الگوهای غربی، این مقیاس را مبنای تفکر اجتماعی خود قرار داده بود که حضور اسلام و علمای اسلام در دولت‌های شرقی به مثابه حضور مسیحیت و ارباب کلیسا در حکومت‌های غربی است. از این رو تجربه مغرب زمین در بلاد شرق نیز باید عملی گردد.<sup>۱</sup>

طه حسین مصری نیز در بررسی عوامل از بین رفتن تمدن قدیم و عظیم مصر، حکومت عثمانی را از مقصرین معرفی کرده و برای حل این معضل و جبران این عقب‌ماندگی، تفکیک دین از سیاست را توصیه می‌نماید:

«یکی از مبانی تمدن امروزی، جدایی دین از سیاست است... پس یکی از شروط پیروی از تمدن اروپایی جدا کردن دین از سیاست است.»<sup>۲</sup>

«مسلمانان از گذشته این اصل نو را دریافته‌اند که سیاست چیزی و دینت چیز دیگری است و تأسیس دولت بر مبنای منافع ملی استوار است، قبل از آن که بر چیز دیگری متکی باشد. این تفکر زیر بنای زندگی نوین در اروپا است؛ زیرا از زیر بار اندیشه قرون وسطی شانه خالی کرد و سیاست خود را بر منافع زور پی افکند، نه وحدت مسیحیت و نه اشتراک زبان و نژاد.»<sup>۳</sup>

۱. ر.ک. به: عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب (تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰) صص ۴۵-۵۶

۲. حسین، طه، مستقبل الثقافة فی مصر (قاهره: مطبعة المعارف، ۱۹۴۷م) ص ۲۱

۳. همان، ص ۱۷

اما در سده بیستم از میان نویسندگان اهل سنت، علی عبدالرازق (متوفای ۱۹۶۶م) نخستین تجددخواهی بود که به تفصیل به موضوع جدایی دین از سیاست پرداخت و در کتاب خود «الاسلام و اصول الحکم» که در سال ۱۹۲۵ میلادی منتشر شد، مدعی گشت که در قرآن دلیل یا شبه دلیلی بر حکومت و سیاست اقامه نشده است.<sup>۱</sup> عبدالرازق بر خلاف اعتقاد عمومی مسلمانان اهل سنت، معتقد است که خلافت جزء اصول دین و ارکان شریعت نیست و در اسلام، سیاست از دین جداست و از این رو ملت‌های مسلمان در این عصر باید ارباب دین را از دخالت در سیاست باز دارند. لازم به ذکر است که انتشار این کتاب در زمانی بود که مسأله الغای خلافت در ترکیه باعث بروز مناقشه و مباحثاتی میان مسلمانان اهل سنت گردیده بود و آرای مطروحه در این کتاب از حیث نظری، حکومت و عملکرد آتاتورک در ترکیه را تقویت و تأیید کرد و جامعه دینی مصر و علمای الازهر را علیه عبدالرازق برانگیخت و کار این نویسنده سکولار را به محاکمه و عزل از مقام قضاوت و طرد از جامعه دینی مصر کشید.

هم چنین کتاب عبدالرازق، ردیه‌ای بر کتاب محمدرشید رضا درباره خلافت، یعنی «الخلافة او الامامة العظمی» بود. او به طور کلی منکر رابطه دین و سیاست شده و راهبردهای قرآنی را غیرسیاسی اعلام کرد و حکومت نبوی ﷺ را نیز به نوعی انکار نمود. گرچه عبدالرازق با نفی حکومت آغاز کرد و به دنبال تأیید الغای خلافت عثمانی بود، ولی به این بسنده نکرد و آیات و روایاتی که برای اثبات وجود نصب امام و خلیفه مورد استفاده قرار گرفته‌اند و از طریق آنها رابطه دین و سیاست را شرعی دانسته‌اند، قابل مناقشه اعلام کرد و به توجیه آنها پرداخت و یا از جهت دلالت و سند، آنها را ضعیف دانست.<sup>۲</sup>

نکته قابل ذکر آن است که عبدالرازق بین دو نظریه جدایی دین و سیاست و قبول رابطه دین با سیاست و نفی حکومت دینی در نوسان است<sup>۳</sup> و چون عمده نظر وی نفی

۱. عبدالرازق، علی، الاسلام و اصول الحکم (قاهره: مطبعة السلفية، ۱۳۴۴ ه.ق، ۱۹۲۵ م)، ص ۸۶

۲. همان، ص ۴۴

۳. برای اطلاع بیشتر از آرای علی عبدالرازق رجوع به منابع زیر مفید است:

- عبدالرازق، علی، اسلام و مبانی قدرت، ترجمه امیر رضایی (تهران: قصیده سرا، چاپ دوم، ۱۳۸۲).

- عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، پیشین، صص ۱۸۲-۱۹۵

- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)



خلافت در حوزه اسلام بوده است بعضی از ادله او وافی به اثبات جدایی دین از سیاست نیست. اما در مجموع وی یکی از شاخص ترین متفکرین اسلامی در حوزه «علمانیت» و تفکر جدایی دین از سیاست محسوب می‌شود، هم‌چنان که این نحله فکری نیز به ویژه بعد از انقلاب اسلامی در مدارج مختلف در متفکرین ایرانی بازتاب‌ها و هواداران و مدعیانی یافته است<sup>۱</sup> و برخی هم در مقابل نظریه دولت دینی، از دولت غیردینی و یا دولت سکولار سخن رانده‌اند.<sup>۲</sup>

### ◀ گفتار سوم: نقد و ارزیابی مدعیات منکران دولت نبوی

نگرش سکولاریستی به رابطه دین و سیاست و هم چنین به دولت نبوی در دو نظریه نمود یافته است:

اول) نظریه جدایی دین و سیاست؛

دوم) نظریه پیوند دین با سیاست و نه با حکومت؛

نظریه اول، دین را به طور کلی در حوزه ارتباط فردی انسان و خدا می‌داند و دین را نسبت به حوزه اجتماعی زندگی انسان بی تفاوت معرفی می‌کند و این در واقع همان انکار رابطه دین و سیاست و نفی حکومت نبوی ﷺ و اعلان غیرسیاسی بودن اسلام است، همان گونه که عبدالرازق برای طرح خلاصه نظریه اش نوشته است:

صص ۱۱۵-۱۲۲

۱- قادری، حاتم، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران (تهران: سمت، ۱۳۷۹) صص ۲۲۹-۲۳۱  
۱. به اعتقاد گروهی از صاحب نظران، از چهره‌های شاخص این گروه می‌توان به دکتر مهدی حائری، مهندس مهدی بازرگان، دکتر عبدالکریم سروش و استاد مجتهد شبستری اشاره کرد. برای نمونه ر.ک.به: قاضی زاده، کاظم، سیاست و حکومت در قرآن (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴) صص ۲۵-۷۶ و جوان آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴) ص ۶۰ و قدردان ملکی، محمدحسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰) صص ۱۹۷-۱۷۳

همچنین برای اطلاع بیشتر از آرای سایر صاحب نظران درباره لائیسیته و سکولاریسم در ایران، ر.ک.به: شیدان وثیق، لائیسیته چیست؟ (نقدی بر نظریه پردازی‌های ایرانی درباره لائیسیته و سکولاریسم)، (تهران: نشر اختران، ۱۳۸۴) صص ۲۰۳-۱۵۵

۲. برای مقایسه تفاوت‌های دولت دینی با دولت سکولار، ر.ک.به: فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، (تهران: سمت، ۱۳۸۳)، صص ۲۸-۲۴

«می بینی که گردنه‌هایی در راه کسانی که معتقد به آن هستند که پیامبر رسالت را با حکومت سیاسی و تأسیس دولت اسلامی جمع کرده وجود دارد. هرگاه از لغزشی بخواهند رهایی یابند به لغزش‌هایی دچار گشته، راهی برای تو باقی نمی‌ماند، جز راهی که چه بسا مسیری روشن است و پرتگاه‌های مخوف و گردنه‌های سخت ندارد. و آن راه این است که حضرت محمد ﷺ تنها پیامبری بوده که به دعوت دینی خالص پرداخته است. پادشاهی و دولت داری، رسالت او را دچار شائبه نساخت و وی هرگز ملک و حکومت نداشت، به معنای امروزی دست به تأسیس حکومت نزد.»<sup>۱</sup>

اما در مورد نظریه دوم باید گفت که این دیدگاه منکر وجود راهبردهای کلان سیاسی در دین و قرآن نیست. دستورات دینی را نیز منحصر به حوزه زندگی خصوصی افراد نمی‌داند و دین را نسبت به ابعاد اجتماعی انسان، دارای نظر و عقیده می‌داند. اما هرگز از مجموعه تعالیم دین و آیات قرآنی، ارائه نظام حکومتی یا تکفل حکومت را به دست نمی‌آورد. برخی با ذکر مستندات، صاحب نظرانی مانند مهدی حائری، عبدالکریم سروش، مهندس بازرگان و محمد مجتهد شبستری را دارای این نحله فکری معرفی کرده‌اند و دیدگاه‌های آنها را در این زمینه پاسخ گفته‌اند.<sup>۲</sup>

در هر حال هر یک از این دو نظریه به معنای نفی کفایت و جامعیت تفکر سیاسی و مدیریتی اسلام برای نظام اجتماعی بوده و این نیز به معنای نفی واقعیت حکومت نبوی و یا توجیه آن متناسب با نگرش سکولاریستی است.

از آن جا که داعیه‌های این دو نظریه گسترده بوده و قائلین متعددی در پشت این مدعاها وجود دارد، در این جا برای اختصار برخی از مهم‌ترین مدعاها را ذکر نموده و سپس به طور اجمالی پاسخ خواهیم داد:

□ **مدعای اول:** قرآن، رسالت پیامبر را در تعلیم، تزکیه، تبلیغ، تذکر، بشارت و انذار منحصر

۱. عبدالرازق، الاسلام و اصول الحکم، پیشین، صص ۱۳۶-۱۳۵

۲. ر.ک. به: قاضی زاده، سیاست و حکومت در قرآن، پیشین، صص ۳۲-۲۶، هم‌چنین این آرا به گونه‌ای عام‌تر نیز نقد، بررسی و پاسخ داده شده است. برای مثال ر.ک. به: قدردان ملکی، محمدحسن، سکولاریزم در مسیحیت و اسلام، پیشین، صص ۱۹۷-۱۷۳



نموده و هرگونه سلطه بر مردم و حکومت را نفی کرده است.  
استناد این ادعا بر مبنای آیات متعددی<sup>۱</sup> از جمله آیات زیر صورت گرفته است:  
﴿هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم  
الکتاب والحکمة﴾؛<sup>۲</sup>

اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر  
آنان بخواند و پاکشان گرداند و حکمت بدیشان بیاموزد.

﴿فانما علیک البلاغ و علینا الحساب﴾؛<sup>۳</sup>

جز این نیست که بر تو رساندن [پیام] است و بر ما حساب [آنان].

﴿فذكر انما انت مذكر\*لست علیهم بمصیطر﴾؛<sup>۴</sup>

پس تذکر بده که تو تنها تذکر دهنده‌ای، بر آنان تسلطی نداری.

﴿... ما ارسلناک الامبشراً و نذیراً﴾؛<sup>۵</sup>

و تو را جز بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم.

﴿نحن اعلم بما یقولون و ما انت علیهم بجبار...﴾؛<sup>۶</sup>

ما به آن چه می‌گویند داناتریم و تو به زور و دارنده آنان نیستی.

#### ○ پاسخ به مدعای اول:

الف) در برداشت‌های فوق از آیات مذکور، توجه به شأن نزول، سیاق آیات و تطبیق  
آیات صورت نگرفته است. بدیهی است که در چنین صورتی برداشت صحیح میسر  
نخواهد بود.

ب) با توجه به آیات فراوانی که وظایف سیاسی، اجتماعی، حکومتی، ولایی، قضایی و  
نظامی برای پیامبران و مؤمنان بیان می‌کند، حصر در آیات مورد استناد، حصر نسبی است نه  
حصر مطلق.

۱. ر.ک. به: عبدالرازق، الاسلام و اصول الحکم، صص ۸۵-۸۰

۲. جمعه: ۲

۳. رعد: ۴۰

۴. غاشیه: ۲۱ و ۲۲

۵. اسراء: ۱۰۵، فرقان: ۵۶

۶. ق: ۴۵



ج) آیات مورد استناد در ارتباط با اصل ایمان آوردن یا نیاوردن افراد است که امری اعتقادی و قلبی است و الزام و اجبار در آن نفی گردیده است و هیچ ربطی به اجرای احکام و حدود الهی و رهبری سیاسی - اجتماعی ندارد. هم چنان که آیات متعدد دیگری در حیطه وظیفه ابلاغ و انذار مردم توسط خدای متعال نازل شده است.<sup>۱</sup>

د) مبارزات حق جویانه و طاغوت ستیز پیامبران الهی و از جمله پیامبر اسلام، دال بر این است که وظایف پیامبران، تنها ابلاغ و انذار نبوده است و بسیاری از آیات الهی همانند آیات مبارزه ابراهیم علیه السلام با نمرود و موسی علیه السلام با فرعون حاکی از این امر است.

ه) بسیاری از آیات مبنی بر وظیفه ابلاغ و انذار پیامبر صلی الله علیه و آله همانند **﴿ ما علی الرسول الا البلاغ ﴾**، **﴿ و ما انت علیهم بجبار ﴾** و **﴿ لست علیهم بمصیطر ﴾** از آیات مکی هستند. آیات مکی به ضرورت شرایط و در حالی که هنوز دولت نبوی در مدینه تشکیل نشده، ارتباط کمتری با امر حکومت و قانون دارد، گرچه در این آیات مطالبی درباره انبیا و احیاناً قدرت و حکومت آنان آمده است.

ولی بدیهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال‌های اولیه نبوت به تبلیغ توحید، دیانت، انزال و ابلاغ شریعت به مردم پردازد و در مرحله دوم و پس از ملت‌سازی، در مدینه به تشکیل دولت پرداخته و دستورات فقهی لازم الاجرا و قوانین مبتنی بر شریعت را به مرحله اجرا گذاشته و با ایجاد قدرت متمرکز، اجرای قانون را بر عهده گرفته و از مردم بخواهد تا به قوانین اسلامی و حکومتی عمل کنند.

لذا سیاق آیات مدنی بیش از آیات مکی مرتبط با امر حکومت و مسائل سیاسی، اجتماعی و قضایی است و آیات متعددی از آیات مدنی مانند آیه **﴿ من یطع الرسول فقد اطاع الله... ﴾**<sup>۲</sup>، دلالت بر ضرورت اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد<sup>۳</sup> و مقصود از این اطاعت شامل اطاعت در حکم و حکومت نیز است. با این توضیحات مشخص می‌گردد که نمی‌توان میان نبوت و حکومت تفکیکی قائل شد.

۱. برای نمونه ر.ک. به: سوره‌های یونس: ۱۰۸؛ شعراء: ۳؛ کهف: ۶؛ بقره: ۲؛ و یس: ۱۰

۲. نساء: ۸۰

۳. برای مثال ر.ک. به: سوره‌های نور ۴۹ و ۴۸؛ احزاب: ۶۶؛ حجرات: ۱۴؛ نور: ۵۴ و ۵۲؛ نساء: ۱۳ و ۶۹؛ فتح: ۱۷؛ توبه: ۷۱؛ آل عمران: ۱۳۲ و ۳۲؛ مائده: ۹۲؛ انفال: ۴۶ و ۲۰؛ محمد: ۳۳؛ مجادله: ۱۳ و تغابن: ۱۲



نظام حکومتی  
نبوی،  
نظامی الهی است  
که بر خلاف  
نظام‌های  
سیاسی موجود،  
روابط سلطه‌آمیز  
میان حاکم الهی  
و مردم  
برقرار نیست.

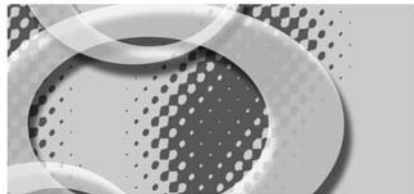
و) نظام حکومتی نبوی، نظامی الهی است که بر خلاف نظام‌های سیاسی موجود، روابط سلطه‌آمیز میان حاکم الهی و مردم برقرار نیست، یعنی مردم به منزله محکوم تحت سلطه حاکم نیستند بلکه نبی یا امام، در نقش هادی مردم ایفای نقش نموده و آنها را به سوی کمال و سعادت مادی و معنوی رهنمون می‌گردد. در واقع حکومت الهی نبوی و علوی برای تزکیه و تربیت عمومی شهروندان است و در چنین نظام متعالی، به معنای حقیقی از سلطه، تغلب و استیلاطلبی خبری نیست و مردم اطاعت از نظام سیاسی را مایه کمال خود می‌دانند.

□ **مدعای دوم:** فقدان مفاهیم سیاسی در متون دینی یا امکان حمل آن بر معانی غیرسیاسی بر مبنای این ادعا<sup>۱</sup>، متون و منابع قرآنی و روایی عاری از مفاهیم سیاسی هستند و بسیاری از مفاهیم مورد ادعا غیرسیاسی هستند، مثلاً مفهوم شورا و امر قرآن به مشورت، مفهومی اخلاقی و تنها مختص به پیامبر ﷺ بوده و مفاهیمی مانند حکم به معنای قضا، داوری و سلطان به معنای حجت است.

○ **پاسخ به مدعای دوم:** صاحبان این ادعا با مفاهیم سیاسی قرآنی، برخوردی تفریطی داشته و حق مطلب را بر مبنای تعصبات و جانبداری‌های عقیدتی خود، لحاظ ننموده‌اند. بدیهی است هرگونه آیه‌ای در قرآن، چه خطاب به پیامبر و چه در زمینه دیگری نازل شده باشد بنابر خاتمیت، جامعیت و فرا مکانی و فرا زمانی بودن این کتاب مبین، دارای حکم فراگیری برای بشر بوده و آیات مرتبط با شورا نیز شامل این حکم هستند. بدیهی است که یکی از عرصه‌های قطعی مشورت، در حیطه‌های سیاسی و اجتماعی است که این نیز با شأن نزول این آیات تناسب دارد.

از سوی دیگر صدها مفهوم صرف سیاسی در قرآن قابل بازکاوی است که برخی از آنها چنین‌اند: امامت، ملک، ولایت، اطاعت، اولی

۱. ر.ک. به: عبدالرازق، الاسلام و اصول الحکم، پیشین، ص ۴۵



الامر، حکم، قسط، سلطان، فتنه، قتال، جزیه، جهاد، رکون، ظلم، اولویت، بیعت، قسط، عدل، خلافت، مستضعفین، استکبار، امام، امت و....

هم چنین وجود این مفاهیم در آیه‌های قرآنی، باعث شده که شاهد صدها آیات الاحکام سیاسی باشیم.<sup>۱</sup>

□ **مدعای سوم:** حکومت نبوی، فاقد طرح روشن و صریحی بوده و در واقع بخش عمده‌ای از آن امضای مدل‌های حکومتی پیشین و برگرفته از آنهاست.

صاحبان این مدعا چون نتوانسته‌اند آمیختگی اساسی اسلام و سیاست و وجود حکومت نبوی را انکار کنند از زاویه سکولاریستی دیگری به نفی یا ایجاد شبهه در وجود بالاصالة حکومت نبوی پرداخته‌اند و شفافیت، صراحت و اصالت آن را منکر شده‌اند. یکی از این مدعیان چنین نوشته است:

«اسلام از همان بدو تشکیل خود و در زمان پیامبر اسلام با حکومت در هم آمیخت. پیامبر حاکم شد و اداره امور جامعه را برعهده گرفت، لذا در قرآن نیز احکامی و دستوراتی برای همین منظور آمد. از جمله در مورد تقسیم ارث، زنا، ازدواج، معاملات، جنگ و صلح و غیره. و همان گونه که می‌دانیم این احکام پاره‌ای امضایی هستند، یعنی احکامی که در جامعه وجود داشته و اسلام آنها را به همان شکل، یا با اندکی تصرف جهت هماهنگی با ارزش‌های اسلامی، پذیرفته است. پاره‌ای از احکام تأسیسی هستند که یعنی اسلام خود رأساً صادر کرده است و در سنت جامعه و وجود نداشته است.»<sup>۲</sup>

۱. برای مشاهده بخشی از این آیات ر.ک. به: عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳) صص ۱۴۶-۱۲۵  
۲. برقی، محمد، سکولاریزم از نظر تامل (تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱) ص ۱۱۹



«با آن که اسلام از همان آغاز و زمان پیامبر حکومت کرده و در آیات قرآنی و احادیث و سنت در مورد آن سخن رفته است، ولی نه از نقطه نظری این مسأله به صراحت و روشنی مطرح شده و نه در عمل، رویه‌ای مشخص و معین برای آن در تاریخ اسلام وجود دارد. به همین سبب نیز همان گونه که خواهیم دید، متفکران دینی در طی قرون در مورد مسأله حکومت در اسلام با یکدیگر تفاوت نظر بنیانی دارند.»<sup>۱</sup>

این نویسنده در راستای اثبات فقدان طرح حکومتی در دولت نبوی، مدل جانشینی بعد از پیامبر را که مبتنی بر انتصاب است تقلیدی از الگوی جانشین‌گزینی نظام حکومتی ایران در آن عصر به شمار آورده است:

«با رحلت پیامبر از همان نخست مسأله جانشینی، بدون رویه معینی بود. از نظر شیعه در غدیر خم، پیامبر حضرت علی را جانشین خود کرد و بعد هم هر امام، امام بعدی را منصوب نمود. یعنی اصل بر انتصاب است. بعد هم این انتصاب در همان خانواده و از نسلی به نسلی صورت می‌گیرد. امری که شباهت بسیار به نظام حکومتی ایران، و موروثی بودن سلطنت در این دیار دارد.»<sup>۲</sup>

#### ○ پاسخ به مدعای سوم:

الف) آن گونه که از این مدعا بر می‌آید، رسالت و حکومت نبوی، حرکتی معمولی و فرآیندی فردی بوده که گرچه به ایجاد حکومت انجامیده، ولی فاقد صراحت، تعیین بی‌همتایی بوده و در واقع ادامه شکلی از حکومت‌های مشابه دول هم‌جوار بوده است. در حالی که چنین برداشتی از اساس باطل است، زیرا پیامبر گرامی اسلام طی ۲۳ سال مجاهدت (از بعثت تا رحلت) مأمور ابلاغ و اجرای اسلام شد و به نهضت و انقلابی عظیم و تمدن‌ساز دست زد و در همه ابعاد و زمینه‌های فکری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حرکتی عدالت‌گستر و توحیدی بر پا کرد که با محتوای اصیل و جامع اسلام، به منزله آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی، برای همه زمان‌ها، مکان‌ها و همه مردم تناسب داشت.

۱. همان، ص ۱۳۹

۲. همان.

وی با تأسیس حکومتی قرآنی با نفی افکار، آیین‌ها و ارزش‌های ظالمانه جاهلی، قومی و قبیله‌ای، خونی و نژادی، مادی و طبقاتی و شرک و بت‌پرستی، و درهم شکستن ساختارها و مناسبات مبتنی بر آنها، اساس نظامی عادلانه، نو و انقلابی را پی ریخت. نهضت او که یک انقلاب و نظام سیاسی تمام عیار بود به تغییرات عمیق و اساسی در ذهنیت‌ها و عینیت‌های حاکم بر جوامع و نظام‌های آن روز انجامید. پیامبری که به تعبیر علی علیه السلام، «سیره‌اش میانه‌روی و اعتدال و ستشش رشد و تکامل و سخنش جداکننده (حق از باطل) و حکم و فرمانش به عدل و درست‌کاری بود»<sup>۱</sup>.

ب) حرکت سیاسی و نهضت انسان نبوی، حرکتی، تدریج‌گرا بود و تکامل انسان‌ها را براساس سیاست تدریج‌گرایی دنبال می‌کرد و به همین دلیل بسیاری از احکام و واجبات اسلامی تدریجاً و با فاصله زمانی، نازل و واجب گردید تا امکان مطاوعت و پذیرش همگانی وجود داشته باشد. در عرصه سیاسی و نظام حکومتی نیز چنین بود. اساساً باید پرسید که چگونه امکان داشت که اعراب بادیه‌نشین و جامعه جاهلی آن عصر را با آخرین سطح نظام، شیوه‌ها و سازوکارهای سیاسی آشنا کرد؟ این در حالی است که تا آخرین لحظات حیات پیامبر اسلام، مخالفت‌های جاهلی و گرایش‌های بازگشت به سنت‌های جاهلی در جامعه و عصر نبوی وجود داشت که عاقبت نیز همین حرکت ارتجاعی، مایه تحریف جامعه اسلامی از امامت و به ملوکیت و مهجور نمودن سیاست علوی گردید!

ج) نظام سیاسی و حکومت نبوی، دارای اصالت، کفایت و شفافیت و استقلال لازم بود. همان‌طور که تا آن موقع جامعه جاهلی به دلایل: مانع جغرافیایی، مانع عقیدتی، پیوندهای نسبی، عصبیت قبیله‌ای، فقدان دشمن و تهدید خارجی، فاقد دولت و ساخت سیاسی بود<sup>۲</sup> و تنها نظام قبیله‌ای در جای جای آن حاکمیت داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از مفاهیم و سازوکارهای سیاسی دوره جاهلی و نظام‌های سیاسی مجاور را طرد و نفی نمود و برخی از سنت‌ها و مفاهیم نظام‌های سیاسی پیشین را مانند مفهوم بیعت، نقابت، حلف و... را بازسازی و در جهت افزایش مطاوعت مردم مورد استفاده قرار داد و این نوع استفاده بهینه یا شباهت‌ها به هیچ وجه نافی استقلال نظام سیاسی نبوی نیست، همان‌گونه که در تمام نظام‌های سیاسی

۱. «سیره‌ته القصد و سنته الرشد و کلامه الفصل و حکمه العدل».

علی علیه السلام نهج البلاغه، فیض الاسلام، پیشین، خطبه ۹۳، بند ۶، ص ۲۸۰

۲. برای اطلاع در این زمینه، ر.ک. به: برزگر، ابراهیم، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران (تهران: سمت، ۱۳۸۳) صص ۸۳-۹۹



عدم تصریح  
مستقیم به  
موضوع  
جانشینی پیامبر  
در قرآن  
به این دلیل بوده  
که در چنین  
صورتی  
امکان دستبرد  
و تحریف  
این کتاب توسط  
دشمنان اسلام  
وجود داشت.

ستی و مدرن این‌گونه مشابهت‌ها به وفور یافت می‌شود. هم‌چنین حجم عظیم مخالفت‌های تفکر جاهلی با حرکت انسان‌ساز نبوی و تحمیل جنگ‌ها و منازعات فراوان به این حکومت متعالی، فرصت لازم را از دولت‌مردان این حکومت برای ترسیم خطوط بیشتر این نظام سیاسی نیز گرفت.

د) توهم وجود عدم صراحت در موضوع جانشین‌گزینی در سیاست و نظام نبوی، فاقد دلالت لازم است و کلیه منابع شیعی و اکثر منابع سنی ماجرای غدیر خم و یوم‌الخمیس را بدون کاستی ذکر نموده و همگی بر وصایت ایشان به امامت و جانشینی علی ع و ذکر ویژگی‌های لازم این مقام توسط پیامبر ص تصریح نموده‌اند، ولی تاریخ‌گواهی می‌دهد که دشمنان اسلام به دلیل مخالفت با این انتخاب، حتی در مسیر وصایت پیامبر در یوم‌الخمیس مانع تراشی نمودند و همین امر زمینه‌های غضب حق امامت و تبدیل آن به ملوکیت و سلطنت را فراهم ساخت. هم‌چنین عدم تصریح مستقیم به موضوع جانشینی پیامبر در قرآن به این دلیل بوده که در چنین صورتی امکان دستبرد و تحریف این کتاب توسط دشمنان اسلام وجود داشت و خدای متعال برای جلوگیری از چنین امری، این کتاب آسمانی را بدین صورت نازل نمود و در آیات متعددی به جانشینی علی ع به شکل مضمحل اشاره فرمود.

فقدان تصریح دقیق به شکل حکومت در قرآن نیز فاقد اشکال است، چون شکل حکومت بنا به مقتضیات زمانی و مکانی متغیر و در کلیه ازمه و امکانه قابل تغییر است و اصول تفکر سیاسی و نظام حکومتی اسلامی در قرآن ثابت و لایتغیر و شفاف می‌باشد و همان‌گونه که بیان شد عدم تعیین شکل و نوع نظام سیاسی در قرآن، به سبب بازگذاشتن باب اجتهاد سیاسی متناسب با زمان و مکان در انتخاب نوع و شکل نظام مطلوب است و این امر دقیقاً متناسب و در تلازم کامل با خاتمیت و جامعیت دین مبین اسلام است.

مجله تاریخ

سال یازدهم / شماره چهارم



۸۴

عدم تعیین شکل  
و نوع  
نظام سیاسی  
در قرآن،  
به سبب  
بازگذاشتن  
باب  
اجتهاد سیاسی  
متناسب با  
زمان و مکان  
در انتخاب  
نوع و شکل  
نظام مطلوب است.

ه) نظام سیاسی نبوی، حکومتی موروثی و انتصابی مشابه نظام‌های معاصر خویش نبوده و این مدعا خطای آشکاری است، چون مقام نبوت و امامت متکی بر «تنصیص الهی» و مقام «عصمت» است و بدیهی است اتصاف واقعی به این صفات و دارا بودن آنها، موهبت الهی است که از طریق وراثت یا انتصاب بشری انتقال پذیر نیست.

و) اختلاف در مورد موضوع جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در واقع به مانع تراشی‌های جاهلیت احیا شده در مقابل سیاست نبوی و علوی بر می‌گردد و نمی‌توان وجود این مسأله را به منزله مستند فقدان یا عدم شفافیت طرح حکومت نبوی به شمار آورد.

□ **مدعای چهارم:** دولت نبوی، دولتی بر مبنای مدل کارپرداز و نه مدل برنامه‌دار

□ **مدعای پنجم:** تأخر حکومت از مقام رسالت و اعطای آن توسط مردم

در توضیح این دو مدعا ابتدا باید مفهوم مدل کارپرداز و سپس برنامه‌دار مشخص شود. در حکومت کارپرداز، حکمرانان منتظر بروز مسائل هستند و مسائل به ترتیبی که مطرح می‌شوند مورد ارزیابی و حل و فصل قرار می‌گیرند و دولت صرفاً به حل مشکلات و امور ارجاعی و کارپردازی‌های موضعی می‌پردازد و طرح کلان حکومت‌داری مشاهده نمی‌شود. در حالی که در مدل دولت برنامه‌دار، خلاف این جریان است. در چنین حکومتی، عقلانیت، «حاکمیت تحت برنامه» و برنامه‌ریزی با تکیه بر کارشناسی فرمان‌رواست و نظام سیاسی با کارپردازی موضعی و اضطراری دچار روزمرگی نیست و از واقع‌بینی، اصول‌گرایی، امکان‌سنجی، سازمان‌دهی و نهادینگی برخوردار است.

دو مدعای اخیر در واقع مبین این مطلب است که حکومت نبوی دارای یک طرح پیشینی نبوده و به سبب درخواست مردم بر مقام



نبوت مضاف و بارگشته است و پیامبر ﷺ بر مبنای الگویی کارپردازانه و بدون برنامه‌ای پیشینی بدان مبادرت نموده است، لذا مقام رسالت الهی از مقام حکومت دنیایی تفویض شده از سوی مردم، منفک و جداست؛ آن یکی در حوزه قدسی و این دیگری در عرصه دنیوی، عرفی و غیرقدسی است. نوشته ذیل از آیت الله مرحوم مهدی حائری دال بر این مدعاهاست:

«از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم بعضی از پیامبران سلف و علی الخصوص پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت ختمی مرتبت ﷺ علاوه بر مقام والای پیامبری عهده‌دار امور سیاسی و کشورداری نیز بوده است و حضرت علی نیز علاوه بر مقام امامت و ولایت کلیه الهیه که تنها از سوی خدا و به وسیله وحی فرجام پذیرفته بود، در یک برهه از زمان از طریق بیعت و انتخاب مردم به مقام سیاسی خلافت و امور کشورداری نایل گردیدند. باید بدانیم این مقامات سیاسی به همان دلیل که از سوی مردم وارد بر مقام پیشین الهی آنها شده و به مناسبت ضرورت‌های زمان و مکان بدون آن که خود در صدد باشند این مقام به آنها عرضه گردیده، به همان جهت نمی‌تواند جزئی از وحی الهی محسوب شود.»<sup>۱</sup>

«انتخاب زمامداری سیاسی به خاطر اجرا و کارایی احکام و قوانین اسلامی تنها به ابتکار و از سوی خود مردم به صورت بیعت برای تشکیل یک حکومت مردمی تحقق یافته است و از حوزه وحی و پیامبری بیرون است... خداوند عمل بیعت مردم را پس از اتمام این گزینش مردمی مورد توشیح و رضامندی قرار داده است و در قرآن فرموده: ﴿فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...﴾»<sup>۲</sup>

#### □ پاسخ به مدعاهای چهارم و پنجم:

الف) منابع اسلامی و هم چنین تاریخ و سیره نبوی، حاکی از جمع میان نبوت و حکومت و توأمانی آن دو بوده<sup>۳</sup> و در منابع مذکور و نه در سیره عملی و بیانی نبوی و علوی، حکومت مرحله پسینی از نبوت و دون شأن پیامبر ﷺ شمرده نشده است. اساساً اهداف رسالت نبوی بدون تأسیس و اقامه حکومت، تحقق پذیر نبود؛ زیرا اسلام

۱. حائری، مهدی، حکمت و حکومت، [بی‌جا]، انتشارات شادی، ۱۹۹۵، ص ۱۴۳

۲. همان، ص ۱۶۷ (به نقل از قاضی زاده، سیاست و حکومت در قرآن، پیشین، ص ۵۷)

۳. برای مشاهده شواهد قرآنی جمع میان نبوت و حکومت و توأمانی آن دو به این آیات مراجعه نمایید: نساء: ۵۴؛ ص: ۲۰ و بقره: ۲۵۱



تنها یک سلسله امور عبادی و فردی محض نیست، بلکه امور غیرفردی متعددی را نیز در بر می‌گیرد، مانند:

امور اقتصادی (بیع، اجاره، انفال، خمس، زکات، خراج، مضاربه، مزارعه و...);  
اجتماعی و سیاسی (امر به معروف و نهی از منکر، قدرت، حکومت، قضاوت و...);  
حقوقی (نکاح، طلاق، وصیت، ارث، وقف و...); کیفری (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) و نظامی.

بر این اساس و بر مبنای خاتمیت، جامعیت و کفایتی که از دین می‌رود، تأسیس حکومت اسلامی برای ایفاگری نقش‌های لازم در این زمینه‌ها امری لازم است و بدیهی است در اهداف نبوت و طرح کلان رسالت نبوی، تأسیس حکومت به منزله یکی از راهبردی‌ترین مقاصد، پیش‌بینی شده بود و حضرت بنا به مقتضیات و تمهید تدریجی بستر و مقدمات لازم، نهایتاً نمونه عینی آن را پس از فراهم‌سازی عناصر دولت‌سازی، یعنی: جمعیت، قلمرو، و حاکمیت، پس از هجرت به مدینه، محقق ساختند و در واقع با بیعت عقبه دوم، تکالیف دو جانبه مردم و حکومت، میان بیعت‌کنندگان و پیامبر عملی گردید و مردم علاوه بر اسلام‌آوری، مکلف به اطاعت از پیامبر و اوامر حکومتی وی گردیدند و پیامبر نیز در قبال اطاعت مردم، خود را موظف به دفاع از مردم و پاسخ‌گویی به مطالبات مشروع آنها دانست و این مباحثه و تعاهد دو جانبه صورت عملی و حکومتی یافت.

بدین ترتیب واضح است که نمی‌توان میان نبوت و حکومت تفکیکی قائل شد، چون آن دو لازم و ملزوم یک‌دیگر بوده‌اند و ولایت و قضاوت، جهاد و مبارزه پیامبر با کفر و سلطه‌گری و اعمال امر به معروف و نهی از منکر وی و اجرای حدود الهی توسط ایشان از همان ابتدا قائم به تأسیس حکومت بوده است.

هم چنین دولت نبوی نه به صورت بی‌برنامه و کاپردازانه، بلکه بر مبنای الگو و راهبردی برنامه‌دار و براساس سیاست تدریج‌گرایی، حکومت را تأسیس و اهداف آن را گام به گام دنبال و محقق ساخت.

ب) حکومت نبوی از مقام رسالت ایشان نه متأخر بوده و نه از سوی مردم به ایشان واگذار شده تا این که حضرت، ناچاراً آن را پذیرا باشند. بلکه همان طور که گفته شد رسالت و حکومت پیامبر، توأمان بوده و مصدر تنصیص و نصب پیامبر به رسالت و حکومت، الهی و از سوی خداوند بوده است، منتها باگذشت زمان و تمهید بسترها و مطاوعت لازم تدریجاً و



تثبیتاً مقبولیت عمومی یافت؛ زیرا این رسالت و حکومت قبلاً توسط خداوند ثبوتاً به پیامبر واگذار گردیده بود و فقط پذیرش عمومی و همراهی مردمی، در حکومت مدینه، فعلیت یابی این نظام سیاسی را سرعت بخشید.

ج) قدسی دانستن رسالت پیامبر و عرفی و غیرقدسی دانستن سیره حکومتی ایشان نیز بنابه آیه معروف ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup> به کلی مردود است و نمی‌توان تفارق و تمایزی میان این دو قائل شد و سیره عملی و بیانی حضرت در کلیه عرصه‌ها برای مسلمانان دارای حجیت شرعی و قدسیت می‌باشد؛ زیرا مبانی تفکر و عملکرد سیاسی و یا غیرسیاسی آن فرستاده الهی، مبتنی بر وحی الهی و مأخوذ از آن بوده است.

□ **مدعای ششم:** نبوت پدیده‌ای و حیانی، معنوی و الهی است و با حکومت که پدیده‌ای دنیوی است هیچ گونه رابطه و تلازمی ندارد؛ زیرا احکام دین، کلی و ثابت و امور و حوزه سیاست، جزئی و متغیرند، و از سوی دیگر شأن پیامبر ﷺ، دخالت در امور جزئی و متغیر سیاسی نیست و تشخیص این امور برعهده خود مردم بوده است. مرحوم حائری در تأیید مدعای پیش‌گفته و تأکید بر تفاوت ماهوی میان امور و حیانی و امور سیاسی چنین نوشته است:

«حکومت و تدبیر امور مملکتی که عبارت از تمشیت امور روزمره مردم و نظام اقتصادی و امنیتی آنهاست، همه از شاخه‌های عقل عملی و از موضوعات جزئی و متغیراتی به شمار می‌روند که پیوسته در حال نوسان و دگرگونی می‌باشند و این نوسان‌ها و دگرگونی‌ها که در موضوعات حسی و تجربی دائماً اتفاق می‌افتد، قهراً وضع و رابطه آنها را با کلیات و فرامین وحی الهی متفاوت می‌سازد و تشخیص صحیح موضوعات تجربی به عهده خود مردم است و تا آن‌ها به خوبی موضوعی را تشخیص ندهند، احکام شرع فعلیت و حاکمیت نخواهد یافت و با وضع موجود انطباق نخواهد کرد.»<sup>۲</sup>

«در یک کلام، تمام این امور که درباره تدبیر منزل، سیاست مدن و آیین

۱. و [پیامبر] هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او چیزی غیر از وحی الهی نیست. نجم: ۳ و ۴

۲. حائری، حکمت و حکومت، پیشین، ص ۱۴۱

کشورداری بیان گردید از موضوعات و رخداد‌های فرعی‌اند که شأن انبیا و مرسلین و امامان و به طریق اولی نمایندگان خصوصی و عمومی ایشان نیست که مداخله و تعیین موضوع نمایند.<sup>۱</sup>

#### ○ پاسخ به مدعای ششم:

الف) قبلاً نیز بیان شد که نه تنها جمع میان نبوت و حکومت، بلکه تلازم آن‌ها مورد تأکید قرآن و روایات است و نه نبوت صرفاً یک پدیده معنوی است و نه سیاست صرفاً یک پدیده دنیوی. و خاتمیت نبوت و جامعیت و کفایت سیاست ایجاب می‌کند که هر دو در دو حوزه معنوی و دنیوی مداخلت تام داشته باشند.

ب) این گزاره که دیانت و نبوت صرفاً مختص عرصه‌های ثابت و کلی بوده و سیاست نیز صرفاً دارای عرصه‌های جزئی و متغیر است نیز نادرست و کاملاً نقض‌پذیر است. تمام نظام‌ها و مکاتب سیاسی در کلیه اعصار دارای اصول و مبانی کلی و ثابتی، مانند عدالت‌ورزی، رشد و پیشرفت‌خواهی و... بوده‌اند، هم چنان که در عرصه‌های دینی، این اجازه به مجتهدین داده شده که با تغییر موضوعات احکام، و بنا به لحاظ مقتضیات زمانی و مکانی در هر عصر، استفتائات جدید را با طرح فتاوای جدید پاسخ‌گو باشند و احکام ثانویه متناسب با تغییر موضوعات را ارائه نمایند. بنابراین نه دیانت و نه سیاست هیچ کدام صددرصد ثابت و کلی یا متغیر و جزئی نیستند و می‌توانند در تعاملی کامل به اجرا و ارتقای یک‌دیگر کمک کنند تا خاتمیت نظام دینی و کفایت نظام سیاسی اسلام تأمین شود، بنابراین چه در حکومت نبوی و چه در سایر حکومت‌های دینی می‌توان در عین برخوردارگی از اصول ثابت و لایتنغیر دینی، احکام متغیر اجتهادی سیاسی و غیرسیاسی داشت و تنافری در این زمینه وجود ندارد.

ج) دخالت پیامبر ﷺ و سایر پیامبران، امامان و جانشینان آنان در سیاست هرگز به معنای دخالت در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و... بدون مشورت با کارشناسان نمی‌باشد. تشخیص، تطبیق و تعیین موضوع در بسیاری از موارد برعهده صاحب‌نظران، و تأیید در اختیار کسی است که ولایت را از جانب خداوند برعهده دارد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۱۴۲

۲. ر.ک. به: جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، پیشین، ص ۹۴



سیره نبوی  
حاکمی از  
مشورت‌خواهی‌های  
عدیده ایشان  
با کارشناسان  
و اصحاب فکر  
بوده‌است.

سیره نبوی نیز حاکی از مشورت‌خواهی‌های عدیده ایشان با کارشناسان و اصحاب فکر بوده‌است.

□ **مدعای هفتم:** مبنای حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی، اعمال اقتدار و تنبیه اطاعت‌گريزان است، در حالی که پیامبر ﷺ بنا بر نصوص قرآنی، به عدم عقاب و عدم درخواست اجر و ولایت توصیه شده است و این دلیلی برای منفک دانستن نبوت و دیانت از حکومت و سیاست است، آیات متعددی مورد استناد قائلین به این مدعاست<sup>۱</sup> که می‌توان خلاصه آن‌ها را در آیه زیر یافت:

﴿و ما اسئلكم عليه من اجر ان اجرى الا على رب العالمين﴾<sup>۲</sup>

○ **پاسخ به مدعای هفتم:**

الف) در کنار آیات مورد استناد صاحبان این ادعا، می‌توان به آیات متعدد دیگری نیز اشاره نمود که همانند آیه ۵۹ سوره نساء،<sup>۳</sup> اطاعت از پیامبر ﷺ را لازم شمرده است و در پاسخ به مدعای اول به فهرستی از این آیه‌ها اشاره گردید که در واقع نشان آن است که نهضت نبوی تنها حرکتی اخلاقی نبوده، بلکه این جنبش اصلاحی تمدن‌ساز، بر پایه‌های دولتی مقتدر و در عین حال سعادت‌خواه مبتنی بوده است.

ب) آیات مورد استناد بیان‌گر آن است که اگر چه رسالت پیامبر امر الهی بوده است، ولی در مواردی خداوند متعال، پیامبر را به گذشتن از حق الناس و حق شخصی خود توصیه کرده است و این به معنای گذشتن یا زیر پا گذاشتن حق حکومتی و الهی پیامبر ﷺ بر مردم نیست.

ج) آیات مورد استناد، دال بر الهی بودن وظیفه پیامبر ﷺ و شدت عاطفی بودن رابطه پیامبر ﷺ با مردم و نافی توهم نفع‌طلبی شخصی ایشان در امر رسالت است.

۱. برای نمونه ر.ک. به: ص: ۸۶؛ انعام: ۹۰؛ شوری: ۲۳؛ فرقان: ۵۷ و سبأ: ۴۷

۲. شعراء: ۱۸۰ و ۱۶۴ و ۱۴۵ و ۱۲۷ و ۱۰۹

۳. ﴿يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم...﴾.



د) هم چنین با نگاهی اجمالی آشکار می‌گردد که طرح «مودت ذی القربی» در آیه ۲۳ سوره شوری به منزلهٔ اجر رسالت، در حقیقت اجر رسالت نیست، بلکه زمینه‌ای است که مردم از آن طریق به راه خدا که همان نفع واقعی خود آن‌هاست، دست یابند و معالم و نشانه‌های راه را گم نکنند.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

بر مبنای شواهد قرآنی و روایی و ردیه‌های تفصیلی مقاله حاضر، به خوبی داعیه‌ها و ادله مدعیان نگرش سکولاریستی به حکومت نبوی رد می‌گردد و نتایج این پژوهش به گونه‌ای آشکار و مستدل بیان‌گر تأیید مفروض این نوشتار است. یعنی تعامل نبوت و حکومت را آن هم در عالی‌ترین شکل و سطوح - در سیره نظری و عملی پیامبر ﷺ - تأیید می‌نماید و بر مبنای همین سیره نبوی می‌توان بر اقتران، تجانس و هم‌پیوندی دیانت و سیاست در عرصه نظر و عمل تمام نظام‌های سیاسی اسلامی آن هم در کلیه اعصار حکم نمود.

فارغ از کلیه پاسخ‌های این نوشتار، توجه دقیق و منصفانه به سیره حکومتی نبوی و رویه ایشان در ملت‌سازی - دوران مکه -، و دولت‌سازی - دوران مدینه -، نافی هرگونه نگرش سکولاریستی به حکومت و دولت نبوی است.

واقعیت آن است که پیامبر اسلام؛ دولت و حکومت مقتدری را در راستای تحصیل اهداف رسالت الهی خود تأسیس نمودند و بر مبنای نظریه‌ها و اصول دینی و سیاسی واضح، مترقی، و دیپلماسی فعال، اهداف مزبور را در داخل و خارج بلاد اسلامی دنبال نمودند. برای نمونه سیاست خارجی ایشان بر مبنای اصولی مانند: دعوت یا جهاد، نفی سبیل، عزت و سیادت اسلامی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، و التزام و وفای به عهده و پیمان‌های سیاسی بود. هم چنین استراتژی‌ها

۱. ر.ک. به: قاضی‌زاده، سیاست و حکومت در قرآن، پیشین، ص ۷۵



وراهبردهای جنگ و صلح و سیاست‌های نظامی و امنیتی حضرت در آن عصر کم نظیر بود. همان‌طور که نوع اعزام مبلغان و ارسال پیام‌های دینی و سیاسی به سران دولت‌ها<sup>۱</sup> و قبایل و استفاده از ابزارهای تألیف قلوب و سایر ابزارهای بشر دوستانه (مانند عتق و فک رقبه) نشان از طرح حکومتی و عملکرد سیاسی روشن و بسیار مترقی داشت. باید از منکران تعامل نبوت پیامبر با حکومت پرسید که چگونه می‌توان ورود هیأت سیاسی به مکه در سال نهم هجری پس از فتح این شهر توسط مسلمانان را - در سال هشتم هجری - توجیه کرد، سالی که به همین دلیل «سنة الوفود» نام گرفت؟<sup>۲</sup> و یا پرسید که اگر پیامبر از سیاست و حکومت منفک و منزعل بوده، چگونه در حیات ایشان حدود ۲۷ غزوه و ۳۸ سریه<sup>۳</sup> اتفاق افتاده است؟<sup>۴</sup> آیا می‌توان از کلیه این نبردهای جهادی صبغه و وجهه سیاسی و حکومتی را زدود؟ آیا اهمیت زائدالوصف پیامبر ﷺ به موضوع تعیین جانشینی در واقعه غدیر خم یا واقعه یوم الخمیس فاقد وجهت سیاسی و حکومتی است؟

هم چنین برای ذکر نمونه‌های دیگر، نگاهی کوتاه به منشور مدینه یا نخستین قرارداد بین‌المللی - در سال اول هجری - که میان پیامبر و اهل کتاب و مشرکین برقرار شد یا عقد پیمان صلح حدیبیه - در سال ششم هجری - و یا انعقاد پیمان صلح دائمی با مسیحیان نجران،<sup>۵</sup>

۱. برای نمونه پیامبر ﷺ به سران دول زیر نامه و پیام‌های متعدد فرستاده است:

کسری شاه ایران، قیصر امپراطور روم، مقوقس پادشاه مصر، نجاشی سلطان حبشه، منذر فرمان‌روای بحرین و هم چنین زمام‌داران: یمامه، عمان، ملک سماده، ملک غسان، حاکم تبوک، امیر بصره، ملک هند (سربانک)، و ملوک یمن. برای اطلاع از متن اصلی این پیام‌ها ر.ک. به: الاحمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول (قم: المطبعة العلمية، ۱۳۷۹ ه. ق، ۱۳۳۹ ه. ش). هم چنین برخی منابع، متن دقیق ۱۹۰ نامه مهم سیاسی پیامبر برای سران کشورها، قبایل، اسقف‌ها و رجال ذی نفوذ را ذکر کرده‌اند و از ۴۴ نامه سیاسی دیگر پیامبر خبر می‌دهند که فعلاً متن آن‌ها در دسترس نیست. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: موسوی، سید محمد، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (تهران: مرکز باز شناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۴) ص ۱۰۳

۲. سال نهم را «عام الوفود» هم نامیده‌اند. ضمن این که برخی دیگر از منابع مانند «طبقات الکبری» تعداد این هیأت‌های نمایندگی را ۷۳ مورد ذکر کرده‌اند. ر.ک. به: موسوی، سید محمد، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، پیشین، ص ۱۰۱

۳. سریه به جهادی گفته شده که رسول خدا شخصاً در آن شرکت نداشته و یکی از اصحاب از سوی ایشان به فرماندهی سپاه تعیین می‌شده است.

۴. برای اطلاع بیشتر از تعداد سریه‌ها و غزوات مزبور و نام آن‌ها ر.ک. به: آیتی، محمد ابراهیم، چکیده تاریخ پیامبر اسلام (تهران: سمت، ۱۳۷۸) ص ۷۴

۵. برای اطلاع بیشتر از محتوای این پیمان‌ها ر.ک. به: سجادی، عبدالقیوم، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (قم):

←

نشان می‌دهد که نبی مکرم اسلام با چه ذکاوت و ابتکار سیاسی فوق العاده‌ای، از این مصالحه‌ها برای پیشبرد اهداف اسلامی و مسالمت جوینانه سود می‌جسته است. بدیهی است با ذکر این نمونه‌ها و هم چنین پاسخ‌های مطروحه در متن تحقیق، ادله انکار دولت نبوی و یا تفکیک نبوت با حکومت و یا به تعبیر امروزی، جداسازی دین و سیاست، به طور کلی نفی و رد می‌گردد.



# مصلحت در حکومت نبوی (احکام حکومتی)\*

□

محمد رحمانی

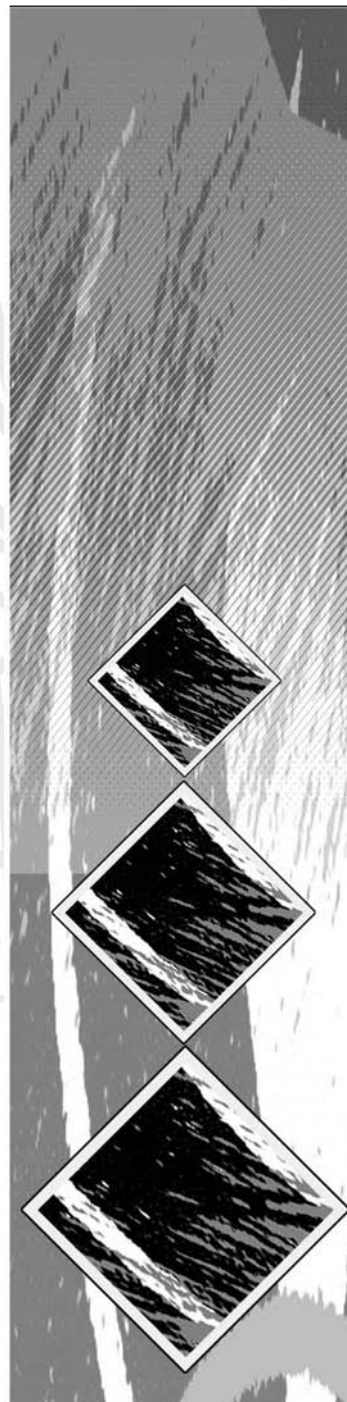
□

## ◀ پیشگفتار

از جمله دغدغه‌های فکری و پرسش‌های اساسی فرهیختگان دین‌مدار، کارآمدی نظام فقهی، حقوقی و سیاسی اسلام نسبت به اداره حکومت و عرض اندام در برابر دیگر نظام‌های حقوقی - سیاسی حاکم در جهان است. به عبارت دیگر حکومت دینی مبتنی بر فقه، در مواجهه با واقعیات خارجی و مصالح و نیازمندی‌های نوظهور عصر حاضر که با نیازمندی‌های گذشته از نظر کمی و کیفی تفاوت ماهوی دارد توان مانور و انعطاف و یا سرناسازگاری دارد.

بی‌شک یکی از راه‌های پاسخ به این پرسش، بررسی سیره حکومت‌داری رسول خدا ﷺ و کندوکاو در نحوه مواجهه آن حضرت با بن‌بست و

\*. محقق و مدرس حوزه





مشکلات و نیازمندی‌های فراروی امت اسلامی است؛ زیرا رفتار رسول خدا ﷺ در تمامی امور به ویژه حکومت‌داری، الگو و حجت است.

از این رو این مقاله که به درخواست مجله «حکومت اسلامی» به مناسبت سال پیامبر اعظم ﷺ تحت عنوان «عنصر مصلحت در حکومت نبوی (احکام حکومتی پیامبر)» نوشته می‌شود در پی آن است تا ثابت کند عنصر مصلحت در اداره حکومت نبوی حضور همه جانبه و مهمی داشته است و رسول خدا ﷺ افزون بر تبیین گونه‌های مختلف احکام شرعی الهی بر اساس مصالح و مفاسدی که تشخیص می‌دادند احکام حکومتی را نیز صادر می‌کردند.

این امر می‌تواند یکی از عوامل پویایی دستگاه تشریح احکام و جاودانگی آن به شمار آید. پیش از آغاز بحث توجه به چند نکته، مفید است:

۱. مطالب مربوط به هر یک از عنوان‌های مصلحت، حکومت و حکم حکومتی در حدی گسترده است که نیازمند تدوین کتاب‌های متعددی است، از این رو در این نوشته به برخی از مباحث ضروری در راستای هدف مقاله پرداخته است. همین امر سبب شده تا حق مطلب ادا نشود.

۲. پیام این نوشته عبارت است از: نمایش جلوه‌هایی از اختیارات رسول خدا ﷺ که نشأت گرفته از ولایت تشریحی آن حضرت در خصوص امر حکومت‌داری و الگوسازی عملکرد ولایی آن حضرت برای فقهای برخوردار از ولایت<sup>۱</sup> در عصر غیبت در راستای اداره حکومت و گشودن بن‌بست‌ها و حل مشکلات و برطرف کردن نیازمندی‌ها است.

۳. مقتضای اصل اولی در موارد شک این است که حکم حکومتی نباشد.

۴. مبحث حکم حکومتی افزون بر کارآمدی در امر حکومت، در مباحث علمی از جمله در بحث تعارض روایات نیز کارآمد است؛ زیرا در بسیاری از موارد به جای ارتکاب خلاف ظاهر و حمل روایت بر استحباب و یا کراهت، می‌توان آن را بر حکم حکومتی حمل کرد.

۵. در این نوشته بحثی از سند روایات نشده و مدعا بر فرض صدور روایت مطرح شده است؛ زیرا اولاً مضمون روایات برای عصر حاضر جنبه عملی ندارد؛ ثانیاً موجب طولانی نشدن مقاله می‌شود.

۱. نسبت به حد و حدود ولایت برای فقها بحث‌های زیادی مطرح است که در جای خود باید بحث شود.



مبحث  
حکم حکومتی  
افزون بر  
کارآمدی  
در امر حکومت،  
در مباحث علمی  
از جمله  
در بحث تعارض  
روایات نیز  
کارآمد است.

### ◀ مفهوم مصلحت

اریاب لغت، مصلحت را از نظر وزن و معنا همانند منفعت دانسته‌اند؛<sup>۱</sup> زیرا مصلحت، یا اسم مکان است، یعنی محل و مکان صلح و صلاح که موجب نفع و بهره‌مندی و یا مصدر به معنای صلح و صلاح برقرار کردن میان افراد است که باز هم سبب منفعت رسیدن به افراد می‌شود.

اما از نظر اصطلاح علما مصلحت مفهومی شبیه مفهوم لغوی دارد. ابو حامد غزالی می‌گوید:

مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر.<sup>۲</sup>

محمد سلام مدکور، در تعریف اصطلاحی مصلحت می‌نویسد:

مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع ضرر به مقداری که مقاصد شریعت حفظ شود.<sup>۳</sup>

بسیاری از صاحب‌نظران دیگری که از این مفهوم بحث کرده‌اند آن را به معنای خیر، صلاح و منفعت تفسیر کرده‌اند. با مراجعه به نوشته‌ها معلوم می‌شود در مفهوم لغوی و اصطلاحی مصلحت اختلافی نیست، ولی در مصادیق آن اختلاف زیاد است.

### ◀ اقسام مصلحت

مصلحت در فقه به ویژه فقه اهل سنت جایگاه و نقش بارزی دارد؛ زیرا در فقه اهل سنت از جمله منابع اجتهاد محسوب می‌شود و در فقه شیعه افزون بر این که احکام حکومتی دایرمدار مصالح و مفاسد ملزمه است؛ احکام غیرحکومتی نیز به گونه‌ای تابع و در محور مصالح و مفاسد قرار می‌گیرد. از این رو شایسته است نیم‌نگاهی

۱. بحرال محیط ماده صلح، لسان العرب ماده صلح، تاج العروس ماده صلح.

۲. غزالی، المستصفی، ج ۱، ص ۱۴۰

۳. مدخل الفقه الاسلامی، ص ۹۳



به اقسام مصلحت داشته باشیم.

مصلحت مانند دیگر مقولات اجتماعی از جهات گوناگون به اقسامی تقسیم می شود از جمله:

۱. مصلحت از حیث اعتبار و عدم اعتبار از سوی شارع به سه قسم تقسیم می شود؛

الف. مصالح معتبر از سوی شارع مانند مصلحت حفظ دین، نفس، جان و مال

ب. مصالح غیر معتبر مثل مصلحت زیاده برای رباخوار در معاملات ربوی و مصلحت برابری ارث زن و مرد

ج. مصالح مسکوت که از آن تحت عنوان مصالح مرسله یاد می گردد و معلوم نمی شود که از قسم اول و دلیل براعتبار آن است و یا از قسم دوم و دلیل براعتبار آن نیست. خود مصالح مرسله نیز به اقسام مختلفی تقسیم شده: ۱. ضروریات ۲. حاجات ۳. اخلاقیات. در این رابطه میان فقه شیعه و اهل سنت اختلاف اساسی و بحث های متعددی مطرح است که طرح آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

۲. مصلحت از حیث درجه اعتبار نیز به چند قسم تقسیم می شود:

۱. یقین آور ۲. ظن آور ۳. شک آور ۴. وهم آور

۳. مصلحت از حیث مکان به دنیوی و اخروی تقسیم می شود.

۴. مصلحت به لحاظ زمان به عاجل و آجل تقسیم می شود.

۵. مصلحت از حیث ثبات و تغیر به مصلحت ثابت و متغیر

تقسیم می شود.

۶. و مصلحت از حیث افراد، به فردی و اجتماعی تقسیم می شود و

مصالح اجتماعی نیز اقسام مختلفی دارد.

### ◀ معیارهای مصلحت مورد بحث

بی شک هرگونه افراط و تفریط در به کارگیری عنصر مصلحت در

صدور احکام حکومتی، آثار و پیامدهای زیانباری به دنبال دارد؛



زیرا بی‌توجهی و نادیده گرفتن مصالح و مفاسد، سر از جمود فکری و انسداد رفتاری برآورده و مهر تأییدی بر ناکارآمدی فقه خواهد بود و از سوی دیگر باز بودن و افراط در اعمال مصالح و مفاسد موجب هرج و مرج و قیاس و استحسان و در نتیجه نابودی فقه و دین و به تعبیر روایت سوزاندن دین (محق‌الدین) می‌شود.

از این رو ضروری است ضوابط و معیارهای مصلحت‌دخیل در احکام حکومتی به دقت بررسی شود، این مطلب از بحث‌های اساسی و تفصیلی آن از حوصله این مقال خارج است، ولی در حد اختصار به بعضی از ضوابط و معیارهای لازم‌الرعایه در تشخیص مصلحت اشاره می‌شود:

۱. **عدم مخالفت با احکام کلی شرعی:** به عبارت روشن‌تر مصلحت‌اندیشی حکومت اسلامی باید در چهارچوب احکام شرعی کلی باشد؛ زیرا پیش‌فرض، این است که حاکم اسلامی در راستای اداره حکومت اسلامی براساس ولایتی که از سوی شارع به او داده شده حکم صادر می‌کند.

۲. **خبرویت در تشخیص:** باید حداکثر توانایی علمی و تخصصی به کار رود تا مصلحت تشخیص داده شده واقعی و جنبه‌های گوناگون نیازهای جامعه و حکومت را در نظر داشته باشد.

۳. **توجه به قاعده اهم و مهم:** آشکار است در هر جامعه‌ای مصالح و مفاسد بسیاری وجود دارد، آن مصلحت و مفسده‌ای می‌تواند در صدور حکم حکومتی دخیل باشد که به حکم عقل، اهم باشد.

۴. **هدف‌مند بودن:** مصالح و مفاسد مورد بحث باید در جهت نیل به اهداف متعالی اسلام و سعادت دنیا و آخرت افراد جامعه باشد.

بنابراین هر گونه مصلحت‌اندیشی نمی‌تواند مصدر حکم شرعی باشد، بلکه باید منطبق با معیارها و ضوابط باشد.

#### ◀ تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد

از نظر فقهای شیعه تمامی احکام شرعی تابع مصالح و مفاسدند؛ یعنی در احکام ایجابی به معنای اعم (وجوب، استحباب و اباحه اقتضایی) مصالح و منافع مکلف، اعم از فردی و اجتماعی در نظر گرفته شده و در احکام سلبی (حرمت و کراهت) نیز تابع مفاسد و ضررهای

شهید مطهری:  
قوانین اسلامی  
به اصطلاح امروز  
در عین این که  
آسمانی است  
زمینی است؛  
یعنی براساس  
مصلحت و مفاسد  
موجود در زندگی  
بشر است.

شخصی و اجتماعی است. این مدعا که بحثی اصولی - کلامی است، در علم اصول و کلام به تفصیل، بحث و بر آن استدلال شده است. لازم به یادآوری است در اصل این که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است، فقهای شیعه اتفاق نظر دارند، ولی نسبت به این که آیا این مصالح و مفاسد، امور واقعی و تکوینی است که از آن به مصالح و مفاسد نفس الامری تعبیر می شود و یا مصلحت و مفاسد ممکن است واقعی نباشد، بلکه مصلحت دهنده در خود جعل قانون باشد اختلاف وجود دارد.

مشهور فقیهان نظریه اول را می پذیرند؛ یعنی این که مصالح و مفاسد در احکام شرعی امور واقعی هستند که از آن به نفس الامری تعبیر می شود، هر چند عقل بشر توان فهم تمامی آنها را نداشته باشد. در هر صورت در این قسمت به برخی از ادله تبعیت احکام از مصالح و مفاسد اشاره می شود. از جمله آن ادله، روایتی از امام رضا علیه السلام است که می فرماید:

انا وجدنا کل ما احل الله ففیه صلاح العباد و بقاؤهم و لهم  
اليه الحاجة التي لا يستغنون عنها، و وجدنا المحرم من  
الاشياء لاحاجة للعباد اليه و وجدناه مفسداً داعياً الى  
الفناء و الهلاك؛<sup>۱</sup>  
ما آن چه را که از احکام حلال (ایجابی) دیده ایم در آن  
منفعت بندگان و اسباب بقای آنان نهفته بوده به گونه ای که  
مردم نیاز شدید به آن داشته اند و آن چه از احکام حرام  
(سلبی) را یافته ایم مورد نیاز بندگان نبوده و در آن مفاسد  
و ضرری بوده که موجب نابودی و نیستی آنان است.

شهید مطهری در مقام رد بیش و برداشت های متحجرانه  
اشاعره می فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳



در قوانین اسلامی به اصطلاح امروز در عین این که آسمانی است زمینی است؛ یعنی براساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است؛ بدین معنا که جنبه مرموز و صددرصد مخفی و رمزی ندارد که بگوید حکم خدا به این حرف‌ها بستگی ندارد خدا قانونی وضع کرده و خودش از رمز آن آگاه است. نه، اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که من هر چه قانون وضع کرده‌ام براساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است و یا به روح شما.<sup>۱</sup>

آن چه در این مبحث اهمیت دارد توجه به این مطلب است که مصالح و مفاسدی که احکام شرعی تابع آنهاست یکسان نیست؛ زیرا برخی از مصالح و مفاسد دائمی و همیشگی، و برخی از آنها موقت و برآمده از عوامل خاص زمانی و مکانی و همانند آنهاست که با تحقق یکی از این عوامل، مصلحت یا مفسده نیز پیدا می‌شود و حکم شرعی را در پی دارد و با رفتن آن عامل، مصلحت و مفسده نیز از بین می‌رود در نتیجه حکم شرعی نیز از بین می‌رود. فهم این مطلب ما را در تبیین خاستگاه و ماهیت حکم حکومتی و احکام دیگری که مانند آن موقت است، یاری می‌رساند. این مدعا افزون بر این که امری روشن است و در علم اصول بر آن استدلال شده، در بیانات ائمه نیز بدان اشاره شده است.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

ثم رأينا (تبارک و تعالی) قد احل بعض ما حرم فی وقت الحاجة لما فيه من الصلاح فی ذلک الوقت، نظیر ما احل من المیتة و الدم و لحم الخنزیر اذا اضطر الیه المضطر لما ذلک الوقت من الصلاح و العصمة و دفع الموت؛<sup>۲</sup>

خداوند تبارک و تعالی برخی از محرّمات را به هنگام نیاز حلال کرده است؛ زیرا در وقت حاجت در آنها منفعت است؛ مانند حلال شدن مردار، خون و گوشت خوک به هنگام نیاز شخص مضطر؛ زیرا خوردن اینها سبب حفظ جان می‌شود.

روایات دال بر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد فراوان است. علاوه بر آن عقل سلیم حکم می‌کند که دستورات صادره از حکیم قادر لغو نباشد، بلکه براساس حکمت که همان مصلحت و مفسده است باشد.

۱. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۲۷

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۹۳

در بسیاری از آیات و روایات؛ مانند آیات مربوط به طهارت، صلات، صوم، جهاد، حج، قصاص، حدود و ارث به مصلحت هر یک از احکام تصریح شده است.

### ◀ اقسام حکم

در علم اصول حکم را از جهات مختلف به اقسام گوناگونی تقسیم کرده و پس از تعریف هر قسم تفاوت‌ها، ویژگی‌ها و ملاک‌های هر کدام به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است در این بخش برای ایجاد فضای بحث به اختصار به بعضی از آن مباحث که با موضوع نوشته (احکام حکومتی) ارتباط دارد اشاره می‌شود:

۱. حکم به اعتبار ویژگی‌های خود حکم، به تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود.  
۲. حکم به اعتبار ویژگی‌های مکلف، به حکم واقعی و ظاهری و به اولی و ثانوی تقسیم می‌شود.

۳. حکم به اعتبار ویژگی‌های حاکم، به حکم شرعی و حکومتی تقسیم می‌شود. همان گونه که در بالا اشاره شد هر یک از این اقسام ممکن است به اقسام زیادی تقسیم‌پذیر باشند. برای مثال حکم تکلیفی به پنج قسم: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود و تنها واجب نیز به ده قسم تقسیم شده است. و در مبحث حکم ثانوی نیز مصادیق آن را تا دوازده مورد ذکر کرده‌اند که هر مصداقی به منزله قسمی از احکام ثانوی به شمار می‌آید. بحث تفصیلی هر یک از حوصله این مقال خارج است.

### ◀ تعریف حکم حکومتی

فقها، تعریف دقیقی از حکم حکومتی ارائه نکرده‌اند و نبود تعریف جامع و مانع در تمام مباحث مربوط به آن مشهود است. با این حال می‌توان از لابه‌لای کلمات فقها تعریف‌هایی که تا حدودی ویژگی‌های حکم حکومتی را تبیین کند، یافت. از جمله علامه طباطبایی می‌فرماید:

احکام حکومتی تصمیم‌هایی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت اتخاذ و طبق آن‌ها مقرراتی وضع و



اجرامی کند.<sup>۱</sup>

برخی از صاحب نظران دیگر از جمله صاحب جواهر نیز تعریفی مشابه آن ارائه کرده اند.<sup>۲</sup>

### ◀ نقد و بررسی

ممکن است به این تعریف اشکال شود که هر چند برخی از احکام حکومتی جنبه اجرایی دارد لکن این ویژگی فراگیر نیست؛ زیرا برخی از احکام حکومتی جنبه اجرایی ندارد. مانند حکم به ثبوت اول ماه و همانند آن. بنابراین کلمه اجرا در تعریف اگر قید احترازی باشد صحیح نیست.

ولی ممکن است بگوییم اولاً: بنابه گفته برخی از بزرگان از جمله آخوند خراسانی این تعریف‌ها «شرح الاسم» اند، نه تعریف حقیقی تام. ثانیاً: ممکن است بگوییم اجرا قید غالبی است نه احترازی. بنابراین جایی برای اشکال باقی نمی ماند.

در هر صورت مقصود از حکم حکومتی، احکامی است که مدیریت جامعه اسلامی که مورد تأیید شارع نیز است جهت حل مشکلات و گشودن گره‌ها احکامی را براساس مصالح و مفاسد صادر می کند.

### ◀ اصطلاحات احکام حکومتی

پفقا از احکام حکومتی با تعابیر و اصطلاحات گوناگونی یاد می کنند که هر یک از این اصطلاحات با توجه به یکی از ویژگی های آن بیان شده است از جمله:

۱. **احکام ولایی:** از آن جهت که احکام حکومتی از مقام ولایت و حکومت صادر می شود به احکام ولایی مشهور شده است.

۲. **حکم حاکم:** از آن جهت که احکام حکومتی مربوط به اداره و شؤون حکومت است و از مقام متصدی حکومت صادر می شود به آن احکام حکومتی گفته می شود.

۳. **احکام سلطانی:** این تعبیر بیشتر در کلمات فقهای اهل سنت به کار گرفته می شود و تحت عنوان «احکام السلطانیه»، کتاب های فراوانی نگاشته شده است، از جمله «الاحکام السلطانیه» ماوردی را می توان نام برد.

۱. بررسی های اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۷

۲. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۱۰۰



این مدعا که همه  
احکام حکومتی،  
مصادیق  
عنوان ثانوی اند  
از جهات مختلف  
نادرست است.

۴. **احکام متغیر:** این اصطلاح بدان جهت است که احکام حکومتی در برابر احکام ثابت اولی و برای تمام افراد و در تمام زمان‌ها و مکان‌ها جعل شده و غیرقابل تغییرند. برخلاف احکام حکومتی که برای زمان و یا مکان خاص جعل شده و قابل تغییر است.

۵. **حکم ثانوی:** برخی از صاحب نظران براین باورند که احکام حکومتی مصداق احکام ثانوی است از این رو از آن‌ها به احکام ثانوی تعبیر می‌شود.

البته این نظر جای بحث و دقت دارد که در جای خودش بحث و ردّ شده است.

#### ◀ تفاوت‌های احکام حکومتی و احکام ثانوی

برخی از صاحب نظران براین باورند که در شرع مقدس حکمی به نام حکم حکومتی وجود ندارد بلکه حکم یا اولی است و یا ثانوی و مواردی که به عنوان حکم حکومتی از آن‌ها یاد می‌شود مصادیق حکم ثانوی است؛ زیرا با تحقق عناوین ثانوی و تراحم میان حکم اولی و ثانوی حاکم براساس درک مصلحت اهم در مورد عنوان ثانوی، حکم به ترجیح آن بر حکم اولی می‌کند؛ مانند قضیه تنباکو.

بنابراین تحریم تنباکو حکم حکومتی از سوی میرزای شیرازی نبود، بلکه ترجیح مصلحت بود در ناحیه عنوان ثانوی؛ یعنی ضرر و زیان مسلمانان در عمل به قرار داد تالبوت بر حکم اولی؛ یعنی وجوب وفای به عقد از باب او فوا بالقعود.<sup>۱</sup>

شاید مهم‌ترین دغدغه‌ای که موجب شده تا احکام حکومتی انکار شود این است که اثبات حکم حکومتی برای ائمه معصومین علیهم‌السلام در عصر حضور و برای فقها در عصر غیبت مستلزم پذیرش نوعی حق تشریع برای آن‌هاست و این مطلب با اصل انحصار حق تشریع برای ذات مقدس الهی منافات دارد.

۱. در این رابطه می‌توان رجوع کرد به: انوار الفقاهة، ج ۱، ص ۵۳۶؛ اقتصادنا، ج ۲، مبحث منطقة الفراغ و مجله حوزه، شماره ۴۹ مقاله محمدتقی جعفری.



ولی این دغدغه و نگرانی هنگامی جا دارد که حق تشریح را بالاصاله در حق آن‌ها قائل باشیم. ولی اگر بگوییم خداوند متعال در موارد خاص در حد محدود، آن هم با شرایط و ضوابط معین حق صدور احکام حکومتی را دارد، با اصل فوق منافات ندارد؛ زیرا این حق تشریح بالاصاله نیست.

در هر صورت به نظر می‌رسد این مدعا که همه احکام حکومتی، مصادیق عنوان ثانوی اند از جهات مختلف نادرست است و در این بخش تنها به برخی از تفاوت‌های حکم حکومتی و حکم ثانوی اشاره می‌شود:

□ **اولاً:** برخی از احکام حکومتی نمی‌تواند مصداق عناوین ثانوی باشد؛ مانند حکم به ثبوت رؤیت هلال و همانند آن که از نظر ماهیت با حکم ثانوی ناسازگار است.

□ **ثانیاً:** عناوین ثانوی در مصطلح فقهی در قلمرو وظایف فردی، ساری و جاری است و اما حکم بر اساس مصالح و مفاسد در حوزه اجتماع و حکومت در اصطلاح فقها عبارت است از حکم حکومتی.

□ **ثالثاً:** مصلحت و مفسده‌ای که منشأ احکام ثانوی است با مصلحت و مفسده‌ای که منشأ حکم حکومتی است تفاوت دارد؛ زیرا اولاً، تشخیص مصلحت و مفسده در احکام ثانوی بر عهده شارع مقدس است؛ مثل تشخیص مصلحت و مفسده در احکام اولیه، ولی تشخیص مصلحت و مفسده در احکام حکومتی بر عهده حاکم و مدیر جامعه است. ثانیاً، در احکام ثانوی مانند احکام اولی مصالح فرد و جامعه رعایت شخص است، ولی در احکام حکومتی تنها مصلحت جامعه ملاک است.

□ **رابعاً:** احکام ثانوی محدود به موارد عناوین ثانوی است بر خلاف احکام حکومتی که قلمرو گسترده‌ای دارد و دایر مدار مصالح و مفاسدی است که حاکم اسلامی آن را تشخیص داده است.

□ **خامساً:** احکام ثانوی مانند احکام اولی بدون واسطه از سوی شارع جعل شود بر خلاف احکام حکومتی که مصدر جعل حاکم است، ولی بر اساس جعل ولایت و اختیاراتی که شارع به او داده است.

□ **سادساً:** پیروی از احکام حکومتی بر تمام مکلفان حتی مراجع دیگر واجب است، ولی پیروی از احکام ثانوی تنها بر مکلفی واجب است که موضوع در حق او محقق شده است.<sup>۱</sup>

۱. در این باره با تفصیل بیشتری بحث خواهد شد.

صاحب جواهر:  
چنان چه  
محتکر  
خود، مجتهد و  
صاحب نظر  
باشد،  
حاکم اسلامی  
گر چه از نظر  
علمی  
در رتبه پایین‌تر  
از او باشد  
می‌تواند وی را  
وادار به رفع  
احتکار کند.

□ **سایعاً:** در تزامم میان حکم حکومتی و دیگر احکام حتی حکم ثانوی، ترجیح با احکام حکومتی است.<sup>۱</sup>

### ◀ **تزامم حکم حکومتی و حکم دیگر**

هر گاه میان حکم حاکم و احکام دیگر؛ مثل حکم اولی یا ثانوی، تزامم و یا تعارض برقرار شود وظیفه چیست؟  
در پاسخ این پرسش باید گفته شود بی گمان یکی از مرجحات در دو حکم متزامم، تقدیم حکم اهم بر مهم است. بنابراین به حکم عقل و شرع حکم دارای مصلحت بیشتر باید مقدم شود؛ چون اهم است و واضح است که حکم حاکم همیشه از اهمیت و مصلحت بیشتری برخوردار است.

برای مثال اگر شخصی جهت دست یافتن به منافع و ثروت بیشتری، اموال مورد نیاز جامعه را احتکار کرده است تا با قیمت چند برابر در بازار سیاه به فروش رساند حکم اولی آن جواز است از باب «الناس مسلطون علی اموالهم».

در این مورد اگر حاکم شرع حکم به منع احتکار کرده و اجبار به فروش با قیمت عادلانه این اموال را بکند بی شک این حکم حاکم مقدم است؛ چون مصلحت عامه مردم را دربر دارد.  
حضرت امام در نامه‌ای که به مقام معظم رهبری نوشته‌اند، می‌فرمایند:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله ﷺ است یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد و یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند؟<sup>۲</sup>

۱. در این باره با تفصیل بیشتری بحث خواهد شد.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰



صاحب جواهر در این باره می‌فرماید:

چنان چه محتکر خود، مجتهد و صاحب نظر باشد، حاکم اسلامی گر چه از نظر علمی در رتبه پایین‌تر از او باشد می‌تواند وی را وادار به رفع احتکار کند.<sup>۱</sup>

حضرت امام در جای دیگر در همین ارتباط می‌فرماید:

حکم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکومتی بود برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و همه علمای بزرگ جز چند نفر از این حکم متابعت کردند.<sup>۲</sup>

صاحب عروة در مقام تقدیم حکم حاکم بر دیگر احکام و فتوای مراجع دیگر به هنگام تزامم آورده است:

همان طور که نقض حکم به حکم حاکم دیگر جایز نیست نقض آن نیز با فتوا جایز نیست؛ مثلاً اگر شخصی مایعی را بخرد و سپس معلوم شود که با عرق جنب از حرام ملاقات کرده است و فتوای مرجع تقلیدش بر نجاست این مایع باشد در صورتی که حاکم حکم کند به صحت معامله، مشتری باید تن به این معامله بدهد و می‌تواند از این مایع استفاده کند.<sup>۳</sup>

شهید صدر درباره تقدیم حکم حاکم و وجوب پیروی همگان نوشته است:

هر گاه حاکم اسلامی (ولی فقیه) با در نظر گرفتن مصلحت عموم به چیزی فرمان دهد بر همگان پیروی از او حتی بر کسانی که عقیده دارند مصلحت مقصود حاکم اهمیت ندارد، لازم است.<sup>۴</sup>

ادله و نظر فقهای که بر تقدیم احکام حکومتی بر دیگر احکام به هنگام تعارض و بر وجوب پیروی از احکام حکومتی حتی بر مجتهدان دیگر تصریح کرده‌اند، زیاد است، لذا به همین مقدار بسنده می‌شود.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۸۷

۲. ولایت فقیه، ص ۱۵۰

۳. عروة الوقتی، ج ۲، مسأله ۳۵

۴. فتاوی الواضحة، ج ۱، ص ۱۱۶، مسأله ۲۳

## ◀ نمونه‌هایی از احکام حکومتی رسول خدا ﷺ

- پیش از بیان نمونه‌هایی از احکام حکومتی توجه به مطالب ذیل سودمند است:
۱. نسبت به برخی از موارد روایات متعددی رسیده است که به نقل یک مورد بسنده شده است.
  ۲. احکام حکومتی اعم از احکام ایجابی (امر) و سلبی (نهی) و نیز اعم است از گفتاری و رفتاری (عمل رسول خدا ﷺ).
  ۳. یک عنوان ممکن است تداخل کند؛ یعنی هم جنبه اقتصادی داشته باشد و هم جنبه جزایی.
  ۴. آن چه آمده، نمونه‌هایی از احکام حکومتی است. استقصای تمامی آن‌ها به یقین از حوصله این نوشتار خارج است.
- مصادیق احکام حکومتی فراوان است از جمله:
- الف. تمامی احکامی که مربوط به عزل و نصب کارگزاران حکومت می‌شود.
  - ب. تمامی احکام با عنوان قضا و حکم و امر که از ائمه صادر شده به نظر امام حکم حکومتی اند.<sup>۱</sup>
  - ج. تمام فرمان‌هایی که مربوط به جنگ و صلح از آن حضرت صادر شده است.
  - د. تمامی احکامی که در ارتباط با مجازات‌های خاص و تعزیر صادر شده است.

## ◀ احکام عبادی

در برخی از روایات آمده که رسول خدا ﷺ در عمره القضاء دستور دادند مسلمانان در حال احرام بازوانشان را از جامه احرام خارج و در حال طواف هروله کنند. صاحب وسائل الشیعه چند روایت را که بر این مضمون دلالت دارد نقل کرده است از جمله:

احمد بن محمد بن عیسی فی نوادره عن ابیه قال: سئل ابن عباس فقيل له ان قوماً يروون ان رسول الله ﷺ امر بالرمل حول الكعبة فقال: كذبوا و صدقوا فقلت: و كيف ذلك فقال: ان رسول الله ﷺ دخل مكة في عمره القضاء و اهلها مشركون، و بلغهم ان اصحاب محمد مجهودون فقال رسول الله ﷺ رحم الله امرأاً اراهم من نفسه جلدأ فأمرهم فحسروا عن اعضادهم و رملوا بالبیت ثلاثة اشواط و رسول



الله ﷺ على ناقته و عبدالله بن رواحة اخذ بزمامها و المشركون بحيال الميزاب  
ينظرون اليهم ثم حج رسول الله ﷺ بعد ذلك فلم يرمل و لم يأمرهم بذلك  
فصدقوا في ذلك و كذبوا في هذه؛<sup>۱</sup>

از ابن عباس پرسیدند که گروهی نقل کرده‌اند رسول خدا ﷺ برای طواف خانه  
خدا دستور به هروله داده است. ابن عباس می‌گوید هم راست و هم دروغ  
گفته‌اند. پرسیدم چگونه چنین چیزی ممکن است؟ در جواب گفت: رسول  
خدا ﷺ در عمره القضاء داخل مکه شد ساکنان آن مشرک بودند و به گوش آنها  
رسیده بود (فهمیده بودند) که یاران محمد ﷺ لاغر و ناتوانند، از این رو رسول  
خدا ﷺ فرمود خداوند رحمت کند شخصی را که به آنان خودی را نشان دهد  
پس دستور داد بازوانشان را از لباس احرام خارج کرده و به دور خانه، سه شوط  
هروله کنند در حالی که رسول خدا ﷺ سوار بر ناقه‌اش بود و عبدالله بن رواحه  
نیز افسار آن را به دست گرفته بود و مشرکان در مقابل ناودان به آنان نگاه  
می‌کردند. پس از آن رسول خدا ﷺ مناسک حج انجام داد، ولی امر به بیرون  
کردن بازوان از لباس احرام و هروله نکرد، از این رو این قوم هم راست  
می‌گویند (در هروله) و هم دروغ (به عنوان این که هروله از اعمال دائمی  
طواف باشد).

روایت دوم و سوم این باب نیز بر همین مطلب دلالت دارد.  
از این روایت استفاده می‌شود رسول خدا ﷺ بر اساس مصلحت، نشان دادن توان و  
قدرت مسلمانان و مأیوس کردن مشرکان، دو حکم حکومتی کرد: ۱. بیرون کردن بازوان ۲.  
هروله در طواف. شاهد بر این که این دو حکم حکومتی است این است که محدود به همان  
زمان بوده است.

### ◀ وجوب شرکت در نماز جماعت

روایاتی دلالت دارد که شرکت در نماز جماعت مستحب است. با این وصف رسول  
خدا ﷺ بر برخی از افراد از جمله همسایگان مسجد، شرکت در نماز جماعت را واجب  
کرده است از جمله روایت عبدالله بن میمون:

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ابواب الطواف، باب ۲۹، ح ۵، ص ۴۲۹

عن الصادق عليه السلام عن آبائه قال: اشترط رسول الله صلى الله عليه وآله على جيران المسجد شهود الصلاة و قال: لينتهين اقوام لا يشهدون الصلاة اولامراً مؤذناً ثم يقيم ثم أمر رجلاً من اهل بيتي و هو علي عليه السلام فليحرقن على اقوام بيوتهم بحزم الحطب لانهم لا يأتون الصلاة؛<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام از پدران بزرگوارش نقل می‌کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله حضور در نماز جماعت را بر همسایگان مسجد واجب کرده بود و (درباره فلسفه این حکم) فرموده است: گروهی که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند باید پند گیرند و یا این که دستور می‌دهم مؤذن اذان بگوید و نماز اقامه شود. سپس به شخصی از اهل بیتم که علی عليه السلام است دستور می‌دهم خانه آنان را با دسته‌ای از چوب آتش بزنند؛ زیرا در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند.

روایات دیگری نیز به این مضمون رسیده است، از جمله در مستدرک الوسائل از رسول خدا نقل شده است:

فهم رسول الله صلى الله عليه وآله ان يشعل النار في دورهم حتى خرجوا و حضروا الجماعة مع المسلمين؛<sup>۲</sup>

رسول خدا صلى الله عليه وآله تصمیم گرفت در خانه هاشان آتش برافروزد تا این که آنان (تارکین نماز جماعت) از خانه خارج شوند و در نماز جماعت مسلمانان حاضر شوند.

در این گونه روایات رسول خدا بر اساس مصلحت (کثرت اجتماع مسلمانان) دو حکم حکومتی کرده است: ۱. وجوب شرکت در نماز جماعت بر همسایگان مسجد ۲. حکم به سوزاندن منازل تارکین جماعت.

### ◀ وجوب خضاب کردن ریش

از جمله مستحبات، خضاب کردن محاسن (ریش) است، با این وصف از روایاتی استفاده می‌شود، رسول الله صلى الله عليه وآله در برهه‌ای از زمان‌ها آن را واجب کرده است از جمله:

۱.. همان، ج ۵، باب ۲ از ابواب صلاة الجماعة ح ۶، ص ۳۷۶

۲.. همان، ج ۵، باب ۲ از ابواب صلاة الجماعة ح ۶، ص ۳۷۶



انه سئل على عليه السلام عن قول الرسول صلى الله عليه وآله غيروا الشيب و لا تشبهوا باليهود فقال: عليه السلام انما قال صلى الله عليه وآله ذلك والدين قل فأما الآن و قد اتسع نطاقه؛<sup>۱</sup>

از علی عليه السلام درباره فرمایش رسول خدا صلى الله عليه وآله که فرموده است: رنگ سفید موها را تغییر دهید و شبیه یهود نباشید، پرسیده شد، حضرت فرمود: فرمان رسول خدا صلى الله عليه وآله هنگامی صادر شد که جمعیت مسلمانها کم بود، ولی اکنون جمعیت و قدرت مسلمانها زیاد است.

این روایت دلالت دارد که مصلحت حکم رسول خدا بر وجوب خضاب عبارت است از: نشان دادن قدرت و توان و کثرت جمعیت مسلمانان و جلوگیری از سوء نیت دشمنان آنها.

### ◀ نخواندن نماز بر جنازه مدیون

نماز میت خواندن بر جنازه هر مسلمانی هر چند بدهکار، واجب است، با این وصف از روایات استفاده می شود رسول خدا صلى الله عليه وآله بر جنازه مسلمانی که بدهکار بود نماز میت نخواند تا این که بدهی او را ضمانت کردند. از جمله ابی سعد خدری نقل کرده است:

قال كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله في جنازة فلما وضعت قال هل على صاحبكم من دين قالوا نعم درهمان قال صلوا على صاحبكم فقال علي عليه السلام هما على يا رسول الله صلى الله عليه وآله و انا لهما ضامن فقام رسول الله صلى الله عليه وآله فصلى عليه ثم اقبل على علي عليه السلام فقال جزاك الله عن الاسلام خيراً فك الله رهانك كما فككت رهان اخيك؛<sup>۲</sup>

ابی سعید خدری می گوید با رسول خدا صلى الله عليه وآله در مشایعت جنازه ای بودیم چون جنازه بر زمین گذاشته شد حضرت پرسید آیا مرده شما مدیون است؟ عرض شد بله، دو درهم بدهکار است، حضرت فرمود: بر جنازه همراحتان نماز بخوانید (کنایه از این که من نماز نمی خوانم خودتان نماز بخوانید) علی عليه السلام فرمود: من ضامن آن دو درهم می شوم. سپس رسول خدا صلى الله عليه وآله ایستاد و بر جنازه نماز خواند. سپس روبه حضرت علی عليه السلام کرد و فرمود: خداوند تو را از اسلام جزای خیر دهد، تو را از گرو برهاند همان گونه که تو برادرت را از گرو رهنندی.

۱. نهج البلاغة، حکمت ۱۷

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳ باب ۳ از ابواب احکام الضمان، ح ۲، ص ۱۵۱



روایت سوم همین باب نیز بر این مضمون دلالت دارد.  
از این روایت استفاده می‌شود که رسول خدا ﷺ در آن مورد خاص، مصلحت دیدند  
واجبی را انجام ندهند، ممکن است بر حکم حکومتی بودن این عمل رسول خدا ﷺ  
اشکالاتی وارد باشد.

### ◀ احکام حکومتی اقتصاد

بی‌شک رسول خدا ﷺ بر اساس تعالیم الهی، حکومت تشکیل داد. بی‌گمان مقولات  
اقتصادی از مهم‌ترین ارکان آن بوده است از این رو احکام حکومتی رسول خدا ﷺ نسبت به  
اقتصاد و معاش جامعه اهمیت زیادی دارد. در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

### ◀ منع فروش آب و مرتع

روایات متعددی دلالت دارد که رسول خدا ﷺ از فروش مازاد بر نیاز آب و چراگاه  
حیوانات منع و نهی کرده است. فقها این روایات را حمل بر کراهت کرده‌اند، از این رو  
صاحب «وسائل الشیعه» بابی را تحت عنوان کراهت بیع فضول الماء و الکلاء منعقد کرده  
است، ولی این حمل برخلاف ظاهر روایات است به ویژه که در برخی از این روایات کلمه  
«قضی» آمده است. بنابراین ناگزیر باید بر حکم حکومتی حمل شود. از جمله این روایات،  
عبارت است از:

عن ابی عبدالله ع قال: قضی رسول الله ص بین اهل المدینة فی مشارب النخل  
انه لا یمنع نفع الشیء و قضی بین اهل البادية انه لا یمنع فضل ماء لیمنع فضل  
کلاء و قال: لا ضرر و لا ضرار<sup>۱</sup>

امام صادق ع می‌فرماید: رسول خدا ﷺ میان اهل مدینه درباره آبیاری  
نخلستان‌ها حکم کرد تا از فراگیری و تراکم آب در کنار نخل‌ها جلوگیری نشود و  
نیز میان بیابان‌نشین‌ها حکم کرد تا زیادی آب را مانع نشوند تا که دیگران زیادی  
چراگاه را مانع شوند. سپس فرمود: ضرر و زیان در اسلام نیست.

از این گونه روایات استفاده می‌شود رسول خدا ﷺ بر اساس مصلحتی که در نهی از  
فروش آب و مرتع تشخیص داده‌اند؛ نهی از فروش مازاد مرتع و آب کرده‌اند.



۱. همان، ج ۱۷، باب ۷ از ابواب احیاء الموات، ح ۲، ص ۳۳۳

### ◀ منع از ذخیره کردن قربانی

روایاتی دلالت دارد بر این که رسول خدا ﷺ بر اساس مصلحت و مفسده‌ای که تشخیص داده‌اند از ذخیره کردن گوشت قربانی بیشتر از سه روز و خارج کردن آن از سرزمین منی نهی کرده‌اند، ولی این منع در زمان ائمه علیهم‌السلام برداشته شده است از جمله:



عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام كان النبي صلى الله عليه وآله نهى ان تحبس لحوم الاضاحى فوق ثلاثة ايام من اجل الحاجة فاما اليوم فلا بأس به؛<sup>۱</sup>

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا ﷺ به جهت نیاز در آن ایام از ذخیره‌سازی گوشت قربانی بیش از سه روز منع کرده بودند و اما در این زمان اشکال ندارد.

روایات دیگری بر این مطلب دلالت دارد و از آن جمله، روایت اول، دوم، سوم، پنجم و ششم همین باب.

### ◀ حکم به جلوگیری از دیوارکشی باغ‌های مدینه

عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال... قد نهى رسول الله صلى الله عليه وآله ان تبني الحيطان بالمدينة لمكان المارة قال: و كان اذا بلغ نخله امر بالحيطان فخرقت لمكان المارة؛<sup>۲</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا ﷺ در مدینه از ساختن دیوار باغ‌ها برای جلوگیری از استفاده عابران از میوه‌ها جلوگیری کرد و فرمود: هرگاه (میوه) درخت خرمایی می‌رسید دستور می‌داد دیوار برای استفاده عابران خراب شود.

۱. همان، ج ۱۰، ح ۴، ص ۱۴۸

۲. همان، ج ۱۳، باب ۸ از ابواب بیع الثمار، ح ۱۲، ص ۱۷



روایات دیگری نیز بر این مطلب دلالت دارد، از جمله روایت دوم و دهم همین باب. دلالت روایات بر این که فرمان به خرابی دیوار، حکم حکومتی بوده است واضح است، مگر گفته شود مورد دستور منع دیوارکشی مربوط به دیوار باغ خود رسول خدا ﷺ بوده است، پاسخ آن این است که اولاً، در بعضی از روایات عبارت، اطلاق دارد. ثانیاً، نهی از اصل دیوارکشی، اطلاق دارد که شامل همه مسلمان‌های شود.

### ◀ تعیین مساحت بازار و خشیدن مالیات

برخی از روایات دلالت دارد که رسول خدا ﷺ شخصاً محل بازار و مساحت آن را تعیین می‌کردند. این گونه روایات هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت نقل شده، از جمله:

ذهب رسول الله ﷺ الى سوق النبط فنظر اليه فقال ليس هذا لكم بسوق ثم ذهب الى سوق فنظر اليه فقال: ليس هذا لكم بسوق ثم رجع الى هذا السوق فطاف فيه ثم قال: هذا سوقكم فلا ينتقص و لا يضربن عليكم خراج؛<sup>۱</sup>  
رسول خدا ﷺ به بازار نبط رفتند و نگاهی بدان انداخته و فرمودند: این بازار مناسب شما نیست، پس از آن به بازار دیگری رفتند و فرمودند: این بازار شما نیست. سپس به بازار اول برگشته و دوری زدند (کنایه از تعیین مساحت بازار) و فرمودند: این بازار شما است، نباید از آن (مساحت تعیین شده) چیزی کم شود و خراجی (مالیات) بر عهده شما نخواهد بود.

در روایت دیگری چنین آمده است که رسول خدا ﷺ با پای مبارکشان مساحت بازار را تعیین کردند.<sup>۲</sup>

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۵

۲. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۷۴۸



### ◀ **قراردادن شرط برای تجارت بعضی از افراد**

روشن است که هر انسانی نسبت به انتخاب شغل آزاد است و لکن نظام و دولت حاکم، جهت تنظیم امور اجتماعی و اقتصادی حق دارد برخی از شغل‌ها و کارها را در کنترل خود داشته باشد. از این رو، نقل شده که رسول خدا ﷺ برای بعضی، نسبت به بعضی از شغل‌ها شرط و شروط وضع کرده است.

از جمله برای حکیم بن حزام در تجارت شرط‌هایی را جعل کرده است:

**ان رسول الله ﷺ لم يأذن لحكيم بن حزام في تجارته حتى ضمن له اقالة النادم و انظار المعسر و اخذ الحق و افياء او غير و اف؛<sup>۱</sup>**

رسول خدا ﷺ به حکیم بن حزام اجازه تجارت نداد تا این که (شرط‌هایی را بپذیرد) اقاله (رجوع از معامله) پشیمان را به عهده گرفت و به افراد تنگ دست مهلت داد و حق را به اندازه و یا کمتر گرفت.

آشکار است منع افراد از تجارت، حکم دائمی و ابدی نیست بلکه موقتی و حکومتی خواهد بود.

### ◀ **نهی از خوردن گوشت الاغ**

حکم اولی در مصرف گوشت الاغ کراهت است. با این وصف، رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر براساس مصالح و مفاسدی که تشخیص دادند، این عمل مکروه را حرام کردند و علت آن این بود که الاغ در آن زمان وسیله سواری بود و مسلمان‌ها نیاز شدید به آن داشتند.

**عن محمد بن مسلم و زرارۃ عن ابی جعفر علیهما السلام انهما سألاه عن اكل لحوم الحمر الأهلية؟ فقال: نهی رسول الله ﷺ عن اكلها يوم خیبر و انما نهی عن اكلها فی ذلك الوقت لانها كانت حمولة الناس و انما الحرام ما حرم الله فی القرآن؛<sup>۲</sup>**

محمد بن مسلم و زراره در باره مصرف گوشت الاغ از امام باقر علیهما السلام پرسیدند حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر خوردن آن را نهی کرد؛ زیرا الاغ در آن روزگار مرکب به شمار می‌آمد، همانا حرام‌همانی است که خدا در قرآن حرام کرده است.

در بعضی از روایات آمده است رسول خدا ﷺ دستور دادند دیگرهای آب گوشت را که

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۳ از ابواب آداب التجارة، ح ۱، ص ۲۸۶

۲. همان، ج ۱۶، باب ۴ از ابواب الاطعمة والاشربة، ح ۱، ص ۳۹۰

از گوشت الاغ تهیه شده بود واژگون کنند.  
دلالت روایت به ویژه با در نظر گرفتن تعلیل ذیل و نیز روایات دال بر واژگونی دیگها روشن است.

### ◀ مصادره اموال کسانی که زکات نمی دادند

ابی داود نقل می کند رسول خدا ﷺ فرموده است:

زکات چهل شتر بیابان چر یک بنت لبون است هر کس آن را به قصد پاداش الهی بدهد خداوند به او اجر می دهد، ولی اگر کسی از دادن زکات آن امتناع ورزد من زکات آن را به علاوه نصف مالش از او می گیرم.<sup>۱</sup>

### ◀ مصادره اموال شکارچی

احمد حنبل در «مسند» نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرموده است:

اگر شخصی را دیدید که در حریم مدینه شکار می کند لباس و آن چه همراه او است برای کسی است که او را دیده است.<sup>۲</sup>

### ◀ مصادره اموال وکتک زدن آواز خوان

ابن ماجه در کتاب «سنن» نقل کرده است:

عن صفوان بن امیه قال: كنا عند رسول الله ﷺ فجاء عمر بن مرة فقال: يا رسول الله ان الله قد كتب على الشقوة فما ارانى ارضق الا من دفى بكفى فأذن لى فى الغناء فى غير فاحشة فقال رسول الله ﷺ لا آذن لك... قم عنى و تب الى الله اما انك ان فعلت بعد التقدمة اليك ضربتك ضرباً و جيعاً و حلقت رأسك مثلة ونفيتك من اهلك و احللت سلبك نهبه لفتيان اهل المدينة؛<sup>۳</sup>  
صفوان ابن امیه گفته است: در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که عمر بن مره آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ خداوند بر پیشانی من شقاوت نوشته از این رو راهی



۱. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۶۳

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۰

۳. سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۲۶۱۳، ص ۷۴

برای تهیه روزی ندارم مگر این که از راه دف زنی (دایره) امرار معاش کنم. پس اجازه دهید که در غیر مجالس مبتذل آواز بخوانم. حضرت فرمود: اجاز نمی دهیم، از پیش من دور شو و توبه کن و اگر پس از این آواز خوانی کتک در دناکی تو را خواهم زد و سرت را به گونه مثله تراشیده و از میان خانواده ات تبعید و اموالت (آن چه همراه داری) را به عنوان غنیمت برای جوانان مدینه حلال خواهم کرد.

### ◀ منع قبیله بنی اسد از شکار حیوانات

شکار حیوانات در فقه اسلام امری مباح است و لکن صاحب «الاصابه» نقل کرده است: رسول خدا ﷺ ضرار بن آزو را به سوی قبیله بنی اسد فرستاد تا آنها را از شکار حیوانات منع کند.<sup>۱</sup>

### ◀ احکام جزای حکومتی

بی تردید از وظایف مهم هر حکومتی برقراری آرامش و امنیت در جامعه است و بی شک یکی از عوامل مؤثر در ایجاد امنیت، تدوین و اجرای صحیح قوانین نسبت به مجازات خطاکاران و بزهکاران است. رسول خدا ﷺ به عنوان رئیس حکومت چنین وظیفه مهمی را بر عهده داشته، از این رو افزون بر جعل قوانین عام و فراگیر برای همه زمانها و مکانها فرامین حکومتی که مخصوص زمان یا مکان خاص باشد نیز از آن حضرت صادر شده است که در این بخش به چند نمونه اشاره می شود.

### ◀ تخریب مسجد ضرار

از جمله احکام حکومتی رسول خدا ﷺ، می توان به فرمان تخریب و آتش زدن مسجد ضرار اشاره کرد. صاحب تفسیر «مجمع البیان» به این قضیه اشاره کرده و نوشته است:

بنی عمرو بن عوف مسجدی را بنا و از پیامبر ﷺ جهت اقامه نماز در آن دعوت کرد و رسول خدا نیز آن دعوت را اجابت کردند در این هنگام جمعیتی در حدود

۱. الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۸

دوازده و یا پانزده نفر از منافقان از قبیله بنی غنم بن عوف از روی حسادت در کنار مسجد قبا مسجدی را بنا کردند تا در آن نماز بخوانند و در جماعت رسول خدا شرکت نکنند. بعد از اتمام بنا از رسول خدا در حالی که عازم سفر به تبوک بود دعوت کردند که در آن مسجد نماز بخوانند و برای آن‌ها دعا کند، رسول خدا فرمود: پس از سفر خواهم آمد و چون رسول خدا از سفر به تبوک منصرف شدند آیه ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا﴾ نازل شد، در این هنگام رسول خدا با عاصم بن عوف العجلانی و مالک بن الدخشم روبه‌رو شد و دستور داد که به این مسجد که اهل از آن ستم‌گران هستند، بروید و آن را خراب کرده و آتش بزنید. در برخی از روایات آمده است رسول خدا عمار بن یاسر را برای انجام مأموریت، به آنجا فرستاد.<sup>۱</sup>

### ◀ تعیین مقدار و نوع جزیه

از روایات فراوان استفاده می‌شود که انتخاب نوع و مقدار جزیه در دست حاکم اسلامی است. از این رو رسول خدا بر حسب تشخیص مصلحت، نوع و مقدار جزیه را در موارد مختلف یکسان بیان نکرده‌اند؛ مثلاً در برخی روایات آمده است که رسول خدا ﷺ بر اهل ذمه شرط کردند که علاوه بر پرداخت جزیه، ربا نگیرند، گوشت خنزیر نخورند و با خواهران و دختران برادر و خواهر خود ازدواج نکنند.<sup>۲</sup>

و در برخی از روایات جزیه بعضی از اهل ذمه نجران را هفتاد برد یمانی قرار داده است.<sup>۳</sup>

### ◀ آتش زدن مکان‌های غیرمجاز

در روایتی وارد شده است که رسول خدا خیمه‌ای را که محل خرید و فروش شده بود، ولی در مکان‌هایی که برای تجارت تعیین شده بود قرار نداشت، دستور خرابی آن را داد:

عن ابی ذئب ان رسول الله مر علی خیمة عند موضع دارالمنبعث فقال ما هذه الخیمة فقالوا خیمة لرجل من بنی حارثة كان یبیع فیها التمر فقال حرقوها فحرقت؛<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۴۸، ح ۱، ص ۹۵

۲. همان، ج ۱۵، باب شرایط الذمه، ح ۱، ص ۱۲۵

۳. شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، صص ۷۳ و ۷۲

۴. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۲۴۹



رسول خدا بر خیمه‌ای در محل دارالمنبعث گذر کرد و فرمود: این خیمه چیست؟ عرض شد خیمه برای مردی از بنی حارثه است که در آن خرما می‌فروشد. پس حضرت فرمود: آن را آتش بزیند، پس آتش زده شد.

آشکار است دستور به آتش زدن از سوی رسول خدا حکم حکومتی بوده و براساس مصلحتی بوده که آن حضرت تشخیص داده‌اند.

### ◀ مجازات دو برابر دزد میوه

در روایتی آمده است که رسول خدا دزد میوه را دو برابر مجازات کرد:

قضى النبی فیمن سرق الثمار فی کمه فما اکل منه فلاشئ علیه و ما حمل فیعزر و یغرم قیمته مرتین؛<sup>۱</sup>

رسول خدا نسبت به کسی که میوه‌ها را سرقت می‌کرد و در آستینش جای می‌داد حکم نمود، هر آن چه را خورده چیزی بر او نیست، ولی نسبت به آن چه برده تعزیر می‌شود و باید دو برابر غرامت بپردازد.

از این روایت استفاده می‌شود افزایش مجازات نوعی حکم حکومتی است.

### ◀ حکم بسوزندان جامه زرد رنگ

در روایتی آمده که رسول خدا ﷺ دستور داد لباسی را که رنگ زرد داشت بسوزانند:

پیامبر ﷺ عبدالله بن عمر را دید که لباسی را که به رنگ زرد، رنگ شده پوشیده به او فرمود: آیا مادرت گفته اینها را بیوشی؟ عبدالله بن عمر گفت: آنها را می‌شویم، رسول خدا فرمود: آنها را بسوزان.<sup>۲</sup>

واضح است این گونه دستور از سوی رسول خدا براساس مصلحتی بوده که آن حضرت در آن زمان و مکان تشخیص داده‌اند.

### ◀ حکم به‌کندن درخت سمرة بن جندب

واقعه دستور کندن درخت سمرة در ضمن نقل‌های مختلفی بیان شده است که از آن قاعده

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۳ از ابواب حد السرقة، ح ۲، ص ۵۱۶

۲. همان، باب ۲۸، از ابواب ما یکتسب به، ح ۱، ص ۱۱۱



لا ضرر ولا ضرار نیز استفاده می شود. پس از شکایت انصاری از سمره و پیشنهاد حضرت رسول خدا به آگاه شدن مرد انصاری از ورود سمره به هنگام داخل شدن در باغ و پیشنهاد به معاوضه با درخت بهشتی و در نهایت نپذیرفتن سمره تمام پیشنهاد را، حضرت فرمود:

**اذهب يا فلان فاطمها (فاقلعها) و اضرب بها وجه:**

برو (خطاب به انصاری) درخت خرما را بکن و پیش او بینداز.

### ◀ تبعیدشخص خنثی

براساس روایتی که اهل سنت نقل کرده اند رسول خدا در مورد شخص خنثی که حرکات زنانه انجام می داد فرمود:

**ان النبي أتى بمخنث قد خضب يديه و رجليه بالحناء فقال النبي ﷺ ما بال هذا فقيل يا رسول الله يتشبه بالنساء فامر به فنفي الى النقيع؛<sup>۱</sup>**

شخص خنثایی که دو دست و پایش را با حنا خضاب کرده بود به محضر رسول خدا آوردند حضرت پرسید: چه کار کرده است؟ عرض شد خودش را به شکل زنان در آورده. پس آن حضرت حکم کردند که او را به نقيع تبعید کنند.

### ◀ فرمان به کتک زدن و سوزاندن اجناس کلاه بردار

اهل سنت روایت کرده اند رسول خدا امر به سوزاندن اجناس و فرمان به کتک زدن شخصی داد که در خرید و فروش کالا تقلب کرده بود:

**قال رسول الله اذا وجدتم الرجل قد غل فاحرقوا متاعه و اضربوه؛<sup>۲</sup>**

رسول خدا ﷺ فرموده است: هرگاه مردی را دیدید در معامله غش کرده اجناسش را آتش و خودش را کتک بزنید.

ممکن است در حکومتی بودن این حکم اشکال شود که لسان روایت حکم کلی دائمی است، مگر الف و لام الرجل را عهد ذکری بگیریم و بگوییم حکم در مورد فرد خاصی است.



۱. همان، ج ۱۷، از ابواب احیاء موات، ح ۱، ص ۳۴۰

۲. سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجهاد، باب عقوبة الغال، ص ۶۲

### ◀ تبعید حکم بن ابی عاص

اهل سنت روایت کرده‌اند که حکم بن ابی عاص به جرم تقلید از راه رفتن رسول خدا ﷺ از سوی آن حضرت تبعید شد.<sup>۱</sup>

### ◀ منع ازگفت‌وگویی خانوادگی

صاحب «مجمع البیان» در ذیل آیه ۱۱۸ سوره توبه روایتی را نقل می‌کند، مبنی بر این که رسول خدا فرمان داد تا اهل و عیال هلال بن امید و مرارة بن ربیع و کعب بن مالک از سخن گفتن با آنان خودداری کنند.<sup>۲</sup>

بر فرض صدور این روایت از رسول خدا، جز حمل این روایت بر حکم حکومتی راه دیگری وجود ندارد.

### ◀ احکام حکومتی خانواده

برخی از احکام حکومتی رسول خدا درباره خانواده عبارت است از: تحریم ازدواج موقت در جنگ خیبر؛ ازدواج موقت در اسلام مستحب است. با این وصف در جنگ خیبر رسول خدا آن را حرام کرد:

عن زید بن علی عن آبائه عن علی عليه السلام قال حرم رسول الله صلى الله عليه وآله يوم خیبر...  
نکاح المتعة<sup>۳</sup>

علی عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله در جنگ خیبر اموری را حرام کرد از جمله ازدواج موقت را.

روایات دیگری نیز به این مضمون وارد شده است که نقل آن لازم به نظر نمی‌رسد.



۱. الترتیب الاداریة، ص ۳۰۱
۲. مجمع البیان، ج ۳، صص ۷۹۸۰
۳. وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۱ از ابواب المتعة، ح ۳۲، ص ۴۴۰



# اصول اخلاقی در مدیریت نبوی

□

محمد جواد رادگر\*

■

سیره‌شناسی با رویکردی تحلیلی - عقلانی و بر مدار اصول اخلاقی در حوزه حکومت دینی نه تنها منبعی برای شناخت اسلام و پیامبرشناسی است، بلکه ما را با منطق پایدار و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر سیره سلوکی و سیاسی خاتم پیامبران آشنایی نماید.

پیامبر، هدف بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی و تربیت انسان توحید محور و عدالت‌گستر معرفی نموده و حسن خلق را بزرگ‌ترین فضیلت و عامل سعادت بر شمرده است.

اخلاق نبوی را می‌توان معجزه باقی و جاودان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قلمداد کرد که پس از قرآن کریم عامل بنیادی و مؤثر در تبلیغ، تحکیم و موفقیت او جهت گسترش اسلام بود. اخلاق ارزشی پیامبر، تنها نظری - علمی نبود؛ بلکه عملی و عینی و در سطح جامعه و در دوران حکومت و اقتدار سیاسی - مدیریتی اش نقش آفرین بود. به همین دلیل، اصول اخلاقی نبوی را در مدینه النبی صلی الله علیه و آله و سلم و مدیریت حاکم بر آن را از آیات، احادیث و گواه تاریخ به صورت مجمل، استخراج و اصطیاد و سپس برخی از آنها را اندکی توضیح داده‌ایم که عبارتند از:

تعلیم حکمت و تحقق تربیت اسلامی، رفیق و مدارا، تکریم انسان دلسوزی نسبت به مردم جوان‌گرایی، حق محوری، عدالت‌ورزی، استقامت و پایداری، ساده‌زیستی، زهدورزی و ...



سیره‌شناسی  
نبوی نوعی  
«اسلام‌شناسی»  
است؛ زیرا  
محمد ﷺ اسلام  
تجسم یافته و  
قرآن متعین بود.

#### ◀ مقدمه

«سیره‌شناسی» پیامبر اعظم ﷺ تنها انسان را با یک سلسله رفتارها و افعال فردی، خانوادگی و اجتماعی پیامبر اسلام آشنا نمی‌نماید، بلکه با نوع و سبک رفتار پیامبر، اصول و شیوه‌های حاکم بر رفتارهای نبوی در شرایط و مقتضیات گوناگون نیز آشنا می‌نماید. اساساً سیره‌شناسی نبوی نوعی «اسلام‌شناسی» است؛ زیرا محمد ﷺ اسلام تجسم یافته و قرآن متعین بود. در نقل حدیثی از یکی از همسران پیامبر آمده است که وقتی درباره اخلاق رسول خدا پرسش شد، در پاسخ گفت: «ان النبی کان خلقه قرآن».<sup>۱</sup> پس شناخت سیره نبوی در اصلاح، احیا، توسعه و تعمیق بینش اسلامی و گرایش اسلامی یک مسلمان، نقش آفرین و یکی از منابع معرفتی - معنویتی در «اسلام‌شناسی» است.

پیامبری که خود درباره سخنانش فرمود: «أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ»<sup>۲</sup>؛ یعنی یک سخن کوتاه نبوی، یک دنیا معارف و حقایق است و اصول حیات طیبه و راز و رمز زندگی جاودانه و کلید حیات معقول است. «فعل نبوی» نیز در ساحت‌های فردی و اجتماعی، بی‌کرانه و دارای ژرفای وسیع است و باید مورد شناخت و بازکاوی قرار گیرد؛ افعال و رفتارهایی که از رهگذر ولایت الهی و عنایت الهی تحقق می‌یافت. امیرالمؤمنین علیؑ که یک «پیامبرشناس» حقیقی بود و پیامبر، خود چنین مقام معرفتی را برای آن حضرت در «توحید» و «نبوت‌شناسی» مطرح فرمود که: «یا علی! ما عرف الله الا انا و انت و ما عرفنی الا الله و انت و ما عرفک الا الله و انا»،<sup>۳</sup> یعنی خدا را نشناخت مگر من و تو، مرا نشناخت مگر خدا و تو و نشناخت تو را مگر خدا و من.

۱. ابن فناری، مصباح الانس، ص ۵۰۶، جوادی آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۱۶

۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۸ و ج ۸۹، ص ۱۴

۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، باب مناقب علیؑ.



حال چنین امامی در خصوص «اخلاق نبوی» می‌فرماید: «و لقد قرن الله به من لدن أن كان فطيماً أعظم ملك من ملائكة يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم»<sup>۱</sup>؛ همانا خداوند از آغاز کودکی پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین فرشتگان خود را مأمور وی ساخته بود که او را به راه مکارم و بهترین اخلاق جهانیان آشنا کند) و خود حضرت رسول فرمود: «ادبني ربي فاحسن تأديبي»<sup>۲</sup> یا فرمود: «ادبني ربي بمكارم الاخلاق»<sup>۳</sup>؛ یعنی تأدیب و تربیت پیامبر برعهده خدای سبحان بود و پیامبر در مکتب خدا پرورش یافت و به محاسن و مکارم اخلاقی آراسته گردید. چنین انسان کاملی که «اول ما خلق الله»<sup>۴</sup> و اول موجود الهی است که هر چیزی از آن آفریده شده است.<sup>۵</sup> حال آیا اخلاق نبوی یک منبع معرفتی سالم و سازنده و عمیق برای شناخت اسلام ناب و عامل تحول و دگرگونی برای انسان بیدار، هوشیار و خواهان کمال و تعالی نیست؟ اخلاقی که از یک سلسله بنیادها و اصول یا منطق نظری و عملی ویژه‌ای برخوردار بود که ثابت، مطلق، جاودانه و قابل عمل است و به تعبیر استاد شهید مطهری:

«سیره پیغمبر برای ما یک منبع الهام است...»<sup>۶</sup> یکی از منابع شناخت که یک مسلمان باید دید و بینش خود را از آن راه اصلاح و تکمیل بکند سیره وجود مقدس پیغمبر اکرم ﷺ است<sup>۷</sup> پیغمبر اکرم مردی بود که در عمل سیره داشت، روش و اسلوب داشت، منطق داشت و ما مسلمانان موظفیم که سیره ایشان را بشناسیم، منطق عملی

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰

۳. ارشاد القلوب، دیلمی، باب چهل و نه، ص ۱۶۰

۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷

۵. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۴

۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۳۷

۷. همان، ص ۴۳



ایشان را کشف کنیم برای اینکه از آن منطق در عمل استفاده کنیم.<sup>۱</sup>

قرآن کریم نیز «اخلاق نبوی» را با تعبیری چون: خلق عظیم، رؤف رحیم و... یاد کرده و او را «اسوه حسنه» قرار داده است. لذا می‌توان گفت که معجزه فعلیه نبوی که در دانش کلام و معرفت عقلی به دو نیم شدن ماه، جریان آب از میان انگشتان ایشان، سیر ساختن افراد بسیار با غذای کم، تسبیح و ذکر گفتن ریگ‌ها در دست مبارک ایشان و... از آن نام برده‌اند<sup>۲</sup>، در برابر معجزه اخلاق و سیره سترگ و عمیق نبوی چون قطره‌ای در برابر دریا است و اخلاق پیامبر، معجزه جاودانه و نشانه محکم حقانیت نبوت ایشان است و خدای سبحان آن را به «عظیم» و «حسنة» موصوف نمود. چنان که علامه طباطبایی در تفسیر آیه ﴿وَ انک لعلی خلق عظیم﴾<sup>۳</sup> مرقوم داشته‌اند:

«... ناظره إلى أخلاقه الجميلة الاجتماعية المتعلقة بالمعاشرة كالثبات على الحق و الصبر على أذى الناس و جفاء أجالا فهم والعفو والإغماض و سعة بذل و الرفق و المداراة و التواضع و غیر ذلك...»<sup>۴</sup>.

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

«اخلاقی که عقل در آن حیران است لطف و محبتی بی‌نظیر، صفا و صمیمیتی بی‌مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف‌ناپذیر...»<sup>۵</sup>. استاد عبدالله جوادی آملی در این زمینه فرمودند:

«خداوند پیامبر خود را به عظمت اخلاقی می‌ستاید: ﴿وَ انک لعلی خلق عظیم﴾ با جمله اسمیه و تأکید می‌فرماید: تو دارای اخلاق عظیمی هستی، وقتی خدای سبحان از چیزی به عظمت یاد کند، معلوم می‌شود که از عظمت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چون او هر چیزی را به عظمت نمی‌ستاید... خداوند، پیامبر اکرم ﷺ را شخصیتی جهانی دانسته و درباره قلمرو رسالت او می‌فرماید: ما تو

۱. همان، ص ۶۰

۲. شرح باب حادی عشر، ص ۱۴۵، دفتر نشر نوید اسلام، چاپ یازدهم، سال ۱۳۸۴

۳. قلم: ۴

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۷۰، معرب.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۱، ج بیست و دوم ۱۳۸۲ ش، دارالکتب الاسلامی.

را برای جهانیان فرستادیم، اما بر مؤمنان منت نهادیم»<sup>۱</sup>

اگر چه شخصیت پیامبر جهانی است، اما همگان نه توان شناختن آن را دارند و نه هدایت‌پذیر و آسوه‌پذیری از آن وجود مقدس می‌نمایند تا از افاضات علمی و سیره عملی‌اش بهره‌گیرند. در شناخت حقیقت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انسان‌ها چند دسته می‌شوند: الف) عارفان به حقیقت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که خود به ضعیفان، متوسطان و عالیان تقسیم‌پذیرند؛ ب) جاهلان به شخصیت حقیقی پیامبر اسلام که بهره‌ای از او نمی‌برند.<sup>۲</sup> انسان کامل در همه جهات و ابعاد، کامل و خلیفه خدا جلوه‌آسما و اوصاف جمال و جلال الهی است و البته شناخت و تأسی به انسان کامل، دشوار است، لکن هر انسانی که مؤمن به آن باشد به قدر ظرفیت و جودی خویش از اقتدا به «انسان کامل» بهره‌مند است.

لذا اسوه‌شناسی و اسوه‌پذیری باید در ساحت‌های فردی و اجتماعی است؛ زیرا تدبیر انسان‌ها و مدیریت جامعه انسانی به پیامبر اسلام که مؤدب به آداب الهی و متخلق به اخلاق ربوبی است و مظهر و مجرای فیض خداوند سبحان است، سپرده شده است. چنان که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

«ان الله عزوجل ادب نبيه على محبته فقال: ﴿انك لعلى خلق عظيم﴾ ثم فوض اليه فقال عزوجل: ﴿ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا﴾<sup>۳</sup> و قال عزوجل ﴿من يطع الرسول فقد اطاع الله﴾<sup>۴</sup>

زیرا «خداوند پیامبرش را بر محور محبت خود ادب کرد به گونه‌ای که محب یا محبوب خدا باشد و دیگران را بر اساس محبت الهی به خداوند دعوت کند. پس معلوم می‌شود که محور محبت خدای سبحان اخلاق عظیم است و هر کس متخلق به خلق عظیم بود، محبوب خداست»<sup>۵</sup>.

در روایت دیگری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده که:

۱. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۸، صص ۵۸ و ۵۹، ج دوم ۱۳۷۹ ه. ش، مرکز نشر اسراء، قم.

۲. همان، صص ۲۳۱ و ۲۳۲

۳. حشر: ۷

۴. نساء: ۸۰

۵. تفسیر موضوعی قرآن مجید، مرکز نشر اسراء، ج ۹، ص ۱۰۳



سیره و اخلاق  
نبوی در  
حوزه‌های مختلف،  
مطرح،  
قابل‌شناسایی و  
تأسی‌پذیر است و  
اصول و منطق  
روشن و ثابتی بر  
آنها حاکم است.

«ان الله عزوجل ادب نبيه فأحسن ادبه فلما أكمل له الادب  
قال: ﴿انك لعلى خلق عظيم﴾ ثم فوض اليه أمر الدين و  
الامة ليسوس عباده»<sup>۱</sup>

خدای سبحان رسولش را به بهترین و ظریف‌ترین آداب  
الهی مؤدب کرد، وقتی ادب او به کمال رسید، اداره امور  
دینی و دنیایی مردم را به آن حضرت واگذار کرد.

از مطالب پیش گفته چنین استفاده می‌شود که سیره و اخلاق نبوی  
در حوزه‌های مختلف، مطرح، قابل‌شناسایی و تأسی‌پذیر است و  
اصول و منطق روشن و ثابتی بر آنها حاکم است و برای همگان و  
همیشه قابل فهم و عمل می‌باشد و دارای دو ساحت کاملاً کلان و  
بنیادین خواهد بود: الف) ساحت تهذیب و تزکیه؛ ب) ساحت تعدیل  
جامعه و تحکیم مبانی و ارزش‌های اسلامی در متن حیات جمعی، و  
به تعبیر حدیث یاد شده «ثم فوض اليه امرالدين و الامة ليسوس  
عباده» سیاست و تدبیر فرد و جامعه دو مؤلفه استوار است: ۱. تعلیم  
کتاب و حکمت برای هدایت معرفتی و بینشی انسان‌ها به منطق و  
بیش الهی توأم با بصیرت و برهان و تهذیب و تزکیه نفوس؛ ۲. اقامه  
عدالت اجتماعی که فلسفه سیاسی و حکومتی اسلام را تفسیر  
می‌نماید و براساس اصل «دفع تباهی» در جریان «نهی از منکر» و «رفع  
تباهی» در جریان اجرای حدود، تعزیرات و اجرای احکام اجتماعی  
اسلام جهت تحقق «عدالت اجتماعی» استوار است تا با حکمت و  
قاطعیت، تربیت و عدالت توأمان، فرد و جامعه را الهی نماید تا رسول  
خدا ﷺ مظهر «ارحم الراحمین» و «اشد المعاقبین» یا جلوه مهر و  
قهر الهی و «فاعل بالتسخیر» باشد.<sup>۲</sup> پس پیامبر اکرم غیر از شأن  
دریافت، نگه‌داری و ابلاغ وحی، شؤونی چون: تشریح، اجرا و اقامه  
احکام و حدود الهی، قضاوت و داوری و حکومت و سیاست جامعه

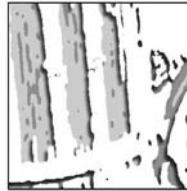
۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۶

۲. ر. ک. به: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، صص ۱۱۱-۱۰۵

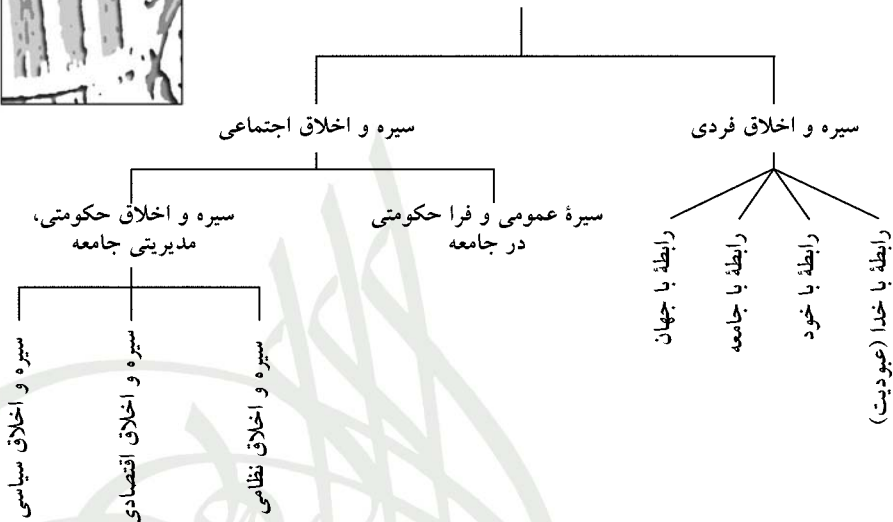


را برعهده داشتند و می توان اخلاق و سیره نبوی را در نمودار ذیل به

تصویر کشید:



### سیره و اخلاق پیامبر اعظم (ص)



پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان مظهر تام و کامل الهی که صاحب نبوت و ولایت مطلقه و کلیه است، قول و فعل و تقریر (سنت و سیره علمی و عملی) او نیز باید نشان دهنده رحمت مطلقه حق، رحمت خاص و غضب و خشم مخصوص الهی باشد که خدای سبحان پیامبرش را در قرآن به چنین معانی و صفات سه گانه ای ستوده: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> رحمت مطلق، ﴿بِالْمُؤْمِنِينَ رُؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۲</sup> رحمت خاصه و ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۳</sup> خشم و غضب نسبت به کفار و منافقین<sup>۴</sup>. چنین پیامبری صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اخلاق اجتماعی و حکومتی اش نیز دارای اصول و معیارهایی است که به برخی از آنها اشاراتی خواهیم داشت:

۱. انبیاء: ۱۰۷

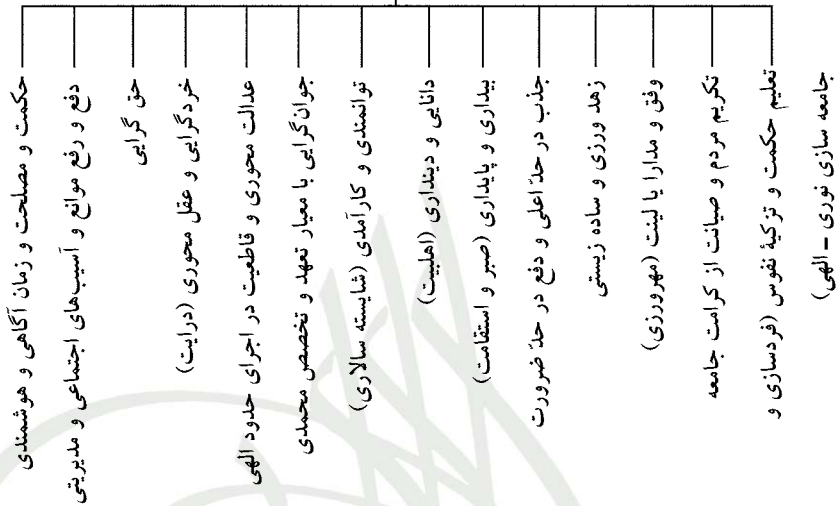
۲. توبه: ۱۲۸

۳. همان: ۷۳

۴. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۸، ص ۲۹۹



## اصول و معیارهای حکومت و مدیریت نبوی



### ◀ روشن‌های اخلاقی در مدیریت نبوی

گفته شد که اخلاق و سیره رفتاری پیامبر اسلام ﷺ، معجزه فعلی و باقی آن انسان کامل و تمام عیار و اسوه حسنه بود که در حقیقت چون خورشیدی در مشرق اسلام طلوع کرد و هرگز افول و غروبی ندارد و بر تارک حکومت دینی و مدینه النبی درخشان است؛ به گونه‌ای که پیشرفت و توسعه اسلام مدیون اخلاق نبوی و مرهون سیره رفتاری نبی اکرم است. چنان که امثال گوستالو لوبون به نقش اخلاق پیامبر در جذب و جلب جامعه جاهلی عرب و معطوف ساختن ذهن‌ها و دل‌ها به سوی اسلام اعتراف نموده‌اند.<sup>۱</sup>

پیامبری که در مسائل مربوط به امور فرعی بسیار نرم و خوش خلق و دارای رأفت بود، در مسائل اصولی هرگز نرمش نشان نمی‌داد.

لامارتین شاعر معروف فرانسوی می‌گوید:

«پیامبر اسلام در ترویج اسلام و جذب جامعه انسانی به اسلام نظیر و شبیه ندارد و در زمان بسیار اندک توانست با فرهنگ عمیق و فراگیر اسلام، اخلاق شخصی و اجتماعی و بهره‌گیری از همه عناصر انسانی مثبت به سرعت اسلام را گسترش دهد».<sup>۲</sup>

۱. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۱۰۱

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۷۲

پیامبر اکرم در  
نظام سیاسی و  
حکومتی‌اش نیز  
اصل را بر آموزش  
توحید، تربیت  
اسلامی و الهی  
قرار داد و بر پایه  
حکمت، موعظه  
حسنه و جدال  
احسن اهداف  
حکومتی‌اش را  
پی‌ریزی کرد.

تولستوی، پیامبر اسلام را از بزرگ‌ترین مصلحان دنیا و شریعت  
وی را موافق عقل و حکمت دانست، و کارل مارکس او را از مردان  
بزرگ و برجسته تاریخ به شمار می‌آورد و هوبرت ویل، راست‌گویی  
و بی‌آلایشی پیامبر را عامل هدایت مردم دانسته است.

استاد شهید مطهری در بحث از علل پیشرفت اسلام، پس از عامل  
قرآن از حیث محتوا، فصاحت و بلاغت، جامعیت و کمال به عامل  
خُلق و خوی و رفتار و طرز دعوت و تبلیغ پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
اشاره می‌نماید:

«شخصیت رسول اکرم، خلق و خوی رسول اکرم، سیره  
رسول اکرم طرز رفتار رسول اکرم، نوع رهبری و  
مدیریت رسول اکرم، عامل دوم نفوذ و توسعه اسلام  
است...»<sup>۱</sup>

اینک با توجه به مطالب پیش گفته به تبیین اصول و روشهای  
اخلاقی حاکم بر مدیریت نبوی اشاراتی خواهیم افکند:

#### □ الف. اصل تعلیم حکمت و تهذیب نفوس

قرآن کریم در آیات متعدد<sup>۲</sup> هدف رسالت پیامبر را تعلیم کتاب و  
حکمت در اصلاح بینش و جهان‌بینی مردم و ارائه منطق و فلسفه  
درست زندگی و ترکیه نفوس و از بین بردن رذائل اخلاقی دانسته  
است. خود حضرت فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»<sup>۳</sup> هم  
چنین، قرآن هدف دیگر رسالت پیامبر را ارائه ایدئولوژی جامع و  
فراگیر زندگی و تنظیم رابطه انسان با خدا، خود، جامعه و جهان و  
حاکمیت اخلاق در حوزه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی دانسته  
است. در نظام سیاسی و حکومتی‌اش نیز اصل را بر آموزش توحید،

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۷۳، چاپ دوم، ۱۳۷۸ هـ انتشارات صدرا،  
تهران.

۲. جمعه: ۲، بقره: ۱۵۱ و ۱۲۹، آل عمران: ۶۱ و...

۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰



تربیت اسلامی و الهی قرار داد و بر پایه حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن اهداف حکومتی اش را پی ریزی کرده و به پیش می برد. مقایسه «عصر جاهلیت» با «عصر بعثت» و انقلاب درونی و برونی که پیامبر اسلام ایجاد کرد، نشانه و شاهد کاملی بر نوع تدبیر و تربیت فرد و جامعه از سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است تا یک «جامعه قرآنی» را سامان دهی نماید. چنان که پیامبر اسلام وقتی معاذبن جبل را به «یمن» فرستاد ضمن دستوراتی به او فرمود: «... و اظهر امر الاسلام كله، صغيرة و كبيرة...»<sup>۱</sup>

و «عبودیت و عدالت» از نشانه گیری های جامعه سازی نبوی و علائم مدینه الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که با هدایت، تربیت، رشد علمی و عملی، سلوک عقلی و باطنی، حکمت علمی و عملی، عقل و عبادت و فکر و ذکر ممکن می شد. به تعبیر استاد محمدرضا حکیمی «نماز» و «عدالت» از اوصاف جامعه قرآنی است که ناظر به «معنویت» و «معرفت» و عقلانیت و عدالت اجتماعی است؛<sup>۲</sup> زیرا به تعبیر علامه جوادی آملی:

«تفویض تدبیر انسان ها به نبی اکرم، تنها در محور تدبیر تعلیمی، تهذیبی و تزکیه ای نیست؛ بلکه تدبیر همه شؤون جامعه انسانی و اسلامی است؛ زیرا رسول اکرم هم، شأن تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت را داراست و هم، شأن تهذیب و تزکیه و هم، شأن سیاست و اداره امور حکومتی را»<sup>۳</sup>

لذا پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این که حکومتی مبتنی بر عدالت اجتماعی بنا نماید به فردسازی، تربیت نیروی انسانی حکیم، مسؤولیت پذیر، مهذب و دارای اخلاق حسنه، الهی و توحیدی، عادل و عدالت خواه و عدالت گستر، اهل عشق و حرارت و حرکت، اهل ایثار و نثار، جهاد و اجتهاد و... پرداخت و اصلاح بنیادین و انقلاب حقیقی و بعثت آفرین خود را در پرتو اصلاح انگیزه، اندیشه، اخلاق و عمل افراد جامعه قرار داد تا علم صائب و عمل صالح دینی، ضامن تشکیل، تحکیم یا تکوین و تکامل جامعه اسلامی باشد. چنان که فرمود: «كما تكونوا يولى عليكم»<sup>۴</sup> که استاد مطهری در معنای آن می گوید:

«معنایش این است که تا وقتی شما وضع خودتان را اصلاح نکرده اید، آن ها بر شما

۱. تحف العقول، ص ۲۵، چاپ بیروت، مؤسسه اعلمی.

۲. حکیمی، محمدرضا، جامعه سازی قرآنی، ص ۴۰ - ۳۹، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، تهران.

۳. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، ص ۱۰۵

۴. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۳۳

حاکم هستند، اگر شما وضع خودتان را اصلاح کنید خود به خود آن‌ها طرد می‌شوند و می‌روند، نه این که همیشه کار باید از بالا شروع شود، این جور نیست. جامعه اگر از بنیاد یک حرکت اصلاحی را شروع کند، خود به خود اگر وضع نامتناسبی وجود داشته باشد، طرد و رفع می‌شود.<sup>۱</sup>

#### □ ب. مدارا در مدیریت

قرآن کریم یکی از عوامل مهم مدیریتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که از عوامل بنیادین گسترش اسلام بود چنین معرفی می‌نماید.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ و لو كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ و اسْتَغْفِرْ لَهُمْ...﴾<sup>۲</sup> پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با نرمش و مهربانی و اخلاق لین با جامعه برخورد می‌کرد و حتی در اجرای حدود الهی که لازمه آن قاطعیت، صلابت و سخت‌گیری است، با روش رأفت، دلسوزی، ملایمت و حُسن رفتار، اقامه عدل و اجرای حدود الهی و تحقق شریعت می‌نمود؛ یعنی «در اوج نرمش و ملایمت فردی، در مسائل اصولی و کلی (اسلام) صددرد صلابت داشت و انعطاف‌ناپذیر بود.»<sup>۳</sup> به بیان دیگر مدارا و مدیریت، حلم و حکومت، مهر و قَهر را به هم آمیخته بود و می‌فرمود: «امرنی ربی بمداراة الناس كما امرنی باداء الفرائض».<sup>۴</sup> به تعبیر استاد شهید مطهری:

«پس سبک و متد و روش و منطقی که اسلام در رهبری و مدیریت می‌پسندد؛ لین بودن و نرم بودن و خوش‌خو بودن و جذب کردن است، نه عبوس بودن و خشن بودن... پیغمبر با مسلمین آن چنان اخلاق نرمی داشت که عجیب بود، فریفتگی و شیفتگی مسلمین نسبت به پیغمبر فوق‌العاده است...»<sup>۵</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مثل ما بعثنی الله من الهدی کمثل الغیث»<sup>۶</sup> که رسالت و بعثتش را به «باران» تشبیه کرد، اما زمین‌ها در جذب و جلب باران و رویش و پویش چند دسته‌اند: ۱. زمین‌های شن‌زار؛ ۲. زمین‌های سفت و سنگستان؛ ۳. زمین‌های آماده و مستعد که خاک

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۸۰۸

۲. آل عمران: ۱۵۹

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۷۴

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷

۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، صص ۱۷۸ و ۱۷۶

۶. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۳



مناسب دارند و گل و گیاه می‌رویانند. پیامبر برای همه «رحمت» است، براساس نص قرآن کریم که فرمود: ﴿و ما ارسلناک الا رحمةً للعالمین﴾<sup>۱</sup> لکن بهره‌مندان از باران رحمت الهی افراد خاص هستند. به تعبیر استاد مطهری:

«پیامبر نیامده که فقط سلمان و ابوذر را هدایت کند، پیغمبر آمده ابوجهل و ابولهب را هم هدایت کند، اما آن که از این پیغمبر استفاده می‌کند سلمان است و ابوذر و مقداد و عمار و... آن‌های دیگر استفاده نمی‌برند»<sup>۲</sup>.

... از جمله مدارا و رأفت که با عفو و گذشت توأم بود و در اوج قدرت و اقتدار سیاسی انجام گرفت، حادثه فتح مکه بود که همه کسانى که با پیامبر چه در مکه و چه در مدینه مبارزه کردند، تهمت و افترا و محاصره اقتصادی، جنگ و خونریزی و... داشتند، نگران برخورد انتقام‌جویانه پیامبر اکرم بودند و در این فکر بودند که الان آنها را از دم تیغ خواهد گذراند و کشته و اسیر خواهند داد. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «ما تظنون؟ و ما أنتم قائلون؟» چه می‌گویید و درباره من چه فکر می‌کنید؟ مردم بهت‌زده و حیران و بیمناک، با صدای لرزان و شکسته و با آگاهی از عواطف بزرگ پیامبر گفتند: ما از تو جز خوبی و نیکی چیزی ندیده و سراغ نداریم، تو را برادر بزرگ خویش و فرزند برادر بزرگوار خود می‌دانیم... پیامبر نیز چنین گفت: من نیز همان جمله‌ای را که برادرم یوسف به برادران ستمگر خود گفت به شما می‌گویم: ﴿لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین﴾<sup>۳</sup> و به یکی از افسران خود که شعار «الیوم یوم الملحمة...» را سر داد فرمود: پرچم را علی به دست بگیرد و شعار «الیوم یوم الرحمة» را سر دهد. لذا عفو عمومی صادر کرد و...<sup>۴</sup>

#### □ ج. کرامت انسان

یکی از اصول اخلاقی حاکم بر مدیریت پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله صیانت از کرامت انسان‌ها و عزت نفس آنان بود. کرامت انسان در تحصیل «حیات حقیقی» و «حیات عقلانی و روحانی» است که سنت و سیره فردی و اجتماعی پیامبر اسلام و آموزه‌ها و گزاره‌های نبوی همه و همه در آگاهی بخشی به انسان‌ها نسبت به کرامت تکوینی و وجودی آن‌ها و ارائه راهکارهای علمی و عملی در دست‌یابی به کرامت تشریحی و اختیاری آنان بود. چنان‌که

۱. انبیاء: ۱۰۷

۲. مطهری، مرتضی، پانزده گفتار، ص ۱۵۴

۳. یوسف: ۹۲

۴. بحارالانوار، ج ۲۱، صص ۱۳۲ و ۱۰۹

قرآن کریم می فرماید:

﴿يا ايها الذين امنوا استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم...﴾<sup>۱</sup> لیبیک گویی به نداها و دعوت های نبوی و قرار گرفتن تحت تعلیم و تربیت پیغمبر اسلام، و عنصری از عناصر حکومتی او بودن باعث زنده شدن حقیقی، زنده شدن در ناحیه عقل و دل و حیات در حرکت و عمل می باشد. به تعبیر استاد جوادی آملی «از اصول حاکم بر بعثت پیامبر اسلام «حی بن یقظان» کردن امت در پرتو تعلیم کتاب و حکمت و تربیت و تزکیه نفس است»<sup>۲</sup> یا به تعبیری دیگر از معظم له: «علم صائب که محصول عقل نظری و عمل صالح که محصول عقل عملی است «حیات طیبه» را تحصیل نماید.»<sup>۳</sup>

کرامت عقلی، علمی و عملی انسان هدف بعثت و رسالت بود و انسان کاملی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که مظهر کریم و کرامت مطلقه است در نحوه تعامل با مردم، حتی مجرمان و دشمنانش حافظ کرامت آنان بود و اساساً پیامبر با جهل، شرک، ظلم و جرم مبارزه می کرد، نه با جاهل، مشرک، ظالم و مجرم. لذا با امتیاز طلبی های عده ای، تبعیض نژادی ها، ظلم به حقوق اساسی و انسانی زنان و... مبارزه می کرد و خود پیامبر در همه امور اجتماعی و حکومتی نقش آفرین بودند و می فرمودند:

«ان الله يكره من عبده ان يراه متميزاً بين اصحابه»<sup>۴</sup>

و هر چیزی که عامل از بین رفتن کرامت و عزت بود با آن مبارزه می کرد، به افراد اعتماد به نفس و شخصیت می داد، کسی را تحقیر نمی کرد و همواره به شخصیت دیگران احترام می گذاشت، در حدیثی وارد شده است:

«ما قعد الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رجل قط فقام حتی یقوم»<sup>۵</sup>؛ اگر مردی وارد می شد و در خدمت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می نشست، هرگز حضرت از مجلس بلند نمی شد تا وقتی که خود آن شخص بلند می شد.»

۱. انفال: ۲۴.

۲. جوادی آملی، عبدالله، هفت اصل بعثت، اصل یکم، روزنامه کیهان، ص ۶، ۲۹ مرداد ۱۳۸۵ شماره ۱۸۵۹۶

۳. جوادی آملی، عبدالله، حق و تکلیف، ص ۲۸۶، ج اول، ۱۳۸۴، مرکز نشر اسراء، قم.

۴. هدیه الاحباب، ص ۲۷۷، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۵

۵. مکارم الاخلاق، ج ۱۱، ص ۱۵



امیرالمؤمنین از خاطره شیرین مجلس پیامبر چنین نقل می‌کند:

«دیده نشد پیامبر خدا ﷺ پیش روی کسی پایش را دراز کند.»<sup>۱</sup>

در سنن النبی آمده که پیامبر احترام فوق‌العاده‌ای به میهمان می‌گذاشت به گونه‌ای که مشایعت میهمان تا در خانه از سنت پیامبر بود و وقتی برای رسول خدا میهمان می‌رسید با او غذا میل می‌فرمود و تا میهمان از غذا خوردن دست نمی‌کشید به خوردن ادامه می‌داد<sup>۲</sup>، نیز وارد شده است پیامبر برای احترام به شخصیت اصحاب و به دست آوردن دل‌هایشان آنان را به کنیه صدا می‌زد و کسانی که کنیه نداشتند برایشان کنیه قرار می‌داد و مردم نیز به همان کنیه صدایشان می‌کردند، هم چنین برای زنان فرزندان و بی‌فرزند و برای بچه‌ها کنیه تعیین می‌کرد.<sup>۳</sup> انس بن مالک می‌گوید:

«من مدت ده سال در خدمت پیامبر گرامی اسلام بودم و حتی یک اف به من نگفت و هرگز به من نفرمود چرا این کار را کردی یا آن کار را نکردی...»<sup>۴</sup>

و در اوج اقتدار حکومتی حدود سال دهم هجرت که از قدرت و شهرت خاصی برخوردار بود، یک عرب بیابانی خدمت رسول اکرم ﷺ می‌آمد، چشمش که به حضرت افتاد عظمتش او را گرفت، با این که حضرت خودش را نمی‌گرفت و دبدبه و کبکبه نداشت، وقتی خواست با حضرت صحبت کند، زبانش گرفت، به لکنت افتاد، فوراً پیامبر اکرم ﷺ از جا برخاست، آن مرد را به سینه خودش چسباند، محکم در آغوشش گرفت، بعد گفت:

«ای رفیق! چرا زبانت گرفت؟ از من ترسیدی؟ چرا بترسی؟ من که آدم ترسناکی نیستم، من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از بزها شیر می‌دوشید، من مثل برادری از برادرهای تو هستم، نترس، با من راحت صحبت کن...»<sup>۵</sup>

#### □ د. دلسوزی نسبت به مردم

پیامبر اکرم ﷺ، درد هدایت و تربیت مردم و رساندن انسان‌ها به تعالی و تکامل را

۱. همان، ص ۲۲

۲. سنن النبی، ص ۶۷

۳. احیاء العلوم، ج ۲، ص ۳۶۳

۴. منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۸

۵. نقل از پانزده گفتار، ص ۱۰۷، شهید مرتضی مطهری.



داشت و شکنجه‌های روحی و جسمی را برای رشد و رستگاری آنان متحمل می‌شد و در امر حکومت نیز دغدغه اصلی پیامبر هدایت آن‌ها بود.

هرگز در جنگ‌ها نیز پیش قدم نمی‌شد؛ بلکه از درِ گفت‌وگو و مصالحه و رفع درگیری‌ها وارد می‌شد، او در جامعه‌ای جاهلی، لجوج و دور از عقل و دانش و علی‌رغم دشمنان فراوان، رنج‌های زیادی را در حل مشکلات مادی و معنوی مردم متحمل می‌گشت، او واقعاً و قلباً مردم را دوست می‌داشت، به آنان عشق می‌ورزید، نسبت به آن‌ها دلسوز بود؛ مانند طبیعی دلسوز به سراخ بیماران می‌رفت، طیب بالین بود. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به این ویژگی اخلاقی - تربیتی پیامبر فرمود:

«طیب دَوَّار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه، یضع ذلک حیث الحاجة الیه من قلوب عمی و آذان صم و ألسنة بکم، متبع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحیرة!»<sup>۱</sup>

پیامبر طبیعی است که برای بیماران سیار است، مرهم‌های شفا بخش او برای درمان بیماران، آماده است و ابزار داغ کردن زخم‌ها را گذاخته برای شفای قلب‌های کور، گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال و باداروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.<sup>۲</sup> پیامبر آن چنان غم هدایت مردم و تعلیم حکمت و مبارزه با بیماری‌های فکری و اخلاقی مردم را دارد که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم...﴾<sup>۳</sup>؛ یعنی از رنج دیگران در رنج بود و درد دیگران را درد خود می‌دانست و خویشان را به رنج و زحمت می‌انداخت تا رنج‌های دیگران را از بین ببرد و با فقر فرهنگی و عقلی و فقر مالی و اقتصادی آنان مبارزه نماید. آن چنان در اندوه شدید بود که نزدیک بود جانش را از دست دهد و از ایمان نیاوردن عده‌ای، در عذاب بود که قرآن فرمود: ﴿لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین﴾<sup>۳</sup> و از دردی به درد دیگری روی می‌آورد و هرگز نیاسود چه در دوران خلوت و انزوا، یا تنهایی و غربت و چه در دوران حکومت و جلوت و اوج قدرت و شهرت، همواره غمخوار مردمان، به خصوص فقرا و محرومان بود، از یک سو با جهل و خرافه، جمود و قشری‌گری و از سوی دیگر با سوء اخلاق و انحراف فکری و انحطاط رفتاری و از سوی



۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸

۲. توبه: ۱۲۸

۳. شعراء: ۳

فلسفه حکومت  
اسلامی و مدیریت  
نبوی، تحقق  
آرمان‌های اسلامی  
از جمله «عدالت  
اجتماعی» در ابعاد  
فرهنگی، سیاسی،  
اقتصادی و ... بود.

سوم با مشکلات فراروی خانوادگی آن‌ها از جهت مالی و مادی مبارزه می‌کرد. چنان که حضرتش فرمود: «ان الله بعثني بالرحمة...»<sup>۱</sup> از هر جهت برای انسان‌ها رحمت کلی و عام و مجرای فیض الهی و برای انسان‌های مؤمن، رحمت خاص و مجلای عنایت ربوبی بود. لذا حکومت نبوی در راستای تکامل عقل، گسترش علم، ترویج معنویت و تحقق عدالت بود. چنان که حکمت بعثت همه پیامبران و فلسفه بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود تا عقل و قلب انسان‌ها احیا و شکوفا شود و تحولی درونی و برونی ایجاد گردد و آدمیان به سوی فطرت توحیدی و عقل رحمانی و حیات معنوی و روحانی سیر و سوق یابند.<sup>۲</sup>

#### □ ه. عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری

فلسفه حکومت اسلامی و مدیریت نبوی، تحقق آرمان‌های اسلامی از جمله «عدالت اجتماعی» در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... بود تا امنیت روحی و فکری در سایه عدالت اجتماعی تأمین گردد و پیامبر اسلام خوب می‌دانست که تا عدالت عقلی - معرفتی و عدالت اخلاقی - تربیتی، ایجاد نگردد، خبری از عدالت عمومی و جمعی نیست، لذا براساس **«... و امرت لأعدل بینکم...»**<sup>۳</sup> بسط عدل را از مهم‌ترین اهداف رسالتش<sup>۴</sup> و بهترین دلیل لزوم دین‌ورزی و خداگروری در متن حیات معقول انسانی<sup>۵</sup> قرار داد. عدالت، رایگان یا به بهای اندک به دست نمی‌آید، بلکه عمل به عدالت و عادل حقیقی بودن هزینه‌های سنگینی در پی دارد که پیامبر و یارانش هزینه‌های آن را در مکه و مدینه قبل از تکوین حکومت دینی و پس از آن تحمل کرده و پرداخت نمودند. آری، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۹

۲. ر.ک. به: نهج البلاغه، خطبه اول، بحارالانوار، ج ۶، ص ۵۶ و ...

۳. شوری: ۱۵

۴. حدید: ۲۵

۵. مائده: ۸



توحید (عدل در اعتقادی توحیدی) را محور و مبنای عدل تکوینی و تشریحی قرار داد<sup>۱</sup> در برخورد با مردم از عدالت آغاز کرد «... و استقبال الناس بالعدل...»<sup>۲</sup> البته پیامبر می دانست که حاکمیت عدالت، نیاز به چند اصل محوری دارد هم چون: قانون عادلانه، حکومت عدل و حاکم عادل، نیروهای اجرایی عدالت (عادل، عدالت خواه و عدالت گستر)، حافظان عدالت و جامعه عدالت پذیر؛ لذا با تفسیر درست عدالت که قرار دادن هر چیزی در جای خود و دادن حق هر صاحب حقی است به الگوسازی عدالت اهتمام ورزید و خود که مظهر تام عدل و عدالت بود، عدالت را در تفکر و اندیشه و نیز رفتار و افعال خویش به نمایش گذاشت تا ابلاغ و القای عدالت، تنها تئوریک و مفهومی یا نظری نباشد، بلکه مردم عدالت را در قول و فعل فردی و اجتماعی پیامبر اسلام دیده و به تفسیر آن بنشینند. چنان که پس از جنگ حنین غنائم جنگی را میان مسلمانان قسمت کرد و خمس بیت المال را که مخصوص خود او بود، میان سران قریش که تازه اسلام آورده بودند تقسیم نمود و به ابوسفیان، معاویه، پسر او، حکیم بن حزام، سهیل بن عمرو و... صد شتر داد که در فقه اسلامی به «مؤلفه القلوب» معروف است و حتی برای برخی از مسلمانان به خصوص انصار که به مصالح عالی عطایای پیامبر واقف نبودند، گران آمد و آن را بر تعصب خانوادگی پیامبر حمل کردند و مردی از قبیله بنی تمیم به نام ذوالخویصره گستاخی را به جایی رساند که رو به پیامبر کرد و گفت: من امروز کارهای شما را دقیقاً بررسی کردم و دیدم در تقسیم غنائم راه عدالت را پیش نگرفتید. پیامبر از سخن گستاخانه این مرد ناراحت شد و فرمود:

«وای بر تو! اگر عدالت و انصاف پیش من نباشد، پیش کیست...؟»<sup>۳</sup>

۱. ر.ک. به: حکیمی، محمدرضا، جامعه سازی قرآنی، صص ۶۹-۷۱

۲. الحیة، ج ۶، ص ۳۵۹

۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، صص ۸۴۴ و ۸۴۳ و پرسش سوم، ۱۳۸۳ ه.ش، قم، بوستان کتاب.



یا جریان مواسات در غنیمت که ابوالفتوح رازی نقل کرده.<sup>۱</sup>  
پیامبر اعظم ﷺ در یکی از نصایح اخلاقی - معنوی خود به علی ع فرمود:

«یا علی! افضل الجهاد من اصبح لایهم بظلم احد؛<sup>۲</sup> ای علی! برترین جهاد این است  
که انسان (هر روز) هنگام صبح تصمیم بگیرد به کسی ستم و ظلم روا ندارد.»

و یا فرمود: بر در چهارم جهنم نوشته است:

«... اذل الله من اعان الظالمین علی ظلمهم للمخلوقین...»<sup>۳</sup> کسی که به ستم کاران در  
ظلم به بندگان خدا یاری رساند خداوند او را ذلیل می نماید.»

چنین پیامبری از «ظلم» میرا و از انظلام یا ظلم پذیری نیز منزّه است؛ و اخلاق او با اهل و  
عیال به عدالت خواهد بود؛ چنان که عایشه می گوید: رسول خدا ص همواره در تقسیم  
(اوقات و حقوق همسرانش) به عدالت رفتار می کرد و می فرمود:

«خداوندگارا! این سهم من است در آن چه بر آن اختیار دارم؛ پس در آن چه  
اختیارش به عهده ام نیست (قلیم) و تو مالک آن هستی، مرا سرزنش نکن.»<sup>۴</sup>

یا به همسایگان و حقوق آنان توجه ویژه ای داشت.<sup>۵</sup> با یتیمان به مهربانی رفتار می کرد و  
حقوق یتیمان و شاد کردن آنها را همواره گوشزد می نمود.<sup>۶</sup> احترام بزرگان را نیز نگه  
می داشت<sup>۷</sup> و در کل، حقوق دختران، پسران، بینوایان، بیماران، بیوگان، بردگان، اسیران،  
اقلیت های مذهبی، کارگران و مزدبگیران و... همه و همه را مراعات و سفارش های لازم را  
می نمود<sup>۸</sup> و می فرمود:

«عدل ساعة خیر من عبادة سبعین سنة قیام لیلها و صیام نهارها»<sup>۹</sup> عدالت یک

۱. تفسیر رازی، ابوالفتوح، ج ۱۱، ص ۵۸ تفسیر سوره حدید، به تصحیح و تعلیق علامه شعرانی.

۲. تحف العقول، ص ۷۴۸

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲۶

۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۳، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۷۳، مسند احمد، ج ۶، ص ۱۴۴

۵. الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۳۷، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۳

۶. همان، ص ۲۰

۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۵، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۷

۸. ر.ک. به: نگین هستی، صص ۱۲۵-۹۸، حسین سیدی، انتشارات خادم الرضا، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش، قم.

۹. جامع الاخبار، ص ۱۵۴، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷

ساعت بهتر از هفتاد سال است که شب‌هایش با عبادت و نیایش و روزهایش با  
روزه‌داری سپری گردد.»

### □ و.حق‌گرایی

از جمله مؤلفه‌های شخصیت اخلاقی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سیره حکومتی‌اش «حق‌گرایی و حق‌مداری» بود، حق را شناخته و ذره‌ای از آن عدول نمی‌کرد، هرگز به دلایل و انگیزه‌های فامیلی، رفاقت، صحابی بودن، همسایه یا همسر بودن و... از یک طرف و دشمن بودن، اسیر بودن و... از طرف دیگر، از حق و مسیر حق محوری خارج نمی‌شد، در شادمانی و خشم جز حق نمی‌گفت<sup>۱</sup>، حق را اعمال می‌کرد اگر چه (در ظاهر) به ضرر خودش یا دوستانش بود،<sup>۲</sup> به یارانش توصیه می‌کرد:

«سخن حق را از هر که شنیدی بپذیر، گرچه دشمن بیگانه باشد، و ناحق را از هر کس شنیدی نپذیر، گرچه دوست نزدیک باشد.»<sup>۳</sup>

اگر پای حقی در میان بود، دیگر کسی را نمی‌شناخت و احدی را یارای ایستادگی در مقابل آن عزیز نبود، تا آن که آن حق را یاری می‌کرد، بر دسته شمشیرش نوشته شده بود:

«... حق را بگو، گرچه (در ظاهر) به زیان تو باشد.»<sup>۴</sup>

آری، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مظهر حق مطلق و جلوه حق بالاصاله و بالذات بود. انگیزه، اندیشه، اخلاق و عمل حق‌مدارانه داشت. حق برای او اصالت داشت چه در قبل از بعثت و چه پس از بعثت و در دوران بعثت، قبل از هجرت و پس از هجرت، قبل از قدرت و بعد از قدرت برای او فرقی نمی‌کرد. لذا در مدیریت خود نیز حق‌گویی و حق مرکزی را شاخصه مدیریت خویش و معیار گزینش مدیران و کارگزاران خود قرار می‌داد و تنها به حاکمیت حق می‌اندیشید و نه غیر از آن.

### □ ز.جوان‌گرایی

از ویژگی‌های اخلاقی - رفتاری پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حوزه اجتماع یا سیره سیاسی ایشان

۱. سنن النبی، ص ۱۱۴

۲. محجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۲۴

۳. همان.

۴. جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۷۱، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۱



توجه به حقوق فردی و اجتماعی «جوانان» بود و چون «اهلیت»، دانایی و توانایی، درک و درد دینی، تعهد و تخصص، درایت و مدیریت برای او اصالت داشت، هم به «نسل جوان» در حوزه‌های فرهنگی میدان می‌داد و هم آن‌ها را در عرصه‌های مدیریت به کار می‌گرفت، تا از انرژی و توانمندی و خلوص و مجاهدتشان استفاده نماید و هم «شایسته‌سالاری» را محور مدیریت خود قرار می‌داد نه شیخ‌گرایی و مسن‌گرایی که از معیارهای جاهلی بود و برای او «شیخ و شباب» در معیارگرایی و اصول‌مداری حکومتی فرقی نداشت و به تجربه، تعهد و طراوت و شادابی جوان نیز اهتمام ویژه‌ای می‌ورزید و در طول دوران بعثت چه قبل از هجرت و چه بعد از هجرت از نیروهای کارآمد و شایسته جوان استفاده می‌کرد؛ چنانکه «مصعب بن عمیر» مبلغ و گوینده نامی اسلام را بنا به درخواست «اسعدبن زراره» به عنوان سفیر تبلیغی و نماینده فرهنگی خویش به مدینه اعزام کرد.<sup>۱</sup>

در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه «عتاب بن اسید» را - که جوانی بردبار و خردمند بود - فرماندار مکه و نماینده سیاسی خویش و «معاذبن جبل» را به عنوان نماینده فقهی - دینی برگزید که به تعلیم احکام و آموزش قرآن پردازد،<sup>۲</sup> یا «اسامة بن زید» را که جوان دانا، توانا، با تعهد و تجربه و فرزند شهید بود به عنوان فرمانده سپاه خویش برای رفتن به سوی لشگریان روم انتخاب کرد.

پس از مؤلفه‌های محوری «مدیریت نبوی»، شایسته‌سالاری در حوزه جوان‌گرایی بود چه مدیریت فرهنگی - دینی، چه مدیریت سیاسی - اجتماعی و چه مدیریت اقتصادی - تجاری و خود پیامبر ﷺ نیز از دوران جوانی قبل از بعثت حوادث مختلفی، مثل تجارت، نصب حجر الاسود و... را مدیریت کرد.

#### □ ح. استقامت و پایداری

از اخلاق حاکم بر دوران مدیریتی پیامبر اعظم ﷺ استقامت‌ورزی و پایداری او در حاکمیت و تحقق بینش‌ها و ارزشهای الهی - توحیدی بود و علی‌رغم اتهام‌ها، زخم زبان‌ها، ملامت‌ها، ملالت‌ها و مرارت‌ها، مشکلات مادی و معنوی، شکنجه‌های روحی و جسمی در برابر ملأ و مترف زمان خویش، در برابر لجاجت‌ها و تحجرگرایی‌های عصر خود با بردباری

۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۴۰۰

۲. همان، صص ۸۴۷ و ۸۴۶

و شکیبایی و مقاومت، عمل نمود و فرمان پایداری را مبنی بر ﴿فاستقم كما امرت﴾<sup>۱</sup> جامعه عمل پوشاند و در راه تحقق اصول یا اصول‌گرایی هرگز به خود سستی راه نداد؛ در عرصه‌های مختلف خرافه‌پرستی، عوام‌گرایی، بت‌پرستی، ثروت‌اندوزی‌های نابجا، جهل و جمود، لجاجت و تعصب، حماقت و حمیت‌های جاهلی و... با استقامت تمام مبارزه کرد تا به جای شرک توحید، به جای باطل حق، به جای کفر ایمان، به جای جهل عقل و به جای نفاق صداقت و صفا را حاکم نماید و بابت پرستی و انسان‌پرستی‌های شیطانی مبارزه نماید و در این راه فرمود:

«ما اوذی نبی مثل ما اوذیت؛ هیچ پیامبری به اندازه من مورد آزار قرار نگرفت.»

به تعبیر امام علی علیه السلام در وصف ثبات و پایداری‌اش نسبت به تحقق توحید و عدل:

«و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، دعا الی طاعته، و ظاهر اعداءه جهاداً عن دینه، لایثنیه عن ذلک اجتماع علی تکذیبه، و التماس لاطفاء نوره؛<sup>۲</sup> گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست. انسان‌ها را به اطاعت از خداوند دعوت فرمود و با دشمنان خدا در راه دین پیکار کرد و پیروز شد و هیچ‌گاه هماهنگی دشمنانش در تکذیب و خاموش ساختن نور او، وی را از کوشش در راه آیینش باز نداشت.»

پیامبر اسلام با دو عنصر ایمان به هدف و استقامت در راه هدف، همواره از اسلام سخن گفت و حق را در برابر باطل و ایمان را در چالش با کفر و توحید را در تضاد با شرک غلبه داد و پیروز کرد و در برابر تطمیع، تهدید و تهمت و ترور شخصیت‌ها ایستادگی کرد و ثبات و مقاومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حضور و ظهور او در همه صحنه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و بیداری و پایداری ایشان الگویی برای دیگر اصحاب و یاران بود تا با دلگرمی بیشتر و شوق و شیدایی به دفاع از اسلام و حکومت اسلامی بپردازند.<sup>۳</sup> فرمانده استقامت و اسوه ایستادگی و رهبر مقاومت‌ها نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود تا منطق مقاومت در برابر زر، زور و تزویر، منطق پیروز و غالب باشد و حجت بر همگان در همه اعصار و امصار،

۱. هود: ۱۱۲

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰

۳. ر.ک. به: فروغ ابدیت، صص ۲۸۰ - ۲۵۸



تمام گردد. چنان که علی علیه السلام فرمود:

«هرگاه جنگ سخت و شعله‌ور می‌شد، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه می‌بردیم و در آن هنگام، هیچ یک از ما به دشمن نزدیک‌تر از او نبود.»<sup>۱</sup>

آن قدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقاوم و شجاع؛ بلکه عین شجاعت بود که خدای سبحان به او فرمود:

﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْفَلُ الْإِنْفُسُ﴾<sup>۲</sup> اگر احدی به تو کمک نکرد تو تنها قیام کن و از دین دفاع نما که او مظهر «اسم قدیر» شده و هرگز احساس هراس ننموده، «غیور» است.<sup>۳</sup> پیامبر توانست با ایمان و استقامت‌ورزی، توحید، عدالت، وحدت و امنیت را به منزله چهار عنصر محوری در متن مدیریت و حکومتش به منصفه ظهور رساند.<sup>۴</sup>

#### □ ط ساده‌زیستی و زهدورزی

پیامبر اسلام ساده‌زیست بودند، اما ساده‌اندیش نبودند؛ بلکه انسانی هوش مند، حکیم و عقلی محض بودند و سیره زیستی ایشان در شرایط فردی و خانوادگی و اجتماعی مبتنی بر عنصر «زهد» بود، زهد حکیمانه داشت نه متحجرانه و قشری‌گرایانه. با زهد به معنای گریز از جامعه و عزلت پیشگی مبارزه می‌کرد و جمله: «لارهبانية فی الاسلام»<sup>۵</sup> حکایت از جریان زهدگرایی منفی دارد و حاکی از مبارزه با آن است. و به تعبیر علامه جوادی آملی:

«رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم امور عادی و غیرعبادی زندگی خود را همانند مسائل عبادی براساس توجه به قرآن تنظیم می‌کرد. چنان که درباره بی‌توجهی به دنیا و ساده‌زیستی آن حضرت، از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که مخازن عالم و کلیدهای آن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ارائه شد و او را در انتخاب آن‌ها مخیر کردند بدون این که از مقام آن حضرت کاسته شود، ولی آن بزرگوار در بیان راز انتخاب زندگی ساده برای خود، و نیز عدم پذیرش آن پیشنهاد فرمود: «الدنيا دار من لادار له و لها یجمع من لا عقل له». و...»<sup>۷</sup>

۱. نهج البلاغه، غریب الکلام ۹، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۷

۲. نساء: ۴۸

۳. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۸، ص ۱۴۳

۴. همان، ج ۹، صص ۱۳۳-۱۳۰

۵. بحارالانوار، ج ۱۵، باب ۱۴، ر.ک. به: مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۱۵

۶. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۶



رسول اکرم ﷺ فرمود:

«نجی المخفون»<sup>۸</sup>؛ سبکباران بهتر به مقصد می‌رسند و اهل نجات‌اند.

چنان که قرآن کریم، پیامبر اسلام را به «ساده‌زیستی» دعوت کرد: ﴿فلا تعجبك اموالهم و اولادهم﴾<sup>۹</sup>؛ یعنی دارایی‌ها و فرزندان کفار و متکاثران دنیا زده تو را به شگفت در نیاورد. ﴿و لا تمدن عینک الی ما متعنا به أزواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا لنفتنهم فیہ﴾<sup>۱۰</sup> پیامبر اسلام در همه ادوار زندگی قبل و بعد از رسیدن به قدرت، ساده‌زیست بودند. علی‌علیه‌السلام در توصیف پیامبر اکرم فرمود:

«پیامبر از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه چشمش نگریست. دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود. دنیا را به آن حضرت عرضه کردند، اما نپذیرفت و هر چه را که احساس می‌کرد خدا دشمن می‌دارد، آن را دشمن می‌داشت.»

چنان که در ادامه سخنش درباره ساده‌زیستی، تواضع و خاکی بودنش فرمود:

«ولقد کان ﷺ یأکل الارض، و یجلس جلسة العید، و یخصف بیده نعله و یرقع بیده ثوبه و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه؛ پیامبر ﷺ روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و با تواضع همچون بردگان جلوس می‌کرد و با دست خویش کفش و لباسش را وصله می‌کرد و بر مرکب برهنه سوار می‌شد و حتی کسی را پشت سرخویش سوار می‌کرد...»<sup>۱۱</sup>

هم چنین نقل شده است که بستر خواب رسول اکرم ﷺ حصیر زبری بود که هرگاه بر روی آن استراحت می‌کردند، آثار تاروپود درشت و خشن حصیر در صورت مبارک آن حضرت نمایان می‌شد، به آن حضرت عرض شد: چرا قیصر و کسری باید در چنان آسایشی باشند و شما بر روی چنین حصیر زبری بخوابید تا آن که تار و پود آن در رخسارتان

۷. تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۹، ص ۳۱۵

۸. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۵

۹. توبه: ۵۵

۱۰. طه: ۱۳۱

۱۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۵۶



اثرگذار؟ پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«آیا نمی‌پسندید که دنیای زودگذر برای آنان باشد و سرای جاویدان آخرت برای ما شکی نیست که من از آنان برترم و نزد خداوند گرامی‌تر، لکن مرا با تعلقات دنیوی کاری نیست؛ زیرا زندگی ما در دنیا به مسافری می‌ماند که لحظاتی در سایه درختی می‌آرمد و آن‌گاه که سایه، ذایل شد، آن مسافر برخاسته، به سوی مقصد خود رهسپار می‌شود.»<sup>۱</sup>

و از این روست که پیامبر بزرگوار اسلام با روحیه استقامت‌ورزی و زهد و عدم دلبستگی به دنیا و روح آزاد و شخصیت آزاده خویش در برابر تطمیع سران مشرک قریش و پیشنهاد سکوت در برابر بت‌پرستی و منافع استکباری و سلطه‌جویانه آنان و پیشنهاد قدرت، ثروت یا مال و مقام که از طریق عمومی بزرگوارش حضرت عبدالمطلب مطرح شد، فرمود:

«عمو جان! به خدا سوگند، هرگاه آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (سلطنت تمام عالم را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز بر نمی‌دارم و هدف خود را تعقیب می‌کنم تا بر مشکلات پیروز آیم و به مقصد نهایی برسم و یا در طریق هدف جان سپارم.»<sup>۲</sup>

آری، تنها روح آزاد و گریخته از دام دنیاپرستی و زاهد می‌تواند چنین سخنان قاطعانه و شجاعانه را مطرح نماید و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روحیه زهدورزی حکیمانه و ساده‌زیستی عالمانه و عاقلانه در همه حالات و شرایط یکسان بود، چه دوران رسالتش در مکه و چه در دوران تشکیل حکومت و مدینه النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پس اخلاق زهدورزانه‌اش در کنار اخلاق مهرورزانه، عدالت‌گروانه و خردمندانه و شرح صدر و شکیبایی و شکرش در برابر پروردگار عالم، عامل موفقیت حکومتش و مدیریت الهی و وحیانی‌اش شده است.

و اینک اصول اخلاقی حاکم بر مدیریت اجتماعی و تدبیر امور امت که قرآن برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر می‌شمارد را جهت مزید اطلاع، تذکر و تشویق به عمل در فرجام مقاله پیش روی ارباب فضل و فضیلت و اصحاب حکمت و مدیریت قرار می‌دهیم:

الف. مظهر رحمت و رأفت بودن<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۲۵۸

۲. فروغ ابدیت، صص ۲۶۱-۲۵۷

۳. آل عمران: ۱۵۲

- ب. بدی را با خوبی پاسخ دادن<sup>۱</sup>
- ج. صبر و بصیرت یا بیداری و پایداری<sup>۲</sup>
- د. هدفداری و مجاهده در راه هدف<sup>۳</sup>
- ه. شرح صدر در تدبیر جامعه از حیث تعلیم و تربیت، آموزش حکمت و تحقق عدالت<sup>۴</sup>
- و. نیایش و راز و نیاز شبانگاهان و سرّ سحری<sup>۵</sup>
- ز. فروتنی و تواضع<sup>۶</sup>
- ح. علم و حکمت گسترده (دانایی و درایت و مدیریت)<sup>۷</sup>
- ز. عامل امنیت و مصونیت از خطرات و آسیب‌ها<sup>۸</sup>
- ک. رأفت در ریاست و تربیت<sup>۹</sup>
- ل. عفو و گذشت<sup>۱۰</sup>
- م. آزادی بخشی در دو بعد آزادی درونی و بیرونی یا معنوی و اجتماعی<sup>۱۱</sup>
- ن. توحید محوری یا خدا باوری مطلق<sup>۱۲</sup>
- س. عدالت گروی و عدالت گستری در همه عرصه‌های حیات<sup>۱۳</sup>

### نتیجه گیری

اخلاق پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، معجزه جاودانه او و ریشه گسترش و پویایی و پایایی فرهنگ و تمدن اسلامی است و از چند ویژگی برجسته برخوردار است:

۱. اخلاق نبوی بیش از آن که نظری و تئوریک باشد و یا آن حضرت درس اخلاق علمی



۱. فصلت: ۳۴
۲. فصلت: ۳۰، احقاف: ۳۵، مدثر: ۷ و ...
۳. کهف: ۶، نمل: ۷۰، فاطر: ۸۰، یس: ۷۶ و ...
۴. انشراح: ۲
۵. اسراء: ۷۹، مزمل: ۸ تا ۸۱ و ...
۶. شعراء: ۲۱۵ و ۲۱۶
۷. نساء: ۱۱۳ و ...
۸. انفال: ۳۳
۹. توبه: ۱۲۸
۱۰. آل عمران: ۱۵۹، نساء: ۶۹
۱۱. اعراف: ۱۵۷، بقره: ۲۵۶ و ...
۱۲. احزاب: ۴۶، اسراء: ۱
۱۳. حدید: ۲۵، نساء: ۵۸ - ۶۵ و ...

دهد، اخلاقی عملی - عینی و قابل شهود و شناختن و واقعی بود؛

۲. اخلاق نبوی، حلقه واسط اندیشه و عقاید توحیدی ایشان شریعت و احکام اسلامی بود یا رابطه عمیق و سیستماتیک بین اندیشه، اخلاق و اعمال نبوی بود نه جزیره‌ای و ناسازگار با هم؛

۳. اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منزل و جامعه و سلوک شخصی و سیاست جامعه انسانی - اسلامی از اصول و منطق مشخص و روشنی حکایت می‌کرد و آن اصول، پایدار و مطلق بودند نه نسبی و متغیر و البته شرایط زمان و مکان در عین اصول ثابت و مطلق کاملاً مراعات می‌شد...؛

۴. پیامبر از حیث سلوک اخلاقی زمان قبل از قدرت سیاسی - مدیریتی و بعد از آن هیچ تغییری نکرد و همواره بر ممشای درست و الهی در حوزه اخلاق عملی مشی می‌نمود و شرایط سیاسی - اجتماعی در روحیه اسلامی و سلوک اخلاقی اش نسبت به معیارها و مؤلفه‌های اصیل اخلاقی تأثیر نداشت؛

۵. اخلاق حسنه و حُسن اخلاق پیامبر اعظم نقش کلیدی در تربیت جامعه اسلامی و تبلیغ و ترویج دین و گسترش اسلام داشت و او رسالتش را متمم مکارم اخلاقی اعلام کرد و لذا در همه اطوار و شؤون فردی و اجتماعی فعل و انفعال‌هایش بوی اخلاق می‌داد یا اخلاق و ارزش‌های اخلاقی بر آن حاکم بود: همچون رأفت و مهربانی، شفقت و دلسوزی مردم، درد و غم هدایت جامعه و اهتمام به حل مشکلات آن‌ها و گره‌گشایی از امور انسان‌ها، احسان به خلق و اکرام مرد و زن، پیر و جوان، فقیر و غنی و رییس و رعیت و... مسؤولیت‌پذیری و پیش‌آهنگ جامعه در مسائل مختلف عمل کردن یا حضور دائمی در متن مردم و هم‌زبانی و هم‌دلی با آنان، عدالت‌ورزی، مراعات حقوق همه اقشار جامعه، پیوستن کاردانی و دانایی در مدیریت‌های اجتماعی، صداقت و صفا، تواضع و فروتنی، شرح صدر و شکیبایی، علم و حلم در تدبیر امور اجتماع، مدارا و رفق بر مردم، دعوت مردم به توحید، بر محور حکمت و عبودیت، تکریم شخصیت انسان‌ها، پاسخ‌گویی به سؤال‌ها و شبهات و شنیدن انتقادهای مهم و جواب‌های منطقی و بردبارانه دادن، پرورش روح عزت‌گرایی در مردم، شهامت و شجاعت اخلاقی و... .

تئوری اطلاق، ابدیت، قدسیت، کمال و جامعیت اخلاق و ترابط فقه و اخلاق در مدیریت اسلامی و تعامل سلوک و سیاست در متن زندگی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله از قبل از بعثت تا

هنگام رحلت کاملاً مشهود بود و پیوند جهاد و اجتهاد با اخلاق و معنویت و عدل و عقل و عبودیت در آیین سیاست نبوی و مدینه النبی تمام عیار بود و به همین دلیل سنت و سیره حکومتی آن سرور و سید کائنات عالم نیز اسوه حسنه و جاودانه شد که فرمود: ﴿لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه...﴾<sup>۱</sup> او در همه ابعاد وجودی و تکاملی، اسوه جامع، جهانی و جاودانه است که یکی از آن ابعاد، مدیریت و تنظیم امور امت و تدبیر جامعه انسانی است. باشد که همه آحاد جامعه از جمله حاکمان و مدیران و کارگزاران، به آن جامع کلمه و کلمه جامعه و صراط مستقیم الهی اقتدا نمایند که تضمین کننده فوز و فلاح و فیض و نجات امت است.



پیامبر اسلام، در آغاز ورود به مدینه، بی‌درنگ مؤلفه‌های تشکیل یک حکومت براساس وضعیت مدینه را پدید آورد و برای بسط حاکمیت الهی در این جامعه نو پیدای اقداماتی چون جلب موافقت مردم از راه بیعت، ایجاد عقد اخوت میان شهروندان، تأسیس مرکز حکومت و تدوین قوانین مورد نیاز را در دستور کار خود قرار داد.

پیمان نامه مدینه یا منشور حکومتی پیامبر اسلام که میان ساکنان مدینه با هر گرایش دینی به امضا رسیده از جمله مهمترین اقدامات پیامبر برای ایجاد یک نظام سیاسی است که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است.

ساخت سیاسی یثرب، اقدامات پیامبر برای تشکیل حکومت اسلامی، بررسی پیمان نامه در دو نقل شیعه و اهل سنت و کنکاش در محتوای آن از جمله موضوعاتی است که در این مقاله بدان اشاره شده است.

\* پژوهشگر و کارشناس ارشد معارف اسلامی.

## قانون مندی در حکومت نبوی

مهدی پورحسین\*

مجله کتب اسلامی

سال یازدهم / شماره چهارم



۱۴۸

در دنیای امروز،  
اداره نظام  
سیاسی، بدون  
قانون که بر اساس  
قواعد کلی تنظیم  
شده باشد،  
غیرممکن می‌نماید.

قانون اساسی هر کشوری، شالوده نظام سیاسی، چارچوب و اساس حقوقی آن محسوب می‌شود. اصول و قواعد اساسی؛ مانند حق حاکمیت و قوای ناشی از آن، روابط قوا، حدود و اختیارات و وظایف آن‌ها، حقوق و آزادی‌ها و تکالیف آحاد ملت، خط مشی کلی سیاست‌گذاری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در داخل و خارج کشور، در قانون اساسی تبیین می‌شود.<sup>۱</sup> امروزه همه کشورهای دارای قانون اساسی هستند با این تفاوت که قانون اساسی در بیشتر کشورها به صورت مدون و در برخی دیگر، غیر مدون است.

در دنیای امروز، اداره نظام سیاسی، بدون قانون که بر اساس قواعد کلی تنظیم شده باشد، غیرممکن می‌نماید و به نظر می‌رسد از روزی که «اجتماع بشری» سامان یافت و انسان بر اساس ضرورت زندگی، به «نظم اجتماعی» تن داد، این قاعده جاری شد که رابطه حکمرانان با شهروندان بر اساس قاعده و قانون، ولو نانوشته و ابتدایی، اداره شود، در غیر این صورت، مقوله‌ای به نام «نظم» که مؤلفه اصلی یک اجتماع انسانی به شمار می‌رود، تحقق نمی‌یافت.

حکومت نبوی نیز که به سال ۶۲۲ پس از میلاد در مدینه تحقق یافت از این قاعده مستثنی نبود. پیامبر خدا ﷺ از آغاز ورود به مدینه و تشکیل حکومت الهی، در صدد برآمد که قوانین آسمانی را بر مدینه حاکم سازد.

بر اساس اصل «توحید» در اسلام، خالق یکتای جهان هستی و از جمله انسان، خدا است و هم او، حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را به عهده دارد و صاحب اختیار انسان است؛ لذا ربوبیت تشریحی و تنظیم روابط زندگی انسانی برای دست‌یابی به قرب الهی نیز از اوست؛ از این رو، قرآن، که از منبع فیض الهی نشأت گرفته است، قانون اساسی مسلمانان در تمامی عرصه‌های زندگی و از جمله در رابطه حکومت با مردم به شمار می‌رود.

۱. ر.ک. به: قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، صص ۹۶-۹۵



در جامعه صدر اول تلاش می‌شده که با حفظ قاعده تدریج آیات الهی و اجرای آن، آموزه‌های قرآنی بر جامعه نوپای مدینه حاکم گردد.

در جامعه صدر اول نیز، تلاش می‌شده است که با حفظ قاعده تدریج در نزول آیات الهی و اجرای آن، آموزه‌های قرآنی بر جامعه نوپای مدینه حاکم گردد. اما نباید از نظر دور داشت که تکون دولت اسلامی، صرف نظر از مباحث نظری و تئوریک که در آموزه‌های اسلامی به صورت کامل و قابل تطبیق بر زمانه وجود دارد در یک بستر تاریخی شکل گرفته است و الزامات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه آن عصر بر آن تأثیر گذار بوده است. بنابراین، ساخت حکومت اسلامی صدر اسلام که به دست پیامبر عظیم الشان شکل گرفت و قوانینی که گاه به مصلحت در آن جاری بود؛ نه تنها با مؤلفه‌های دولت به معنای امروزی همخوانی کامل ندارد، بلکه در نسبت با آموزه‌های وحیانی بر عدم مغایرت اکتفا شده است؛ چرا که تک تک مفاهیم سیاسی در این حکومت، سرگذشت تاریخی دارند و در یک وضعیت خاص پدیدار شده‌اند.<sup>۱</sup> چنانکه تجربه حکومت در غرب نیز محصول برخی تحولات تاریخی از یونان و روم باستان تا قرون میانه و رنسانس و رخدادهای سده‌های اخیر است با این تفاوت که حکومت در اسلام برخلاف مغرب زمین از یک پشتوانه نظری قوی که ناشی از وحی می‌باشد، برخوردار بوده است.

در این میان، سرزمین حجاز وضعیت منحصر به فردی دارد؛ چرا که در آنجا نه از پیشرفتی که در یونان و روم وجود داشت، خبری بود و نه از آن تمدنی که در ایران ایجاد شده بود. ساکنان حجاز مجموعه‌ای از تازیان بومی و غیرتازیان مهاجری بوده‌اند که میان آنان از هر قوم و قبیله‌ای و با هر مذهبی، غیر از ظلمت جهل و برق شمشیر، چیزی حاکم نبوده است، لذا از ساخت سیاسی و نظام حکومتی حتی به آن معنا که در مناطق همجوار؛ چون یمن و شام رواج داشت، کاملاً بی‌بهره بوده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۱

۲. همان، ص ۱۵



## ◀ ساخت سیاسی یثرب

ساکنان یثرب (پیش از هجرت پیامبر اسلام به آن دیار) دو قبیله بزرگ اوس و خزرج و یهودیان مهاجری بودند که به انتظار ظهور پیامبری الهی در این سرزمین سکونت گزیده بودند.<sup>۱</sup> هیچ قدرت مرکزی که بتواند میان این سه طایفه پیوند دهد وجود نداشت. هر گروه در داخل خود با نظام قبیله‌ای اداره می‌شد که تمامی عرصه‌های زندگی آنان را در بر می‌گرفت. «قبیله یک واحد سیاسی کوچکی است که به تناسب سنت‌ها و آداب و رسوم سیاسی و مذهبی خود، حوزه حاکم و محکوم را مشخص می‌سازد»<sup>۲</sup> و در آن، روابط نسبی و خانوادگی، برتر از هر قانونی است. اطاعت از رئیس قبیله که صرفاً بر اساس مناسبات خانوادگی و برخی ویژگی‌های فردی صورت می‌گیرد، امری اساسی برای حفظ هویت قبیله به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که از هم گسستن پیوندهای قبیله، به منزله نابودی تک تک افراد و هویت قبیله‌ای آن‌ها است. اظهار این اطاعت نیز به وسیله بیعت صورت می‌پذیرد. در این نظام افراد قبیله با بیعت به فرمانروای خود اطمینان می‌دهند که پذیرش او به عنوان حاکم، از نظر آن‌ها تمام شده است و تا پای جان از او پیروی خواهند کرد. پیوندهای بین قبیله‌ای نیز با تعهدات و پیمان‌هایی حاصل می‌شد که بر اساس مصالح و شرایط خاص حاکم بر آنان، میان قبایل امضا می‌شد و تا زمانی دوام داشت که آن مصلحت برقرار باشد.

در چنین وضعیتی اسلام تولد یافت. تولد اسلام، تولد اندیشه‌ای بود که با استقرار آن در جامعه قبیله‌ای، ضرورت تحولی اساسی را در آن جامعه در پی داشت. هر مقدار که زندگی قبیله‌ای، تربیت افراد را در چارچوبی محدود شکل می‌داد، اندیشه دینی، افراد را مستقل از قبیله و با تفکری عمومی و فراتر از محدودیت‌های قومی و طایفه‌ای تربیت می‌کرد. به همین خاطر پیامبر در طول سیزده سال دوران بعثت در مکه، در یک نزاع فکری، با نظام جاهلی درگیر بود اما به خاطر موقعیت خاص خود در مکه نتوانست بر آن چیره شود و نظام مطلوب خود را ایجاد کند. آغاز هجرت به مدینه، این فرصت را به وجود آورد که نظام آرمانی اسلام را ایجاد نماید.

۱. ر.ک. به: حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۹۲

۲. جعفریان، پیشین، ص ۱۵



## ◀ به سوی تشکیل حکومت

مسلمانان تا پیش از استقرار در مدینه، افراد پراکنده‌ای بودند که تشکل، نظام و سرزمین مشخص نداشتند. تنها پس از هجرت به یکباره شمار فراوانی از مسلمانان در شهری گرد هم اجتماع کردند و برخی از مؤلفه‌های یک نظام سیاسی، شامل عامل انسانی و سرزمینی را پدید آوردند و پیامبر اسلام ﷺ برای بسط حاکمیت الهی در این جامعه نوپیدا، اقداماتی را در دستور کار قرار داد:

### □ ۱. بیعت

پیامبر اسلام در نخستین اقدام خود، برای ایجاد نظام سیاسی براساس سنت مألوف عرب‌ها با تازه مسلمانان یترب، عقد «بیعت» برقرار کرد. پیامبر منصب حکومت و ولایت را از سوی خداوند دریافت کرده بود و با توجه به نصب الهی، مردم وظیفه داشتند که حکومت او را بپذیرند ولی به خاطر ارج نهادن به نقش مردم در حکومت و از آن رو که اداره جامعه به پشتیبانی و همکاری مردم و استفاده از قدرت عامه و تعامل طرفینی نیاز دارد، پیامبر با اخذ بیعت، تعهد مردم را برای حمایت و پشتیبانی جلب می‌کرد تا در اداره جامعه و برخورد با دشمنان، اعتماد بیشتری به این پشتمانه مردمی باشد و مردم با بیعت خود، متعهد می‌شدند در تبعیت از پیشوای خود، استقامت و پایداری را از دست ندهند. چنانکه رهبری جامعه نیز متعهد می‌شد مصالح آنان را براساس قوانین الهی رعایت کند. به عبارت بهتر، بیعت، افراد جامعه جدید را به رهبری آن، متصل کرده و حدود و قیود تعهدات آنها را نسبت به خود و خود نسبت به آنان، معین ساخته است. این بیعت، در آستانه مهاجرت به مدینه و در دو مرحله انجام شد. اگر چه بیعت در عقبه اول صرفاً جنبه دینی داشته اما این مفهوم در عقبه ثانیه کاملاً مفهوم سیاسی یافته است، نومسلمانان و رهبرشان پیمان بسته‌اند با دوستان همدیگر دوست و با دشمنان یکدیگر دشمن باشند.<sup>۱</sup>

### □ ۲. عقداخوت

نومسلمانان در اصل از پیوند قبیله‌ای جدا می‌شدند و روابطشان با افراد عشیره تیره می‌گردید، ولی به تدریج میان افراد مسلمان شده نوعی همدلی و روحیه اخوت پدید می‌آمد

۱. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۶۲

و بدین ترتیب عنصر جدیدی زمینه پیوند و تشکیل گروهی جدید را فراهم کرد. اما لازم بود حال که آنان از هویت پیشین خود کنده شده‌اند، به هویت جدیدشان رسمیت داده شود؛ لذا پیامبر اسلام در نخستین گام سیاسی، پیمان برادری میان مسلمانان برقرار کرد. پیمان برادری در آغاز دو به دو بود که پیامبر بر اساس علقه‌های قبلی و تناسب شخصیتی میان مسلمانان برقرار کرد و خود نیز با علی علیه السلام عقد اخوت بست، اما با نزول آیه اخوت،<sup>۱</sup> یک برادری عمومی میان مسلمانان برقرار شد. در این پیمان همگرایی بر اساس ایمان جایگزین قبیله‌گرایی و نسبت خونی و خانوادگی گردید.

### □ ۳. مسجد مرکز حکومت

پس از ورود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب، بیشتر و بلکه نزدیک به همه اعراب اوس و خزرج مسلمان شدند و منطقه در اختیار پیامبر در آمد؛ یعنی دو عنصر مهم «سرزمینی» و «انسانی» برای تکوین دولت به وجود آمد و ملت واحدی شکل گرفت. در این حال، این اجتماع به یک مرکز فرماندهی نیاز داشت تا بتواند از آنجا اجتماع را سازماندهی کند و بر آن مدیریت نماید. لذا پیامبر در آغاز ورود به مدینه، اقدام به تأسیس مسجد کرد، اگر چه در بدو امر به نظر می‌رسد مسجد در اسلام صبغه عبادی دارد اما مسجد النبی در مدینه تمامی کارکردهای مرکز یک حکومت را به عهده داشت و اعمال مدیریت بر نظام سیاسی جدید از پایگاه مسجد صورت می‌گرفت.

### □ ۴. تدوین قوانین

پس از شکل‌گیری امت واحد، مهمترین چیزی که می‌تواند تشکل آن را قوام بخشد و تشکیلات آن را سامان دهد، قانون است. فلسفه وجودی قانون، تنظیم روابط انسانی در جامعه است. اگر چه آموزه‌های اسلامی، مهمترین رکن تشکیل چنین جامعه‌ای برای تنظیم روابط است که از قرآن سرچشمه می‌گیرد؛ اما با توجه به تدریجی بودن قوانین اسلام، لازم بود در یک حرکت فوری، قوانینی که تاکنون ابلاغ شده، صورت عملیاتی به خود بگیرد و به صورت مدوّن به روح جامعه جدید تزریق شود تا اتحاد و انسجام مورد نظر ایجاد گردد. این اتحاد، اولاً؛ باید میان قبایل مختلف مسلمان ایجاد شود. ثانیاً؛ رابطه میان مسلمانان و یهودیان



که بزرگترین اقلیت دینی در جامعه جدید به شمار می‌روند، تعریف شود، لذا منشور حکومتی پیامبر صادر شد و براساس آن، «امت واحد اسلامی» رسمیت یافت.

### ◀ متن معاهده پیامبر<sup>۱</sup>

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

۱. این، نوشته و پیمان نامه‌ای است از محمد پیامبر [فرستاده خدا] تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و [مردم] یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان بپیوندند و با ایشان در راه خدا بیکار کنند [به اجرا درآید].
۲. آنان در برابر دیگر مردمان، یک امت اند.
۳. مهاجران قریش، همانند پیش از اسلام، خونبها می‌پردازند و با رعایت نیکی و دادگری در میان مؤمنان، اسیر خود را رها می‌سازند.
۴. قبیله بنی عوف، همانند گذشته، خونبها می‌پردازند و هر گروهی بر پایه روش مؤمنان، با نیکی و دادگری، اسیر خویش را آزاد می‌سازند.
۵. بنی حارث [بنی خزرج] چونان گذشته، خونبها می‌پردازند و هر گروهی بر پایه روش مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می‌کنند.
۶. بنی ساعده، مانند گذشته خونبها می‌پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان با نیکی و دادگری، اسیر خویش را رها می‌سازد.
۷. بنی جشم همچون گذشته خونبها می‌پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان، با نیکی و دادگری، اسیران را آزاد می‌سازند.
۸. بنی نجار مانند گذشته، خونبها می‌پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان، با نیکی و دادگری، اسیرشان را آزاد می‌سازند.
۹. بنی عمرو بن عوف، چون گذشته، خونبها می‌پردازد و هر گروهی به شیوه مؤمنان، با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می‌کنند.
۱۰. بنی نبیت به شیوه پیش از اسلام، خونبها می‌پردازند و هر گروهی به گونه مؤمنان، با نیکی و دادگری اسیر خود را آزاد می‌سازند.

۱. این متن از کتاب «نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد ﷺ و اسناد صدر اسلام»، نوشته محمد حمیدالله و ترجمه سیدمحمد حسینی نقل شده است. که برگرفته از منابع اولیه؛ از جمله سیره ابن هشام می‌باشد.

۱۱. بنی اوس، مثل گذشته خونبها می‌پردازند و هر گروهی به شیوه مؤمنان، با نیکی و دادگری، اسیرشان را آزاد می‌سازند.

۱۲. الف - پیروان اسلام نباید مسلمانی را در پرداخت خونبها یا فدیة سنگین، تنها بگذارند.

۱۲. ب - هیچ مؤمنی نباید با وابسته مؤمنی دیگر، بر ضد وی هم پیمان شود.

۱۳. همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر پیوراند، همداستان شده به ستیز برخیزند؛ هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.

۱۴. هیچ مؤمنی نباید مؤمن دیگر را به قصاص کافر بکشد یا به کافری در برابر مؤمن، یاری دهد.

۱۵. پناه خدا برای همگان یکسان است و فرو دست‌ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد.

مؤمنان در برابر دیگران یاور یکدیگرند.

۱۶. هر کس از یهود از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض از یاری و برابری برخوردار خواهد شد.

۱۷. آشتی همه مؤمنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا، هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه برابری و دادگری [مرسوم] در میان مؤمنان، با دشمن از در آشتی در آید.

۱۸. پیکار گرانی که همراه ما نبرد می‌کنند، باید به نوبت به پیکار پردازند.

۱۹. مؤمنان، مسلمانی را که مسلمان دیگر را کشته است، در راه خدا می‌کشند.

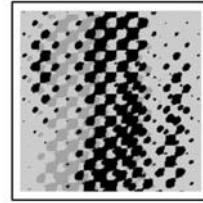
۲۰. الف - بی شک مؤمنان از بهترین و استوارترین راستی و راهیابی برخوردارند.

۲۰. ب - هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دستیابی مؤمنی به آنها جلوگیری کند.

۲۱. هرگاه از روی دلیل ثابت شود که کسی مؤمنی را بی‌گناه کشته است، باید او را

به قصاص کشت؛ مگر آن که صاحب خون، به ستاندن خونبها راضی شود و همه مؤمنان باید ضد قاتل باشند و باید بر ضد او به پا خیزند.





۲۲. هر مؤمنی که محتوای این نوشته را پذیرفته است و به خدا و روز باز پسین باور دارد، روا نیست آدم کشی را یاری کند یا پناه دهد و هر کس که او را یاری کند یا پناه دهد، بی‌گمان در روز رستاخیز گرفتار نفرین و خشم خدا خواهد گشت و توبه وی پذیرفته نخواهد شد.

۲۳. هرگاه شما مسلمانان، در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری در مورد] آن را به خدا و محمد ﷺ بازگردانید.

۲۴. تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه شوند.

۲۵. یهود بنی عوف، خود و بستگانشان، امتی همراه با مسلمانان هستند. دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه در پیش گیرد، که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباه نخواهد ساخت.

۲۶. یهود بنی نجار دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

۲۷. یهود بنی حارث نیز دارای حقوقی برابر با حقوق یهود بنی عوف هستند.

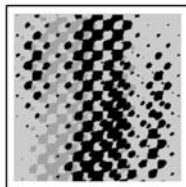
۲۸. یهود بنی ساعده دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف اند.

۲۹. یهود بنی جشم نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف اند.

۳۰. یهود بنی الأوس نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

۳۱. یهود بنی ثعلبه نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند؛ مگر کسی که [با پیمان شکنی] ستم کند و گناه ورزد که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباه

نخواهد ساخت.



۳۲. همانا جفنه، همچون مردم ثعلبه، تیره‌ای از ثعلبه هستند.

۳۳. بی‌گمان بنی شطیبه دارای حقوقی همسان با قبیله بنی عوف‌اند. روشن است که راستی و استواری بر پیمان، با پیمان شکنی یکسان نیست.

۳۴. وابستگان قبیله ثعلبه، همچون خود آن قبیله‌اند.

۳۵. نزدیکان و رازداران یهودیان، چون خود ایشان‌اند.

۳۶. الف - هیچ یک از آنان، جز به اجازه محمد ﷺ نباید بیرون رود.

۳۶. ب - نیز هیچ کس از کیفر زخمی که بر کسی وارد آورده، برکنار نمی‌ماند.

هر کس به ناگاه کسی را بکشد، بی‌گمان زیان آن جنایت به خود وی و خاندانش باز خواهد گشت؛ مگر آن که مقتول ستم کرده باشد که در این صورت، خداوند آن را (چون قصاص) می‌پذیرد.

۳۷. الف - در پیکار با دشمنان، هزینه یهود برعهده خود آنان و هزینه مسلمانان برعهده خود ایشان خواهد بود و بر هر دو گروه است در برابر کسی که با شرکت کنندگان در این پیمان نامه به ستیز برخاسته، با همیاری یکدیگر پیکار کنند. نیز باید راستی و نیکخواهی و نیکی، بی‌هیچ پیمان شکنی، میان ایشان استوار باشد.

۳۷. ب - هیچ مردی نباید نسبت به هم پیمان خویش، پیمان شکنی کند. پیداست که یاری، از آن ستم‌دیده است.

۳۸. تا آن‌گاه که مؤمنان سرگرم پیکار با دشمن‌اند، یهودیان نیز باید همراه مسلمانان هزینه جنگ را پردازند.

۳۹. درون مدینه برای پذیرندگان این پیمان نامه حرام است.



۴۰. پناهنده یا هم پیمان در صورتی که زیان نرساند و پیمان نشکند، همچون خود پناه دهنده و پیماندار است.

۴۱. به هیچ یک از افراد خانواده [که دارای سرپرستی است] بی اجازه کسان او، نباید پناه داد.

۴۲. هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد روی دهد، بی گمان برای رهایی از آن باید به خدا و پیامبر وی محمد ﷺ روی آورند؛ [مشیت] خداوند بر نگهداری و پذیرفتن این نوشته جاری است.

۴۳. هیچ کس نباید به قریش و یاران ایشان پناه دهد.

۴۴. هم پیمانان باید علیه کسی که به شهر یثرب بتازد، به یاری هم بشتابند.

۴۵. الف - هرگاه هم پیمانان مؤمنان به صلحی فراخوانده شدند که مؤمنان در آن شرکت جسته‌اند، باید در آن شرکت جویند و هرگاه هم پیمانان مؤمنان، ایشان را به صلحی فراخوانند، بر مؤمنان است که بدان تن در دهند؛ مگر صلح و آشتی با کسی که با دین در پیکار است.

۴۵. ب - هزینه هر گروه [یا هزینه رزمی هر گروه] برعهده خود آن گروه است.

۴۶. یهود اوس، خود و وابستگان‌شان با نیکی محض و استواری بر این پیمان نامه، همان پیمانی را پذیرفته‌اند که دارندگان این پیمان نامه بر آن گردن نهاده‌اند. پایداری بر پیمان، آسانتر از پیمان شکنی است. این پیمان شکن است که خود، زیان پیمان شکنی را خواهد دید.

خداوند [گواه] راستینی بر این پیمان نامه است و آن را می‌پذیرد.

۴۷. پیدا است که این نوشته، ستمگر یا پیمان شکنی را از کیفر باز نخواهد داشت.

نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرون رود و هر که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر آن که ستم کند و پیمان شکند. خدا و پیامبرش، محمد ﷺ، پناهگاه پرهیزگاران و استواران بر پیمان‌اند.

### ◀ بررسی پیمان نامه

متن این سند، در «سیره ابن هشام» (متوفای ۲۱۳ یا ۲۱۸.ق) و بسیاری از مجامع روایی



اهل سنت نقل شده است.<sup>۱</sup> اگر چه در «کتاب السیر و المغازی» تألیف ابن اسحاق (متوفای ۱۵۱ق) که اکنون نیز در دست است و مقدم بر ابن هشام می باشد، نیامده است ولی با این حال به نظر می رسد ابن هشام از ایشان نقل می کند و این نشان می دهد که ابن اسحاق از طرق دیگری این پیمان را نقل کرده که ابن هشام از آن آگاه شده است.

از سوی دیگر، مجموعه این سند، در هیچ یک از جوامع روایی شیعه نیامده و سیره نویسان متأخر شیعه که به این سند اقبال نشان داده اند، آن را از طریق اهل سنت نقل کرده اند. با این حال، بخش هایی از آن که جنبه فقهی دارد در برخی از کتب شیعه چون کافی و تهذیب آمده است:

#### □ الف. نقل شیعه

۱. روایت اول که در باب «حق الجوار» نقل شده، این است:

محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن یحیی از طلحة بن زید و او از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «قرأت فی کتاب علی علیه السلام أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کتب کتاباً بین المهاجرین و الأنصار و من لحق بهم من أهل یثرب أن الجار کالنفس غیر مضار و لا آثم و حرمة الجار علی الجار کحرمة أمه و أبیه؛<sup>۲</sup>

در کتابی که از آن علی علیه السلام بود خواندم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم معاهده ای میان مهاجرین و انصار و وابستگان به آنها از اهل یثرب نوشتند که همسایه مانند خود انسان است، در صورتی که ضرر نرساند و پیمان نشکند و حرمت همسایه، مانند حرمت پدر و مادر است.»

۲. روایت دوم که در باب «اعطاء الامان» نقل شده، چنین است:

محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن یحیی از طلحة بن زید<sup>۳</sup>

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۴۳، برای آگاهی از اسناد این معاهده، ر.ک. به: احمدی میانجی رحمته الله علیه، مکاتب الرسول، ج ۳، ص ۷

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۶

۳. سند این روایت تا «طلحة بن زید» بی اشکال است و تمامی روایات تا قبل از او توثیق شده اند، اگر مشکلی باشد در خود طلحة است که نجاشی و شیخ در غیر امامی بودن او اتفاق نظر دارند. با این حال شیخ در رجال خود او را از اصحاب امام باقر علیه السلام بر شمرده و بیان داشتند که اگر چه او عامی المذهب بوده اما کتابش مورد ←



از امام صادق عليه السلام و آن حضرت از پدرش نقل می‌کند که گفت:  
«قرأت في كتاب لعلي عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله كتب كتاباً بين المهاجرين و  
الأنصار و من لحق بهم من أهل يثرب: أن كل غازیة غزت معنا يعقب بعضها بعضاً  
بالمعروف والقسط ما بين المسلمين و أنه لا یجار حرمة إلا بإذن أهلها و أن الجار  
كالنفس غیر مضار و لا آثم و حرمة الجار كحرمة أمه و أبیه لا یسالم مؤمن دون  
مؤمنین في قتال في سبیل الله إلا على عدل و سواء»<sup>۱</sup>

در کتابی که از آن علی عليه السلام بود خواندم، رسول الله صلى الله عليه وآله معاهده‌ای میان مهاجران  
و انصار و گروه‌های وابسته به آن‌ها از اهل یثرب نوشتند:  
پیکار گرانی که همراه ما نبرد می‌کنند باید به نوبت به پیکار پردازند و بر پایه  
روش مؤمنان با نیکی و دادگری عمل نمایند. به هیچ یک از افراد خانواده که  
دارای سرپرست است بی‌اجازه کسان او نباید پناه داد<sup>۲</sup> و همسایه (پناهنده) مانند  
خود انسان است.

در صورتی که (پناه دهنده) ضرر نرساند و پیمان نشکند و حرمت همسایه؛ مانند  
حرمت پدر و مادر است. آشتی همه مؤمنان یکی است (در پیمان با هم متحدند) و  
به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه  
برابری و عدالت در میان مؤمنان، با دشمن از در آشتی در آید.»

چنانکه ملاحظه شد، روایت نخست، درست بخشی از روایت دوم است که به مناسبت،  
در بابی دیگر نقل شده است و عبارت «الحديث مختصر» در ذیل نقل کافی تأکید بر این

→

اعتماد است.

از سوی دیگر، اکثر روایات طلحه در مورد سیره نبوی در غزوات، ارزش جهاد، ارزش قرآن و مانند این،  
امور غیراعتقادی‌اند که اعتقادات مذهبی چندان دخالتی در آن ندارد، از این رو عدم اعتماد به روایات او؛ از  
جمله این روایت وجهی ندارد. به ویژه آن که شاید به خاطر نزدیکی «طلحه» به اهل بیت در میان روات اهل  
سنت جایگاهی ندارد و روایات او با تعبیر «کان یضع الحدیث» مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است.

۱. تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۸، این روایت با مختصر اختلاف  
در کافی، ج ۵، ص ۳۱ نقل شده است که به نظر می‌رسد نقل تهذیب درست‌تر باشد.

۲. این معنا بر پایه نقل شیخ طوسی در تهذیب است و با این فرض است که ضمیر «أهلها» به «حرمة» برگردد  
و اگر ضمیر به «غازیة» برگردد معنایش آن است که بدون رعایت مصلحت و اجازه سپاه به کسی پناه داده  
نمی‌شود؛ چنانکه مرحوم مجلسی در «مرآة العقول» و «ملاذ الأخیار» این گونه معنا کرده است. چنانکه براساس  
نقل کلینی در کافی «لا یجوز حرب إلا بإذن أهلها» آمده؛ یعنی جنگ کردن بدون اجازه اهل آن، مجاز نیست.

مؤتلف

سال یازدهم / شماره چهارم



۱۶۰

مطلب است.

بنابراین، آنچه از طریق شیعه در ارتباط با این پیمان نقل شده، تنها یک روایت با یک سند می‌باشد که در کافی و تهذیب آمده است.

این روایت از دو جهت قابل تأمل است:

۱. بخش آغازین این روایت؛ «إن رسول الله ﷺ كتب كتاباً بين المهاجرين والانصار و من لحق بهم من أهل يثرب» دقیقاً فقرة اول آن پیمان و سندی است که از طریق اهل سنت نقل شده است. بنابراین، این اعتماد را به وجود می‌آورد که چنین معاهده‌ای در مدینه النبی به امضاء رسیده است.

۲. از جهت محتوا، اگر چه مضمون این روایت و الفاظ آن در پیمان نامه وجود دارد اما در مقایسه با هم، اضطراب به چشم می‌خورد. بدین صورت که جمله اول روایت «ان کل غازیة غزت معنا یعقب بعضها بعضاً» اصل ۱۸ سند است. فقرة دوم روایت «بالمعروف و القسط بین المسلمین» بخشی از اصول ۱۱-۳ سند می‌باشد.

جمله سوم روایت «فانه لا یجار حرمة الا باذن اهلها» در اصل ۴۱ سند آمده است.

جمله چهارم روایت «و ان الجار کالنفس غیر مضار و لا آثم» بند ۴۰ سند است.

جمله پنجم روایت «حرمة الجار علی الجار کحرمة امه و ابیه» اصلاً در سند وجود ندارد. و جمله آخر روایت «لا یسالم مؤمن دون مؤمن فی قتال فی سبیل الله الا علی عدل سواء» بند ۱۷ سند را تشکیل می‌دهد.

بنابراین، اگر چه هر دو نقل در صدور و از لحاظ معنوی با هم مشترک‌اند، اما در کیفیت و چگونگی نقل متفاوت می‌باشند. در این صورت، این احتمال که در اصول سند جابجایی از سوی ناقلین صورت گرفته باشد یا این که سند، مجموعه واحد به هم پیوسته‌ای نباشد، تقویت می‌شود.

#### □ ب. نقل اهل سنت

ابن هشام در نقل خود تنها به این نکته بسنده کرده است که این مجموعه را از «ابن اسحاق» روایت می‌کند. اما ابن کثیر، سیره نویس شهیر دیگر، طرق متعددی را بیان می‌کند که امام احمد، بخاری، مسلم و ابوداود از آن راه‌ها به این سند دست یافته و آن را نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۰



در نهایت منشأ این روایت در نقل آنان، به انس بن مالک، ابن عباس و جابر؛ سه تن از دانشمندان نامی صدر اسلام می‌رسد. با این حال، چاره‌ای غیر از پذیرش این روایت، براساس موازین رجالی اهل سنت وجود ندارد و مورخان آنان نیز بر آن اعتماد کرده‌اند؛ نه تنها آنان بلکه سیره نویسان و مورخان متأخر شیعه نیز این پیمان نامه را با عنوان «قانون اساسی صدر اسلام»، تلقی به قبول و بر آن اعتماد کرده‌اند.

اما از نظر محتوا، دو مسأله راجع به این مجموعه را قابل بررسی دانسته‌اند: نخست آن که: این پیمان میان چه طوایفی از مدینه ایجاد شده و دایره شمول آن کجاست؟ دوم این که: آیا این مجموعه، یک سند و پیمان واحدی می‌باشد یا پیمان‌های متعددی است که در یک مجموعه و سلسله جمع شده است؟

کسانی که مجموعه این سند را با هم ذکر کرده‌اند، تلقی‌شان این بوده که همه آن‌ها «سند واحد» است، اما از بعضی نقل‌ها بر می‌آید که پیمان میان مهاجران و انصار، غیر از پیمان میان پیامبر ﷺ و یهودیان بوده است.<sup>۱</sup> این احتمال زمانی تقویت می‌شود که مورخان نقل کرده‌اند پس از ورود پیامبر به مدینه، نمایندگان سه قبیله مهم یهود؛ یعنی بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع به حضور پیامبر اسلام آمده، معاهده‌ای به این مضمون را با آن حضرت امضا کردند که:

«نه با شما باشیم و نه بر ضد شما، دشمنان شما را یاری ندهیم و متعرض اصحاب شما نشویم و آن‌ها هم متعرض ما نشوند تا ببینیم عاقبت کار شما و اطرافیانت به کجا می‌انجامد.»<sup>۲</sup>

باید گفت این پیمان با معاهده مورد بحث متفاوت است و بعید است که یک طایفه در مدت زمان کوتاهی، دو پیمان، با دو مضمون متفاوت را با پیامبر اسلام ﷺ امضا کرده باشند و از لحاظ تاریخی نیز وجهی برای آن ذکر نشده است؛ به ویژه آن که به اعتقاد مورخان، طوایف نام برده اندک مدتی پس از این پیمان، آن را نقض کرده، با مشرکان هم داستان شده‌اند و پیامبر اسلام نیز براساس متن پایانی همین پیمان که می‌گفت «اگر آنان خلف و عده کنند، پیامبر هر آنچه بخواهد علیه آنان انجام دهد.» با آنان به مقابله برخاست.

۱. ر.ک. به: مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۱۰

۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰

مرحوم آیت الله احمدی میانجی در «مکاتیب الرسول» این اشکال را به این صورت حل کرده‌اند که طوایف بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع، از یهودیان اصیلی بوده‌اند که پیش از قبایل اوس و خزرج در مدینه سکونت گزیده‌اند و گروهی از مردمان اوس و خزرج پس از استقرار ایشان در مدینه، دین یهود را اختیار کردند اما با طایفه مشرک خود زندگی می‌کردند. پس از ورود پیامبر اسلام به مدینه، مشرکان این شهر اسلام و پیامبر را پذیرفتند اما یهودیان اوس و خزرج بر اعتقاداتشان باقی ماندند؛ از این رو، پیمان مورد بحث میان مهاجران و انصار با یهودیان از اوس و خزرج ایجاد شد و پیامبر اسلام برای در امان نگه داشتن اسلام و جامعه نوپای مسلمان از توطئه یهودیان اصیل، با آنان پیمان جداگانه‌ای امضا کردند.

از سوی دیگر، یکی از محققان بر این باور است که دقت در محتوای سند نشان می‌دهد معاهده واحدی نباشد، بلکه سلسله‌ای است از معاهدات که راویان، در یک مجموعه گرد هم آورده‌اند؛ چرا که بعضی از فقرات آن در هم تداخل دارند و مکرر شده‌اند؛ از جمله بندهای ۲۳ و ۴۲ که با مضمون مشترک، داوری در امور اختلافی را به خدا و رسول ارجاع می‌دهد و اصول ۲۴ و ۳۸ که بر مشارکت یهودیان با مؤمنان در پرداخت هزینه جنگ تأکید می‌ورزد و یا فقرات ۳۰ و ۴۶ که یهود بنی اوس را در کنار اقوام دیگر یهود به رسمیت می‌شناسد و بر حقوق برابر آنان صحنه می‌گذارد.<sup>۱</sup>

در مقابل، محقق زبردست، آقای جعفر مرتضی در «الصحيح من سيرة النبي»<sup>۲</sup> با این بیان که تکرار در فقرات این پیمان برای تأکید و تثبیت مضمون آن بوده و این گونه دقت و صراحت در معاهدات، برای جلوگیری از بهانه جویی‌های احتمالی معمول می‌باشد، این اشکال را نپذیرفته است.

اما به نظر می‌رسد عدم انسجام در سند پیش گفته، فراتر از آن باشد که جعفر مرتضی آن را طبیعی دانسته‌اند. نشان آن که پیمان نامه دو بخش مجزا دارد؛ بخش نخست مربوط است به تعامل مؤمنان با همدیگر و بخش دوم در ارتباط مؤمنان با یهودیان است. منطبق معاهده نویسی حکم می‌کند که احکام متخلفان از پیمان نامه و مرجع رسیدگی به آن، در پایان معاهده مشخص گردد، نه در میانه آن؛ امری که در دو بند پایانی بخش نخست صورت گرفته و بر پیمان مهر ختام زده است؛ در حالی که علاوه بر انتهای بخش دوم، در میانه بخش دوم (اصل

۱. عون الشریف، نشأة الدولة الإسلامية، ص ۲۵

۲. الصحيح من سيرة النبي، ج ۴، ص ۳۷



۴۲) نیز همین مضمون پایان‌انگارانه تکرار شده است که نشان از پایان سه بارهٔ معاهده دارد. دیگر آن که، در آغاز بخش نخست، با بیان این اصل کلی که ساکنان یثرب با همهٔ سلاقی «امت واحده» هستند، تک تک گروه‌های تحت پوشش این پیمان را بر شمرده، بر حقوق مساوی آنان تأکید شده است؛ حال آن که در طلیعهٔ بخش دوم، یک امر جزئی دربارهٔ مشارکت مالی یهود با مؤمنان در جنگ بیان شده است که هیچ لزومی به ذکر آن در آغاز معاهده نبود. اضافه این که همین مضمون با همین عبارت در بند ۳۸ تکرار شده است و عجیب‌تر آن که قاعدهٔ کلی و اصل مترقیانه «للیهود دینهم و للمسلمین دینهم» و اصل این که یهودیان با مؤمنان امت واحدند، پس از این امر جزئی و متکرر ذکر شده است.

این گونه اضطرابات محتوایی در سند، فراوان می‌توان یافت که نشان از جدایی بندها و عدم انسجام آن دارد، اما این نکتهٔ مهم را نباید از نظر دور داشت که مسألهٔ اساسی در رابطه با این معاهده، این نیست که بندهای مختلف آن در کجا قرار گیرند و آیا راویان از این جهت درست نقل کرده‌اند یا نه؟ امری که با توجه به محدودیت «نقل مکتوب» در صدر اسلام، چنین اشتباهاتی طبیعی می‌نماید. مهم آن است که براساس موازین رجالی، اعتماد حاصل شده است که چنین مضامینی با یک نگاه حکومتی از رسول گرامی اسلام صادر شده و می‌توان براساس آن، برخی از راهبردهای حکومتی پیامبر اسلام و شاخصه‌های نظام سیاسی اسلام را استخراج کرد.

#### ◀ نیم‌نگاه محتوایی

تردیدی نیست که پیامبر گرامی اسلام، به حکم «لقد کان فی رسول الله اسوة حسنة»<sup>۱</sup> در تمامی عرصه‌های زندگی ما یک الگواست و سیرهٔ حکومتی رسول الله نیز از آن جمله است. اگر چه این معاهده را نمی‌توان سند همه‌جانبه‌ای برای استخراج کلیت نظام سیاسی اسلام و الگوی تمام عیار حکومتی پیامبر اسلام به حساب آورد؛ چرا که بدین منظور باید تمامی آموزه‌های وحیانی و سیرهٔ سیاسی حضرات معصومان علیهم‌السلام به دقت مورد مطالعه و کاوش قرار گیرد. اما برخی از اصول نظام سیاسی اسلام که معمولاً در قوانین اساسی مورد تأکید قرار می‌گیرد در این مجموعه آمده است که مرور آن‌ها، مفید فایده خواهد بود:

۱. احزاب: ۲۱



## □ ۱. ضرورت حکومت در اسلام

وجود حکومت برای اجتماع بشری، امری بدیهی و بی‌نیاز از دلیل است و هر انسانی که در جامعه روزگار می‌گذراند، لزوم آن را به خوبی درک می‌کند. امیرمؤمنان، علی علیه السلام با اشاره به این اصل عقلی در پاسخ گروه خوارج که ناخواسته، اصل حکومت را نفی می‌کردند، فرمود:

«انه لابد للناس من أمير بر او فاجر»<sup>۱</sup>

به درستی که مردم به ناچار باید حاکمی داشته باشند؛ درست کار باشد یا بدکار.»

به خاطر این که هر انسانی، با مراجعه به نیازمندی‌های خود می‌فهمد که برای رفع آن‌ها، ناگزیر از زندگی اجتماعی است و هر اجتماعی به خاطر تنوع و تکثری که در آن اجتناب‌ناپذیر است و اختلافاتی که بروز می‌کند، ناچار است:

○ **یک:** احکام و مقرراتی وضع نماید تا سهم هر فرد و گروه را از مجموع فرآورده‌های متنوع و گوناگون جامعه تعیین کند (قوه مقننه).

○ **دو:** اجرای قوانین و مقررات را با تشکیل دستگاهی قدرتمند تضمین نماید (قوه مجریه).

○ **سه:** برای اختلافاتی که احیاناً در تخصیص منابع یا احقاق حقوق یا تجاوزی که به حدود دیگران صورت می‌گیرد؛ چاره جویی کند و در صورت لزوم متخلف را مجازات نماید (قوه قضاییه).

و این همان نظام حکومتی است که هیچ جامعه‌ای بدون آن، قوام نمی‌یابد و یا از هم می‌پاشد. علاوه بر این که، ضرورت و لزوم: «تصدی کارهای بی‌متصدی در جامعه»، «تعلیم و تربیت»، «ایجاد تعادل بین فعالیت‌های اقتصادی»، «دفاع و آمادگی در برابر دشمنان» که هیچ جامعه‌ای از آن‌ها بی‌نیاز نیست، ضرورت تشکیل حکومت در جامعه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.<sup>۲</sup>

صاحب شریعت فطری که خود خالق عقول بشری است به این امر بدیهی عنایت داشته است: اهمیت و اعتبار حکومت در دیدگاه اسلام به گونه‌ای است که خداوند متعال در آیه ۶۶ از سوره مائده در کنار معانی بلندی که ابلاغ می‌کند، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به تعیین جانشین خویش برای تضمین و استمرار حکومت، هشدار می‌دهد که:

۱. نهج البلاغه، کلام ۴۰

۲. ر.ک. به: مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، ص ۱۸۱ به بعد.



ماهیت و چگونگی  
قوانین اسلام به  
گونه‌ای است که  
برای تکوین یک  
دولت و برای اداره  
سیاسی، اقتصادی  
و فرهنگی جامعه  
تشریح شده است.

﴿یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و إن لم تفعل فما  
بلغت رسالتک﴾: «ای پیامبر، این فرمان را که از جانب  
پروردگار فرود آمده به مردم برسان؛ پس اگر انجام ندهی،  
رسالت الهی را ابلاغ نکرده‌ای.»

به راستی کدام موضوع در اسلام، این اندازه اهمیت دارد که اگر به  
آن اهتمام نشود، با عدم ابلاغ رسالت مساوی است؟!

اسلامی که می‌گوید: «اگر دست کم سه نفر همسفر شدید، حتماً  
یکی را از میان خود به امیری برگزینید.»<sup>۱</sup> می‌تواند نسبت به مدیریت  
کلان جامعه بی‌تفاوت باشد؟

ماهیت و چگونگی قوانین اسلام به گونه‌ای است که برای تکوین  
یک دولت و برای اداره سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح  
شده است<sup>۲</sup> و پیامبر اسلام به عنوان بانی اصلی این احکام نمی‌توانست  
نسبت به این موضوع مهم بی‌تفاوت باشد.

از این رو است که پیامبر گرامی اسلام، در آغاز ورود به مدینه،  
بی‌درنگ، مؤلفه‌های تشکیل یک حکومت را، براساس شرایط و  
وضعیت جامعه مدینه پدید می‌آورد و مورد سؤال هیچ مسلمانی واقع  
نمی‌شود و آن مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

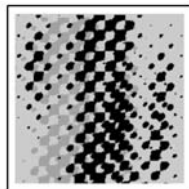
○ الف. قانون‌گذاری: «این، نوشته و پیمان نامه‌ای است از محمد  
پیامبر و فرستاده خدا، تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و  
مردم یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان پیوندند و با  
ایشان در راه خدا بیکار کنند، به اجرا در آید.» (اصل اول). و بقیه اصول  
این قانون.

و اسلام، بهترین منبع هدایت می‌شود که در قانون‌گذاری تجلی  
پیدا می‌کند (ربوبیت تشریحی): «بی‌شک، مؤمنان از بهترین و  
استوارترین هدایت (اسلام) برخوردارند.» (اصل بیستم).

۱. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۴

۲. امام خمینی علیه السلام، حکومت اسلامی، ص ۱۷





○ **ب. تعیین رهبری حکومت:** «پیمان نامه‌ای است از محمد پیامبر و فرستاده خدا...» (اصل اول)، «هیچ کس حق ندارد بدون اجازه محمد ﷺ از این اتحادیه خارج شود.» (اصل سی و ششم).

○ **ج. قوه قضاییه:** داوری نهایی در اختلافات نیز به رهبر جامعه محول می‌شود تا براساس قوانین الهی، منازعات را فیصله دهد؛ «هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، داوری پیرامون آن را به خدا و محمد ﷺ بازگردانید.» (اصل بیست و سوم) و یا «هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه قتل یا رویدادی ناگوار و یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد، روی دهد، بی‌گمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد ﷺ روی آورند؛ مشیت خداوند بر نگهداری و پذیرفتن این نوشته جاری است.» (اصل چهل و دوم) و بسیاری از اصول این معاهده که در امور قضایی است.

○ **د. مرکز حکومت:** مرکز حکومت معلوم شده و مدینه منطقه‌ای عاری از منازعات اعلام می‌شود؛ «داخل یثرب برای امضاکنندگان این پیمان، منطقه حرام اعلام می‌شود.» (اصل سی و نهم) و «نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرون رود و هر که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان شکنند.» (اصل چهل و هفتم).

○ **ه. امور اقتصادی:** «مردم باید هزینه حکومت خود را بپردازند و همه گروه‌ها در آن مشارکت نمایند تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه جنگ با مؤمنان همراه باشند.» (اصل بیست و چهارم) و «در پیکار با دشمنان، هزینه یهود برعهده خود آنان و هزینه مسلمانان برعهده خود ایشان خواهد بود.» (اصل سی و هفتم).

○ **و. امنیت داخلی:** امنیت داخلی، که یکی از نیازهای اساسی هر کشور است، به عهده حکومت می‌باشد، اما همه شهروندان در آن



مسئولیت دارند؛ «همه مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباهی میان مؤمنان را در سر پیوراند، همداستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.» (اصل سیزدهم).

○ **ز: امنیت خارجی:** حراست از مرزهای کشور اسلامی نیز تحت فرماندهی پیامبر خدا ﷺ برعهده همگان است و همه گروه‌ها باید در دفاع از سرزمین خود همداستان باشند؛ «امضاکنندگان این پیمان، دفاع مشترک از یترب را برعهده دارند.» (اصل چهل و چهارم) و البته «پیکارگرانی که همراه ما نبرد می‌کنند، باید به نوبت به پیکار پردازند.» (اصل هجدهم).

## □ ۲. منشأ الهی حکومت

گروهی بر این باورند که حکومت پیامبر اسلام، جنبه الهی نداشته، بلکه آن حضرت به ابتکار مردم و براساس قابلیت‌های شخصی به این امر مبادرت کرده است:

«خلاصه کلام این است که نه از مفهوم نبوت یا رسالت و نه از مفهوم امامت، هیچ ایما و اشاره‌ای به تشکیل یک نظام سیاسی که مسئولیت اجرای تکالیف را برعهده بگیرد، استنباط نمی‌شود؛ تنها مردم و مکلفین اند که باید همان گونه که در تدبیر بهزیستی خود و خانواده خویش می‌کوشند، به همان نحو، فرد اکمل و اصلح جامعه خود را که احیاناً پیامبر یا امام است، شناسایی کرده و برای زمامداری سیاسی کشور خود انتخاب نمایند.»<sup>۱</sup>

جالب است که برای اثبات این ادعا، به شاهد تاریخی نیز استناد شده است:

«شاهد گویای این مدعا، تاریخ زمامداری پیامبر گرامی ﷺ و مولی الموحدان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. در این دو شاهد تاریخی می‌توان به خوبی دید که انتخاب زمامداری سیاسی به خاطر اجرا و کارآیی احکام و قوانین اسلامی تنها به ابتکار و از سوی خود مردم به صورت بیعت برای تشکیل یک حکومت مردمی تحقق یافته است و از حوزه وحی و پیامبری بیرون بوده است.»<sup>۲</sup>

۱. حائری، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۷۰  
۲. بازرگان، خدا و آخرت هدف بعثت انبیا، ص ۱۶۷

در هیچ جای  
پیمان پیامبر با  
مردم مدینه نیامده  
است که مردم  
یثرب به پیامبر  
خدا حق حکومت  
عطا کرده باشند.

صرف نظر از آیات و روایات گوناگون در اثبات ولایت شرعی پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی عَلِيٌّ از لحاظ تاریخی، این سند سیاسی، شاهد گویاتری از مردود بودن ادعای بدون دلیل نویسنده محترم است. برخلاف این پندار، در هیچ جای این پیمان نیامده است که مردم یثرب به پیامبر خدا حق حکومت عطا کرده باشند. بله، اهل یثرب در امر حکومت پیامبر مشارکت کرده، پیمان بستند که آن حضرت را در این امر تا پای جان یاری رسانند و این غیر از آن است که در تدبیر بهزیستی اجتماع خود، فرد اکمل و اصلح را شناسایی کرده، بدون توجه به مبانی دینی به زمامداری خود انتخاب کرده باشند. اما در مقابل، تعمد وجود دارد در این معاهده که بر جنبه «الهی» این پیمان، انتساب رییس حکومت به خدا با وصف «رسول خدا» و «نبی»، و حتی شهروندان این کشور، با وصف «مؤمنان» تأکید گردد: - هذا کتاب من محمد النبی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (اصل اول). - و أن ذمة الله واحدة (اصل پانزدهم). - فإن مردّه إلى الله و إلى محمد رسول الله (اصل ۴۲). - فان الله جار لمن برّ و اتقى و محمد رسول الله (اصل ۴۷). - و ان سلم المؤمنین واحدة، لا یسالم مؤمن دون مؤمن فی قتال فی سبیل الله، إلا علی سواء و عدل بینهم (اصل هفدهم). چنانکه برای تضمین پابندی شهروندان به این قانون و ضمانت اجرای آن، از قوه ایمان درونی آنان و اعتقاد به قیامت استمداد شده و مجازات آنان به روز بازپسین حواله گردیده است. و این امر تنها در جامعه‌ای کارآیی دارد که صدر و ذیل حکومت، منتسب به خدا بوده، شهروندان بر اساس تکلیف شرعی به آن تن داده باشند.

### ۳. نقش مردم در حکومت □

الهی بودن حکومت، به معنای نادیده انگاشتن حق مردم در



مشارکت سیاسی نیست؛ چرا که هم او که قدرت عالم را در اختیار دارد و خالق انسانهاست به انسان کرامت بخشیده و او را جانشین خود در زمین قرار داد. لذا حکومت الهی به معنای پیاده شدن قوانین الهی در جامعه به دست انسان‌هایی است که با اختیار خود، حکومت الهی را پذیرفته‌اند. در این نگاه، حکومت بدون نقش مردم، نه تنها کارآمد نخواهد بود، بلکه مورد رضای خداوند متعال نیز نمی‌باشد. بنابراین در حکومت نبوی:

- کرامت ذاتی انسان‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و همه ساکنان مدینه از هر قوم، نژاد و قبیله‌ای اعم از مهاجر و انصار، یهود و نصاری و حتی مشرکان در این پیمان وارد می‌شوند و امت واحدی را تشکیل می‌دهند:

«این، نوشته و پیمان نامه‌ای است از محمد، پیامبر و فرستاده خدا تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و مردم یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان بپیوندند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند، به اجرا در آید. آنان در برابر دیگر مردمان، یک امت‌اند.» (اصول اول و دوم).

۲. برکرامت ارزشی انسان‌ها که بر پایه تقوای الهی تعیین می‌گردد، ارج نهاده می‌شود:

«بی‌شک، مؤمنان از بهترین و استوارترین راستی و هدایت برخوردارند.»  
(اصل بیستم)

از این رو، بسیاری از اصول این معاهده بر مبنای ایمان و تقوای شهروندان تنظیم شده است.

۳. تساوی حقوق برقرار و همه افراد و اهل مذاهب مختلف در برابر قانون مساوی‌اند:

«پناه خدا برای همگان یکسان است و فرو دست‌ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد. مؤمنان در برابر دیگران یاور یکدیگرند. هر کس از یهود، از ما پیروی کند، بی‌هیچ ستم و تبعیض از یاری و برابری برخوردار خواهد شد.» (اصول پانزدهم و شانزدهم). «یهود بنی عوف خود و بستگان‌شان امتی همراه با مسلمانان هستند» و «یهودیان دیگر نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.» (اصول ۲۵-۳۴). حتی «نزدیکان و رازداران یهود نیز چون خود ایشان‌اند.» (اصل سی و پنجم).



۴. آزادی مذهبی به نحو شایسته در حکومت نبوی برقرار است:

«یهود بنی عوف، خود و بستگانشان امتی همراه با مسلمانان هستند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی، ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباه نخواهد ساخت.» (اصل بیست و پنجم).



قانون‌مندی در حکومت نبوی



۱۷۱



# جایگاه مردم در حکومت نبوی

□

محمدحسن قدردان قراملکی\*

■

مقاله حاضر به تبیین جایگاه مردم در حکومت نبوی پرداخته و آن را در سه مبحث زیر به تصویر می‌کشد:

نخست، «مشروعیت سیاسی حکومت»

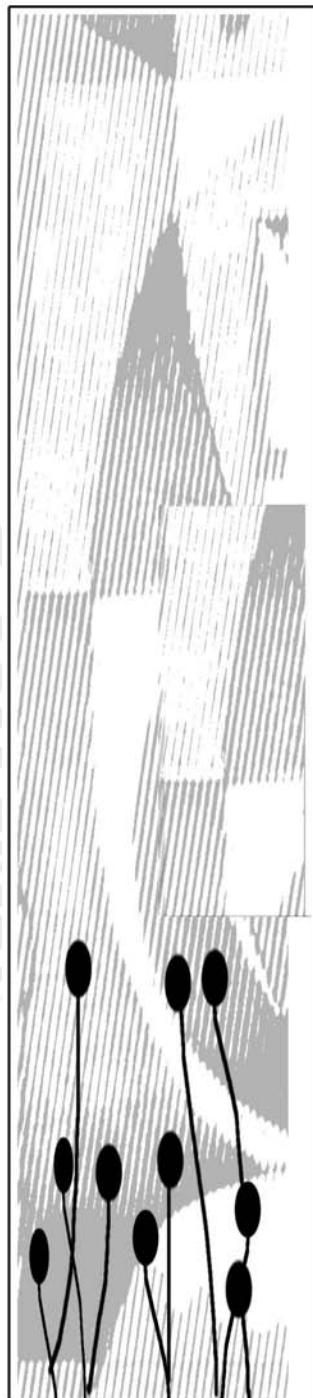
نویسنده با برشمردن اصول و نکاتی؛ مانند اصل بیعت، لزوم رضایت مردم، شورا، امانت بودن حکومت و امین و اجیرانگاری دولتمردان، جایگاه مردم در مشروعیت سیاسی حکومت را نشان می‌دهد.

دوم؛ «اداره کشور»

مقاله با اتکا به اصول متخذ از سیره نظری و عملی پیامبر ﷺ مانند: لزوم مشاوره، حقوق فطری شهروندان، شایسته‌سالاری، آزادی پرسش، نقد و اعتراض، نصیحت حاکم، جایگاه و نقش مردم را در اداره کشور تبیین کرده است.

سوم؛ «تبیین حقوق مردم در عرصه قانونگذاری» در این قسمت با یادآوری این نکته که قوانین مربوط به شریعت یا موارد نص الهی از قلمرو مشارکت مردم خارج است، تأکید شده که در عرصه‌های دیگر، حاکم با مشاوره مردم، به وضع قانون می‌پردازد.

\*. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



مجله  
فکر و اندیشه

سال یازدهم / شماره چهارم



۱۷۲

## ◀ اشاره

در حکومت‌های  
دموکراسی  
غیردینی، حقانیت  
و قانونیت حکومت  
به رأی و انتخاب  
مردم است، که از  
آن در اصطلاح  
سیاسی به  
«مشروعیت»  
تعبیر می‌شود.

در یک نگاه کلی، حکومت‌ها را می‌توان به دو قسم؛ «دیکتاتور و مستبد» و «مردم‌گرا» تقسیم کرد. در قسم اول، حکومت و حاکم، به حقوق مردم بی‌توجه است و حاکم با خوی دیکتاتوری و استبداد در رأی و عمل، با زور و قدرت به حکومت می‌پردازد، که مصادیق آن در تاریخ کهن؛ مانند حکومت فرعون و در دوره معاصر، حکومت‌های فاشیستی مانند حکومت هیتلر و حکومت‌های سلطنتی است. برخی از معارضان کینه‌ورز می‌کوشند حکومت‌های دینی و در رأس آن، حکومت نبوی را زیر مجموعه حکومت‌های مستبد و تک‌رأی قرار دهند، که نوعاً به حقوق اساسی شهروندان توجهی ندارد. اکنون مقاله حاضر برای نقد این شبهه و همچنین تبیین جایگاه مردم در نظام سیاسی حکومت نبوی تقدیم می‌شود. با نگاهی به سیره نظری و عملی حضرت، جایگاه مردم در حکومت نبوی را می‌توان در موارد زیر دانست:

## ◀ الف. نقش مردم در مشروعیت سیاسی حکومت

یکی از پارامترهای حکومت مردمی و دموکراسی، اهتمام به آرای مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است که عرصه انتخاب حکومت و حاکم توسط رأی و رضایت مردم، نمونه بارز آن است. در حکومت‌های دموکراسی غیردینی، حقانیت و قانونیت حکومت به رأی و انتخاب مردم است، که از آن در اصطلاح سیاسی به «مشروعیت»<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود.

در حکومت نبوی دو نوع مشروعیت وجود دارد، نوع اول «مشروعیت الهی و دینی» است؛ به این معنا که خداوند، پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان حاکم و خلیفه خویش در دنیا نصب و انتخاب نموده و از همه مسلمانان به عنوان یک وظیفه دینی و شرعی خواسته

۱. Legitimacy.



است از این اصل و انتخاب تبعیت کنند و در عملی نمودن آن بکوشند و در صورت تخلف، در محضر الهی گناهکار به شمار خواهند آمد. پس مشروعیت حکومت، در مرحله اول، مشروعیت آسمانی و به تعبیری از بالا به پایین است. در این صورت، حکومت و به دست گرفتن اداره جامعه به وسیله پیامبر و دیگران، نه با زور و دیکتاتوری، بلکه با کمک و رضایت مردم انجام می‌گیرد و در واقع، رضایت و پذیرش مردم، مشروعیت الهی حکومت نبوی را به مرحله فعل و شکوفایی می‌رساند و بدون آن حکومت دینی به مردم تحمیل نمی‌شود. در اصطلاح، از آن به «مشروعیت سیاسی» تعبیر می‌شود.

به دیگر سخن، در حکومت دینی و نبوی، مردم در انتخاب حاکم نقش اساسی ایفا می‌کنند که این ادعا را می‌توان با عناوین و اصطلاحات مختلف، از سیره نبوی برداشت کرد که اکنون اشاره می‌شود:

#### □ ۱. نسبت حکومت به مردم

در حدیث ذیل، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکومت را در دو مورد به امت و مردم استناد داده است:

«ما ولت أمة قط امرها رجالا و فيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفالا حتى يرجعوا الى ما تركوا!»<sup>۱</sup>

امتی که امر و حکومت خود را به شخصی سپرده‌اند که در میان آنان از آن شخص عالم‌تر وجود دارد، امور چنین امتی در سستی و آشفتگی باقی می‌ماند تا این که به آنچه ترک کرده‌اند بازگشت کنند.»

در این حدیث «ما ولت أمة» و «امرها» حکومت و مدیریت جامعه را به مردم نسبت می‌دهد و از این بر می‌آید که سپردن حکومت به دست شخصی از سوی مردم، مشروع و قانونی است، لیکن باید در تعیین شخص صلاحیت‌دار دقت شود.

در سخن دیگر، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکومت را به امت نسبت داده است:

«من جاءكم يريد أن ... يغصب الأمة امرها»<sup>۲</sup>.

در این حدیث حکومت از آن امت توصیف شده و کسی را که در صدد غصب آن برآید،

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۷



توییح می‌کند. ادامهٔ حدیث در صفحات آینده خواهد آمد.

## □ ۲. لزوم رضایت مردم از حکومت

یکی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مهم حکومت‌های مردمی، لزوم جلب رضایت آن در انتخاب حاکم و ادارهٔ کشور است، که این اصل در مکتب نبوی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به صورت صریح و شفاف، امامت و حاکمیت بر مردم را نهی کرده و تنها در صورت حصول اذن آنان، اجازه داده است.

«نهی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُؤَمَّ الرَّجُلَ قَوْمًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ»<sup>۱</sup>

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نهی کرده است که شخصی بر قومی رهبری کند، مگر با اذن آنان باشد.»

حضرت در روایت دیگر، امامت و رهبری امت، به شرط رضایت مردم را دارای مشروعیت و ثواب وصف کرده است:

«مَنْ أُمَّ قَوْمًا بِإِذْنِهِمْ وَ هُمْ بِهِ رَاضُونَ... فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ الْقَوْمِ»<sup>۲</sup>

و نیز رهبری بدون اذن قوم را نهی کرد: «مَنْ أُمَّ قَوْمًا بِغَيْرِ رِضَا مِنْهُمْ»<sup>۳</sup>

این سه روایتی که گذشت، هر چند به مسألهٔ امامت در نماز جماعت ناظر است، اما دلالت آن به عرصهٔ حکومت، از طریق دلالت فحوی و اولویت است؛ چرا که وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امامت در نماز جماعت برای چند نفر، بدون اذن مأمومان رضا نمی‌دهد، به طریق اولی به امامی و رهبری سیاسی و اجتماعی امت بدون کسب رضایت شهروندان راضی نخواهد شد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جلب رضایت مردم در حکومت حضرت علی عَلِيٌّ را مورد توجه قرار داده، ضمن تصریح به اصل انتصاب و مشروعیت الهی حکومت به وی فرمان می‌دهد:

«يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وِلَاةٌ أَمْنِي فَاَنْ وَلَوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ

بِأَمْرِهِمْ وَ أَنْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعِهِمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ»<sup>۴</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۴۸؛ جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۹۲

۲. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۸

۳. ر.ک. به: مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۹۲

۴. کافی، ج ۵، ص ۲۸؛ نهج السعاده، ج ۵، ص ۲۱۴



پیامبر اکرم در  
تشکیل حکومت به  
آرای عمومی توجه  
ویژه‌ای داشتند و  
آن را در اِعمال  
حاکمیت الهی مؤثر  
می‌دانستند.

ای فرزند ابوطالب، ولایت امتم برای توست، اما اگر امت  
در کمال عافیت و رضایت عمومی تو را به حکومت  
برگزیدند، تو نیز به حکومت آنان بپرداز، اما اگر درباره تو  
اختلاف پیدا کردند، آنان و حکومتشان را به حال خودشان  
واگذار کن.»

### □ ۳. اصل بیعت

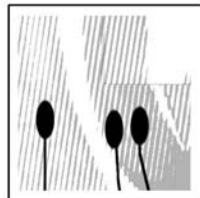
شرکت در انتخابات و همه پرسی‌ها، از ویژگی‌های حکومت‌های  
دموکراسی امروزی است که شهروندان با حضور خود در این  
عرصه‌ها، نقش و جایگاه خود در حکومت را نشان می‌دهند. این نوع  
از مشارکت سیاسی در تاریخ‌های گذشته در حکومت‌های مردمی به  
صورت «بیعت» جلوه می‌کرد. بیعت، پیمان و تعهد امت یا نمایندگان  
آنان با نامزد حکومت، پیش از حکمرانی است؛ به این معنی که مردم  
میثاق و وفاداری خود با حاکم منتخب خود را مبنی بر حمایت از او در  
اداره کشور و دفع مخالفان، اعلام می‌کنند.

این اصل در حکومت نبوی، پیش از تشکیل حکومت آن حضرت  
در مدینه به صورت رسمی انجام شد. نمایندگان مردم مدینه در سال  
دوازدهم و سیزدهم بعثت، به صورت رسمی از پیامبر ﷺ در مکه  
خواستند که شهر آنان سفر کند و رهبری و حکومتشان را به دست  
گیرد که به بیعت عقبه اول و دوم معروف است.<sup>۱</sup>

در تاریخ پیامبر، دست کم هشت مورد بیعت [بیعت عقبه اول و  
دوم، رضوان، بدر، فتح، نساء، غدیر و برای اسلام] ضبط و ثبت  
شده است.

از بیعت‌های مکرر پیامبر ﷺ به ویژه دو بیعت عقبه (اول و  
دوم) - که پیش از تشکیل حکومت بود - بر می‌آید که آن حضرت در  
تشکیل حکومت به آرای عمومی توجه ویژه‌ای داشتند و آن را در

۱. ر.ک. به: ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، صص ۵۹ و ۶۵ تا ۶۶ و ج ۲، ص ۴۴۴



اعمال حاکمیت الهی مؤثر می دانستند.

این که بیعت به معنای تعهد مردم در قبال حکومت است و بدون بیعت، آنان تعهدی ندارند، از حدیث امام علی علیه السلام استفاده می شود که فرمود:

«انما الخيار للناس قبل أن يبایعوا»<sup>۱</sup>.

صریح حدیث این است که مردم پیش از بیعت با حاکم، در انتخاب فرد دیگری آزادند، اما آنگاه که حاکمی برای خود برگزیدند و با او بیعت کردند و میثاق بستند، دیگر باید به تعهد و پیمانشان پایدار باشند؛ به دیگر سخن، آزادی مردم در انتخاب حکومت و حاکم، خود یک اصل اولیه است که شهروندان آن را در قالب یک پیمان و بیعت، به سوی جهت و شکل خاصی سوق می دهند، پس جهت دهنده و تعیین کننده اصلی مردم اند.

امام خمینی ره به نقش بیعت و شرط آن در تشکیل حکومت اسلامی تأکید دارد و در پاسخ گروهی از عالمان دین، که از صورت و شرط ولایت فقیه جامع الشرائط پرسیده بودند، چنین می نویسد:

«ولایت در جمیع صور دارد؛ لکن تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است. و در صدر اسلام تعبیر می شده به بیعت با ولی مسلمین»<sup>۲</sup>.

#### □ ۴. شورا

یکی از معیارهای حکومت مردمی، مشارکت و تأثیر آرای عمومی در اداره امور کشور است که از راهکارهای عملی نمودن آن، «شورا» است. به این معنی که شخص اول حکومت و همچنین دیگر

۱. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۳؛ نهج السعاده، ج ۱، ص ۱۹۶

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۹



دولتمردان، در اداره کشور و تصمیمات مهم با مردم مشورت کنند. امروزه به دلیل زیاد شدن جمعیت و پراکندگی مناطق جغرافیایی، بیشتر می‌توان با نمایندگان مردم و متخصصان و نخبگان مردمی مشورت کرد، دادن نقش عمده به شورا و توجه به آرای مردم، نشان‌گر حق آنان در حکومت و اداره کشور است.

مشورت در حکومت نبوی، مکرر انجام گرفته است که توضیح آن خواهد آمد. در اینجا به یک حدیث نبوی اشاره می‌کنیم که آن حضرت تولی حکومت یعنی کسب حکومت بدون مشورت مردمی را مستوجب قتل دانستند:

«من جاءكم يريد أن يفرق الجماعة و يغصب الأمة امرها و يتولى من غير مشورة فاقتلوه، فان الله قد اذن ذلك»<sup>۱</sup>

هر کس به سوی شما آمد و در صدد فراقی و غصب حکومت مردم و تولی آن، بدون مشورت، برآمد، او را به قتل رسانید که همانا خداوند به این کار اذن داده است.»

#### □ ۵. حکومت امانت مردم

حکومت‌های خودسر و استبدادی، خود را در رأس امور می‌دانند، که وظیفه مردم تنها اطاعت، تبعیت و فرمانبرداری از آنان است. آنان خود را مالک و مردم را ملک طلق خویش می‌دانند؛ به تعبیر بعضی از فلاسفه متقدم؛ مانند ارسطو، طبیعت بعضی انسان‌ها برای حکمرانی و حکومت و طبیعت بعضی دیگر برای فرمانبرداری ساخته شده است. لیکن اسلام و مکتب نبوی چنین نگرشی را بر نمی‌تابد، بلکه مردم را صاحبان اصلی حکومت می‌داند که حکومت را به نحو امانت در اختیار حاکم قرار داده‌اند.

پیامبر خدا ﷺ در پاسخ درخواست شخصی که از آن حضرت درخواست کرد پستی حکومتی در اختیارش بگذارد، فرمود:

«انک ضعيف و انها امانة»<sup>۲</sup>.

این سخن که حکومت، امانت مردمی است، مورد تأکید قرآن کریم نیز قرار گرفته است.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۴

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۶، ص ۲۱۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۴

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾<sup>۱</sup>.

آیه یاد شده، خطاب به مردم تأکید می‌کند که امانت را به اهلش بسپارید و از جمله «اذا حکمتم» برمی‌آید که مقصود از امانت، حکومت است. شهید مطهری در تفسیر آیه می‌نویسد:

«قرآن کریم حاکم و سرپرست اجتماع را، به عنوان امین و نگهبان اجتماع می‌شناسد. حکومت عادلانه را نوعی امانت، که به او سپرده شده است و باید ادا نماید، تلقی می‌کند. برداشت ائمه دین و به خصوص شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام همان چیزی است که از قرآن کریم استنباط می‌شود.»<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام نیز در نامه‌ای به حاکم آذربایجان تصریح می‌کند که: عمل و حکومت وی طعمه نیست بلکه امانتی است بر دوش او: «و إن عملك ليس لك بطعمة و لكنك في عنقك أمانة»<sup>۳</sup>.

#### ۶. حاکم، اجیر و امین مردم

پیش‌تر گفته شد که حکومت در مکتب نبوی، امانت مردم است و رهاورد آن این می‌شود که حاکم، امین و در واقع اجیر و عاملی است که به انجام اموری از سوی مردم گماشته می‌شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با داشتن مأموریت الهی، خود را اجیر مردم توصیف می‌کند:

«ألا و انی انا ابوکم، ألا و انی انا مولاکم، ألا و انی انا اجیرکم»<sup>۴</sup>

آگاه باشید که من پدر شما هستم. آگاه باشید که من مولای شما هستم. آگاه باشید همانا من اجیر شما هستم.»

در فلسفه سیاسی نبوی، حاکم به مانند چوپانی است که وظیفه دارد شهروندان را به سوی مقاصد عالی، هدایت و راهنمایی کند، و در برابر وظیفه خود، باید پاسخگو و مسؤول باشد.

۱. نساء: ۵۸

۲. سیری در نهج البلاغه، ص ۹۲؛ جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۸۱ و مفاهیم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۶

۳. نهج البلاغه، نامه ۵

۴. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۵



«کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتہ و الامام راع و مسؤول عن رعیتہ»<sup>۱</sup>  
همه شما نگهبان و پاسخگو از رعیت خود هستید. امام راعی، حافظ و مسؤول  
رعیت خویش است.»

شهید مطهری درباره معنای راعی (چوپان) و نسبت آن به حاکم، در تفسیر حدیث  
فوق می نویسد:

«واژه رعیت، علی رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است،  
مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «راعی» در مورد حکمران و کلمه «رعیت»  
در مورد توده محکوم را اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم و سپس به وفور در کلمات  
علی علیه السلام می بینیم.»

این لغت از ماده «رعی» است که به معنای حفظ و نگهبانی است، به مردم از آن جهت کلمه  
«رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده دار حفظ و نگهبانی جان و مال و حقوق و  
آزادی های آنهاست.<sup>۲</sup>

#### ۷. حاکم، نماینده مردم

در مکتب نبوی، مردم صاحبان اصلی حکومت و کشور و حکمرانان، نمایندگان آنان، در  
مسند حکومت هستند و روشن است تعیین نماینده و حاکم نیز از حقوق مردم خواهد بود.  
حضرت، حاکمان را نماینده مردم وصف کرده و این هشدار را نیز می دهد که مردم باید در  
تعیین و انتخاب نماینده و حاکم خود دقت کافی را داشته باشند:

«ان ائمتکم وفدکم الی الله، فانظروا من توفدون فی دینکم و صلاتکم»<sup>۳</sup>  
امامان و حاکمان، نمایندگان شما به سوی خداوند هستند، دقت و توجه لازم را  
صرف کنید که چه کسانی را در امور دینی و نمازتان به عنوان نماینده  
انتخاب می کنید.»

در مکتب علوی نیز حاکمان وکیل مردم اند:

«فانکم خزان الرعیة و وكلاء الأمة و سفراء الأئمة»<sup>۴</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۶۷، شماره ۸۹۳، کتاب الجمعة، باب ۱۱، حدیث ۲

۲. سیری در نهج البلاغه، صص ۸۹ و ۹۰

۳. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۸۶؛ جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۱۹۲

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۱؛ سیری در نهج البلاغه، ص ۹۲

همانا شما خزینه‌دار مردم، وکیل امت و سفیر حکومت هستید.»

## ◀ ب. جایگاه مردم در اداره کشور

عرصه دیگر که مکتب نبوی به حقوق مردم اهتمام ویژه‌ای داشته، عرصه اجرایی و اداره کشور است که اکنون به آن اشاره می‌شود:

### □ ۱. لزوم مشاوره با مردم

از ویژگی‌های حکومت‌های مردمی، توجه به نظر و آرای مردم در اداره کشور است. این اصل در جوامع گذشته به صورت مشاوره مستقیم با مردم یا نمایندگانشان صورت می‌گرفت، اما در عصر کنونی، این رویکرد، بیشتر با نمایندگان و نخبگان جامعه عمل می‌شود، که بسیاری به وسیله مردم برگزیده می‌شوند که نشان دهنده میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان یک کشور در حکومت است.

این اصل و مبنا نیز مورد اهتمام حکومت نبوی قرار گرفته است که میبانی دینی آن، نخست خود قرآن کریم است که خطاب به پیامبر ﷺ او را به مشاوره با مردم دعوت و امر می‌کند:

﴿و شاورهم فی الأمر فاذا عزم فتوکل علی الله﴾<sup>۱</sup>

و آیه دیگری مراجعه به شورا و مشاوره را از صفات مؤمنان شمرده است:

﴿و أمرهم شوری بینهم﴾<sup>۲</sup>



پیامبر اسلام ﷺ نیز با الهام از قرآن کریم، در انجام امور حکومتی، با اصحاب خود بسیار به مشاوره می‌پرداخت. از نمونه‌های آن می‌توانیم به مشورت‌های حضرت با یاران خود، در اغلب جنگ‌ها؛ مانند جنگ بدر، احد و احزاب اشاره‌ای کنیم.<sup>۳</sup> توجه حضرت به شورا، ظاهر سازی و صوری نبود، بلکه در برخی موارد تصمیمات شورا را بر تصمیم خود مقدم می‌داشت؛ مانند تصمیم درباره چگونگی مقابله با مشرکان مکه در جنگ احد که برخی موافق دفاع در شهر مدینه و برخی دیگر طرفدار دفاع در بیرون شهر بودند. حضرت با این‌که

۱. آل عمران: ۱۵۹

۲. شوری: ۳۸

۳. ر.ک. به: سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۴

**پیامبر ﷺ**  
ره آورد توجه به  
شور و مشورت را  
اصلاح امور و رشد  
و ظهور نعمت الهی  
می‌داند.

از نظر اول دفاع می‌کرد به دلیل رأی اکثریت، تصمیم دوم را اتخاذ کرد.  
پیامبر خدا ﷺ در مقام تئوری و نظریه پردازی نیز به شورا  
توجهی ویژه داشت و در روایت‌های مختلف ضمن توصیه به این  
اصل، تولی و حکمرانی بدون توجه به اصل مشورت را مستوجب  
حکم قتل می‌دانست:

«من جاءكم يريد أن ... يتولى من غير مشورة فاقتلوه،  
فان الله (عزوجل) قد اذن ذلك؛<sup>۱</sup>

هر کس نزد شما آمد و [به منظور اختلاف در وحدت و  
غصب حکومت] اراده حکمرانی بدون مشورت داشت،  
او را بکشید که همانا خدا به آن اذن داده است.»

حضرت ره آورد توجه به شور و مشورت را اصلاح امور و رشد و  
ظهور نعمت الهی وصف می‌کند:

«اذا كان أمراؤكم خياركم و أغنياؤكم سمحاءكم و أمرکم  
شوری بینکم، فظهر الأرض خیر لکم من بطنها؛<sup>۲</sup>

زمانی که حاکمان شما بهترین شما و داریان شما اهل  
سمحه و بخشش باشند و امورتان نیز بر وفق مشورت  
انجام گیرد، زمین از دل خود وجوده‌های خیر را برای شما  
آشکار می‌سازد.»

علامه طباطبایی درباره «جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام»

می‌نویسد:

«احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود، از راه شورا و با  
رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد.»<sup>۳</sup>

۱. عیون‌الخبر الرضا، ج ۲، ص ۶۲، باب ۳۱، ح ۲۵۴

۲. تحف العقول، ص ۶۰

۳. مقاله ولایت و زعامت، مندرج در کتاب، بحث درباره مرجعیت و روحانیت و نیز  
المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴



اصل برابری مردم  
و عدم اعمال  
هیچ‌گونه تبعیض  
در حق شهروندان،  
از حقوق فطری  
است که مورد  
تأکید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ  
قرار گرفته است.

آیت الله خامنه‌ای درباره «شورا در سیره عملی  
پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ» می‌گوید:

«در اسلام، منادی و پیشرو برپایی حکومت‌های مردمی و  
شورایی، در چارچوب وحی و قوانین الهی است. پیامبر  
گرامی اسلام، به فرمان الهی **«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»** در امور  
مهم حکومت اسلامی مشورت می‌کردند و در صورت  
غلبه و برتری رأی جمع، بر نظر مبارکشان، در مواردی به  
نظر اصحاب عمل می‌کردند.»<sup>۱</sup>

## ۲. رعایت حقوق فطری شهروندان

انسان، در عالم واقع، به صرف این‌که مخلوق الهی است، حقوقی  
دارد که در دید ادیان، آفریدگار آن‌ها را به وی ودیعه داده است که در  
اصطلاح از آن به «حقوق فطری» تعبیر می‌شود؛ مانند حق حیات،  
آزادی بیان، برابری، مالکیت، آزادی‌های اجتماعی. از منظر فلاسفه  
غرب، این حقوق بیشتر با عنوان «حقوق طبیعی» یاد می‌شود که در  
سده‌های اخیر به وسیله روسو، ولتر، منتسکیو و... تدوین و تنسیق  
گردیده و به «اعلامیه حقوق بشر» منجر شده است.

یکی از مؤلفه‌های حکومت‌های مردمی، اهتمام و رعایت حقوق  
فطری و طبیعی انسان است که این مؤلفه، قرن‌ها پیش در مکتب نبوی  
طرح و مورد عمل قرار گرفته است و آن، نهایت جایگاه واقعی مردم  
را نشان می‌دهد.

اصل برابری مردم و عدم اعمال هیچ‌گونه تبعیض در حق  
شهروندان، از حقوق فطری است که مورد تأکید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ قرار  
گرفته است.

۱. پیام به افتتاحیه سازمان مجالس کشورهای اسلامی، تهران، روزنامه  
جمهوری اسلامی، ۲۶ خرداد ۷۸، ص ۳



«ایهاالناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب... و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی»<sup>۱</sup>

ای مردم، همانا خدای شما یکی است و همانا پدر شما یکی است، همه شما از آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است. هیچ برتری و فضلی برای عرب و عجم نیست مگر به تقوا».

پیامبر در حدیثی دیگر، مردم را مانند دندان‌های شانه، برابر و مساوی توصیف می‌کند:

«الناس سواء كأسنان المشط»<sup>۲</sup>.

رعایت حقوق شهروندان نزد پیامبر، در اخلاق بلکه در صرف اوقات و بالاتر از آن در نگاه کردن نیز مورد اهتمام قرار گرفته بود. حضرت علی علیه السلام در این باره چنین می‌گوید:

«و صاروا عنده فی الخلق سواء»<sup>۳</sup>

مردم نزد حضرت در خلق و خوی مساوی بودند».

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله یقسم لحظاته بین أصحابه فینظر الی ذا و ینظر الی ذا بالسوية»<sup>۴</sup>

پیامبر خدا لحظات خود را میان اصحابش تقسیم می‌کرد و به این و آن به صورت مساوی می‌نگریست».

### ۳. شایسته‌سالاری

از جمله حقوق مردم که حاکم و دولت باید رعایت کند، رعایت ملاک‌های واقعی در انتخاب کارگزاران است. مسئولان دولتی در تعیین مقام‌های اجرایی کشور، نباید بدون توجه به معیارها، افراد منتسب به خود را برگزینند، بلکه باید مبنا را شرایط و صلاحیت افراد قرار دهند. به تعبیری، ضوابط و نه روابط حاکم باشد تا اولاً حقوق افراد دارای صلاحیت از میان نرود و ثانیاً با اشغال پستی توسط فرد فاقد صلاحیت، به شهروندان ظلم شده و اداره

۱. تحف العقول، ص ۵۶

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۱

۳. نهج السعادة، ج ۱، ص ۱۰۲

۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۹۹؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶

امور به نحو شایسته انجام نمی‌شود.

این اصل دقیقاً در حکومت نبوی مورد اهتمام قرار گرفته است؛ چنان‌که یکی از اصحاب از پیامبر ﷺ خواست یک مقام حکومتی به وی واگذار کند، حضرت دست به شانه او زد و فرمود:

#### «انک ضعیف و انها امانة»<sup>۱</sup>

همانا تو برای این پست ضعیف و ناتوانی و حکومت یک امانت است».

حضرت در مقام نظریه‌پردازی نیز مکرر به این اصل تأکید می‌ورزید و می‌فرمود:

«من تولی شیئاً من أمور المسلمین فولی رجلاً شیئاً من أمورهم و هو يعلم کان رجل هو اعلم منه فقد خان الله و رسوله و للمومنین»<sup>۲</sup>

هر کس از امور مسلمانان مقامی را متولی باشد و بداند که در قلمرو وی شخص اصلاحی برای حکومت وجود دارد، همانا به خدا و رسولش خیانت ورزیده است».

حضرت به صورت شفاف تأکید می‌کرد که ریاست تنها بر اهلهش شایسته و مصلحت است.

#### «ان الرئاسة لاتصلح الا لأهلها»<sup>۳</sup>

با رعایت اصل شایسته سالاری، اشخاص شایسته به جایگاه اصلی و حقوق خود در تصدی مقامات کشور نایل گشته و شهروندان نیز در پرتو سپردن مقام، به شخص صلاحیت‌دار، از آثار آن متنعم می‌گردند.

#### □ ۴. آزادی پرسش، نقد و اعتراض

حکومت‌های خودسر و مستبد مجال هیچ‌گونه سؤال، نقد و اعتراض به مردم نمی‌دهند و با شدت تمام، به سرکوب هر نوع پرسش و اعتراضی می‌پردازند. اما حکومت‌های مردمی پرسش، نقد و اعتراض را بر می‌تابند و چه بسا آن را مایه اصلاح و تکامل نیز بنگارند.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۶، ص ۲۱۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲۴

۲. التعجب، ص ۴

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۷



حکومت نبوی، مانند حکومت‌های مردمی، بلکه بالاتر از آن، با متانت، بزرگواری و بردباری به نقدها و اعتراض‌ها واکنش مناسب نشان می‌دهد. پیامبر خدا ﷺ با آن که متصل به وحی بود و همه اعمال و حرکاتش از خطا و لغزش مصونیت داشت، چنان بستری در میان اصحاب فراهم آورده بود که آنان بر بعضی اعمال و رفتار حضرت اعتراض می‌کردند. در جریان پذیرش صلح حدیبیه، در سال ششم هجرت، برخی اصحاب، بعضی مواد بیمان صلح با مشرکان مکه را زیر سؤال برده و حضرت را به نرمش و عدم قاطعیت متهم می‌کردند.<sup>۱</sup>

در تقسیم غنائم، بعضی اصحاب به خود جرأت می‌دادند درباره چگونگی تقسیم غنائم به حضرت اعتراض کنند، مثلاً شخصی به نام ذوالخویصره در تقسیم غنائم به حضرت عرض کرد که عدالت را رعایت نمی‌کند، این اعتراض به نوعی اتهام خروج از عدالت پیامبر بود، که قرآن به عصمت حضرت گواهی می‌دهد. روشن است که امروزه در هر کشوری، فردی اگر به شخص اول کشور چنین اتهامی وارد کند، چه مجازاتی در انتظار او خواهد بود. اما پیامبر در پاسخ وی تنها خشمگین شد و فرمود «اگر عدالت نزد من نباشد نزد چه کسی است؟!»<sup>۲</sup> حضرت در مقابل انواع ناسزا و دشنام نیز با روی گشاده و مدارا برخورد می‌کرد؛ به گونه‌ای که اصحاب حضرت گاه در صدد جلب شخص معترض و ناسزا دهنده بر می‌آمدند که با مخالفت حضرت مواجه می‌شدند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌گوید:

«و یصبر للغریب علی الجفوة فی مسألته و منطقه حتی أن کان اصحابه لیستجلبونهم»<sup>۳</sup>

پیامبر در مقابل ناسزا و بی‌ادبی‌های شخص غریب، در سؤال و حرف‌های صبر پیشه می‌گرفت؛ به گونه‌ای که اصحاب حضرت در صدد جلب وی بر می‌آمدند.

سؤال و اعتراض‌ها در حکومت نبوی در عرصه‌های مختلف صورت می‌گرفت و شامل امر قضاوت نیز می‌شد، مثلاً وارثان کسی که توسط اسب فراری شخصی کشته شده بود، بر حکم تبرئه صاحب اسب، که توسط حاکم یمن (امام علی علیه السلام) صادر شده بود، اعتراض نموده و به پیامبر ﷺ شکایت بردند.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک. به: سیره ابن هشام، ج ۳، صص ۲۲۸ و ۲۲۷

۲. همان، ج ۴، ص ۲۷۱؛ نیل الاوطار، ج ۷، ص ۳۴۴؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۷۳

۳. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۴

۴. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۲

## ۵. نصیحت دولتمردان

یکی دیگر از حقوق شهروندان در مکتب نبوی، آن است که دولتمردان را نصیحت و دعوت به کارهای خیر و نیکو کنند و این نصیحت از سر دلسوزی و محبت صورت می‌گیرد. پیامبر ﷺ این حق را به مسلمانان اعطا کرده است که با فرض نمودن خود به عنوان «ناصح» و نصیحت‌کننده در چگونگی اداره کشور ساکت نشینند؛ چرا که اصل نصیحت بر علم و آگاهی از امور کشور؛ اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اشراف بر آنها متوقف است. این اصل نهایت اهتمام به حقوق مردم و اعطای مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان را در فلسفه سیاسی نبوی به منصفه اثبات و ظهور می‌رساند.

حضرت اصل نصیحت به حاکمان را جزو سه امری ذکر می‌کند که مسلمانان به آن خیانت نمی‌کند:

«ثَلَاثٌ لَا يَغْلِبُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: اخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللِّزُومُ لِمَجْمَعَتِهِمْ»<sup>۱</sup>.

## ◀ چاقون گذاری

تا اینجا دانستیم که مکتب نبوی در دو عرصه «مشروعیت حکومت» و «مقام اجرایی» به جایگاه مردم توجه خاص مبذول داشته است و عرصه سوم به قوه مقننه و قانونگذاری مربوط می‌شود، که به آن می‌پردازیم:

نخست باید به این نکته توجه شود که تشریح قوانین مربوط به دین و شریعت، تنها در صلاحیت آفریدگار متعال است و پیامبر ﷺ نیز خود عنوان پیام بر و واسطه را داراست. پس انسان‌ها و مردم در اصل قوانین دینی نقشی ندارند.

اما وضع قانون در عرصه‌های دنیوی؛ مانند عرصه سیاست، اجتماع، اقتصاد و... در این خصوص مشارکت مردم و نخبگان جامعه، قابل تصور است. در این باره نیز باید توجه داشت که دین، بعضی اصول کلی و جهات خاص را مشخص می‌کند؛ مثلاً در عرصه سیاست، اجرای احکام دین و نفی سلطه کفر، در عرصه اقتصاد، عدالت اجتماعی و بعضی دستورالعمل‌های خاص؛ مانند حرمت ربا را وضع و ملحوظ نموده است که در این خصوص



۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۳

نمی‌توان دستورالعمل‌های دین را تغییر داد. اما در عرصه‌های دنیوی که دین نص خاص ندارد، وضع قانون باید با مشاوره مردم و نخبگان جامعه صورت بگیرد و حاکم نمی‌تواند با تک‌روی به وضع قانون و اجرای آن بپردازد. اصل شورا که در صفحات پیشین گذشت شامل موارد قانون‌گذاری نیز می‌شود که قرآن پیامبر خویش را به آن مکلف نموده است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود، از راه شورا و با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد.»<sup>۱</sup>

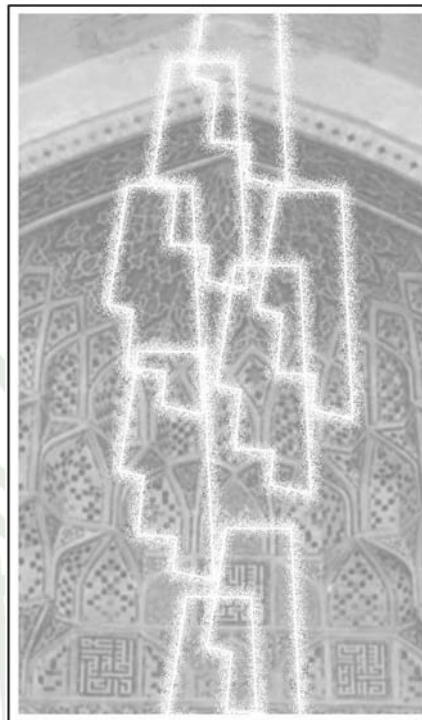


۱. مقاله ولایت و زعامت مندرج در کتاب، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۹۹؛ المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴

در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب، تاکنون سه نوع برخورد صورت گرفته است: برخورد از نوع: (۱) واکنش منفی و تعصب‌آمیز که هر چه از غرب است، باید نسبت به آن بدبین و بی‌اعتنا بود (۲) تأیید صدرصد، همراه با نفی فرهنگ بومی و ارزش‌های دینی (۳) گزینشی عمل کردن، که منجر به توجه به علم، تحقیق و تفکر و واکاوی ریشه‌های حقوق بشری اسلام شده است.

پژوهش درباره حقوق شهروندی در حکومت نبوی، تلاشی است در راستای تبیین مؤلفه‌های حقوق شهروندی؛ مانند آزادی عقیده و بیان، تحمیل نکردن عقیده بر دیگران، مشارکت عمومی در امور اجرایی حکومت و حقوق سیاسی، اجتماعی و اعتقادی شهروندان در حکومت نبوی و میزان اهتمام حاکمیت به این حقوق.

تلاش پژوهشگر این است که شخصیت رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در هیأت یک حاکم واقعی و به عنوان یک انسان و چگونگی تعامل وی با شهروندان را تحلیلی توصیفی - تاریخی نماید.



## حقوق شهروندی در حکومت نبوی

علی ایمانی سطوت\*

\*. کارشناس ارشد اندیشه سیاسی در اسلام.



## ◀ مقدمه

(فرضیه و مفاهیم بنیادی)

اهمیت طرح مسأله از آن جا ناشی می شود که:

۱. بیش از ربع قرن از تشکیل حکومت دینی با تأسی به الگوی حکومت نبوی در ایران می گذرد. مصاحبه های معمار و بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، در نوفل لوشاتو (فرانسه) در رابطه با الگوی نظام جمهوری اسلامی، گواه این قضیه است. امام علیه السلام در این باره می گویند:

«روز عید غدیر خم روزی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تکلیف حکومت را معین فرمود و الگوی حکومت اسلامی را تا آخر تعیین فرمود...»<sup>۱</sup>

تشکیل حکومت اسلامی در آستانه قرن ۲۱ و استفاده از ابزارهای مدرن در جهت کارآمد کردن آن، کارگزار و رهبر حکومت را با مفاهیم مدرنی؛ همچون حقوق شهروندی، حقوق حاکمیت، مبنای مشروعیت حکومت، مسئولیت حکومت، حق و تکلیف و حدود آزادی شهروندان مواجه می سازد.

۲. برخی از نظریه پردازان پُست مدرن؛ مانند میشل فوکو به صورت بندی نظریاتی درباره مواجهه با «دیگری» پرداخته اند. ادوارد سعید با پیروی از این نظریه معتقد است که غرب بعد از رنسانس، با تعریف شرق به عنوان «دیگری»، شرق را نماد تاریکی و جهالت معرفی کرده و خود را در تضاد با آن قرار می دهد و با استمداد از این تضاد بر ساخته، هویت خود را تعریف می کند. به اعتقاد سعید، غرب هویت خویش را از راه قرار گرفتن در کنار دیگری (بیگانه، خارجی یا دشمن) کسب می کند. این الگو مفاهیمی متعالی همچون آزادی، برابری، انصاف، حقوق بشر و حقوق شهروندی را برای خود تعریف می کند که شرق «دیگر» تعریف شده، فاقد آن است.

به عبارتی، برخی از شرق شناسان، جهان اسلام را فاقد توجه جدی به مقولات پیش گفته می دانند. اظهارات پاپ بندیکت شانزدهم، مبنی بر خشونت در پیام دین مبین اسلام و لشگرکشی آمریکا به کشورهای اسلامی، با پشتوانه تئوریک و رهیافت های نظری این شرق شناسان است.

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۸



اما به راستی نوع نگاه اسلام و حکومت نبوی به مقولات پیش گفته که امام خمینی علیه السلام از آن به عنوان الگوی آرمانی «اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم» یاد می کند، چیست؟!  
شأن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان نبی، واسطه فیض، امام امت اسلامی و رهبر جامعه اسلامی، والاتر و فراخ تر از آن است که تنها در پس احیای مؤلفه‌ای باشد که توسط عقل منفرد بشری نیز قابل کاوش است و بشر امروزی بر آن نام حقوق شهروندی نهاده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای رسالتی جهانی است و مأمور هدایت انسان‌ها به یکتاپرستی، پس هر ندای عقل بشری که با فطرت الهی هماهنگ باشد، با پیام رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم منافات ندارد.

الگوی حکومت نبوی یک چارچوب است که به عنوان معیار و سنجه عقلانیت بشر امروز و حکومت مبتنی بر ارزش‌های الهی، شایسته‌ا‌ه تمام و توجه است.  
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در الگوی حکمرانی خود روش را بر پایه «توحید» نهاد و کسی که خدا پرست نیست، در زاویه دید رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم انسان واقعی به شمار نمی آید.  
خدای تعالی نیز می فرماید: «کسانی که از توحید بی خبرند، مانند چارپایان، بلکه گمراه تر از آنان می باشند»<sup>۱</sup> لذا توحید نخستین تکیه گاه و پایگاه حکومت نبوی است.

پایه دوم حکومت نبوی، «اخلاق پسندیده» است که بر توحید استوار می باشد؛ زیرا از یک سو اگر انسان به اخلاقی که مناسب با عقیده توحید است متصف نشود، ایمان پاکش محفوظ نخواهد ماند و از سوی دیگر، قوانین و مقرراتی چون حقوق شهروندی و حقوق بشر، هر چند هم مترقی باشد، هرگز قادر نیست جامعه‌ای را که انحطاط اخلاقی دارد اداره کند.

از این رو، در اسلام یک رشته اخلاقی، که مناسب با عقیده توحیدی باشد؛ مانند انسان دوستی، نرم دلی، مدارا، عفت، عدالت و طیفی از ارزش‌های انسانی، که بشر امروزی بر آن نام حقوق بشر و حقوق شهروندی نهاده، برای جامعه بشری تنظیم شده و ضامن اجرای عقیده توحیدی و پاسبان قوانین و مقررات جاریه است.

اما این ارزش‌های الهی که در حکومت نبوی برای تعالی بشر لحاظ گردیده، هماهنگ با فطرت پاک انسانی است؛ چنانکه خداوند تعالی نیز بر هماهنگی دین اسلام بر فطرت پاک انسانی تأکید می کند.



مؤلفه‌هایی چون عدالت، انسان دوستی، برابری و نفی سلطه انسان بر انسان، ارزش‌های بنیادین حکومت نبوی بود.

مؤلفه‌هایی چون عدالت، انسان دوستی، برابری و نفی سلطه انسان بر انسان، ارزش‌های بنیادین حکومت نبوی بود که تفصیل آن در صفحات آینده خواهد آمد.

اما جهان غرب به علت انحرافات کلیسای کاتولیک و بدعت‌های نهادینه شده در دین مسیح، مسیری متفاوت از دین، برای رسیدن به این ارزش‌ها در چند قرن بعد پیمود.

این مسیر، راه عقلانیت بشری است، از آنجا که گوهر عقلانیت ودیعه الهی در وجود انسان به عنوان خلیفه الله فی الارض است تمامی احکام و گزاره‌های آن لزوماً ضد دین نیست. بسیاری از این احکام هماهنگ با فطرت و وجدان پاک انسانی است؛ از سوی دیگر دین به عنوان هدیه و رحمت الهی نیز هماهنگ با فطرت بشری است. مادام که گزاره‌های عقلانی، تعارض با دین نداشته باشد قابل احترام و به عنوان دستاورد بشری قابل استفاده است. مقوله حقوق بشر و شهروند نیز از این چارچوب تحلیلی پیروی می‌کند.

در این پژوهش در پی آنیم تا جلوه‌های اهتمام و احترام به حقوق انسان‌ها را در حکومت نبوی تبیین کنیم.

فرض اساسی پژوهش این است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از منظر الهی و انسانی و هم به عنوان رهبر و حاکم دینی، اهتمام به حقوق شهروندان را به عنوان یک اصل حکومتی اعمال می‌کردند.

مطابق این فرضیه، بعد از تسلیم به خدای واحد، یکتاپرستی و احترام به حقوق انسان‌ها در حکومت نبوی از اهمیت والایی برخوردار است.

### ◀ حکومت نبوی [یک مفهوم بنیادی]

دولت اسلامی در مدینه منوره، به دست پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم تأسیس شد و آن حضرت به عنوان رئیس این دولت، همه امور و مسؤولیت‌های مربوط به آن؛ مانند اداره اقتصاد کشور از راه گرفتن خراج، غنایم، خمس، زکات، قضاوت، اجرای مجازات‌ها، تعیین

فرمانداران و فرماندهان لشگرها، گسیل مبلغان و مأموران جمع‌آوری صدقات به اطراف، اعلام جهاد، انعقاد پیمانها و... را عهده‌دار شدند. پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیان وظیفه حکومت در برابر مردم و لزوم رعایت حقوق مردم می‌فرماید:

«امامی که بر مردم حکومت می‌کند، نگهبان و حافظ آنهاست و در برابر ایشان مسؤولیت دارد.»<sup>۱</sup>

شماری اندک از انبیای الهی توفیق تشکیل حکومت را داشتند. گروهی از آنان صرفاً به دریافت و ابلاغ وحی پرداختند، برخی از آنان همچون موسی عَلَيْهِ السَّلَام به رهبری و امامت قوم خود رسیدند و برخی نیز به امارت و زمامداری نائل گردیدند. پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سه شأن را یکجا در خود داشت.

ایفای نقش پیامبری نیازی به جلب رضایت مردم و یا داشتن پیروان کافی ندارد. پیامبر خدا بنا به مأموریت و شأن پیامبری خود، با مردم وارد گفت‌وگو می‌شود و به انذار، تعلیم و هدایت آنان به سوی رهایی و رستگاری می‌پردازد.

امامت و زمامداری رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تالی امر نبوت و پیامبری حضرتش می‌باشد. استاد شهید مطهری نیز به واسطه خصوصیتی که در اسلام هست، سه شأن را برای پیامبر برمی‌شمارد:<sup>۲</sup>

الف. واسطه انتقال وحی

ب. اجرای قضا بر اساس موازین اسلامی

ج. عهده‌داری رهبری و ریاست عامه

مسؤولیت‌های دیگر پیامبر در نخستین اجتماع اسلامی، مثل «امامت جماعت»، «فرماندهی غزوات»، «سرپرستی اموال عمومی» و... همه از وظایف تبعی همین سه شأن نبوت، قضاوت و امامت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است که بیانگر اقتدار همه جانبه ایشان بر جمیع شؤون اجتماع مسلمین است. در تاریخ اسلام تنها در این دوره است که آمیختگی کامل دین و سیاست در عمل پدیدار می‌گردد.

تشکیل دولت دینی به وسیله پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هم به فحوای سیاسی اسلام و هم بستر

۱. صحیح بخاری و صحیح مسلم؛ هر دو این حدیث را نقل کرده‌اند.

۲. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، قم، صدرا، ۱۳۶۶، صص ۴۷-۸.



ویژگی حکومت  
نبوی، روشنگری،  
تعقل و دعوت به  
تفکر آزاد و  
پاکسازی وجود  
انسان‌ها از  
پلیدی‌ها و اخلاق  
نکوهیده بوده  
است.

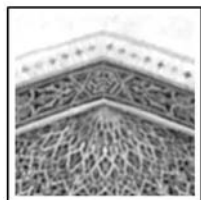
اجتماعی شبه جزیره عربستان باز می‌گردد. ساختار اجتماعی شبه  
جزیره تشنه تشکیل دولت بود.  
روسو در مقایسه مناسبات دین و دولت در مسیحیت و اسلام،  
ضمن اذعان به این که مسیحیت همواره از هیأت حاکمه جدا مانده  
است، می‌گوید:

«حضرت محمد ﷺ نظریات صحیحی داشت و دستگاه  
سیاسی خود را خوب مرتب نمود تا زمانی که طرز  
حکومت او در میان خلفای وی باقی بود، حکومت، دینی  
و دنیوی بود. حکومت دینی و دنیوی، شرعی و عرفی  
یکی بود و مملکت هم اداره می‌شد؛ ولی همین که اعراب  
ثروتمند شدند، سست گشتند و طوایف دیگر بر آن‌ها  
چیره شدند، آن وقت اختلاف بین دو قدرت دوباره  
شروع شد.»<sup>۱</sup>

در حکومت نبوی، رسول خاتم ﷺ شئون نبوت، قضاوت،  
امامت و رهبری را یک جا در خود داشت، لذا به برخی از ویژگی‌های  
حکومت نبوی با توجه به آیات قرآن و سیره پیامبر ﷺ می‌پردازیم:  
۱. نخستین ویژگی حکومت نبوی، روشنگری، تعقل و دعوت به  
تفکر آزاد و پاکسازی وجود انسان‌ها از پلیدی‌ها و اخلاق نکوهیده  
بوده است؛ چنانکه خطاب به مردم مکه می‌خوانیم:

«همانگونه که در میان شما فرستاده‌ای از خودتان روانه  
کردیم، که آیات ما را بر شما می‌خواند، پاکتان می‌گرداند و  
به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به  
شما یاد می‌دهد.»<sup>۲</sup>

۱. شجاعی زند، علیرضا، مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین، تهران، تبیان،  
۱۳۷۶، ص ۱۳۶  
۲. بقره: ۱۵۱



هدف از آموزش کتاب آن است که مردم از طریق تعقل و تفکر در آیات و پدیده‌های الهی و رویدادهای طبیعی، اجتماعی، تاریخی و نفسانی از حقایق مربوطه به مثابه تجلیات سنت الهی آگاهی یافته و در پرتو این آگاهی به خود آگاهی برسند.

از آنجا که مشاهده هدفمند و تعقل، نیاز به فکر و شعوری آزاد از قید وابستگی به غیر دارد از آنها می‌خواهد که از وابستگی به سنت‌های آباء و اجداد، بزرگان و سروران قوم و کاهنان و رهبران مذاهب و هوی و هوس آزاد شوند.

اقشار سنتی عموماً در برخورد با پدیده‌های اجتماعی و رفتاری، قبل از این که فکر کنند این مسأله تا چه حد درست و معقول است، به سنت‌های خود مراجعه می‌کنند تا میزان همخوانی آن را با سنن و عادات گذشته ارزیابی کنند. لذا این جوامع نوآوری را بر نمی‌تابند و تحول عموماً با عصیان همراه است.

جامعه جزیره العرب عصر بعثت نیز به خاطر مناسبات قبیلگی و بت پرستی از این بیماری رنج می‌برد. پیامبر، قبایل مشرک را به پذیرش توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کرد که واکنش آنان در قرآن منعکس است:

«وقتی به آن‌ها گفته می‌شود، از آن چه از سوی خدا آمده پیروی کنید، می‌گویند ما تنها از آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می‌کنیم.»<sup>۱</sup>

در پاسخ به این سنت‌گرایی و گذشته‌گرایی، قرآن بلافاصله پاسخ می‌دهد: ﴿أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ﴾؛ هر چند که پدرانشان تعقل نکنند و به راه صحیح نرفته باشند؟؛ یعنی ملاک، تعقل و راه درست است، نه سنت‌های گذشته و عادات‌های پیشین. خرد ورزی، علم‌گرایی و واقع‌بینی، شاخص مهم حکومت نبوی است.

۱. بقره: ۱۷۰



اقتدار حکومت  
نبوی، اقتدار  
سلطانی نیست.  
پیامبر ﷺ  
مخاطبانش را به  
خود آگاهی، بلوغ  
فکری و استقلال  
وجدان و اراده  
دعوت می‌کند.

قرآن در مقام منازعه با مشرکین می‌گوید: «آن‌ها به جای خدای یکتا، خدایانی برگرفتند، به آن‌ها بگو برهانتان را بیاورید.» ﴿قل هاتوا برهانکم﴾<sup>۱</sup>؛ یعنی اگر بر ضد خدا هم هستید با استدلال و برهان سخن بگوئید. همین مضمون در جاهای دیگر نیز تکرار شده است؛ از جمله در سوره نمل: ۶۴ و قصص: ۷۵، حتی در مقابل غیر مشرکین؛ یعنی پیروان سایر ادیان نیز با همین منطق روبرو می‌شود. در سوره بقره، آیه ۱۱۱ می‌گوید: «یهودیان و مسیحیان مدعی هستند که تنها خودشان به حق هستند و بهشت از آن‌ها است، به آن‌ها بگو استدلالشان را ارائه کنند.» در اکثر آیاتی که از مخالفین سخن رفته، مشکل در عدم خرد ورزی و تفکر نکردن و تعبد محض آنان از اندیشه‌های واهی است.

۲. ویژگی دیگر حکومت نبوی، ساماندهی اجتماع بشری است جهت عبودیت و بندگی خدای واحد و رهایی از سلطه هر آنچه غیر خداست. راه رستگاری بشر، ایمان به وحدانیت خدای متعال است، اما راه این رستگاری از معبر عقلانیت، تفکر آزاد و رهایی از سلطه هر آن چیزی است که غیر خدا باشد. پرستش بتان، سنت‌های شرک‌آلود قومی، پذیرش سلطه بندگان خدا در قالب شاه، خدایگان، کاهنان و فرمانروایان متفرعن از مصادیق شرک و سلطه است.

۳. اقتدار حکومت نبوی، اقتدار سلطانی نیست. پیامبر ﷺ مخاطبانش را به خود آگاهی، بلوغ فکری و استقلال وجدان و اراده دعوت می‌کند. مخاطبان در پرتو دعوت پیامبر راه و رسم زندگی خود را با بصیرت و عقلانیت انتخاب می‌کنند.

شأن پیامبری اقتضا نمی‌کند که مردم را به خویشتن فرا خواند و خواست و اراده خود را بر آنان تحمیل کند. او مأمور است که مردم را به خدا دعوت کند تا او را چراغ راهنما و هدایت خود قرار دهند.

گروهی از مردم عادت دارند در برابر اعمالشان از خود رفع مسؤلیت کنند و گمراهی خویش را برگردن خدا و یا بزرگان و

۱. انبیاء: ۲۴

رهبران بیندازند؛ کسانی که شرک ورزیدند، گفتند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان، چیزی جز او نمی‌پرستیدیم و بدون حکم او چیزی را بر مردم حرام نمی‌کردیم، بدان که پیش از آنان هم، چنین رفتار کردند، ولی آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟»<sup>۱</sup>

۴. ایجاد مدنیت جدید در یثرب نیز از ویژگی‌های حکومت نبوی بود. قصه پیامبر در هم شکستن ساختار قبیله است. در این مدنیت آنچه حاکم است قانون است و فرد هیچ نقش حکومتی ندارد. حکومت قانون قرآن بوده و می‌گفتند: هر چه قرآن گفت، البته سنت‌های قبیله‌ای نیز بود اما اساس و اصل قرآن بود.

وفای به عهد و پیمان با همسایگان، اهتمام به نظام تصمیم‌گیری شورایی، اهتمام به حقوق اقلیت‌ها، زنان و کودکان و... از ویژگی‌های حکومت نبوی است که در صفحات آتی به تفصیل تبیین می‌گردد.

#### ◀ فصل یکم - الگوی حکمرانی در عربستان عصر بعثت

وضع سیاسی عربستان در عصر بعثت، یک وضعیت ما قبل مدرن و در شرایط بی‌دولتی است. در شبه جزیره عربستان، هیچ نهاد مدنی وجود نداشت و شهرهای مکه، طائف و یثرب نیز فاقد نهادهای مدنی برای اداره یک شهر بودند و با تمدن‌های روم، ایران، حبشه و یمن تفاوت اساسی داشت. زندگی براساس فرهنگ و سنت‌های قبیله‌ای بود. سرزمین مکه هیچ‌گونه ساختار سیاسی متمرکزی را در قالب دولت تجربه نکرده بود. آنان مردمی بدوی بودند که در چارچوب پیوندهای خویشاوندی و قبیله‌ای تشکّل یافته و سازمان مستقل و مشخصی را که مسؤولیت اداره سیاسی اجتماع کوچک آنان را به عهده گیرد، نمی‌شناختند. قدرت و حاکمیت در قبیله، تا پیش از این، از برآیند تفوق‌های نسبی و برتری‌های خونی و نژادی حاصل می‌آمد و برپایه شیخوخت و ریش سفیدی اعمال می‌گردید.<sup>۲</sup> تنها سازمان اجتماعی شناخته شده در این سرزمین تا قبل از ظهور اسلام، که در غیاب ساختار سیاسی متمرکز، عهده‌دار انجام برخی وظایف سیاسی اجتماع بدوی حجاز بود، «دارالندوه» است. «دارالندوه» که نام آن در نقل‌های تاریخی با «قصی»، بزرگ قریش همراه است، انجمنی بود متشکل از بزرگان و ریش سفیدان صاحب نفوذ مکه که در اجتماعات ادواریشان، تصمیمات و مواضعی را براساس مصالح مشترک جمعی اتخاذ و اعلام می‌کردند. این تصمیمات در بین



۱. انعام: ۱۴۸

۲. ایلیا پولیچ، پطروشفسکی، اسلام در ایران ترجمه، کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۶۲، صص ۱۷ - ۸

عرب حجاز و در برخی ادوار، حتی در میان اعراب شبه جزیره مورد احترام و مطاع بوده است.<sup>۱</sup>

اما یثرب به دو علت حالت استثنایی داشت، یکی این که ساکنان اولیه آنجا، از یمن آمده بودند. آنان از قبیله سبأ بودند.

«سد مأرب» که خود نشانه یک تمدن بزرگ بود، می شکند و قبایل آنجا به سوی شمال کوچ می کنند و در یثرب ساکن می گردند. این ها دو قبیله اوس و خزرج بودند، با همان عقاید بت پرستی آن زمان.

در سال ۶۰ قبل از میلاد، روم به فلسطین حمله می کند، تعدادی از قبایل یهود آنجا استعمار روم را نمی پذیرند و به جنوب کوچ می کنند و در یثرب ساکن می گردند. لذا یثرب محل التقای دو تمدن سبئی و بنی اسرائیلی بود. هر کدام از این ها کلنی های جداگانه ای تشکیل می دهند.

بنی اسرائیل طبق عادت خودشان در کنار و بیرون شهر ساکن می شوند اما اوس و خزرج درون شهر را برای سکونت انتخاب می کنند. عرب های بومی عربستان با آنان ارتباط اقتصادی داشتند ولی تحت تأثیر فرهنگ و تمدنشان قرار نمی گرفتند؛ زیرا از ویژگی های قبیله، حصاری است که به دور سنت های خودش بالا می برد و حاضر نیست چیز جدیدی بپذیرد و در سنت های خود تجدید نظر کند. یهود هم اصراری به تبلیغ و گسترش دین خودشان نداشتند و مسائل فرهنگی - عقیدتی را درون خودشان می چرخاندند و از این جهت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگامه بعثت با این سنت های قبیله روبرو بود؛ چون در مکه نه یهودی وجود داشت و نه مسیحی.

افراد معدودی در قالب برده و مسافر در دین یهود و مسیح وجود داشت اما ساکنان مکه از همان قبایل عرب بودند به خصوص قبیله قریش.

ظهور اسلام در شبه جزیره حجاز، علاوه بر آشنا ساختن ساکنان بدوی آن با معارف بلند توحیدی، ساخت حاکمیت قبیله ای آنان را نیز متحول کرد و برای نخستین بار، آنان را با ساختار سیاسی متمرکز آشنا نمود. در چنین جامعه ای است که همراه با ظهور و گسترش اسلام، ارکان اولیه دولت تحت ریاست مطلقه آورنده یک دین شکل می گیرد.

به طور خلاصه، کلام مولا علی عَلَيْهِ السَّلَام درباره وضعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی حجاز

۱. ابراهیم، بیضون، الحجاز و الدولة الاسلامیه، بیروت، المؤسسة الجامعة للدراسات، ۱۹۸۳م، صص ۹۵-۸۳



در عصر بعثت، بهترین تصویرگر شرایط آن روز است:

«حق تعالی او را فرستاد که دوران فترت رسولان بود و امت‌ها در خواب سنگین و دراز بودند و فتنه‌ها در آهنگ آمدن، کارها پراکنده بود و کارزارها زبانه می‌کشید. دنیا فرو پوشنده نور بود و آشکار کننده غرور، تا آن هنگام که بوستان دنیا رو به زردی داشت و اندیشه سودآور به نوامیدی گرایید و آب آن فرو نشسته؛ نشانه‌های هدایت نابود و علامتهای تباهی آشکار، دنیا با چهره‌ای ناخوشایند به مردم رو کرده و رویاروی طالبان خود نشسته؛ میوه آن فتنه و طعم آن مردار، دنیایی پیراهن خوف برتن وردای شمشیر در بر.»<sup>۱</sup>

خداوند زمانی رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برانگیخت که مردم در فتنه و بلای بسیار بودند و در سرگردانی غوطه می‌خوردند؛ همانا که مهارهای هلاک، آنان را می‌کشاند و قفل‌های گمراهی دل‌هایشان را فرو بسته بود.

پیامبر در میان بهترین سرزمین و بدترین ساکنان مبعوث گردید. این سرزمین، سرزمینی بود که عالمش لجام به دهان داشت و جاهلش مکرم بود. (سربعثت تغییر این وضعیت بود).

## ◀ فصل دوم - حقوق شهروندی در حکومت نبوی

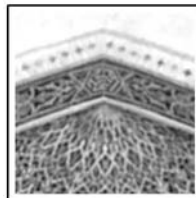
اعلامیه جهانی حقوق بشر، از ایده‌های بشر معاصر است. در این اعلامیه، بر اصل برابری انسان‌ها و کرامت ذاتی ایشان تصریح نموده و اعلام می‌دارد که «تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق، با هم برابرند» و کرامت ذاتی انسان و برابری آنها را تابع هیچ تغییری تلقی نمی‌کند.

اسلام نیز در زمانی و در میان جامعه‌ای ظهور کرد که به لحاظ فرهنگی و تمدنی، در مراحل اولیه قبیلگی و بدوی بودند. در این فصل پس از تبیین مفاهیمی چون حکومت نبوی و حقوق شهروندی در پی پاسخ به این پرسش هستیم که پیامبر به عنوان نبی، امام و زمامدار مسلمین چه نگاهی به مصادیق حقوق شهروندی از قبیل آزادی اندیشه و بیان، حرمت جان و مال شهروندان، اهتمام به حقوق فرهنگی و حقوق اقتصادی شهروندان و... داشت؟ و چه گامی در جهت پیشبرد جامعه به سمت کسب حقوق عادلانه انسان‌ها برداشت؟ از آنجا که موضوع بحث در این جا حقوق انسان‌ها در حکومت نبوی است، ابتدا به تبیین



نگاه قرآن کریم به انسان می‌پردازیم و سپس اقدامات پیامبر خاتم ﷺ، قبل و بعد از تشکیل حکومت، در راستای کسب حقوق عادلانه انسان‌ها را بررسی می‌کنیم.

قرآن کریم در مورد کرامت ذاتی انسان می‌فرماید:



﴿و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً﴾؛ و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را در دریاها و خشکی‌ها بر مرکب‌هایی سوار کردیم و از غذاهای لذیذ و پاکیزه روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم.<sup>۱</sup>

در این آیه بنی آدم به اعتبار این که بنی آدم هستند، کرامت دارند. این که گفته می‌شود حقوق انسان؛ یعنی انسان از آن جهت که انسان است شرافت دارد؛ چون انسان‌ها ذاتاً نزد خداوند احترام دارند. امام علی علیه السلام نیز در نامه به مالک اشتر می‌گوید:

مردم دو صنف هستند؛ «إما أخ لك فی الدین و إما نظیر لك فی الخلق»<sup>۲</sup>

سخن و سفارش علی علیه السلام در مورد حقوق شهروندان است و از مالک می‌خواهد از عمق دل خویش، مردم را دوست داشته باشد و برای آنان چون درنده‌ای نباشد...؛ چون آنها دو صنف هستند، یا برادر دینی و مسلمان‌اند و یا در خلقت مانند تو انسان‌اند.

پس انسان بما هو انسان کرامت دارد. مؤمن نزد خدا دارای مقاماتی است و اجر و ثواب دارد. عالم هم حرمت دارد اما از نظر حقوق اجتماعی که می‌خواهند در یک کشور زندگی کنند حقوق

۱. اسراء: ۷۰

۲. مبشری، اسدالله، نهج البلاغه، بخش دوم و سوم (نامه‌ها - حکمتها).

تأکید رسول  
خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
لغو امتیازات نژادی و  
قومی و دفاع از  
حقوق انسانها  
است.

مساوی دارند، مانند هم هستند و همگی شهروند و متعلق به یک کشورند.

ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر حذف امتیازات نژادی، مانند رنگ، جنس، زبان و... تأکید دارد، حال آن که قرآن کریم می‌فرماید: «همه شما از آدم آفریده شدید و آدم از خاک» و بدینوسیله، همه امتیازات و برتری‌های نژادی را از بین می‌برد. در آیه دیگر می‌گوید:

﴿... إنا خلقناكم من نكر و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل

لتعارفوا إن أكرمكم عند الله أتقاكم...﴾<sup>۱</sup>

«شما را از زن و مرد آفریدیم و ملل و قبایل قرار دادیم تا از

یکدیگر شناخته شوید.»

تأکید رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر این که «همه شما از یک پدر و مادر هستید و همه مانند دندان‌های شانه، با هم مساوی می‌باشید، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه سیاه بر سفید و یا به عکس»، به بیان امروز لغو امتیازات نژادی و قومی و دفاع از حقوق انسانها است. از این رو است که برناردشاو می‌گوید:

«اسلام دین دموکراسی و آزادی اندیشه است و دین

معاملات و بالاتر از این، دین خردمندان است.»

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سبب نقش بی‌بدیل در هدایت و رهایی انسانها از قید و بندهای ستم و شرک و عادات جاهلی و فراهوانی آنان به توحید و خداپرستی، بر همه بشریت حق دارد؛ زیرا گسستن قیود بندگی و تکمیل آموزه‌های اخلاقی و تحمل رنجها و مرارتها برای نجات جامعه در بند و ستم‌دیده و تلاش برای آشنایی محرومان با حقوق اولیه خود، جایگاه برتری به پیامبر - نه تنها در میان پیروان خود بلکه در نزد همه آزادیخواهان - بخشیده است. اگر از نظر انسانی و سواي

۱. حجرات: ۱۳



جنبه‌های معنوی و الهی، به رفتار ایشان بنگریم، نکات جالبی در باب حقوق انسان‌ها شاهد خواهیم بود.

پیامبر ﷺ پیش از بعثت، در پیمان «حلف الفضول» مشارکت فعال داشت. مکه عصر جاهلیت، مکان امنی از نظر جان و مال و ناموس برای کسی نبود مگر این که در پناه حمایت قبیله، امنیت فرد حاصل می‌گردید. در پیمان «حلف الفضول» گروهی از جوانان جمع شدند و برای دفاع از مظلوم و ضعیف با هم پیمان بستند.<sup>۱</sup>

بعد از بعثت، ۱۳ سال در مکه دچار رنج و اذیت‌های فراوان شد. مخالفانش او را دچار مشکلات و رنج‌های بسیار نمودند و حتی قصد جانش کردند، که شبانه به مدینه هجرت کرد. پس از سال‌ها نبرد، ایشان در سال نهم هجرت، فاتحانه وارد مکه شد، رفتارش در این زمان - که در اوج قدرت بود و مخالفانش در شکست و هزیمت به سر می‌بردند - قابل بررسی است. پیامبر ﷺ از جنگ و خونریزی و انتقام به شدت جلوگیری می‌کرد. اعلام نمود هر کس که به خانه خودش برود یا داخل خانه کعبه باشد و یا به خانه ابوسفیان - دشمن دیرینه پیامبر - پناه برد، در امان است و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد. بعد خود وارد خانه کعبه شد و تمام بت‌ها را شکست. با مردمی که کنار خانه کعبه بودند سخن گفت و به معرفی اسلام و پیام آن پرداخت.

هجرت، آغاز حکومت نبوی است. هجرت به یثرب که مقدماتش قبلاً در دو پیمان عقبه اول و دوم فراهم شده بود، دارای دو هدف بود، نخست درهم شکستن پوسته قبیله؛ چون از نظر تاریخی عمر فرهنگ قبیله به سر آمده بود و هدف دوم تشکیل مدنیت جدیدی که با این عقیده در آن تاریخ سازگار است.

اولین اقدام پیامبر ﷺ در این راستا ساختن مسجد است. مسجد جایگاه عبادت خدا و مدیریت جمعی جامعه مسلمانان است. دومین اقدام پیامبر کار فرهنگی است. در این زمان قبایل اوس و خزرج با فرهنگ سبأی، یهود یثرب با فرهنگ بنی اسرائیلی و مهاجران همراه پیامبر ﷺ که به مهاجرین مشهورند، با فرهنگ خاص در مدینه به سر می‌برند. جامعه، جامعه‌ای چند فرهنگی است و نمی‌شود با یک شیوه و دستور اداره شود. از این رو پیامبر مبادرت به ایجاد پیمان برادری میان مهاجرین و انصار کرد، و خطاب به آنان گفت: «تنها چیزی که شما را به هم پیوند می‌دهد ایمان است.»

۱. عاملی، جعفر مرتضی، سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ترجمه: حسین تاج‌آبادی، ج ۲، صص ۱۲۶ - ۱۲۵

برادری ایمانی، یک تعهد حقوقی نبود بلکه اخلاقی بود. اقدام سوم پیامبر ﷺ اقدامی سیاسی - امنیتی بود. لذا یک پیمان امنیتی - دفاعی با یهود ساکن مدینه منعقد کرد که ضمن آن، مشکل جامعه چند فرهنگی مدینه النبی نیز تا حد زیادی حل می شد. برخی از مواد پیمان به شرح زیر است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این پیمان نامه‌ای است از محمد فرستاده خدا، میان مسلمانان مؤمن قریش و یثرب (مدینه) و هر کس که پیرو آنان باشد و به آنان بپیوندد و همراهشان جهاد کند، اینان جدا از دیگر مردم یک امت واحد هستند. - مؤمنان با تقوا باید همگی بر ضد ستمگر یا کسی که علیه آنان دسیسه می کند یا میان مؤمنان فساد ایجاد می نماید، تمام نیروی خود را به کار گیرند، هر چند آن فرد فرزند خود آنان باشد.

- مؤمنان در میان خود ولی یکدیگرند، یهودیانی که از ما پیروی کنند از یاری و همراهی و برابری با ما برخوردارند.

- یهود «بنی عوف» با مؤمنان همانند یک ملت و امت واحد هستند.

- شهر یثرب برای پیرامون این معاهده، منطقه امن و حرم می باشد...

- این معاهده از ستمکار و مجرم حمایت نمی کند.»<sup>۱</sup>

«محمد ﷺ مانند هر رهبر مستقل دیگری که اداره یک کشور را برعهده دارد، به اینکار پرداخت جز اینکه در میان مسلمانان، پیوند دینی جایگزین پیوند خویشی و خونی شد. بدینگونه و با این سنت پیامبر ﷺ، اسلام همان قدر که یک نظام دینی و الهی بود، نظام سیاسی نیز بوده است. هدف محمد ﷺ تأسیس یک دین جدید بود و در این راه موفق شد، لیکن همزمان به تشکیل یک نظام سیاسی با ویژگی های نوین و با تفاوت های بنیادین با نظام های دیگر همت گماشت.

تمامی تلاش پیامبر ﷺ، نخست متوجه هدایت مردم به توحید و خداشناسی بود، اما در کنار آن، برای نابودی نظام حاکم بر مکه نیز کوشید تا سرانجام موفق به برپایی نظام الهی شد.»<sup>۲</sup>

چهارمین اقدام پیامبر ایجاد تشکیلات شهری بود و از این رو نهادهای مدنی را به وجود



۱. همتی، همایون، سنت و سیاست در اسلام، تهران، آوای نور، ۱۳۷۳، صص ۴۶-۴۷

۲. توماس آرنولد، الدعوة الی الاسلام (بخش دولت اسلامی)، ص ۵۲

آورد و مبادرت به تقسیم کار اجتماعی نمود؛ یعنی گروهی را مأمور دریافت خراج و مالیات نمود، عده‌ای را فرمان ارشاد و تعلیم شهروندان داد. مأمورانی را برای دعوت، به قبایل شبه جزیره و سفرایی را به کشورهای همسایه فرستاد.

اقدام بعدی پیامبر، ایجاد روحیه در میان شهروندان مدینه بود. مهاجران همراه پیامبر همه چیز خود را در مکه و در راه اسلام از دست داده بودند، لذا آن حضرت برای ایجاد انگیزه اجتماعی در آنان، دسته‌هایی را برای حمله به کاروان‌های قریش، که آنان را آواره کرد ترتیب داد. رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقدام به ایجاد سازمان نظامی نمود که در وقت ضرورت به میدان جنگ می‌رفتند و در وقت صلح به زندگی روزمره خود می‌پرداختند.

گفتنی است، رفتن به جهاد، اجباری نبود؛ یعنی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود به جهاد می‌رفت و مؤمنان را به جهاد تشویق می‌کرد. منافقانی که در جهاد شرکت نمی‌کردند و یا با تبلیغ باعث تضعیف روحیه مسلمانان می‌شدند نیز تبعید، زندان و یا تعزیر نشدند. نمونه و فرد سرشناس آنان عبدالله بن ابی بود که ۳۰۰ نفر از سپاه ۱۰۰۰ نفری مسلمانان را از جنگ منصرف کرد ولی مادام که دست به شمشیر علیه اسلام نبردند، در کمال امنیت و آرامش در مدینه بسر بردند.

پیامبر در اداره مدینه، به شهروندان اعتماد به نفس و شخصیت می‌داد. در شورایی که برای تدوین راهبرد جنگی در غزوه احد تشکیل داد، نظر پیامبر دفاع شهری بود اما مسلمانان جوان و با روحیه، نظر به جنگ در خارج از شهر دادند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عقل جمعی احترام گذاشت. آن حضرت می‌خواست هم ارزش مشورت کردن را نشان دهد و هم تصمیم‌شان به خودشان وابسته باشد، نه به بزرگ‌تری که قیم و آقا بالاسر باشد و هر چه او گفت بپذیرند، هر چند که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش‌بینی شکست را می‌نمود.

در قرارداد جزیه با اهل کتاب، همواره حقوق آنان را مد نظر داشت؛ مثلاً کشیش، افراد ۶۰ سال به بالا، جوان نابالغ و فقرا از پرداخت جزیه معاف بودند. آنان نباید در ملاء عام و منظر عمومی، اقدام به شرابخواری، رباخواری و خوردن گوشت خوک می‌کردند.

اما حوزه خصوصی زندگی آنان از تعرض مصمون بود. احترام به حقوق اهل کتاب و اقلیت‌های دینی از چنان جایگاه محکمی برخوردار بود که سه دهه پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوارج نهروان خوکی متعلق به یک یهودی را کشتند و غرامت آن را پرداختند.

در حکومت نبوی، آنچه که مربوط به عقیده و عبادت بود، یک طرفه و امر خدایی بود؛ مثلاً خواندن نماز، ادای واجباتی مانند روزه، خمس، جهاد و... همگی امر خدایی بود، اما

**اگر دولت  
پیامبر ﷺ را یک  
دولت حق محور  
بدانیم - که بود - ،  
اهتمام به حقوق  
شهروندان از  
مؤلفه‌های اصلی  
سیاست این دولت  
است.**

اداره جامعه و امور اجرایی، مردمی بود. قوانین کیفری یک طرفه و از جانب خدا بود اما مجری بنا به مورد، مسامحه یا شدت به خرج می‌داد؛ مثلاً مجری‌ای مانند امیر مؤمنان علی علیه السلام در مورد حقوق مردم اصلاً مسامحه نمی‌کرد.

پیامبر در حال تمرین ایجاد یک تمدن جدید بود. اگر او جامعه را کاملاً آزاد می‌گذاشت هرج و مرج ایجاد می‌شد. هدف پیامبر در هم شکستن ساختار قبیله بود. در جنگ‌های آن روز ستون‌های نظامی به فرماندهی سران قبایل سازماندهی می‌شد اما پیامبر این ساختار را در هم شکست. او در آخرین روزهای حیات خود اسامه بن زید ۱۷ ساله را فرمانده سپاه مسلمانان کرد. گرچه پس از رحلت آن حضرت، برنامه تغییر یافت و مناسبات قبیله‌ای حاکم شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مناسبات خارجی، هم پایبند به قرارداد بود و هم دارای راهبرد بلندمدت.

در جریان صلح حدیبیه که ظاهر آن به ضرر مسلمانان بود و اعتراض افرادی چون عمر بن خطاب را به دنبال داشت، پیامبر با توانمندی و هوش سرشار، استراتژی یک پیروزی بدون جنگ را پایه‌ریزی کرد. او امتیاز صوری عدم ورود به مکه را به مشرکان داد، اما امتیاز زمان را خرید و در فرصت مناسب و با پیمان شکنی مکیان، بدون جنگ و خونریزی مکه را فتح کرد. او می‌دانست که قبیله در بند سنت است و نمی‌تواند به پیمان وفادار بماند و قراردادهای مدنی در چارچوب فرهنگ قبیله نمی‌گنجد.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ضمن نهادسازی و ایجاد حکومت قانون در مدینه، به حقوق اساسی شهروندان نیز اهتمام داشت. اگر دولت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یک دولت حق محور بدانیم - که بود - ، اهتمام به حقوق شهروندان از مؤلفه‌های اصلی سیاست این دولت است.

آزادی و رهایی از سلطه غیرخدا، از جمله برنامه‌های اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. اسلام در عالمی ظهور کرد که در آن، برده داری به



عنوان مصداقی از نقض «آزادی تن» تقریباً فراگیر بود. قرآن و سیره نبی ﷺ به مهربانی با بردگان و رفتار انسانی با آنان اندرز می‌دهد و مسلمانان را به آزادی آنان ترغیب می‌کند. خود پیامبر، سلمان، برده ایرانی را خرید، بی‌درنگ آزادش کرد و او را از اهل بیت خویش خواند. سیره پیامبر، بستر اجتماعی را آنچنان آماده کرد که بردگان ترک و سیاه‌پوست آفریقایی تا مناصب فرماندهی نظامی، پادشاهی و رهبری بالا رفتند. پیوندهای زن‌شویی میان بردگان و خانواده اشرف برقرار شد و فرزندان آنان در بافت کلی جامعه جذب شدند. احساس ناهمگونی نژادی و نژادپرستی میان بردگان و شهروندان عادی، در شهرهای اسلامی وجود نداشت؛ یعنی حرکت جامعه اسلامی به جای تبعیض، به سمت ادغام نهایی بردگان در جامعه اسلامی بود و بسیاری از اهل قلم مسلمان، علیه برده‌داری دست به قلم بردند و پرهیزگاران از آن دوری جستند.

واحد بنیادین جامعه جاهلی عرب «قبیله» بود اما در حکومت نبوی، خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه اسلامی جای قبیله را گرفت و نخستین حلقه جامعه مدنی گردید. خانواده گسترده با تأکیدی که اسلام روی صلۀ ارحام و نیکی به خویشان و والدین دارد، نقش مهمی در تربیت فرزندان، حمایت از جوان‌ترها در برابر فشارهای اقتصادی و اجتماعی و در انتقال دین، رسوم و سنت‌های حسنه دارد. نقش ممتاز خانواده بعد از ۱۴ قرن هنوز برجسته است و تاکنون در مقابل موج ویرانگر تجددگرایی مقاومت نموده است.

### ◀ حکومت نبوی و حقوق زنان

در عربستان عصر بعثت، زنان حقوق انسانی نداشتند. آنان نه تنها از ارث محروم بودند، بلکه به عنوان اموال و اشیای به جای مانده از میت، موضوع ارث بودند. در دستبرد راهزنان به کاروان، به اسارت در می‌آمدند و تن دادن به اسیری یک هنجار بود. از این رو تولد نوزاد دختر، داغ‌نگینی بر پیشانی خانواده بود و بسیاری از نوزادان دختر زنده به گور می‌شدند.

در این بستر اجتماعی که بی‌عدالتی‌های آشکار در حق زنان روا بود، دین مبین اسلام و پیامبر اعظم ﷺ اهتمام ویژه‌ای به حقوق زنان داشت. پیامبر، بهشت را زیر پای مادران دانست و قرآن به نیکی به والدین، سفارش بسیار کرد. قرآن دستور صریح «... و عاشروهن بالمعروف...»<sup>۱</sup> صادر نمود.

۱. نساء: ۱۹؛ «... با آنان خوش رفتاری کنید...».



در حوزه حکومت نبوی و با توجه به عرف رایج در عربستان پیش از اسلام، احکام اسلامی، دگرگونی چشمگیری را در زمینه اعطای حقوق اقتصادی و اجتماعی به زنان و پشتیبانی از آنان در برابر بی عدالتی‌ها پدید آورد.

اشاره به دو واقعه، هم در حوزه زندگی خصوصی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و هم در عرصه اجتماع، درباره اهتمام حکومت نبوی به حقوق شهروندی زنان ضروری است:

یکم - معمولاً رهبران سیاسی و اجتماعی در زندگی خصوصی شان با مشکلات ویژه‌ای روبه‌رو می‌شوند. به دلیل موقعیت خاص، توقعات و انتظارات خانواده، با سایر اقشار متفاوت است. بسیاری از این رهبران در زندگی خصوصی، رفتاری متفاوت با شعارها و نمودهای بیرونی شان دارند.

مطابق قرآن و روایات، شخص پیامبر نیز با چنین مسأله‌ای روبه‌رو بوده است. همسران آن حضرت امکانات و شرایط برای زندگی مطالبه می‌کردند. گویا موضوع به زمان جنگ خیبر مربوط می‌شود که غنایمی به دست مسلمانان افتاد و این غنایمی بایستی میان مردم تقسیم می‌شد. همسران پیامبر توقع داشتند که سهمی نیز به آنان تعلق گیرد و وقتی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از این کار خودداری کرد، آنها ناراحت شده و گفتند: محمد گمان می‌کند هیچ کس دیگری حاضر به ازدواج با ما نیست!

سوره احزاب، آیه ۲۸ به این موضوع پرداخته، می‌گوید:

«ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر شما زندگی دنیوی و زیورهای آن را می‌خواهید، بیاید متعه (حقوق مادی) شما را بدهم و با خوبی و توافق طلاق بگیرید.»

قابل توجه است که این برخورد، در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که کاملاً مردسالار بوده و سنت‌های ظالمانه ضد زن در جزیره العرب کاملاً محو نگردیده است.

پیامبر با توجه به موقعیت ویژه‌اش می‌توانست چند گونه برخورد با آنان را در پیش گیرد:

۱. به آن‌ها بگوید وضع همین است و باید با این وضعیت بسازند. وظیفه آن‌ها اطاعت از شوهر است. به خصوص که شوهر، پیامبر خدا است. ترجیح مسائل دنیوی و مادی به پیامبر خدا، گناهی نابخشودنی و کفر است. زنان باید به همین وضع تن دهند.

۲. امکانات بهتری برای آن‌ها فراهم کند و رضایتشان را با بیت‌المال جلب نماید.

۳. به آن‌ها حق بدهد که درباره زندگی خصوصی شان دست به انتخاب بزنند و اگر وضعیت



زندگی مادی مطلوب نیست، از پیامبر جدا شوند؛ یعنی تصمیم طلاق با آنهاست. جالب آن که به آنان حق داده شده درباره ادامه زندگی با پیامبر، خود تصمیم بگیرند. دوم - سوره مجادله با داستان زنی آغاز می شود که از قانون ظهار،<sup>۱</sup> نزد محمد ﷺ شکایت برده و پاسخ مطلوب نشنیده، نالان و شاکی بر می گردد و با خدایش درد دل و شکایت باز می گوید. پیامبر در اوان کار، این رسم را مانند بسیاری از رسوم دیگر بر هم نزد و به تدریج جامعه را به سمتی که می خواست پیش برد. زنی از سوی شوهرش به این عرف قانون شده گرفتار می شود. نزد پیامبر می آید و اعتراض می کند که این قانون ظالمانه است و چرا باید من به چنین آتشی بسوزم. پیامبر نمی پذیرد که برخلاف رسم پذیرفته شده عمل کند و زن را به تحمل آن توصیه می کند. اما زن در این مجادله با پیامبر مجاب نمی شود و شکایت به خدا می کند و اعتراضش به این قانون را با او نجوا می کند.<sup>۲</sup>

#### ◀ نکته مهم

جالب است که مجادله این زن با پیامبر خدا ﷺ در قالب یک سوره از سوره های قرآن آمده است!

این واقعه دارای نکاتی است که با باورهای پیروان و مخالفان، همخوانی ندارد:

۱. مناسبات و روابط محمد ﷺ با پیروانش را نشان می دهد که آنها به خود حق می دهند با او مجادله کنند و نسبت به مواضعش، موضع انتقادی داشته باشند. حتی در جامعه مردسالار آن روز عربستان، که زن جنس دوم شمرده می شد و از دختر زاییدن شرمگین بودند، زنی به مجادله با پیامبر بر می خیزد و از سوی محمد ﷺ و یا پیروانش مورد شماتت قرار نمی گیرد که چرا با مقام قدسی و ملکوتی مجادله می کنی؟! تو را چه به فهم این مسائل!

۲. نه تنها آن زن به خاطر مجادله اش با پیامبر خدا شماتت نمی شود، بلکه مورد تأیید خداوند قرار گرفته و موضع او موجب می شود حکم پیامبر تغییر یابد و رسم قبلی منسوخ گردد؛ یعنی مقاومت یک زن در برابر رسم و قانونی پذیرفته شده، موجب نزول آیه و تغییر سنت می شود.

۱. قانون ظهار رسمی بود که اگر مردی در مشاجره با زنش به او می گفت تو مانند مادر من هستی، زن خود به خود مطلقه محسوب می شد و باید از خانه مرد می رفت بدون هیچ حق و اعتراضی.

۲. برای آگاهی بیشتر، به تفسیر سوره پیش گفته مراجعه شود.

۳. چگونه است که قرآن کریم در مجادله میان زن و پیامبر، جانب زن را می‌گیرد؟ و این در حالی است که با معیارهای بشری و عرفی، حرمت پیامبر در میان قوم نباید تضعیف شود. هر رهبر بشری، در چنین مواقعی بنا به مصالح، سعی می‌کند موضع خود را درست و حساب شده تلقی کند و اگر لازم است تغییر موضعی صورت گیرد، در زمان و موقعیتی دیگر و با توجیهی جدید باشد، تا نظام سلسله مراتبی جامعه به هم نخورد. اما می‌بینیم این مصلحت‌گرایی‌ها در کار پیامبر نیست و اصولاً وجود بی‌مثالش نیاز به این مصلحت‌گرایی‌ها ندارد. آری، نسبت‌های کهن قبیله‌گرای آنچنان غبار سنگینی از ظلم بر چهره حقیقت پوشانده بود که زنده به گور کردن دختران معصوم و رفتار حیوانی و خشن با زن ارزش تثبیت شده و گفتمان حاکم بود.

اما رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم با تکیه بر آیات الهی و حکومت نبوی مبتنی بر قانون قرآن، این چارچوب‌های متصلب و ظالمانه را درهم ریخت و بنایی نو، مبتنی بر کرامت انسان به عنوان خلیفه الله و احترام به حقوق زنان به عنوان بندگان خدا صورت‌بندی نمود.

## ◀ ۲. اهتمام به حقوق مخالفان در حکومت نبوی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم متصف به صفاتی چون رحمت، مدارا و تخلق به اخلاق الهی و جاذبه قوی جهت دعوت انسان‌ها به سوی توحید و یکتاپرستی بود. اما بعثت و تشکیل حکومت وی در مدینه منافع سیاسی و اقتصادی عده‌ای را به خطر انداخت و پایگاه طبقاتی اشراف را متزلزل ساخت. آن زمان که پیامبر در مکه بود و یاران وی در اقلیت بودند، سردسته مخالفان، ابولهب بود که بر موضع شرک خود اصرار می‌ورزید.

با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه و تشکیل حکومت نبوی سردسته مخالفان و منافقان عبدالله بن ابی بود. ساختار قبیله‌ای عربستان، وجود اقوام یهود و طیف ناهمگون اعراب مستقر در مدینه، طیفی از مخالفان، با عملکردهای گوناگون را در مقابل پیامبر عیان نموده بود.

اکنون به طور اختصار به تبیین عملکرد هر یک از این مخالفان و نوع مواجهه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم با آنان می‌پردازیم:

### □ ۲-۱. مخالفان فرهنگی

رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل مخالفان فرهنگی، با مامشات، مدارا و گفتگو رفتار می‌کرد تا



قانع شوند. استدلال می‌کرد تا بپذیرند، دلایلشان را می‌شنید و پاسخ آن‌ها را می‌داد. در مقابل آنان که می‌ایستادند و کار نظامی می‌کردند حجت را بر آنان تمام می‌نمود و سپس برای دفاع از پیام خدا با آنان وارد جهاد می‌شد. این جنگ‌ها برای ابلاغ پیام الهی بود. آستانه تحمل حکومت نبوی در مواجهه با مخالفان فرهنگی یعنی آنانکه به مواجهه نرم افزاری و تهاجم فرهنگی به حکومت نبوی می‌پرداختند مرز دستور صریح الهی بود. خداوند در قرآن کریم آنان را منافق می‌خواند اما پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را تحمل می‌کرد.

عبدالله ابن ابی یکی از منافقان مدینه بود که سراسر زندگی وی تهاجم فرهنگی به جامعه و حکومت اسلامی و حتی ساحت مقدس نبی گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود اما هیچ گاه به وی تعرض نظامی نشد.

در داخل دارالاسلام، مخالفان نهضت و رسالت، مادام که اقدام نظامی انجام نمی‌دادند در امان بودن و تحمل می‌شدند. پیامبر به گونه‌ای شفاف عمل می‌کرد که برداشت‌ها، نظرها و اعمالش اقناع اجتماع داشته باشد و تفسیر را از بطن جامعه می‌گرفت. عده‌ای نظر به مواجهه با منافقان داشتند اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌پذیرفت.

مهمترین نکته در ارتباط با تحمل مخالفان در حکومت نبوی، داستان افک و بهتان نسبت به همسر رسول خداست که مهمترین حادثه شخصی و خانوادگی و جمعی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمین بود. اما هرگز آن حضرت به سبب این کار، بر یهودیان و منافقان سخت نگرفت و حکم به دستگیری و بازداشت افراد نداد تا این که آیه بر تبرئه عایشه نازل شد.

و این نکته در حکومت نبوی بسیار مهم است که خط قرمز آزادی‌ها، حریم شخصی است. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره منافقان و بهتان‌گویان، شدت عمل به خرج نداد و به مواجهه فرهنگی قانع بود.

## □ ۲-۲. ستون پنجم دشمن خارجی

در ادبیات جنگ، به افرادی که در جبهه خودی هستند و به ائتلاف پنهان با دشمن خارجی مبادرت می‌ورزند و به اقدام براندازانه نظامی می‌پردازند، ستون پنجم دشمن گفته می‌شود. فعالیت ستون پنجم یک اقدام آشکار نظامی علیه امنیت ملی است، حال اگر نظام سیاسی

حاکم، یک نظام الهی باشد، این اقدام براندازانه، هم تعرض به حقوق امت اسلامی است و هم تعرض به حقوق الهی.

در جنگ احزاب، که ائتلاف گسترده قبایل عربستان برای براندازی حکومت نبوی شکل گرفته بود، یهودیان بنی قریظه که شهروندان مدینه النبی و طبق قانون اساسی مدینه عضو امت اسلامی بودند، پیمان شکنی نموده و با دشمنان اسلام و پیامبر ﷺ به یک ائتلاف پنهان پرداختند. آنان حفره‌های خندق پیرامون شهر را پر می‌کردند و در کوچه‌های مدینه ضمن سلب امنیت از مسلمانان، نقش ستون پنجم دشمن را ایفا نموده و جار می‌زدند: «محمد ﷺ ما را به فتح کاخ‌های حیره و یمن و روم و ایران و شرق و غرب وعده می‌دهد اما همین کسانی که قصد دارند آن قدرت‌ها را بشکنند اکنون از ترس دشمن براحتی نمی‌توانند قضای حاجت نمایند!»<sup>۱</sup>

لذا پیامبر ﷺ به علت پیمان شکنی و به خطر انداختن امنیت ملی مسلمانان و حکومت اسلامی، با آنان به معارضه برخاست، قلعه آنان محاصره گردید و تسلیم شدند. آنان از پیامبر در خواست نمودند سعد بن معاذ را که رابطه مطلوبی در دوران جاهلیت با آنان داشت حکم قرار دهد و داوری درباره آنان نیز براساس تورات صورت بگیرد. پیامبر این پیشنهاد را از آنان پذیرفت. سعد بن معاذ بر اساس آیه زیر از تورات درباره آنان حکم داد:

«و آن زمان که خداوند دشمن را به دست شما سپرد باید تمام مردها را با لبه شمشیر از بین ببرید. اما زنها، کودکان و گله و تمام آن چه که در شهر است حتی غنایم را باید برای خود برداشته و از آن خویش بدانید.»<sup>۲</sup>

مبادرت به خشونت برای دفاع از حوزه حکومت اسلامی، هم امری عقلایی است و هم مبتنی بر قانون شرع، اما مدعای مورخان، عمدتاً غربی و یهودی، درباره اتهام خشونت پیامبر نسبت به یهود، با توجه به قرارداد و آیه تورات، دروغی بیش نیست. رهیافت اساسی پیامبر، رحمت و مدارا بود، هر چند که خشونت عریان فقط با خشونت مهار می‌گردد.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران،

ص ۱۰۷۱

Deut, ۲۰-۱۳-۱۴.۲



## □ ۲-۳. مخالفان تروریست

واژه ترور پیشینه‌ای به درازای تشکیل حاکمیت و قدرت در زندگی بشر دارد. ترور یکی از رهیافت‌های مخالفان پیامبر، چه در میان یهود و چه در میان منافقان بود. اما همچنان رویه پیامبر ﷺ مدارا و اعتدال در مواجهه با تروریست‌ها بود.

جنگ خیبر در سال (۷ هـ) با پیروزی مسلمین پایان یافت و رسول خاتم ﷺ از سر مهرورزی، یهود را مجدداً بر زندگی خویش ابقا نمود. آنان طرح ترور پیامبر را در میهمانی شام، از طریق مسمومیت غذایی کشیدند. صحابه همراه پیامبر، به نام بشیر، با تناول غذای سمی به شهادت رسید. اما از پیامبر ﷺ به مدد الهی رفع خطر گردید.

پیامبر رحمت ﷺ علی‌رغم این خیانت آشکار، از خطای یهود چشم پوشید.<sup>۱</sup> وجدان‌های پاک بشری را باید به داوری طلبید که کدام رهبر سیاسی و یا مذهبی در جهان هست که از چنین خیانت آشکار یک اقلیت مذهبی چشم‌پوشی نماید؟!

این از این‌روست که بعضی از مورخان یهودی معتقدند که اگر رحمت و مدارای پیامبر خاتم ﷺ و پیروان مسلمان وی در قرون بعدی درباره یهود نبود، چه بسا که قوم یهود در مواجهه با پاکسازی‌های صلیبی‌ها در اروپا منقرض می‌گردید.

## ○ ردپای تروریست‌ها در میان منافقان مدینه

درباز گشت از غزوه تبوک، عده‌ای از افراد لشگر، که ۱۳ نفر بودند، در تاریکی شب قصد ترور پیامبر با پرتاب مرکب وی از روی یک صخره را داشتند، تروریست‌ها از ترس فراری شدند و حذیفه غلام پیامبر آنان را شناخت اما رسول خاتم ﷺ حتی از فاش نمودن نام آنان خودداری کرد. پیامبر اعظم ﷺ نمی‌خواست این توهم برای دیگران پیش آید که حضرتش پس از تثبیت قدرت به جان یارانش افتاده است.

## □ ۲-۴. مخالفان نظامی

مخالفان نظامی، کسان و قبایلی بودند که با خشونت عریان قصد براندازی نظام نوپای اسلامی را داشتند و عملاً وارد جنگ با پیامبر اعظم ﷺ شده بودند. آن حضرت در طول ده سال حکومت و نبوت در مدینه ۸۶ غزوه و سریه را در راه

۱. رفیع الدین، اسحاق محمد همدانی، سیرت رسول الله، ترجمه: اصغر مهدوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، چاپ سوم، ۱۳۷۷، صص ۸۳۴-۸۳۲

حساسیت به  
استفاده صحیح از  
بیت‌المال و غنایم  
جنگی، جلوه‌ای  
دیگر از میزان  
اهمیت حقوق  
انسان‌ها از زاویه  
دید رسول  
خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است.

یکتاپرستی و توحید به انجام رساند. تبیین و بررسی یک یک این جنگها موضوع این مقال نیست و ما به نوع مواجهه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دشمن، با ذکر یک نمونه می‌پرازیم:

آن حضرت در هنگامه جهاد، سفارش اکید بر مراعات حقوق انسان‌ها می‌نمود. در سال (۸ هـ) عده‌ای از سفیران تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قتل عام شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان جهاد صادر کرد و فرمود:

«... اگر اسلام آوردند، از انتقام خون سفیر صرف نظر نمایید... به نام خدا جهاد کنید. به راهب و راهبه‌ها که در صومعه، دور از غوغای اجتماع زندگی می‌کنند، متعرض نشوید. لانه‌های شیطان را که در مغز گروهی قرار گرفته با همین شمشیر ویران سازید. زنان و کودکان و پیران فرتوت را نکشید، هرگز نخل و درختی را نبرید و خانه‌ای را ویران نکنید.»<sup>۱</sup>

لذا ملاحظه می‌گردد که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم ضمن این که به فکر ویران نمودن لانه‌های شیطان است، از اهتمام به حقوق انسانها و حتی محیط زیست غافل نیست.

آن حضرت آینه‌ای از رحمت و مهرورزی، در زمینه فرهنگی مبتنی بر توحید و یکتاپرستی، به نمایش می‌گذارد.

### ◀ ۳. اهتمام به استفاده صحیح از اموال عمومی

حساسیت به استفاده صحیح از بیت‌المال و غنایم جنگی، جلوه‌ای دیگر از میزان اهمیت حقوق انسان‌ها از زاویه دید رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم است.

روز حرکت از سرزمین خیبر، تیر ناگهانی بر غلامی که مأمور بستن کجاوه پیامبر بود، اصابت کرد و همان دم جان سپرد. مأموران گفتند: بهشت بر او گوارا باد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان گفتند: من با شما

۱. مغازی و اقدی، ج ۲، ص ۷۵۷



در این باره هم عقیده نیستیم؛ زیرا عبايي که برتن اوست از غنايم است و او آن را به خيانت برده و در روز رستاخيز به صورت آتش احاطه اش مي کند.<sup>۱</sup> لذا پيامبر ﷺ بر جنازه او نماز نخواند.

پيامبر ﷺ با حکومت و نبوت خود، دگرگوني عظيمي، هم در فرهنگ مردم بادييه و هم نحوه تعامل حاکمان با ملت ايجاد کرد. رفتار سياسي آن حضرت جلوه‌اي از برابري آحاد مسلمانان در برابر قانون و پرهيز حاکم و قانونگذار از ويژه خواري است. ابوالعاص، داماد ارشد پيامبر ﷺ که در مکه شغل تجارت داشت، پس از بعثت، برخلاف همسر خود به اسلام نگرويد و در جنگ بدر شرکت کرد و اسير گرديد. همسر او زينب در مکه بود و براي آزادي شوهرش گردنبندي که شب زفاف، حضرت خديجه به وي هديه داده بود فرستاد.

آن حضرت با ديدن گردنبندي به ياد فداكاريهاي خديجه در راه اسلام افتاد و سخت گريست. پيامبر براي حفظ احترام اموال عمومي و نهادينه كردن فرهنگ نگاه برابر به حاکمان و آحاد ملت در برابر قانون، رو به ياران خود کرد و فرمود: اين گردنبندي متعلق به شماست اگر ماييل هستيد گردنبندي او را رد کنيد و ابي العاص را بدون پرداخت فديه آزاد نماييد.<sup>۲</sup>

#### ◀ ۱.۴. اهتمام به عهد و پيمان و مدارا با دشمن شکست خورده

وفاي به عهد، و اعتبار و جايگاه ممتاز شخصيت انسان‌ها به عنوان طرف حقوقی عهد و پيمان، از اهميت ويژه‌اي برخوردار است. الگوسازي پيامبر اعظم در زمانه و محيطي رخ داد که نه امنيت وجود داشت و نه عهد و پيمان استوار و محکمي، مگر سنت‌هاي قبيله و قدرت عريان حمايت قبيلگي.

آن حضرت به عهد و پيمان با مشرکان نيز سخت استوار بود. دو سال از پيمان صلح حديبيه گذشته بود که مردان قبيله بنی بکر (متحد کفار مکه)، مردان قبيله خزاعه (متحد مسلمانان) را در حرم امن الهي قتل عام نمودند. بازماندگان قبيله خزاعه طبق پيمان منعقد شده از پيامبر تقاضاي کمک کردند. پيامبر ﷺ به قريش پيغام فرستاد که بين پرداخت خونبهاي

۱. سيره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۳۹  
۲. سبحاني، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، قم، دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۱، صص ۷۳۷-۷۳۰ و همدانی، پيشين، صص ۵۹۵-۵۹۲



کشتگان، قطع رابطه با بنی بکر و فسخ پیمان صلح، یکی را برگزینند. قریش عهدنامه صلح را فسخ کردند و بدین ترتیب مقدمه فتح مکه آماده شد.

نوع رفتار آن حضرت با شکست خوردگان، الگو و چارچوبی است جهت احترام به حقوق انسان‌ها، چون آنان دشمن خدا و رسول او و در حقیقت مشرک بودند.

قریش ۲۱ سال تمام، به مسلمانان ظلم کرده و جنگ‌های زیادی را به قصد نابودی اسلام تحمیل نموده بود. لذا منطق حکم می‌کرد که روز فتح مکه، یوم مکافات مکیان باشد. سعد بن عباده پرچم‌دار مسلمانان خطاب به ابوسفیان گفت: امروز روز نبرد است، نه روز امنیت برای مکه. پیامبر ﷺ از سخن سعد ناراحت شد و پرچم را به دست علی علیه السلام داد تا از خونریزی جلوگیری نماید. آنگاه به وسیله ابوسفیان به گروهی که به خانه خدا و یا منزل وی پناهنده شوند و یا در منزل خود را ببندد امان داده شد. پیامبر ﷺ فرمان عفو عمومی صادر کرد و بند بردگی را از پای آنان گشود.<sup>۱</sup>

#### ◀ ۵. تألیف قلوب تازه مسلمانان

تألیف قلوب تازه مسلمانان، هم اقدامی دل‌گرم‌کننده برای پیشبرد توحید و احکام الهی بود و هم به عنوان یک اقدام انسان‌دوستانه که جلوه‌های احترام به شخصیت و حقوق انسان‌ها را در حکومت نبوی عیان می‌ساخت. قلب معصوم و پرمهر پیامبر رحمت جلوه‌گاه نور الهی بود و کینه و حقد جاهلی در آن راهی نداشت.

عثمان بن طلحه کلیددار کعبه بود. او روزی در اوایل بعثت، پیامبر را از کعبه رانده بود، اما پیامبر ﷺ با شکیبایی فرمود: ای عثمان! شاید روزی فرا رسد که این کلید در دست من باشد و به هر کس که خواستم واگذار کنم. عثمان گفت: در آن روز قریش دلیل و نابود خواهد شد. پیامبر فرمود: خیر، در آن روز، عزیز خواهند بود.

سرانجام در روز فتح مکه، در حالی که جمعی از یاران جان بر کف پروانه‌وار، گرد پیامبر بودند، کلیددار را می‌طلبید و کلید را به او واگذار می‌کند و می‌فرماید: «کلید را پس بگیر، امروز روز گذشت، بخشش و وفای به عهد است».<sup>۲</sup>

پیامبر در آن روز نه تنها مالک کلید کعبه شد بلکه مالک کلیدی شد که سنگین‌ترین قفل‌ها



۱. همدانی، پیشین، صص ۸۸۶ - ۸۸۰

۲. همان، ص ۸۸۶

رویکرد سیاسی  
پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
در هم شکستن  
مناسبات قبیله‌ای  
و بنای فرهنگی  
نو، براساس  
برابری امتیازات  
اجتماعی بود.

را می‌گشاید و آن قرآن است.

تألیف قلوب تازه مسلمانان به عنوان یک اقدام حقوق بشری در زندگی دینی - سیاسی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن چنان اهمیت داشت که به صورت یک قاعده فقهی در اندیشه سیاسی شیعی آمده است و اقدام انسان دوستانه دولت اسلامی در حمایت از مستضعفین نقاط مختلف عالم، بنا بر این قاعده، مشروعیت می‌یابد.

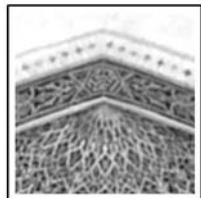
### ◀ ۱.۶. اهتمام به تصمیم‌گیری شورایی

اقدام به تصمیم‌گیری شورایی از سوی رهبری که متصل به سرچشمه وحی است دارای یک پیش فرض اساسی است و آن باور به برابری انسان‌ها در پیشگاه خدای متعال و نفی مناسبات قبیله‌ای است که اهمیت نظر انسان‌ها بستگی به میزان نزدیکی به کانون قدرت دارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خاطر اتصال به منبع لایزال وحی الهی و گوهر عصمت، یقیناً بهترین رهبر، امام و تصمیم‌گیر جامعه اسلامی بود و استراتژی وی در امور مهم لشگری و کشوری احترام به حقوق سیاسی ملت و مشارکت دادن آنان در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی بود.

پیامبر تصمیم‌ها و استراتژی‌های جنگی را با مشورت اصحاب انجام می‌داد. آن حضرت در حوزه مسائل اجرایی، نظریات خود را هیچ‌گاه تحمیل نمی‌کرد، مگر این که وحی الهی نازل می‌شد. راهبرد جنگی غزوه احد با مشورت یاران بود، هر چند انجام موفقیت‌آمیزی نداشت. در جنگ خندق، مشورت سلمان فارسی درباره حفر خندق در اطراف مدینه کارگر افتاد و دشمن عقب نشست.

رویکرد سیاسی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هم شکستن مناسبات قبیله‌ای و بنای فرهنگی نو، براساس برابری امتیازات اجتماعی بود. از این رو هنگام فتح مکه «عتاب بن اسید» را که جوانی ۲۰ ساله و در عین حال خردمند و بردبار بود، به فرمانداری مکه نصب نمود و عملاً ثابت





کرد که نیل به مقامات و مناصب اجتماعی، درگرو لیاقت و شایستگی است نه مناسبات قبیله‌ای و اولویت صرف کهنسالان.

آن حضرت «معاذ بن جبل» فقیه و قرآن‌شناس معروف را به خاطر لیاقت و شایستگی‌اش مأمور تبلیغ دین در یمن کرد و «اسامة بن زید» را فرمانده سپاهی جزّار برای اعزام به مرزهای شرقی نمود، در حالی که ۱۷ سال بیش نداشت.

این اقدامات نمادین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلوه‌ای از نوگرایی و عبور از پوسته متصلب سنتهای قبیله‌ای و لحاظ نمودن ایمان، شجاعت و درایت در پست‌های مدیریتی و فرماندهی بود. شیخوخیت و اولویت صرف بزرگان قبایل جاهلی در این رهیافت جدید کنار رفت.

#### ◀ ۱.۷. اهتمام به حقوق ملت

نصیحت و صحبت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین روزهای حیاتش، مسأله حقوق مردم (حق الناس) است. وصیت آن حضرت در لحظات آخر حیاتش، برپایی نماز و مراعات حال بردگان بود:

«با بردگان به نیکی رفتار کنید، در خوراک و پوشاک دقت نموده، با آنان به نرمی سخن بگویید و حسن معاشرت پیشه خود سازید.»

او در آخرین روزهای حیاتش به مسجد می‌رود و از مردم می‌خواهد که اگر کسی حقی بر ذمه او دارد، آماده‌ی ادای آن حق است و چه نشانه‌ای بالاتر از این، درباره جایگاه ممتاز حقوق ملت در پیشگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم.

شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ضمن برخوردار بودن از معنویات ناشی از رسالت و وحی، دغدغه دائم حقوق انسانها را داراست. در آخرین حج که به حجة الوداع معروف است، در روز عید قربان مردم را در صحرای عرفه جمع می‌کند و برای آنان سخنرانی می‌نماید. عده‌ای صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به مردم می‌رساندند. آن حضرت می‌پرسد: «این ماه چه ماهی است؟» مردم می‌گویند: «ماه حرام است»، پیامبر



می‌فرماید: «خون و مال و جانتان مثل این ماه محترم است»، سپس می‌پرسد: «امروز در چه مکانی هستیم؟» جمعیت می‌گویند: «در یک مکان حرام»، می‌فرماید: «خون و جان و ناموس‌تان مثل این مکان محترم است»، بعد پیامبر می‌پرسد: «امروز چه روزی است؟» مردم می‌گویند: «یک روز حرام است»، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مال و جان و ناموس‌تان مثل امروز بر شما محترم است».

رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از پایگاه وحی، بر حرمت جان و مال و ناموس انسان‌ها تأکید می‌کند. مخاطب آن حضرت همه انسان‌ها در همه اعصارند. حرمت حقوق فردی انسان‌ها، مالکیت خصوصی و امنیت شخصی تک‌تک افراد جامعه از تأکیدهای مکرر رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عیان است.

سپس آن حضرت از حقوق اقتصادی و نکوهش ربا سخن می‌گوید و این که هر کسی را که خون مردم را می‌مکد باید از بین برد: «اولین کسی هم که من ربا پیش را حرام می‌کنم عمویم عباس است.»

در فتح مکه نیز از زنان بیعت گرفت که به خدا شرک نوزند. خیانت نکنند، گرد فحشا نگردند و در کارهای خیر و نیک با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت نکنند.<sup>۱</sup>

فرازهایی از سخنرانی تاریخی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسجدالحرام، در اجتماع عظیمی از مسلمانان و مشرکان، به عنوان منشور جاودانه حقوق بشر در اسلام پایان بخش این فصل است.

۱. ای مردم! خداوند در پرتو اسلام افتخارات دوران جاهلیت و مباحات به وسیله انساب را از میان برداشت. همگی از آدم به وجود آمده‌اید و او نیز از گِل آفریده شده. بهترین مردم کسی است که از گناه و نافرمانی چشم‌پوشد.

۲. مردم در پیشگاه خدا دو دسته‌اند: پرهیزگار که در پیشگاه خدا گرامی است و متجاوز و گناهکار که در نزد خدا ذلیل و خوار است.

۳. مردم! عرب بودن جزو شخصیت و ذات شما نیست بلکه آن، تنها زبانی است گویا و هر کس در انجام وظیفه خود کوتاهی کند افتخارات پدری، او را به جایی نمی‌رساند.

۴. همه مردم در روزگار گذشته و حال، مانند دندان‌های شانه مساوی و برابرند و عرب بر

عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارد. ملاک فضیلت، تقوی و پرهیزگاری است.  
۵. من تمام دعاوی مربوط به جان و مال و همه افتخارات موهوم دوران گذشته را زیر دو پای خود نهاده و تمام آنها را بی اساس اعلام می‌کنم.

۶. مسلمان برادر مسلمان است و همه مسلمانان برادر یکدیگرند.<sup>۱</sup>  
در فصلی که از نظر گذشت جلوه‌های اهتمام به حقوق انسان‌ها در حکومت نبوی تبیین گردید. آنچه که در دسته‌بندی طیفهای متنوع مخالفان حکومت نبوی اهمیت دارد، نوع مواجهه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عنوان نبی، امام و رهبر جامعه اسلامی با مخالفان و معاندان حکومتی است.

رفتار سیاسی امام و رهبر حکومت نبوی در عرصه‌های مختلفی چون مواجهه با دشمنان نظامی و فرهنگی، تازه مسلمانان، شهروندان مدینه النبی و... در یک نقطه کانونی و مهم همپوشانی دارد و آن گزاره بنیادین توحید و یکتاپرستی است.  
اهتمام به حقوق بشر و شهروند در اندیشه سیاسی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در چارچوب گفتمان توحید تعیین پیدا می‌کند.





## تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران

بهرام اخوان کاظمی

### ◀ بهره‌اول معرفی کتاب

کتاب «تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران» را جناب آقای دکتر ابراهیم برزگر در سال ۱۳۸۳ به رشته تحریر درآورد و انتشارات «سمت»، آن را با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه و در ۲۷۶ صفحه در قطع وزیری منتشر کرد.

کتاب یک مقدمه و هشت فصل دارد. در فصل نخست با عنوان «کلیات»، به موضوع دولت و چیستی مفهوم و اجزای سه گانه آن پرداخته شده و در فصل دوم، رهیافت‌ها و نظریه‌های متناسب برای تحلیل تحولات دولت آمده است و نویسنده در این بخش از کتاب، نظریه‌های شیوه تولید آسیایی یا استبداد شرقی، سیستمها، نظریه‌های ماکس وبر، پاره تو و ابن خلدون را جهت آزمون دیدگاه‌های خود تشریح کرده و به خدمت گرفته است.

بقیه فصل‌ها به شرح زیر است:

فصل سوم: ساخت سیاسی دوره جاهلی.

فصل چهارم: ساخت دولت نبوی.

فصل پنجم: ساخت دولت خلفای راشدین.

فصل ششم: ساخت دولت امویان.

فصل هفتم: ساخت دولت عباسیان.

فصل هشتم: سخن آخر؛ مقدمه‌ای بر تئوریزه کردن

و چارچوب مفهومی.



نقد کتاب...  
...



۲۲۱

در کتابخانه

نظر به اهمیت این کتاب در مباحث مطالعات سیاسی اسلامی و با توجه به این که به عنوان کتاب درسی در تدریس درس دو واحدی «تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران»، رشته علوم سیاسی معرفی شده، نوشتار حاضر تلاش دارد که به ارزیابی این اثر بپردازد.

### ◀ بهره‌دوم محاسن کتاب

یکی از ضعف‌های آشکار در تدریس دروس سیاسی اسلامی، کمبود کتاب‌های درسی بود و هست و خوشبختانه انتشارات «سمت» با چاپ این اثر، هر چند بسیار دیر، کمبود مزبور را در تدریس درس «تاریخ تحول دولت در اسلام» تا حدی رفع کرده است. البته پیش از این، مدرسین، با استفاده از متونی منتخب از آثار مختلف و یا نوعاً با استفاده از کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت، از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان»<sup>۱</sup> اثر رسول جعفریان استفاده می‌کردند.

گفتنی است که سرفصل بسیاری از دروس علوم سیاسی؛ از جمله دروس سیاسی اسلامی؛ که در سال ۶۸ به تصویب وزارت آموزش عالی رسیده، ناقص یا دچار اختلال است و لازم است که این سرفصل‌ها دوباره بازنویسی شود. همچنین سرفصل چند درس اصلی: تاریخ تحول دولت در اسلام، مبانی اندیشه‌های سیاسی اسلامی (مستند به متون اسلامی)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، و نظام سیاسی و دولت در اسلام، دارای هم‌پوشی‌هایی است که نوعاً موجب ملال دانشجویان می‌گردد. ضمن آن که روی مسائل سیاسی و تاریخی صدر اسلام تأکید بیش از حدی صورت گرفته و به مباحث نوین سیاسی اسلام در این دروس کمتر توجه شده است. همچنین علاوه بر ضعف منابع و وجود مشکل هم‌پوشی در سرفصل‌های مذکور، ندرت اساتید مبرز و مسلط بر مباحث دروس یاد شده از معضلات موجود است.

به هر حال مؤلف محترم با نوشتن درسنامه حاضر، تلاش کرده است بر مبنای پاره‌ای رهیافت‌های تئوریک، منطقی برای تحولات نظام‌های سیاسی در جهان اسلام ارائه کند و آنگاه دیدگاه مورد نظر خود را بیاورد که همان تبیین این تحولات بر معیار و محور قبیله و قبیله‌گرایی و نظام قبلی است.

۱. رسول جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت، از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم؛ ۱۳۷۷



## ◀ بهره‌سوم - ایرادها

### □ نخست - ایرادهای شکلی

- کتاب از حیث مزبور، فاقد ایرادهای جدی است اما شاید بتوان به چند مورد اشاره کرد:
- ۱. در مقدمه و روش تحقیق، باید به محدوده زمانی و مکانی تحقیق اشاره می‌شد، این در حالی است که به ویژه به محدوده زمانی، اشاره دقیقی در مقدمه نشده هر چند در ادامه مباحث، تاریخ تحول دولت تا انقراض عباسیان، در قرن هفتم (ص ۲۲۵) به بحث گذارده شده، اما جا دارد علت این تحدید زمانی موضوع در مقدمه اشعار گردد.
  - ۲. بهتر است در فصل هشتم با عنوان سخن آخر، کلمه «استنتاج» به عنوان تیترا استفاده می‌شد تا شائبه نبود استنتاج در کتاب برطرف شود. همچنین منابع انگلیسی، علاوه بر اندکی، فاقد عنوان لازم در بخش منابع است.
  - ۳. شیوه نگارش پاورقی‌های داخل متن با بخش منابع پایانی متناسب نیست، برخی اصطلاحات و عبارات؛ مانند اپوزیسیون، سیستماتیک، بارم‌بندی، قالب‌ریزی سلولی و... بدون همسازی مناسب و توضیح فارسی رها شده‌اند.
  - ۴. در ص ۲، سؤالات پژوهش، در ص ۲۵۴ س ۱ در مبحث استنتاج، و در ص ۲ و ص ۳ در تبیین مزیت ۱ و ۲، مطالب از حیث رسایی و بلاغت خوب و رسا بیان نشده که می‌شد از زبان فاخرتری استفاده کرد.

### □ دوم - ایرادهای محتوایی

کتاب حاضر از نظر مبادی نظری و محتوا و استنتاج مؤلف محترم، دارای ایرادهایی از نظر نگارنده است که موارد اصلی به شرح زیر می‌باشد:

- ۱. در ص ۱۷ تقسیم‌بندی خواجه نصیر از اقشار چهارگانه جامعه، منبع بررسی تحول دولت قرار گرفته است. در حالی که علاوه بر این، خواجه سه ناموس الهی؛ حاکم انسانی، و دینار، که همان دین و قانون الهی منتج از آن، حکومت و حاکم، و اقتصاد است را نیز ذکر می‌کند که از نظر ایشان تعامل این سه ناموس و عمل به آنها و رعایت سلسله مراتب تعادلی میان این سه مرتبه، عامل دستیابی به عدالت. مساوات و سعادت هر نظام سیاسی است و از این منظر نیز مؤلف می‌توانست به بحث تحول نظام‌های سیاسی از دید خواجه نصیرالدین طوسی بپردازد. که به نظر می‌رسد این سه ناموس از دید خواجه، از بحث اقشار چهارگانه



فقد کتاب...



۲۲۳

اجتماع، در حفظ و ثبات سیاسی و جلوگیری از ایجاد جورهای سه گانه - منجر به هدم و تلاش نظام سیاسی - مهمتر بوده است.

○ ۲. ضعف‌ها و تناقض‌های موجود در قالب‌های تئوریک ارائه شده:

مثلاً در ص ۳۶، بند (پاراگراف) اول، نویسنده براساس چه استنادی، نظریه‌های ابن خلدون، پاره‌تو، وبر، منتسکیو، مارکس و ویتوفوگل را چارچوب مناسبی برای تجزیه و تحلیل تاریخ اسلام معرفی کرده؟ این در حالی است که مؤلف در ص ۴۱ برخلاف نظر کاملاً تأییدی قبلی خود، درباره ارزیابی توان نظریه استبداد شرقی یا شیوه تولید آسیایی، آن را دارای رگه‌هایی از حقیقت یا منظره برای تجزیه و تحلیل دولت در جهان اسلام می‌داند! این در حالی است که مؤلف به شکل متناقضی با ذکر مطلبی از پیروز متعهدزاده (ص ۴۲ پاورقی ۱)، حکومت در ایران را همواره دارای صبغه الهی و ملکوتی - مردمی دانسته است. چگونه است که ایشان، دنبال شیوه تحلیل مارکسیستی و ویتوفوگل رفته و آن را دارای رگه‌هایی از واقعیت در تحلیل تحول دولت در اسلام به شمار می‌آورد؟ این در حالی است که مؤلف در ص ۴۳ س ۷ می‌نویسد: «نگاه مارکسیستی به دین به مثابه روبنا، طبیعی است که نمی‌تواند قدرت تبیین خوبی به آن نظریه بدهد» واضح است که این نظر در تضاد با ایده ص ۳۶ نویسنده است و نوعی تناقض‌گویی است و اساساً چه نیازی بوده که در ص ۳۶، وی این چارچوب‌ها و تئوری‌ها را به عنوان چارچوب مناسب تحلیل تاریخ تحول دولت بیان کند؟ همچنانکه در ص ۴۳ (بند د) این تناقض وقتی آشکارتر می‌شود که نویسنده چارچوب نظری شیوه تولید آسیایی را به عنوان نوعی ورزش فکری مفید شمرده است! و بالاخره معلوم نمی‌شود موضع دقیق ایشان در این فصل، تأیید یا رد کامل و یا نسبی این چارچوب‌های نظری است؟ و یا این که آن‌ها را به قصد ورزش فکری در بحث بررسی منطق تحول دولت در اسلام و ایران توصیه می‌نماید؟!

گرچه مؤلف در فصل هشتم و یا سخن آخر (ص ۲۵۴) برخلاف تأییدات پیشین خود، در ص ۳۶، این چارچوب‌های تئوریک را جهت بررسی موضوع تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران نامناسب به شمار آورد و دیدگاه خود را بر مبنای تحلیل این تحول بر مبنای معیار قبیله و قبیله‌گرایی به معرض دید مخاطب می‌گذارد که این نیز نشانگر نوعی ناهمگنی مواضع تئوریک مؤلف در بطن و سپس در انتهای کتاب است.

بهرتر بود که اشاره به چارچوب‌های تئوریک آورده شده توسط مؤلف (مانند پاره‌تو،



ویتوفوگل، وبر، و نظریه سیستم‌ها و...) به عنوان پیشینه تئوریک موضوع پژوهش و یا ادبیات تحقیق مورد اشاره قرار می‌گرفت؛ به این معنا که قبلاً از زاویه و منظر این تئوری‌ها به بررسی موضوع این کتاب پرداخته شده است.

○ ۳. در ارزیابی توان، این نظریه‌ها (نظریه سیستمیک، پاره تو، کاریزمای وبر، و...) مؤلف ضعف‌هایی را ارائه کرده و بعضاً در توان، این نظریه‌ها راه غلو پیموده و حتی سعی در تحمیل این تئوری‌ها جهت بررسی موضوع بحث را داشته است؛ از جمله:

۳-۱. ارائه الگوی سیستمی برای تحولات دولت در اسلام بسیار گل و گشاد و یا موسع است، چون جامع افراد و مانع اغیار نیست، به همین دلیل مؤلف در صفحات بعد، تنها به یک مطالعه موردی تطبیق نظریه سیستمی با تحولات اپراتوری عثمانی اشاره کرده است (ص ۴۹).

۳-۲. ارزیابی مثبت مؤلف در تطبیق نظریه کاریزمایی و بر در تحلیل تحولات تاریخ نظام‌های سیاسی اسلام جای بحث و ایراد دارد. این در حالی است که اساساً نظریه کاریزمایی و بردارای ایرادهای علمی فراوانی بوده و حتی بسیاری از وبر شناسان، مطالعات اسلامی و بر حتی تطبیق الگوی رهبری کاریزمایی بر پیامبر اسلام را مخدوش دانسته‌اند، که اشاره تفصیلی به این مستندات در اینجا میسر نیست<sup>۱</sup> جالب اینجاست که حتی وبر شناس معروف یعنی برایان اس. ترنر در کتاب و بر و اسلام، و بر را فاقد تمرکز در یک رشته دانشگاهی، ضعف مطالعات اسلامی و فاقد یک مفهوم کلیدی در مباحثش به شمار آورده است.<sup>۲</sup>

این در حالی است که آقای برزگر (از ص ۵۸ تا ۶۱) به ارزیابی هیأت نظریه کاریزمای وبر و شایستگی آن بر توان بررسی تحولات دولت در اسلام پرداخته و حتی پیامبر را در ص ۱۲۱ به عنوان رهبر کاریزماتیک امت اسلام قلمداد کرده و سعی نموده بر مبنای نظریه جانشینی کاریزمای وبر، موضوع جانشینی پیامبر را تبیین کند که هم کاربرد کلمه کاریزما برای پیامبر و هم کاربرد نظریه جانشینی در اینجا فاقد کفایت لازم است.

۳-۳. نویسنده در صفحات ۶۵ تا ۶۷ به نظریه پاره تو پرداخته و در ص ۶۷ نظریه گردش



نقد کتاب...



۲۲۵

۱. اینجانب در کتاب زیر چاپ «نقد و ارزیابی نظریه کاریزمای در تبیین رهبری امام خمینی» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی به طبع خواهد رسید در این مورد به گونه‌ای مستند و تفصیلی به بحث پرداخته‌ام.

۲. ر.ک. به: برایان اس ترنر، وبر و اسلام، حسین بستان و... قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ ص ۱۲۵

نخبگان وی را مناسب تحلیل موضوع کتاب دانسته و نخبگان را عامل اصلی تحولات معرفی می‌کند. در ص ۶۶ (پاراگراف دوم، س ۲۱) نیز عبارت اثبات نشده زیر را جهت اثبات مدعی قبلی خود، چنین به نگارش درآورده است: «منازعات سیاسی در جهان اسلام هرگز نزاع میان مردم با هیأت حاکمه نبوده است... (تا سه سطر بعدی)» و منظور ایشان چنین بوده که در تحولات دولت در اسلام بنا به نظریه پاره تو، اساساً مردم هیچ کاره بوده و تنها نخبگان در این امر دخیل بوده‌اند و این نشانگر صحت کاربرد نظریه نخبگان پاره تو درباره موضوع کتاب است.

بدیهی است که این برداشت مؤلف نوعی تحمیل نظریه پاره تو و رواشماری نابجا و ثابت نشده آن جهت بررسی موضوع است. و به این سادگی نمی‌توان از نقش مردم در تحولات دولت در اسلام چشم پوشید. تحمیل تئوری پاره تو توسط مؤلف در ص ۱۴۹ نیز در تحلیل شخصیت معاویه بر این مبنا به چشم می‌خورد، همچنانکه مؤلف در صفحه ۱۵۰، تئوری ابن خلدون را به گونه‌ای نه چندان متناسب، مبنای تحلیل خود از روی کارآمدن امویان قرار می‌دهد و سپس از صفحه ۱۵۱ تا آخر کتاب خبری از این تئوریا نیست.

۳-۴. از ص ۶۷ تا ۸۲ به بررسی نظریه ابن خلدون با تفصیلی نامتناسب پرداخته شده در حالی که به بررسی توان این نظریه و با چنین عنوانی برخورد نمی‌نماییم در این بحث بر خلاف سایر نظریه‌های قبلی، عنصر پرداخت غایب است.

۴. از ص ۸۷ تا ۹۹ به ساخت قبیله‌ای جاهلی اشاره شده که عنوان‌گذاری‌ها دقیق نیست و برخلاف کتاب رسول جعفریان، به اصطلاحات و مفاهیم سیاسی دوره جاهلی (همانند حلف، اتحاد براساس پیمان، حق جوار، ملاء، اولیا، نقیب و...) آنچنان که بایسته است اشاره نشده و این در حالی است که این مفاهیم باید به دقت مورد بحث قرار می‌گرفت و به زوال یا بازسازی و باز تولید و یا ادغام آن با سایر مفاهیم سیاسی اسلامی در عصر نبوی به گونه‌ای ظریف‌تر اشاره می‌شد و بیان روشنی ارائه می‌گردید که به چه دلایلی پاره‌ای ارزش‌های جاهلی مورد هدم نظام نبوی قرار گرفت و از پاره‌ای از آن‌ها استفاده شد، هر چند نویسنده در ص ۱۰۷ توضیحات مختصری داده ولی باید این توضیحات را کاملتر ارائه می‌کرد.

۵. در بحث تاریخ تحول دولت در اسلام، تنها به عامل مؤثر نظام قبیله‌ای پرداخته شده است در حالی که این تحولات، از نصوص بنیادین اسلامی و رسالت نبوی کاملاً متأثر بود که این تأثیرات به اندازه کافی واری نشده است، همچنانکه تأثیر مفاهیم و سیره‌های نظری و

عملی سیاسی، که به ویژه از ایران و روم به بلاد اسلامی منتقل شد و کاملاً در آئیه نزدیک در استحاله نظام خلافت به ملوکیت مؤثر گشت و نیز بعدها هم در سیاستنامه‌ها خود را به نمایش گذاشت، در کتاب خبری نیست؟ بدین ترتیب تحولات دولت در اسلام از دید مؤلف بیشتر از منظر تأثیر نظام قومیت جاهلی بررسی شده است و عوامل مؤثر دیگر داخلی (مانند تأثیر خود اسلام و رسالت نبوی) و عوامل مؤثر خارجی، ملاحظه نشده یا مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

○ ۶. بسیاری از جریان‌های فکری کلامی و فقهی در صدر اسلام؛ همانند جریان تفکر ظاهرگرایان و نص‌گرایان، اشعری‌ها، تفکر مرجئه و دیدگاه‌های ضد اعتزالی و عقلی و نوع نگرش آن‌ها در مباحث حسن و قبح عقلی، جبر و اختیار، عدالت و... به طور مستقیم عامل بروز تحولات اساسی در مباحث دولت در اسلام و ظهور و تثبیت جریان ملوکیت و تغلب و خودکامگی در جهان اسلام شده‌اند و همانطور که بسیاری از اندیشمندان؛ همانند علامه شهید مطهری و استاد فقید عنایت نوشته‌اند، باعث رکود فکری و خودکامگی و سیطره استبداد و عقل‌ستیزی در جهان اسلام شده‌اند، متأسفانه در این کتاب اثری از تأثیر و بازتاب‌های این جریان‌های فکری بر تحولات سیاسی در جهان اسلام مشاهده نمی‌شود.

○ ۷. ص ۱۴۳ تا ۱۴۵، مؤلف تقریباً دو صفحه و چند سطر را به امام علی علیه السلام، که آن هم مختص تقابل امام علیه السلام با قبیله‌گرایی است، اختصاص داده است و این نقصان بسیار بزرگ برای این کتاب بوده که به هیچ وجه قابل توجیه نیست. آیا بهتر نبود که از چارچوب نظری نهج‌البلاغه هم در کنار نظریاتی مانند «نظریه ویتوفوگل»! در تبیین تحولات سیاسی اسلام استفاده می‌شد؟ با آن همه اشارات آشکار امام به تحولات سیاسی نظام اسلامی و انحرافات بزرگ، از ارتحال پیامبر و ماجرای سقیفه و دسیسه‌های بعد از آن؟ انحرافی که تمام انحرافات و تحولات جهان سیاسی اسلام از آن آغاز و به قهقرا کشانیده شد.

جالب اینجاست که مؤلف محترم حتی از نقش بررسی سگه‌ها، خطبه‌ها و... در شناخت تحوّل دولت در اسلام غافل نشده و بیشتر به تحولات صرف ساختی سلسله‌های اسلامی پرداخته است تا این که منطق دقیقی برای این تحولات عرضه نماید.

○ ۸. در ص ۱۰۴، مؤلف از عنوان «حفظ ساخت قبیله‌ای توسط پیامبر» استفاده نموده است که بهتر است عنوان اینگونه تغییر می‌یافت: «حفظ ساخت فیزیکی قبیله‌ای توسط پیامبر» یا «بهره‌گیری‌هایی پیامبر از ساخت فیزیکی قبیله‌ای»، چون ماهیتاً این ساخت از حیث دینی و



ارزشی متحول شد و حداقل این تحول در زمان پیامبر مشاهده گردید، حتی عنوان ناقص عنوان اول است و عبارت از جمله: «ادغام قبایل در امت واحده» است و مؤلف با نقض عنوان اول خویش می‌نویسد: حضرت، ساخت قبیله‌ای را با طرح این قالب‌های دینی رد می‌کند.

○ ۹. در ص ۱۱۰ در بحث عناصر دولت‌ساز: پنج مورد آمده که بهتر بود قبل از «مسجد» به «ایمان» اشاره می‌شد و همچنین مثلث با اهمیت «ایمان، هجرت و جهاد» مورد تأکید در مبحث دولت‌سازی نبوی، قرار نگرفته است. از سویی بهتر بود به جای استفاده از عنوان و مورد «اطاعت سیاسی» از واژه «بیعت» استفاده می‌شد؛ چون اطاعت سیاسی بیانگر الزام یکجانبه مردم به حکومت پیامبر و شخص ایشان است در حالی که بیعت، نشانگر تعهد دو جانبه حکومت نبوی و شخص پیامبر مردم بوده است. ضمن این که بیعت، از عناصر سیاسی جامعه قبلی جاهلی است که پیامبر اکرم با نبوغ الهی خویش، این مفهوم نظری و عملکردی جاهلی را بازسازی و مورد استفاده قرار داد.

○ ۱۰. ایرادات وارده بر تئوری پردازی مؤلف بر مبنای تأکید بر عنصر قبیله و قبیله‌گرایی.

۱۰-۱. مؤلف در فصل هشتم (سخن آخر، ص ۲۵۴) به استثنای چند خط، کوچکترین اشاره‌ای به تطبیق قالب‌های تئوریک خود در مقدمه نکرده است؛ همچنانکه در مقدمه نیز از مطلوب تئوریک خود در «سخن آخر» - تأکید بر ملاک قبیله - حتی به صورت گمانه‌ای کوچک یاد نموده است.

۱۰-۲. شیوه تحلیلی که نویسنده در ص ۲۵۴ (فصل هشتم، سخن آخر) مدعی آن است، شیوه مشخص و متعین و واجد اسم خاصی نیست و معلوم نیست که جایگاه چنین روش خلق الساعه‌ای در شیوه‌های پژوهشی کجاست؟ در واقع آنچه که مؤلف به عنوان شیوه تحقیق خویش به آن اشاره می‌کند، در حقیقت همان روش تحقیق عادی و نه مختص نویسنده محترم و خاص وی می‌باشد و نمی‌توان آن را به عنوان دستاورد پژوهشی ویژه و روشی خاص قلمداد نمود.

۱۰-۳. در ص ۲۵۵، تأکید مؤلف بر عنصر قبیله، چگونه می‌تواند دال بر تئوریزه کردن مقدماتی تحولات دولت در جهان اسلام باشد؟ همانگونه که ایشان بر این مدعا اصرار ورزیده‌اند.

از سویی ادعای مؤلف، که «قبیله جعبه سیاه رفتار سیاسی عرب است و با رمزگشایی آن، می‌توان تحول دولت در جهان اسلام را حل کرد» (ص ۲۵۵، س ۱۱ تا ۱۳)، هم ادعایی نادرست

و هم بسیار غلوآمیز است. چنین برداشتی توسط مؤلف، و قبیله را مناط و ملاک کل تحولات دولت در جهان اسلام دانستن، نتیجه‌ای جز نگرشی ظاهرگرایانه و یا حداکثر ساختارگرایانه و حتی شکل‌گرایانه و فرمالیستی به تحولات سیاسی دولت در قلمرو یاد شده و غافل شدن از منطق درونی این تحولات نخواهد شد. همانگونه که ماتریالیست‌ها و مارکسیست‌ها هم تحولات تاریخی را بر مبنای ملاک‌های ناکافی اقتصادی «ابزار تولید و شیوه تولید» تحلیل می‌کردند.

سؤال اینجاست که آیا حرکت عظیم توحیدی و تمدن ساز و جهانشمول نبوی و مخالفت‌های گسترده جبهه کفر و الحاد و جاهلیت را تنها می‌توان بر مبنای قبیله و قبیله‌گرایی اعراب توجیه کرد؟ و چه لزومی دارد که با این ابزار و معیار مضیق و محقر، به تفسیر این حرکت توحیدی عظیم پرداخت؟ آیا نصوص قرآنی همانند آیه ﴿ **یریدون لیطفنوا نور الله بأفواهم و الله متم نوره و لو کره الکافرون** ﴾ بیانگر عدم کفایت عنصر قبیله و قبیله‌گرایی در تحلیل تاریخ تحول دولت در اسلام و دولت نبوی و علوی نیست؟

۱۰-۴. در ص ۲۵۷، مؤلف با محور قرار دادن موضوع قبیله جهت تبیین تحولات دولت و ماجراهای سیاسی صدر اسلام، ماجرای سقیفه را به دلیل عدم موافقت قبیله‌گرایان در تفوق‌یابی ارزش‌های دینی (با نمادیت علی علیه السلام) بر ارزش‌های قبیله‌ای دانسته است که به نظر می‌رسد مؤلف مجدداً نزاع دیرین و پایان‌ناپذیر حق و باطل و نیروهای الهی و شیطانی در پهنه تاریخی و منصوص در کلام الهی را به فراموشی سپرده و آن را به دایره بسیار کوچک‌تر نبردی قبیله‌ای تقلیل داده است.

۱۰-۵. در ص ۲۵۶، مدعای نویسنده، مبنی بر جهت‌گیری دینی و قبیله‌ای پیامبر صلی الله علیه و آله و این که تعالیم ایشان در کالبدی قبیله‌ای نازل شد، ادعایی نادرست و غلوآمیز است و این که پیامبر صلی الله علیه و آله از برخی از ارزش‌های مثبت قبیله‌ای جهت پیشبرد رسالت خویش سود جست، دال بر صحت مدعای مؤلف نیست، چون همزمان، حضرت ایشان، بسیاری از سنت‌های ناروای قبیله‌ای جاهلی را نابود و یا برخی را بازسازی و بازتولید نمود.

۱۰-۶. ایراد اساسی به مفهوم بنیادین قبیله در تلاش مؤلف محترم در تئوری‌سازی این است که بیش از آن که مفهوم قبیله در مرکزیت و محوریت تحولات سیاسی جهان اسلام باشد، ارزش‌های قبیله‌ای و جاهلی - که مبنای آن نیز کفر و الحاد و... بود - در این مرکزیت قرار داشت و همین ارزش‌ها بود که در قالب ظرفی؛ مانند «قبیله» و غیر آن چه به صورت



فردی و چه جمعی با حرکت توحیدی و دولت‌ساز نبوی و علوی ضدیت می‌کرد و عاقبت نیز به حذف و انزوای الگوها و اسوه‌های هدایت از صحنه‌های سیاست و اجتماع توفیق گردید.

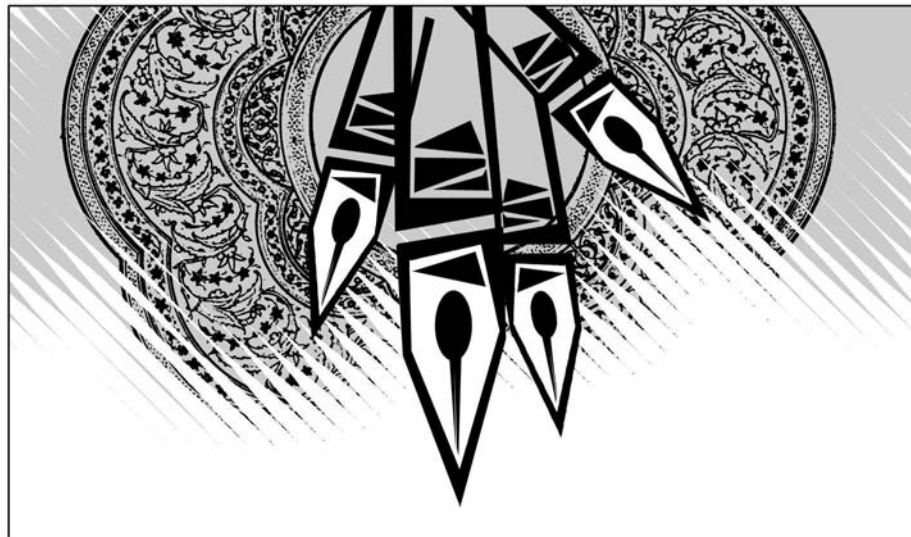
از سوی دیگر، معیار انتخابی تئوریک مؤلف - قبیله - فاقد کفایت لازم در تحلیل تحولات دولت در جهان اسلام به طور فراگیر است؛ یعنی اگر در خوشبینانه‌ترین برداشت، این معیار واجد کفایت در تحلیل این تحولات تا فروپاشی عباسیان (سال ۶۵۶ ه.ق) باشد اما نمی‌توان روی آن در تحلیل تحولات دولت در قرون اخیر در جهان اسلام حساب نمود. بنابراین، باید فرایند تحولات دولت در جهان اسلام را با معیارها و ملاک‌های قانع‌کننده‌تری تبیین نمود؛ مثلاً می‌توان تحلیل کرد که از سال‌های آخر ارتحال پیامبر خدا ﷺ به بعد، جهان اسلام شاهد احیای ارزش‌های منحط جاهلی و قبیله‌ای و جایگزینی آن به جای ارزش‌های آرمانی و سعادت‌گرا و الهی نبوی بود که با ارتحال پیامبر، انحراف نخستین از سقیفه شروع گردید و با شهادت ائمه سه‌گانه (امام علی، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام) روند تبدیل امامت به خلافت و سپس تبدیل خلافت به ملوکیت تشدید گردید و پس از آن، تا سده‌های طولانی، تغلب و خودکامگی و حکومت مطلقه بر عالم اسلام سیطره یافت و تاریخ تحول دولت در اسلام بررسی فرایند تبدیل امامت به ملوکیت متغلبانه و امارت استیلا بوده و تاریخ خودکامگان مستولی است.

#### ◀ استنتاج‌نهایی

کتاب حاضر با توجه به نقد منابع در درس تاریخ تحول دولت در اسلام، اثر ارزنده‌ای است ولی از حیث تئوری‌پردازی و تبیین دقیق منطق حاکم بر تحولات دولت در جهان اسلام، دارای نقائص آشکاری است، ضمن آن که تأثیر عوامل درونی و بیرونی بر این تحولات تا حدود زیادی نادیده گرفته شده و اساساً دیدگاه‌های امام علی و وضعیت و تحولات دولت علوی به عنوان مصداقی‌ترین حکومت جهان اسلام، کاملاً در این اثر مغفول است. به هر حال، با آرزوی موفقیت برای مؤلف محترم، امیدواریم که شاهد افزایش روزافزون سطح چنین آثاری، چه از حیث کمی و چه کیفی باشیم.







## مقاله شناسی حکومت نبوی

□  
سلمان حبیبی\*

□  
مقاله «حکومت نبوی» با هدف ارائه شناسه‌ای از مقالات مربوط به حکومت و دولت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگارش یافته است. این مقاله مشتمل بر موضوعاتی چون: ماهیت دولت نبوی، اهداف و فلسفه دولت نبوی، وظایف و اختیارات دولت نبوی، سیاست داخلی دولت نبوی و سیاست خارجی دولت نبوی می‌باشد. گستره پژوهش حاضر، آثار فارسی و عربی و غالباً از میان نشریات قابل دسترس در ایران را شامل می‌شود. نکته شایان ذکر این که مقالات بررسی شده از میان حدود دو هزار و پانصد اثر انتخاب شده‌اند. متأسفانه علی‌رغم الگوپذیری نظام جمهوری اسلامی ایران از اندیشه‌های حکومتی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ضرورت امعان نظر در آن الگو، پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام نگرفته است که این امر همت بلند محققان و پژوهشگران ارجمند را می‌طلبد. امید می‌رود که پژوهش حاضر کاستی‌های این عرصه را بنمایاند و زمینه تلاش بیشتر در این موضوع را فراهم آورد.



## ◀ ماهیت دولت نبوی

۱. اقتدار کاریزمایی حضرت محمد ﷺ، تیپ‌شناسی معادل قرآنی/حمید دباشی/ترجمه: هدایت یوسفی/علوم سیاسی، سال پنجم، ش ۱۹ (پاییز ۱۳۸۱) صفحه ۷۰-۵۱
۲. اقدامات پیامبر ﷺ در تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی/نجف لکزایی/روزنامه قدس، (۳۰ فروردین ۱۳۸۳)، صفحه ۳-۲ ویژه‌نامه.
۳. الانصار و دورهم فی نشوء الدولة الاسلامیة/ابراهیم بیضون/جملة المنطلق/لبنان، ش ۴۸، (۱۹۸۸م)، صفحه ۹۱-۶۲
۴. پایداری انقلاب پیامبر ﷺ بدون رهبری الهی ممکن نبود/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال چهاردهم، ش ۱۶۰ (اردیبهشت ۱۳۵۲)، صفحه ۴۰-۳۷
۵. پیامبر اسلام ﷺ و شیوه‌گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی - به سوی یک نظریه توسعه -/نجف لکزایی/تاریخ اسلام، سال اول، ش ۱ (فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۹)، صفحه ۶-۴
۶. پیامبر اکرم ﷺ بنیانگذار حاکمیت سیاسی اسلام/روزنامه قدس، (۱۹ شهریور ۱۳۸۱)، صفحه ۷
۷. پیامبر اکرم ﷺ بنیانگذار حکومت اسلامی در مدینه/عباسعلی سلطانی/روزنامه قدس، (۱۲ فروردین ۱۳۷۹)، صفحه ۳ ویژه‌نامه.
۸. التجربة التاريخية الاسلامية و منطق القوة: عهد النبي محمد ﷺ/فؤاد کاظم مقدادی/رسالة الثقلین، سال یازدهم، ش ۴۴ (شوال، ذی‌قعدة و ذیحجه ۱۴۲۳)، صفحه ۳۰-۴ (حکومت پیامبر).
۹. چشم‌اندازی به سیره حکومتی پیامبر اعظم ﷺ/اسماعیل نساجی زداره/سایت بلاغ نت - ویژه‌نامه پیامبر اعظم ﷺ - حکومت و عدالت نبوی ﷺ.
۱۰. حاکمیت و اطاعت، ابعاد مختلف اطاعت پیامبر ﷺ/احمد بهشتی/درسهای از مکتب اسلام، ش ۲۵۳، صفحه ۷۷-۷۳
۱۱. الحاکمیة بین الاسلام الرسولی و الاسلام التاریخی/فاضل الانصاری/الفکر السیاسی، دمشق، ش ۴ و ۵ (۱۹۹۸-۱۹۹۹م)، صفحه ۲۶-۹
۱۲. رابطه دین و سیاست در جامعه مدنی/مقصود فراستخواه/کیان، سال چهارم، ش ۱۸ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳)، صفحه ۳۵-۳۳
۱۳. رهبری از دیدگاه پیامبر اسلام/محمد محمدی ری شهری/کیهان هوایی، ش ۱۳۹۶ (۲مهر ۱۳۷۹) و ش ۱۳۹۷ (۱۱مهر ۱۳۷۹)، صفحه ۹



۱۴. ساختها و اسرار نبوت و ولایت از منظر امام خمینی/حسن سعیدی/پژوهشنامه متین، سال پنجم، ش ۱۸ (بهار ۱۳۸۲)، صفحه ۷۵-۹۴
۱۵. ساختار حکومت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/سیدمصمصام الدین قوامی/حکومت اسلامی، سال هفتم، ش ۲۳ (بهار ۱۳۸۱)، صفحه ۱۴۲-۱۸۱؛ ش ۲۴ (تابستان ۱۳۸۱)، صفحه ۱۷۵-۱۵۰
۱۶. سازمان اداری و مالی در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/پرویز سعیدی/حکومت اسلامی، سال هشتم، ش ۳۰ (زمستان ۱۳۸۲)، صفحه ۲۰۱-۱۷۸
۱۷. سازمان حکومتی در صدر اسلام/محمد عبدالحسن محسن غراوی/ترجمه: سیدحسین اسلامی/حکومت اسلامی، سال دوم، ش ۴ (تابستان ۱۳۷۶)، صفحه ۱۴۱
۱۸. شکل گیری دولت اسلامی در روزگار رسول الله/اصغر مستنظرالقائم/انقلاب اسلامی، سال دوم، ش ۴ (تابستان ۱۳۷۹)، صفحه ۴۳-۲۶
۱۹. قرائتهای روشنفکرانه از دولت نبوی و علوی در بوته نقد/سیدمجید ظهیری/اندیشه حوزه، سال ششم، ش ۲۶ (بهمن و اسفند ۱۳۷۹)، صفحه ۱۵۷-۱۳۴
۲۰. مؤسس حکومت اسلامی/محمدصادق مزینانی/سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - حکومت و عدالت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
۲۱. مبانی ولایت سیاسی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/محمدرضا گایینی/روزنامه کیهان، (۳۰ بهمن ۱۳۸۳)، صفحه ۶
۲۲. مردم سالاری و سیره پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/احمد عابدینی/عصر ما، ش ۲۱۵ (۲۱ خرداد ۱۳۸۰)، صفحه ۴۷
۲۳. معالم النظام النبوی/سیدعلی خامنه ای/رسالة الثقلین، سال یازدهم، ش ۴۱ (محرم، صفر و ربیع الاول ۱۴۲۳)، صفحه ۳۵-۱۵
۲۴. منشأ مشروعیت ولایت معصومین/کاظم قاضی زاده/حکومت اسلامی، سال اول، ش ۱ (پاییز ۱۳۷۵)، صفحه ۱۳۴-۹۶
۲۵. نبوت و ولایت در هستی ادراکی امام خمینی (ره)/محمدرضا امین زاده/نور علم، سال یازدهم، ش ۵۱ و ۵۰ (تیر ۱۳۷۲)، صفحه ۲۱۰-۱۷۶
۲۶. ولایت همزاد نبوت/جعفر سبحانی/اندیشه نو، ش اول (آبان ۱۳۸۵) - ویژه نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - .
۲۷. ولایت و نسبت آن با نبوت و رسالت با تکیه بر آراء سیدحیدر عاملی/مهین عرب/ندای صادق، سال ششم، ش ۲۳ (مهر، آبان و آذر ۱۳۸۰)، صفحه ۲۱-۱۴



## ◀ اهداف و فلسفه دولت نبوی

۲۸. آرمانهای انسانی در مدینه فاضله پیامبر ﷺ / محمد جواد عنایتی راد/ زائر، سال پنجم، ش ۵۳ و ۵۲ (آذر و دی ۱۳۷۷)، صفحه ۲-۳
۲۹. آزادی بیان در زمان پیامبر اکرم ﷺ / جلال جلالی زاده / روزنامه مردم سالاری، (۵ شهریور ۱۳۸۱)، صفحه ۳ و ۲
۳۰. آزادی بیان در زمان پیامبر اکرم ﷺ / جلال جلالی زاده / روزنامه همبستگی، (۶ شهریور ۱۳۸۱)، صفحه ۲
۳۱. آزادی در قرآن و سیره پیامبر اسلام ﷺ / حسین جوان مهر / روزنامه رسالت، (۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۳)، صفحه ۱۳ و ۱۴؛ (۲۳ و ۵ خرداد ۱۳۸۳)، صفحه ۱۳
۳۲. آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ در دنیای مدرن / عبدالمجید طالب تاش / گلستان قرآن، ش (آذر ۱۳۷۷)، صفحه ۳۱-۳۶
۳۳. آموزه‌های نبوی در کلام علوی / ابوالفضل هدایتی / فرهنگ جهاد، سال ششم، ش ۲۳ و ۲۱ (پاییز و زمستان، ۱۳۷۹)، صفحه ۳۳۱-۳۵۹
۳۴. اخلاقیات و روشهای پیامبر ﷺ / روزنامه همشهری، (۲۶ و ۲۵ مهر ۱۳۷۲)، صفحه ۶
۳۵. ارزشگرایی میراث برانگیختگی پیامبر / امیرمحبیبان / روزنامه رسالت، (۲۲ شهریور ۱۳۸۳)، صفحه ۱
۳۶. استقامت در راه هدف / جعفر سبحانی / درسهایی از مکتب اسلام، سال سوم، ش ۳۴ (آذر ۱۳۴۰)، صفحه ۱۰-۶ (استقامت پیامبر).
۳۷. اسوه حسنه از دیدگاه قرآن کریم / محمدرضا مهدوی کنی / پیام صادق، سال هفتم، ش ۳۹ (بهمن و اسفند ۱۳۸۰)، صفحه ۷-۳ (الگو بودن پیامبر).
۳۸. اسوه حسنه یا الگوی شایسته / عباسعلی سلطانزاده / پاسدار اسلام، سال نوزدهم، ش ۲۲۴ (مرداد ۱۳۷۹)، صفحه ۳۸-۳۶
۳۹. اصل مشورت زیربنای اداره و رهبری جامعه اسلامی / حسین حقانی / درسهایی از مکتب اسلام، سال سی و هشتم، ش ۴۳۴ (اردیبهشت ۱۳۷۶)، صفحه ۲۸-۲۰
۴۰. اصلاحات نبوی و اقدامات جاهلی / محمد عابدی / فرهنگ کوثر، سال پنجم، ش ۵۱ (خرداد ۱۳۸۱)، صفحه ۱۹-۵
۴۱. الاعلان، الاول الحقوق الانسان، حلف الفضول و حصیله عقد من التعریف به جورج نقولاجبور / الحیاه الطیبیه، سال چهارم، ش ۱۲ (جمادی الاول، جمادی الثانی و رجب ۱۴۱۹)، صفحه ۱۴۵-۱۴۱



۴۲. اهداف دنیوی و حکومتی بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم / عبدالحسین کاریزی / روزنامه قدس، (۲۲ شهریور ۱۳۸۳)، صفحه ۸
۴۳. بررسی عدالت و چگونگی اجرای آن در جامعه با استفاده از قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / عباسعلی کامرانیان / روزنامه کیهان (۶ و ۳ آبان ۱۳۸۰)، صفحه ۶
۴۴. پیامبر اسلام، امام علی علیه السلام و آزادی عقیده / سعید سرمدی / آفتاب، سال چهارم، ش ۲۸ (مرداد و شهریور ۱۳۸۲)، صفحه ۱۳۹-۱۳۴
۴۵. پیامبر اندیشه و دانش / مسعود رضوی / روزنامه همشهری، (۳ آبان ۱۳۷۹)، صفحه ۵
۴۶. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وحدت آفرین امت اسلامی / زهرا دلپذیر / روزنامه قدس، (۳۰ مرداد ۱۳۸۵).
۴۷. پیامبر آزادی بخش / محمدرضا حکیمی / روزنامه حیات نو، (۸ خرداد ۱۳۸۱)، صفحه ۲ ضمیمه.
۴۸. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و عدالت اجتماعی / محمدرضا باقرزاده / مرکز فرهنگ و معارف قرآن، سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم - حکومت و عدالت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم.
۴۹. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم الگوی کمال انسانی / جواد شریعتی / روزنامه قدس، (۱۹ خرداد ۱۳۸۰)، صفحه ۵
۵۰. پیامبر آیین وحدت / س، فقیه / روزنامه بهار، (۳۰ خرداد ۱۳۷۹)، صفحه ۲
۵۱. پیامبر فرهنگ و اندیشه / فرهنگ آفرینش / ش ۳۰۰ (۱۸ خرداد ۱۳۷۸)، صفحه ۱
۵۲. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و الگوهای علمی همبستگی و توسعه / محمدعلی ربانی / بصائر، سال سوم، ش ۲۰ (بهمن ۱۳۷۵)، صفحه ۴۲-۳۸
۵۳. پیوند اعتماد و امنیت در دولت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم / اصغر افتخاری / گفت و گو از حامد گیلانی، سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم - حکومت و عدالت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم.
۵۴. تأثیر مقاومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پیشبرد مواضع اسلام / محمد محمدی اشتهاردی (گفت و گو)، سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم - حکومت و عدالت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم.
۵۵. تحول فرهنگی محور نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / کیهان هوایی، ش ۱۲۸۴، صفحه ۱۳
۵۶. جامعه پیامبر پسند / عبدالکریم سروش / کیان، سال سوم، ش ۱۷ (بهمن و اسفند ۱۳۷۲)، صفحه ۲۱-۱۴
۵۷. جامعه مدنی و لزوم توجه به ویژگیهای مدینه النبی صلی الله علیه و آله و سلم / کمیل کاوه / روزنامه رسالت، (۲۹ شهریور ۱۳۷۷).
۵۸. جامعه مدینه النبی صلی الله علیه و آله و سلم / احمد بهشتی / درسهایی از مکتب اسلام، سال سی و نهم، ش ۴۵۸



- (اردیبهشت ۱۳۷۸)، صفحه ۴۲-۳۵
۵۹. جایگاه و نقش انذار و تبشیر در نظام تربیتی پیامبران: نگرشی قرآنی/عباسعلی شاملی/معرفت، سال نهم، ش ۳۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹)، صفحه ۲۱-۱۶
۶۰. حضرت محمد ﷺ برترین اسوه قرآنی/حسین جوان مهر/گلستان قرآن، سال پنجم، ش ۱۵۸ (اردیبهشت ۱۳۸۱)، صفحه ۷-۵
۶۱. حضرت محمد ﷺ و رویارویی با اشرافی‌گری/فاطمه اروجلو/تاریخ اسلام، سال ششم، ش ۲۲ (تابستان ۱۳۸۴)، صفحه ۶۲-۲۷
۶۲. حقوق بشر در حکومت پیامبر ﷺ/عبدالعلی بازرگان/روزنامه فتح، (۱۷، ۱۸، ۱۹ و اسفند ۱۳۷۸)، صفحه ۸
۶۳. حلف الفضول و حلف مطیین یا پیمان جوانمردان و پاکان/سیدابراهیم سیدعلوی/کیهان اندیشه، سال یازدهم، ش ۶۶ (خرداد و تیر ۱۳۷۵)، صفحه ۱۱۶-۱۰۶
۶۴. الخطاب التربوی فی منهج اهل البيت ﷺ/سعید کاظم/الظاهرة، سال سیزدهم، ش ۱۴۱ (رجب ۱۴۲۳)، صفحه ۱۵-۱۳
۶۵. دادگاه پیامبر ﷺ الگویی برای مدیران/سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ - حکومت و عدالت نبوی ﷺ
۶۶. درسهایی از نهج البلاغه، خطبه صد و چهارم، پیامبر ﷺ، الگوی رهبری/حسینعلی منتظری/پاسدار اسلام، سال سوم، ش ۲۶ (بهمن ۱۳۶۲)، صفحه ۹-۶
۶۷. درسهایی از تاریخ تحلیلی: حلف الفضول/سیدهاشم رسولی/محلّاتی/پاسدار اسلام، ش ۶۴، صفحه ۳۴-۳۲ و ۶۶
۶۸. دور السیره النبوی فی ایجاد الامة الاسلامیة الواحدة/ابوالکلام آزاد/رسالة التقرب، سال سوم، ش ۱۳ (رجب، شعبان و رمضان ۱۴۱۷)، صفحه ۶۲-۴۹
۶۹. رسول الله ﷺ پیشوای پایمردی/سیدمصطفی حسینی راد/روزنامه قدس، (۵ مرداد ۱۳۸۵).
۷۰. رمز عزت، محبوبیت و اقتدار پیامبر اسلام/ابراهیم امیری/روزنامه جمهوری اسلامی، (۲۱ شهریور ۱۳۸۳)، صفحه ۱۲
۷۱. ساده‌زیستی در زندگی پیامبر اسلام ﷺ/مرتضی مطهری/پاسدار اسلام، سال هفتم، ش ۷۷ (اردیبهشت ۱۳۶۷)، صفحه ۲۹-۲۸
۷۲. سرشت و کارکرد حکمت نبوی/حسین کاجی/اندیشه نو، پیش شماره اول (آبان ۱۳۸۵) - ویژه‌نامه پیامبر اعظم ﷺ - .



۷۳. سیره النبی الایجاد روح الاخوة و التضامن من المسلمین / محمد مهیبو / رسالة التقرب، سال سوم، ش ۱۳ (رجب، شعبان و رمضان ۱۴۱۷)، صفحه ۴۸-۶۶
۷۴. سیره تربیتی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱-۲) / محمد جواد حجتی کرمانی / مسجد، سال اول، ش ۱ (فروردین ۱۳۷۱)، صفحه ۲۷-۲۴ و ۵۹؛ ش ۲ (اردیبهشت ۱۳۷۱)، صفحه ۲۳-۲۱
۷۵. شورا در نظام حکومتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / حسین خورشیدی / فروغ و وحدت، سال نخست، ش ۱۰ (بهمن ۱۳۸۱)، صفحه ۸۸-۸۱
۷۶. الشوری فی الاسلام، تأملات فی النظرية و الواقع التطبیقی / مهدی عطار / قضا یا اسلامیة، سال پنجم، ش ۶ (محرم و جمادی الثانی ۱۴۱۹)، صفحه ۴۴۱-۳۷۰
۷۷. عدل انبیایی از دیدگاه اولیایی / عبدالله ناصری / حضوری، سال دوم، ش ۵۶ (تابستان و پاییز ۱۳۷۱)، صفحه ۸۱-۷۹
۷۸. فرهنگ اسوه / زهرا حبیبیان / فرهنگ کوثر، سال سوم، ش ۳۳ (آذر ۱۳۷۸)، صفحه ۴۴-۴۳ (الگو بودن پیامبر)، ش ۳۸، صفحه ۷؛ ش ۴۳، صفحه ۲۷-۲۶
۷۹. فعالیت آموزشی در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / سید محمد تقی / درسهای از مکتب اسلام، سال چهل و یکم، ش ۴۸۴ (تیر ۱۳۸۰)، صفحه ۴۶-۳۸
۸۰. فلسفه سیاسی اسلام / بصائر، سال دوم، ش ۶ (فروردین ۱۳۷۴)، صفحه ۲۷-۲۵
۸۱. قضاء در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رویه قضایی آن حضرت / سید علی اکبر حسنی / درسهای از مکتب اسلام، سال سی و سوم، ش ۳۷۳ (اردیبهشت ۱۳۷۱)، صفحه ۵۰-۴۷
۸۲. قضاوت های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / محمود فاضل / نشر دانش، سال دوم، ش ۵، صفحه ۴۹-۴۶
۸۳. کرامت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / مصطفی دلشاد تهرانی / سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - جلوه های فروتنی و عزت اجتماعی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
۸۴. گذشت در هنگام پیروزی / جعفر سبحانی / درسهای از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹۹ (بهمن ۱۳۴۶)، صفحه ۲۱-۱۷
۸۵. گوشه ای از اخلاق عظیم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / سید محمد جواد مهیری / پاسدار اسلام، سال نوزدهم، ش ۲۲۲ (خرداد ۱۳۷۹)، صفحه ۲۸-۲۶
۸۶. مبانی توسعه در دولت نبوی / محسن الویری / اندیشه نو، پیش شماره اول (آبان ۱۳۸۵) - ویژه نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - .
۸۷. محبت بهترین جاذبه تربیتی پیامبر / حسن راستگو / اندیشه نو، پیش شماره اول (آبان ۱۳۸۵) - ویژه نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - .
۸۸. محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یگانه معلم انسانها / مرتضی مطهری / پلیس انقلاب، سال نخست، ش ۹ (آذر



- ۱۳۶۱)، صفحه ۹ - ۶ و ۶۶
۸۹. مسجد در سیره پیامبر ﷺ / مهدی اسفندیاری / مسجد، سال چهارم، ش ۲۲ (مهر و آبان ۱۳۴۴)، صفحه ۷۹-۷۶ و ۱۰۳
۹۰. میلاد پیامبر ﷺ الهام بخش وحدت / علی نصیری / تشریح داخلی علوم و معارف رضوی، سال نخست، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۵)، صفحه ۷-۳
۹۱. میلاد رسول اکرم ﷺ، هفته وحدت و نهمین کنفرانس وحدت اسلامی / محمد واعظزاده خراسانی / مشکوة، سال پانزدهم، ش ۵۱ (تابستان ۱۳۷۵)، صفحه ۳۸-۴
۹۲. نقش آموزشی مسجد در عصر پیامبر ﷺ / حسن احمدی حکمتی / مسجد، سال هفتم، ش ۴۲ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷)، صفحه ۴۸-۳۶
۹۳. نقش تبلیغی مسجد در عصر پیامبر / حسن احمدی حکمتی / مسجد، سال هفتم، ش ۴۱ (آذر و دی ۱۳۷۷)، صفحه ۵۹-۵۳
۹۴. نقش سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ در دین‌شناسی / حیدر ضیغمی / سروش، سال هجدهم، ش ۱۷ (آذر ۱۳۷۵)، صفحه ۱۱-۸
۹۵. نگاهی به جلوه‌های رفتاری رسول اکرم ﷺ / محمد محمدی اشتهاردی / پاسدار اسلام، سال پانزدهم، ش ۱۷۶ (مرداد ۱۳۷۵)، صفحه ۳۵-۳۲
۹۶. نگاهی به راهبردهای ارزشی پیامبر ﷺ در مسیر وحدت اسلامی / سیدحسین حسینی / مشکوة، ش ۶۰
۹۷. نگاهی به راهبردهای ارزشی پیامبر اکرم در وحدت اسلامی / حسین حسینی / مشکوة، ش ۶۰ و ۶۱ (پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، صفحه ۳۸-۱۹
۹۸. نگرانیهای بزرگ پیامبر ﷺ / جواد محدثی / فرهنگ کوثر، سال پنجم، ش ۵۰ (اردیبهشت ۱۳۸۱)، صفحه ۱۶-۸
۹۹. نیاز جامعه امروز این است عالمانی از جنس پیامبر / محمدرضا علوی / نگاه حوزه، سال پنجم، ش ۵۲ و ۵۱ (خرداد و تیر ۱۳۷۸)، صفحه ۳۳-۳۲
۱۰۰. همدلی گروهها در سیره نبوی، راهکارها و کارکردها / حسین حسینیان / مقدم / کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، ش ۶۲ و ۶۱ (آبان و آذر ۱۳۸۱)، صفحه ۲۱۹-۲۰۶
۱۰۱. همزیستی مسالمت‌آمیز از دیدگاه آموزه‌های اسلام و پیامبر اعظم ﷺ: اسلام خاستگاه تفاهم و مدارا / قدردان قراملکی / سایت بلاغ نت - ویژه‌نامه پیامبر اعظم ﷺ
- جلوه‌های فروتنی و عزت اجتماعی پیامبر ﷺ
۱۰۲. وحدت اسلامی و راهکارهای سیاسی - فرهنگی پیامبر اکرم ﷺ / سیدحسین





حسینی/معرفت، سال نهم، ش ۳۳ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹)، صفحه ۱۰۰-۸۷  
۱۰۳. ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی پیامبر اسلام/روزنامه جمهوری اسلامی،  
(۱۱ مرداد ۱۳۷۵)، صفحه ۱۲

#### ◀ وظایف و اختیارات دولت نبوی

۱۰۴. احکام الرسول فی الاراضی المفتوحة/صالح احمد العلی/مجله كلية الاداب والعلوم،  
بغداد، ش ۱ (۱۹۵۶م)، صفحه ۲۳-۴۳
۱۰۵. انتکاسات الفكر و الممارسة فی تجربة الاسلام السياسي/کامل هاشمی/قضايا اسلامية،  
سال پنجم، ش ۶ (محرم و جمادی الثاني ۱۴۱۹)، صفحه ۵۰۸-۴۴۹
۱۰۶. تفسیر سوره حشر: اطاعت از امر و نهی پیامبر ﷺ و مفهوم تفویض، لزوم پیروی از  
پیامبر/عبدالله جوادی آملی/پاسدار اسلام، ش ۱۹۶ و ۱۹۵، صفحه ۱۴-۷
۱۰۷. حاکمیت سیاسی پیامبر ﷺ در قرآن/محمدعلی رستمیان/حکومت اسلامی، سال  
هفتم، ش ۲۳ (فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۱)، صفحه ۹۹-۷۷
۱۰۸. الصحیفة او دستور المدينة/قضايا الاسلامیة معاصره، ش ۲، صفحه ۳۰۱-۲۹۹، (احکام  
حکومتی).
۱۰۹. عدم تنافی اصل مشورت با عصمت و قدرت تدبیر پیامبر گرامی اسلام ﷺ/حسین  
حقانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال سی و هفتم، ش ۴۳۰ (دی ۱۳۷۵)، صفحه  
۵۴-۴۹، ش ۴۳۱ (بهمن ۱۳۷۵)، صفحه ۴۱-۳۶
۱۱۰. مشورت در سیره پیامبر ﷺ/محمد جوادی حیدری خراسانی/فرهنگ کوثر، ش ۲۴،  
صفحه ۲۱-۱۶
۱۱۱. مصلحت در حکومتداری پیامبر ﷺ/احمد عابدینی/عصر ما، ش ۲۰۶ (۱۸ فروردین  
۱۳۸۰)، صفحه ۴۷ و ۴، ش ۲۰۷ (فروردین ۱۳۸۰)، صفحه ۷ و ۶
۱۱۲. مکانة الشوری فی سياسة و ادارة دولة الرسول ﷺ/هاشم یحیی الملاح/مجله المورخ  
العربی، بغداد، ش ۳۰ (۱۹۸۶م)، صفحه ۱۹۳-۱۷۱
۱۱۳. مکتب و مصلحت/حوزه، سال پنجم، ش ۲۸ (مهر و آبان ۱۳۶۷)، صفحه ۱۶۰-۱۳۹
۱۱۴. نقدی بر اقتدار اسلام، از ظهور پیامبر ﷺ تا استقرار امویان/غلامرضا  
بهروزلک/قیسات، سال ششم، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۰)، صفحه ۱۳۷-۱۲۹
۱۱۵. وظایف مسلمانان در برابر پیامبر ﷺ/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و ششم،  
ش ۳۰۸ (آبان ۱۳۶۵)، صفحه ۱۵-۸



## ◀ سیاست داخلی دولت نبوی

۱۱۶. آیین تبلیغ در قرآن کریم و سیره رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / عبدالکریم قنوات / دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، سال چهاردهم، ش ۵ و ۴۹ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، صفحه ۴۴۵-۴۶۵
۱۱۷. اخلاق فردی و اجتماعی پیامبر اسلام / روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۹ خرداد ۱۳۸۰)، صفحه ۹
۱۱۸. اخلاق کاری در سیره نبوی / مصطفی دلشاد تهرانی / نامه پژوهش، سال دهم، ش ۵ (تابستان ۱۳۷۶)، صفحه ۵-۲۶
۱۱۹. ارزیابی بیزاری از مشرکان، نمایندگان قبایل در مدینه / جعفر سبحانی / درسهایی از مکتب اسلام، سال یازدهم، ش ۱۲۶ (خرداد ۱۳۴۹)، صفحه ۱۲-۱۴
۱۲۰. اسلام و بردباری مذهبی / محمدحسن قدردان ملکی / کتاب نقد، سال چهارم، ش ۱۴ و ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، صفحه ۱۷۱-۱۵۴
۱۲۱. الاسلوب النبوی فی توجیه المجتمع المسلم و ارشاده / ایمان صادق / الطاهرة، ش ۶۶، صفحه ۱۶-۱۴
۱۲۲. اصول رفتارهای تاکتیکی سیاسی، اصل دورسازی رقیبان ناصالح از مرکزیت حکومت دینی / حزب الله اندیشه، سال اول، ش ۳ و ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، صفحه ۷۸-۷۴
۱۲۳. اصول معلمی در سیره آموزشی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / بخش علی قنبری / روزنامه کیهان، (۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۳)، صفحه ۶
۱۲۴. اضاء علی نظام المواخاة فی عهد الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / خالد صالح العسلی / مجلة العرب، ریاض، ش ۱۸ (۱۹۸۳م)، صفحه ۱۸۱-۱۶۵
۱۲۵. با پیامبر در ساحت عشق و محبت - راهبردی در بهینه‌سازی تربیت عاطفی و هیجانی / عباسعلی شاملی / معرفت، ش ۶۴ (فروردین ۱۳۸۲)، صفحه ۳۷-۳۱
۱۲۶. بعض مقدمات الحضارة و نظم الحكم الاسلامیة فی عهد الرسول / عبدالشافی غنیم عبدالقادر / مجلة المورخ العربی، بغداد، ش ۱۶، جزء اول (۱۹۸۱م)، صفحه ۱۶۰-۱۳۳
۱۲۷. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مدیران جوان / محمدباقر پورامینی / فرهنگ کوثر، سال چهارم، ش ۴۲ (شهریور ۱۳۷۹)، صفحه ۱۳-۱۰؛ ش ۴۳ (مهر ۱۳۷۹)، صفحه ۲۳-۲۲ و ۲۵
۱۲۸. پیامبر در قرآن: انحراف از توحید و جدال با اهل کتاب / درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و هفتم، ش ۳۱۷ (مهر ۱۳۶۶)، صفحه ۱۱-۶ و ۳۵
۱۲۹. پیامبر در قرآن، جدال با یهود در مسأله تغییر قبله / درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست

فهرست

سال یازدهم / شماره چهارم



۲۴۰

- و هفتم، ش ۳۱۶ (شهریور ۱۳۶۶)، صفحه ۱۳-۶
۱۳۰. پیامبر در مدینه، تحلیلی نو از تاریخ پیامبر اسلام ﷺ / *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال بیست و هفتم، ش ۳۱۴ (تیر ۱۳۶۶)، صفحه ۱۱-۶ (تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و...).
۱۳۱. پیامبر در میدان نبرد، دفاع از حریم آزادی / جعفر سبحانی / *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ششم، ش ۶۳ (دی ۱۳۴۳)، صفحه ۵۷-۵۳
۱۳۲. پیامبر در میدان نبرد، نقشه‌های خطرناک یهود / جعفر سبحانی / *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ششم، ش ۶۲ (آذر ۱۳۴۳)، صفحه ۲۲-۱۶
۱۳۳. پیامبر مدارا و قاطعیت / سیدغلامحسین حسینی / *کتاب نقد*، سال چهارم، ش ۱۵ و ۱۴ (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، صفحه ۳۳۹-۳۲۲
۱۳۴. پیامبر و مخالفان / مهدی حسن‌خانی / *فروغ وحدت*، سال نخست، ش ۱۰ (بهمن ۱۳۸۱)، صفحه ۹۳-۸۹
۱۳۵. پیامبران و تحمل اذیت‌ها و اهانتها / مرتضی بنی‌فضل / *پاسدار اسلام*، سال چهارم، ش ۴۴ (مرداد ۱۳۶۴)، صفحه ۲۰-۱۸ (مخالفتهای قریش با پیامبر).
۱۳۶. پیامبر و حقوق انسان / حسن بلخاری / *اندیشه نو*، پیش شماره اول (آبان ۱۳۸۵) - ویژه‌نامه پیامبر اعظم ﷺ -
۱۳۷. پیامبر و یهود حجاز / علی حسن‌بیگی / *کتاب ماه دین*، ش ۷۹-۷۸ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹)، صفحه ۱۱-۸
۱۳۸. پیمان برادری / محمدرضا مالک / *پاسدار اسلام*، سال سیزدهم، ش ۱۵۳ (شهریور ۱۳۷۳)، صفحه ۴۰-۳۶
۱۳۹. پیمان برادری پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه / محمدرضا مالک / *پاسدار اسلام*، سال سیزدهم، ش ۱۵۹ (اسفند ۱۳۷۳)، صفحه ۳۵-۳۲
۱۴۰. پیمان مواخات / روح‌الله بهرامی / *تاریخ اسلام*، سال دوم، ش ۸ (زمستان ۱۳۸۰)، صفحه ۲۴-۵
۱۴۱. تاریخ سیاسی اسلام / سیدعلی خامنه‌ای (مصاحبه و میزگرد) / *عروة الوثقی*، ش ۷۹ (تیر ۱۳۶۱)، صفحه ۱۷ و ۱۶ (سیره سیاسی پیامبر).
۱۴۲. تاریخ سیاسی اسلام / سیدعلی خامنه‌ای / *عروة الوثقی*، ش ۷۶ (خرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۱۶-۱۴ و ش ۸۰ (مرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۳۷ و ۳۶ (مخالفت با پیامبر، منافقان مدینه).
۱۴۳. تأملی در سیره پیامبر ﷺ در اولین حکومت اسلامی / *روزنامه جهان اسلام*،



- ۱۰ و ۸ و ۷ و ۶ و ۵ شهریور ۱۳۷۳)، صفحه ۸، ۶، ۴ و ۱۰
۱۴۴. تحقق تاریخی نظام اقتصادی اسلام/علی صادقی تهرانی /فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۲-۱۱ (مهر ۱۳۷۸)، صفحه ۱۹۶-۱۸۳
۱۴۵. تسامح و شدت عمل در اسلام/مصطفی حنیف/تحقیقات اسلامی، سال هفتم، ش ۱، صفحه ۸۳-۹۶
۱۴۶. تسامح و مدارا در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم/مصطفی عباسی مقدم/روزنامه همشهری، (۱۵ و ۱۶ شهریور ۱۳۷۸)، صفحه ۹
۱۴۷. تمدنی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایه گذاشت/محسن موسوی/روزنامه کیهان، (۱۶ مهر ۱۳۸۱)، صفحه ۶
۱۴۸. جایگاه پیمان برادری در حکومت نبوی/محمد رضا هدایت پناه/کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، ش ۶۲ و ۶۱ (آبان و آذر ۱۳۸۱)، صفحه ۲۷۴-۲۵۴
۱۴۹. جایگاه تکریم در روابط اجتماعی/مصطفی دلشاد تهرانی/سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم -، جلوه های فروتنی و عزت اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.
۱۵۰. جنگ های ارتداد و بحران جانشینی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم/علی غلامی دهقی/معرفت، سال دهم، ش ۴۰ (فروردین ۱۳۸۰)، صفحه ۴۲-۳۴
۱۵۱. حاکمیت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن/محمد علی رستمیان/حکومت اسلامی، ش ۲۳ (بهار ۱۳۸۱)، صفحه ۹۹-۷۷
۱۵۲. حركة المنافقين فی مدينة يثرب و موقف الرسول منها/رياض هاشم هادی/مجله آداب الرفادین، ش ۲۳ (۱۹۹۲م)، صفحه ۴۲۲-۳۹۳
۱۵۳. حقوق اداری صدر اسلام/بدیع الله دبیری نژاد/دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، سال سوم، ش ۱۰ (بهار ۱۳۵۳)، صفحه ۷۴-۶۳
۱۵۴. حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم/یوسف اکبری/فروغ وحدت، سال نخست، ش ۷ (مهر ۱۳۸۱)، صفحه ۹-۶
۱۵۵. حقوق همسایگان در سیره و سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم/غلامرضا گللی زواره/روزنامه کیهان، (۱۷ مهر ۱۳۸۲)، صفحه ۶
۱۵۶. دشمنان داخلی چگونه رام شدند/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال پنجم، ش ۵۵ (اسفند ۱۳۴۲)، صفحه ۱۵-۹
۱۵۷. دور السیره الرسول فی ایجاد الشعور بالمسؤولية بین المسلمین/محمد طیر/رسالة التقرب، سال سوم، ش ۱۴ (شوال، ذیقعده و ذیحجه ۱۴۱۷)، صفحه ۴۸-۳۰

۱۵۸. دولة الرسول للسيد محسن الموسوي، مدخل فكري لمسالة الدولة/جواد علي كسار/قضايا اسلامية، سال پنجم، ش ۶ (محرم و جمادى الثاني ۱۴۱۹)، صفحه ۶۰۳-۶۰۹

۱۵۹. رعايت حق همسايه وصيت پیامبر اکرم ﷺ /حسنعلی حسینی /روزنامه کیهان، (۳ بهمن ۱۳۸۱)، صفحه ۷

۱۶۰. الرعاية و الخدمات الاجتماعية في عصر النبوة و دورالمراه المسلمة فيها/ليث سعود جاسم /مجلة الحكمة، انگلستان، ش ۱۴ (۱۴۱۸ هـ)، صفحه ۴۱۴-۳۴۳

۱۶۱. رفتار انسانی مسلمین با پیروان مذاهب دیگر/زین العابدین قربانی لاهیجی /درسهایی از مکتب اسلام، سال یازدهم، ش ۱۳۱ (آبان ۱۳۴۹)، صفحه ۱۶-۱۴

۱۶۲. رفتار پیامبر ﷺ با مخالفان/اکبر ثبوت /روزنامه حیات نو، (۱۹ مهر ۱۳۷۹)، صفحه ۵  
۱۶۳. رفتارشناسی سیاسی پیامبر اعظم ﷺ؛ امروزه روز رحمت است!/عبدالحمید مرادی/سایت بلاغ نت - ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ -، (حکومت و عدالت نبوی ﷺ).

۱۶۴. روش حکومتی پیامبر ﷺ /سیدمصمصام الدین قوامی /حکومت اسلامی، سال سوم، ش ۹ (زمستان ۱۳۷۷)، صفحه ۴۰-۱۶

۱۶۵. روش حکومتی پیامبر ﷺ: دموکراسی یا تئوکراسی /سیدمحمد ثقفی /روزنامه صبح امروز، (اول اسفند ۱۳۷۸).

۱۶۶. روش حکومتی پیامبر اکرم ﷺ /سیدمصمصام الدین قوامی /نخل شهادت، پیش شماره ۴ (پاییز ۱۳۷۹)، صفحه ۱۷-۵

۱۶۷. روشهای آموزشی پیامبر اکرم ﷺ /ابراهیم سعدان /ترجمه: حبیب یوسفزاده /رشد معلم، سال نوزدهم، ش ۲ (آبان ۱۳۷۹)، صفحه ۵۴-۵۰

۱۶۸. سرگذشت منافقان در تاریخ اسلام /درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و چهارم، ش ۲۷۷ (فروردین ۱۳۶۳)، صفحه ۲۷-۲۳ و ۴۴

۱۶۹. سنت نبوی و جوانان /سیدمحمدصادق طباطبایی مشکوة، ش ۷۴ و ۷۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، صفحه ۶۶-۵۱

۱۷۰. سندی با ارزش از سالهای اولیه رسالت حضرت محمد ﷺ، اولین قانون اساسی جهان /اکبرزاده /گلستان قرآن، سال چهارم، ش ۱۲۸ (مهر ۱۳۸۰)، صفحه ۲۶-۲۴ (عهدنامه پیامبر با مردم مدینه).

۱۷۱. سیاست داخلی پیامبر اکرم ﷺ و درگیری اسلام و یهود در سالهای (۱۱ و ۱۰ هـ) و



- ۶۳۱ و ۶۳۲ م) / علی معطی / ترجمه: عباسعلی سلطانی / مشکوة، ش ۳۲ (پاییز ۱۳۷۰)،  
صفحه ۱۴۲-۱۱۸ و ش ۳۳ (زمستان ۱۳۷۰)، صفحه ۱۵۳-۱۸۸
۱۷۲. سیاست و حکومت در رویکرد امام به سیره پیامبر ﷺ / علی رضا واسعی / حوزه،  
ش ۹۶ (بهمن و اسفند ۱۳۷۸)، صفحه ۵۹-۲۵ و ش ۹۸ (خرداد و تیر ۱۳۷۹)، صفحه  
۳۹-۷۷
۱۷۳. سیاست و حکومت نبوی / نجف لکزایی / اندیشه نو، پیش شماره اول (آبان ۱۳۸۵) -  
ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ - .
۱۷۴. سیاست الرسول الداخلية و الصراع الاسلامی - اليهودی / علی معطی / مجلة الغدير، مجلد  
۲، ش ۱۴ (۱۹۹۱ م)، صفحه ۱۹۸-۱۶۶
۱۷۵. سيرة الرسول قراء فی التعاطی الداخلي / محمد اسماعیل / مجلة المنطق، لبنان، ش ۸۳  
و ۸۲ (۱۹۹۰ م)، صفحه ۸۳-۱۳
۱۷۶. سیره پیامبر رحمت در مواجهه با حرمت شکنان و مرتدان / علی غلامی دهقی / معرفت،  
سال یازدهم، ش ۵۲ (فروردین ۱۳۸۱)، صفحه ۴۱-۳۵
۱۷۷. سیره منطق حاکم بر رفتار پیامبر / عبدالمجید معادینخواه / روزنامه همشهری، (۱۱ مرداد  
۱۳۷۵)، صفحه ۴ ویژه نامه.
۱۷۸. سیره نبوی در باب تساهل، مدارا و عدم مدهانه در دین / سید غلامحسین  
حسینی / روزنامه قدس، (۱۹ فروردین ۱۳۸۵).
۱۷۹. سیره نبوی و علوی و برخورد با نفاق / محمدرضا جباری و محمدهادی یوسفی  
غروی / (میزگرد)، معرفت، سال دهم، ش ۴۱ (اردیبهشت ۱۳۸۰)، صفحه ۹۶-۹۰ و ش  
۴۰ صفحه ۸
۱۸۰. سیره و رفتار مسالمت آمیز پیامبر ﷺ با غیرمسلمانان / محمدهدی کریمی نیا / میقات  
حج، ش ۵۶ (تابستان ۱۳۸۵) - ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ - .
۱۸۱. سیره و منطق زندگی پیامبر اسلام / روزنامه کیهان، (۲۲ خرداد ۱۳۸۰)، صفحه ۶
۱۸۲. سیری در رفتار مردمی پیامبر ﷺ در قرآن / سید احمد خاتمی / سایت بلاغ نت -  
ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ - جلوه های فروتنی و عزت اجتماعی پیامبر ﷺ .
۱۸۳. شیوه شناسی مناظرات توحیدی رسول اکرم ﷺ / محمود واعظی / اندیشه حوزه، سال  
سوم، ش ۱۱ و ۱۰ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، صفحه ۱۳۸-۱۲۷
۱۸۴. شیوه همسر داری پیامبر ﷺ / محمدرضا زادهوش / کتاب ماه دین، سال ششم، ش ۶۴  
و ۶۳ (دی و بهمن ۱۳۸۱)، صفحه ۴۷-۴۵

۱۸۵. شیوه‌های تبلیغاتی اشرافیت مکه در رویارویی با پیامبر بزرگ اسلام ﷺ / سید محمد طیبی / معرفت، سال دوازدهم، ش ۶۵ (اردیبهشت ۱۳۸۲)، صفحه ۶۶-۶۱
۱۸۶. الصحیفة النبویة مبادرة للدستور المدون / منیر حمید البیاتی / مجلة كلية الاداب، بغداد، ش ۲۵ (۱۹۷۹م)، صفحه ۵۳۸-۵۰۷
۱۸۷. العلاقات الاسلامية، اليهودية فی عهد الرسول ﷺ / عماد الدین خلیل / مجلة المورد، المجلد ۳، ش ۲ (۱۳۹۴هـ) صفحه ۶۶-۵۳
۱۸۸. فشار مشرکین قریش به پیامبر و مسلمانان / سیدهاشم رسولی محلاتی / پاسدار اسلام، سال هفتم، ش ۷۶ (فروردین ۱۳۶۷)، صفحه ۳۹-۳۶ و ۵۵
۱۸۹. فی رحاب النبی الاکرم ﷺ / سیدعلی خامنه‌ای / رسالة الثقلین، سال دهم، ش ۳۸ (ربیع الثانی، جمادی الاول و جمادی الثانی ۱۴۲۲)، صفحه ۴۵-۱۱ (حکومت پیامبر و...)
۱۹۰. لانه‌های فساد یهود برجیده می‌شود / جعفر سبحانی / درسهای از مکتب اسلام، سال بیست و هفتم، ش ۳۲۴ (فروردین ۱۳۶۷)، صفحه ۱۶-۹
۱۹۱. مبلغان و امامان جماعت در عصر پیامبر / عباسعلی فراحتی / مسجد، سال هفتم، ش ۴۰ (مهر و آبان ۱۳۷۷)، صفحه ۴۹-۴۲
۱۹۲. مراکز حکومت، فلسفه انتخاب مدینه به عنوان مرکز حکومت در زمان پیامبر ﷺ و کوفه در زمان علی علیه السلام؛ تشکیلات اداری / یعقوب جعفری / درسهای از مکتب اسلام، سال بیست و سوم، ش ۲۷۰ (شهریور ۱۳۶۲)، صفحه ۲۶-۲۱
۱۹۳. مناسبات اجتماعی مدینه النبی / غلامعلی افروز / اندیشه نو، پیش شماره اول (آبان ۱۳۸۵)، - ویژه‌نامه پیامبر اعظم ﷺ -
۱۹۴. نصایح پیامبر ﷺ به فرماندار جوان / درسهای از مکتب اسلام، سال دهم، ش ۱۱۹ (آذر ۱۳۴۸)، صفحه ۳۲-۳۱
۱۹۵. نظام اداری و مالی در حکومت نبوی ﷺ / سایت بلاغ نت، - ویژه‌نامه پیامبر اعظم ﷺ - حکومت و عدالت نبوی ﷺ
۱۹۶. نظام اقتصادی حکومت اسلامی پیامبر اسلام ﷺ / فاضل شادمانی / روزنامه جمهوری اسلامی، (۹ و ۱۱ بهمن ۱۳۸۰)، صفحه ۹ و ۱۰
۱۹۷. نظری بر مساله مدیریت و فرماندهی در اسلام / ناصر مکارم شیرازی / پلیس انقلاب، سال ششم، ش ۷۲ (بهمن ۱۳۶۶)، صفحه ۲۷-۲۶، ش ۷۳ (اسفند ۱۳۶۶)، صفحه ۲۰-۲۱، سال هفتم، ش ۷۵ (اردیبهشت ۱۳۶۷)، صفحه ۲۳-۲۲ و ۶۴، ش ۷۷ (خرداد



- ۱۳۶۷)، صفحه ۴۵-۴۴ و ۳۹، ش ۸۱ (مهر ۱۳۶۷)، صفحه ۳۳-۲۲، ش ۸۴ (دی ۱۳۶۷)،  
صفحه ۳۵-۳۰
۱۹۸. نگاهی به آثار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هجرت پیامبر ﷺ /رحمت الله  
عبداللهزاده/روزنامه کیهان، (۱۹ مرداد ۱۳۷۳)، صفحه ۶
۱۹۹. نماذج من سياسة الرسول الداخلية و الخارجية/جعفر الموسوی/التوحيد، ش ۷۹  
(۱۹۹۵م)، صفحه ۱۸۸-۱۸۴
۲۰۰. واپسین نگرانیهای پیامبر ﷺ/مقصود فراستخواه/ایران فردا، سال ششم، ش ۳۵  
(مرداد ۱۳۷۶)، صفحه ۴۷، ۴۳

### ◀ سیاست خارجی وروابطین الملل در دولت نبوی

۲۰۱. آرایش جنگی در نبرد بدر و تاکتیک (قلاع) متحرک/جهاد، سال سوم، ش ۳۶ (مرداد  
۱۳۶۱)، صفحه ۴۳-۴۲
۲۰۲. آتش بس در سیره نبوی/پیام انقلاب، سال دهم، ش ۲۲۱ (شهریور ۱۳۶۷)، صفحه  
۲۴-۲۲
۲۰۳. آخرین تلاش برای حفظ صلح/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هشتم،  
ش ۸۶ (آذر ۱۳۴۵)، صفحه ۳۶-۳۳ (صلح حدیبیه).
۲۰۴. آنجا که پیروزی در اسلام بر شرک قطعی گردید/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب  
اسلام، سال شانزدهم، ش ۱۸۲ (بهمن ۱۳۵۳)، صفحه ۶۰-۵۷ و ۱۶ (جنگ احزاب).
۲۰۵. آیا خسرو پرویز نامه پیامبر ﷺ را پاره کرده است؟/جواد سلیمانی/روزنامه رسالت،  
(۲ اسفند ۱۳۸۰)، صفحه ۱۶
۲۰۶. ارتش اسلام به سوی تبوک پیش می‌رود/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال  
دهم، ش ۱۱۸ (آبان ۱۳۴۸)، صفحه ۱۵-۱۲
۲۰۷. ارتش و نظامات آن در عصر پیامبر ﷺ و خلفا/یعقوب جعفری/درسهایی از مکتب  
اسلام، سال بیست و دوم، ش ۲۶۴ (اسفند ۱۳۶۱)، صفحه ۴۳-۳۸
۲۰۸. ارزیابی صلح حدیبیه/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۸۷ (دی  
۱۳۴۵)، صفحه ۳۶-۳۳
۲۰۹. از جنگ بدر پیاموزیم/عبدالکریم پاک‌نیا/مبلغان، سال چهارم، ش ۴۷ (رمضان ۱۴۲۴)،  
صفحه ۶۵-۵۳
۲۱۰. الاسباب الاقتصادية والاجتماعية لمعارضة قريش الدعوة الى الاسلام/نبیه عاقل/مجلة





- دراسات تاريخية دمشق، ش ۷ (۱۹۸۲م)، صفحه ۸۳-۹۷
۲۱۱. استدلال‌هایی برمسأله جهانی بودن دعوت پیامبر ﷺ: پیامبر اعظم ﷺ: و جهانی سازی اسلام/محمد بیستونی/گفت و گو) از: حامد گیلانی/روزنامه قدس، (۹ آبان ۱۳۸۵).
۲۱۲. استراتژی و تاکتیک در جنگهای پیامبر ﷺ/احمد بجنوردی/سروش، سال پنجم، ش ۲۳۰ (اسفند ۱۳۶۲)، صفحه ۱۹-۱۸ و ۴۳
۲۱۳. استراتژی و تاکتیکهای نوین نبرد/جهاد، سال سوم، ش ۳۵ (تیر ۱۳۶۱)، صفحه ۳۳-۳۲
۲۱۴. الاستراتیجیة الاسلامیة فی غزوة الخندق و الكتابة التي وجدت علی جبل سلع/عبدالباقی علی قصه/مجلة الدارة، ریاض، سال سوم، شماره اول، (۱۹۷۷ م)، صفحه ۸۱-۶۶
۲۱۵. استوانه وفود و هیأت‌های نمایندگی/حمیدرضا نوری/میقات حج، ش ۵۶ (تابستان ۱۳۸۵)، - ویژه‌نامه پیامبر اعظم ﷺ - .
۲۱۶. اضواء علی بیعتی العقبة و دور الانصار العسکری حتی غزوة بدر/ریاض هاشم هادی/آداب الرافدین، جامعة الموصل، ش ۲۴ (۱۹۹۲م)، صفحه ۵۷۲-۵۶۶
۲۱۷. اضواء علی دور الانصار فی مغازی و سرايا الرسول حتی البدر/هاشم یحیی الملاح/مجلة دراسات فی التاريخ والآثار، عراق، ش ۳ (۱۹۸۷م)، صفحه ۵۲-۲۷
۲۱۸. امدادهای غیبی در جنگ بدر/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و هشتم، ش ۳۲۵ (اردیبهشت ۱۳۶۷)، صفحه ۱۴-۶، ش ۳۲۶، صفحه ۱۲-۶
۲۱۹. اهمیت هجرت در اسلام، سفر تبلیغی رسول خدا به طائف/سیدهاشم رسولی محلاتی/پاسدار اسلام، سال دوم، ش ۱۳ (دی ۱۳۶۱)، صفحه ۳۶-۳۲
۲۲۰. اوضاع تاریخی نظام بین‌الملل در عصر بعثت/رجایی خراسانی/روزنامه قدس، (۱۱ شهریور ۱۳۸۵).
۲۲۱. اوضاع مسلمانان پس از پیمان عقبه/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال پنجم، ش ۵۰ (اردیبهشت ۱۳۴۲)، صفحه ۲۲-۱۷
۲۲۲. اولین سند سیاسی جهان/سیدغلامرضا سعیدی/جلوه، سال دوم، ش ۱، صفحه ۳۱-۲۹
۲۲۳. ایمان و کفر با هم روبرو می‌شوند/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هفتم، ش ۷۷ (اسفند ۱۳۴۴)، صفحه ۲۶-۲۲
۲۲۴. بازنگری در جنگهای پیامبر، موضعگیری قاطعانه پیامبر اکرم ﷺ در برابر خواسته‌های نا به جای مردم طائف/ابراهیم متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۶۷ (آبان



- ۱۳۶۱)، صفحه ۳۵-۳۴
۲۲۵. بحث جدید فی غزوة احد/رسول جعفریان آفاق الحضارة الاسلامية، سال سوم، ش ۳ (رجب و ذیحجه ۱۴۱۹)، صفحه ۶۷-۴۲
۲۲۶. برجسته‌ترین شیوه‌های تبلیغی رسول اکرم ﷺ/سیدمحمدباقر حجتی، مصطفی عباسی مقدم/مدرس علوم انسانی، سال دوم، ش ۹ (زمستان ۱۳۷۷)، صفحه ۲۰۴-۱۸۷
۲۲۷. برخوردهای مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ با یهود/مصطفی صادق/تاریخ اسلام، سال اول، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۹)، صفحه ۲۷-۷
۲۲۸. بررسی نکات اساسی وفود در سیره نبوی/منصور داداش‌زاده/کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ششم، ش ۶۲-۶۱ (آبان و آذر ۱۳۸۱) صفحه ۴۷-۲۶
۲۲۹. پایان جنگ طائف/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال دهم، ش ۱۱۴ (خرداد ۱۳۴۸)، صفحه ۱۷-۱۳
۲۳۰. پایان حوادث فتح مکه/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال دهم، ش ۱۱۱ (بهمن ۱۳۴۷)، صفحه ۳۱-۲۹ و ۷۱
۲۳۱. پیامبر ﷺ و ساختار ارتش اسلام/عبدالله ناصری طاهری/سروش، سال هفتم، ش ۳۰۵ (شهریور ۱۳۶۴)، صفحه ۲۷-۲۶
۲۳۲. پیامبر به سوی بزرگترین پیروزی پیش می‌رود/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال نهم، ش ۱۰۶ (شهریور ۱۳۴۷)، صفحه ۱۶-۱۳ و ۷۱
۲۳۳. پیامبر به مباحله می‌رود/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال یازدهم، ش ۱۲۵ (اردیبهشت ۱۳۴۹)، صفحه ۳۲-۲۸
۲۳۴. پیامبر در میدان نبرد: فداکاری یک سرباز رشید/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال ششم، ش ۶۶ (فروردین ۱۳۴۴)، صفحه ۶۱-۵۸
۲۳۵. پیامبر در میدان نبرد، پس از جنگ بدر/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۶۱ (آبان ۱۳۴۳)، صفحه ۲۹-۲۳
۲۳۶. پیامبر رسالت جهانی خود را اعلام می‌کند/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۸۸ (بهمن ۱۳۴۵)، صفحه ۱۶-۱۴ و ۷۱
۲۳۷. پیامبر ﷺ در مدینه نقطه عطفی در بالندگی دعوت اسلامی/علی حجتی کرمانی/میقات حج، سال چهارم، ش ۱۴ (زمستان ۱۳۷۴)، صفحه ۵۵-۳۴
۲۳۸. پیامبر اعظم ﷺ: منادی گفت و گوی ادیان: تحلیلی بر اظهارات پاپ بندیکت شانزدهم.../محمود متوسل/(گفت‌وگو) از: حامدگیلانی/روزنامه جمهوری اسلامی،

(۱۵ مهر ۱۳۸۵).

۲۳۹. پیروزی بزرگ در خیبر/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹۷ (آذر ۱۳۴۶)، صفحه ۵۳-۵۶

۲۴۰. بیک اسلام در سرزمین خاطره‌ها (حبشه)/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹۲ (تیر ۱۳۴۶)، صفحه ۶۸-۷۱ (نامه به سران حکومتها).

۲۴۱. بیک اسلام در سرزمین روم/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۸۹ (فروردین ۱۳۴۶)، صفحه ۲۵-۲۸ (نامه به سران حکومتها).

۲۴۲. تاریخ زندگانی رسول خدا: غزوات و سرایا/بختیاری/صف، ش ۴۵ (شهریور ۱۳۶۲)، صفحه ۶۸ و ۶۱، ش ۵۲ (فروردین ۱۳۶۳)، صفحه ۲۱-۲۰ و ۲۳، ش ۵۳ (اردیبهشت

۱۳۶۳)، صفحه ۷۳ و ۷۲، ش ۵۵ (تیر ۱۳۶۳)، صفحه ۶۰-۵۸، ش ۵۷ (شهریور ۱۳۶۳)، صفحه ۲۲-۲۴، ش ۵۸ (مهر ۱۳۶۳)، صفحه ۹-۱۱

۲۴۳. تاریخ سیاسی اسلام/سیدعلی خامنه‌ای/عروة الوثقی، ش ۶۹ (اسفند ۱۳۶۰)، صفحه ۸-۶ و ۵۸، ش ۷۰ (اسفند ۱۳۶۰)، صفحه ۱۱-۹، ش ۷۱ (فروردین ۱۳۶۱)، صفحه

۲۲-۲۰ و ۵۰ (سیره تبلیغی پیامبر ﷺ).

۲۴۴. تاریخ نبوی، غزوات/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال هفتم، ش ۷۸ (فروردین ۱۳۴۵)، صفحه ۴۹-۴۶ و ۵۴

۲۴۵. تاکتیکهای جنگی پیامبر اسلام ﷺ/سیدعلی اکبر حسینی/درسهای از مکتب اسلام، سال بیست و دوم، ش ۲۵۷ (مرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۲۶-۱۷

۲۴۶. تأملی در حیات تبلیغی پیامبر اعظم ﷺ/کاظم صدیقی/گفت و گو از حامد گیلانی/روزنامه قدس، (۲۷ خرداد ۱۳۸۵).

۲۴۷. تبلیغ عملی در سیره پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام/جعفر فکری/روزنامه جمهوری اسلامی، (۲۶ و ۲۱ و ۱۹ آذر ۱۳۸۱)، صفحه ۱۰ و ۹

۲۴۸. تجربه احد/پلیس انقلاب، سال نخست، ش ۶ (شهریور ۱۳۶۱)، صفحه ۳۱-۲۶

۲۴۹. تجربه جنگ خندق، مقاوم کردن شهر در مقابله با حمله نظامی دشمن/پیام انقلاب، سال نهم، ش ۱۹۲ (تیر ۱۳۶۶)، صفحه ۱۸

۲۵۰. تحقیق بعض الوثائق النبویة من العهود التي اعطاها الرسول لليهود والنصارى/عبد الباقي قصه/مجلة الدارة، ریاض، سال پنجم، ش ۳ (۱۹۸۰م)، صفحه ۱۳۰-۱۲۴

۲۵۱. تحقیق پیرامون سال و ماه و روز (مباهله)/درسهای از مکتب اسلام، سال بیست و سوم، ش ۲۷۰ (شهریور ۱۳۶۲)، صفحه ۵۵-۵۲



۲۵۲. تحقیقی پیرامون نامه پیامبر ﷺ به خسرو پرویز/حسین جعفری مذهب/وقف میراث جاویدان، سال نخست، ش ۴ (زمستان ۱۳۷۲) صفحه ۹۲-۱۰۱
۲۵۳. تحلیل قرآن از جنگهای پیامبر ﷺ/سیداحمد خاتمی/پیام انقلاب، سال دهم، ش ۲۲۸ (آذر ۱۳۷۶)، صفحه ۲۴-۲۵
۲۵۴. تحلیل قرآن از جنگهای پیامبر: جنگ و گذشت از اموال/سیداحمد خاتمی/پیام انقلاب، سال دهم، ش ۲۲۹ (دی ۱۳۶۷)، صفحه ۲۴-۲۵
۲۵۵. تحلیل قرآن از جنگهای پیامبر؛ جنگ احزاب، امداد فرشتگان/پیام انقلاب، سال دهم، ش ۲۱۹ (مرداد ۱۳۶۷)، صفحه ۲۸-۳۱
۲۵۶. تحلیل قرآن از جنگهای پیامبر؛ جنگ محک آزمایش اعتقادات/سیداحمد خاتمی/پیام انقلاب، سال دهم، ش ۲۲۷ (آذر ۱۳۶۷)، صفحه ۲۸-۲۹
۲۵۷. تحلیل قرآن از جنگهای پیامبر؛ جنگ محک شناخت چهره‌ها و مواضع/سیداحمد خاتمی/پیام انقلاب، سال دهم، ش ۲۲۳ (مهر ۱۳۶۷)، صفحه ۴۴-۴۵
۲۵۸. تحلیلی کوتاه بر پیک‌ها و پیامهای پیامبر اکرم ﷺ/محمود خیراللهی/انقلاب اسلامی، ش ۱۰-۹ (خرداد ۱۳۸۱)، صفحه ۱۶۳-۱۴۸ (سیره تبلیغی پیامبر ﷺ).
۲۵۹. تحول و تطور در نیروی دریایی مسلمانان (تا پایان خلافت عباسی)/اصغر قائدان/تاریخ اسلام، سال دوم، ش ۶ (تابستان ۱۳۸۰)، صفحه ۱۱۹-۱۴۲
۲۶۰. التزویر فی الرسائل النبویة/تحریر المجلة، مجلة العرب، ریاض، ش ۱ (۱۹۶۶م)، صفحه ۸۴-۸۸
۲۶۱. تظاهرات نظامی و مانورهای جنگی/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال پنجم، ش ۵۶ (فروردین ۱۳۴۳)، صفحه ۱۴-۲۰
۲۶۲. الجانب العسكري فی حياة الرسول/عبد اللطیف زاید/مجلة المورخ العربي، بغداد، ش ۱۶، جزء اول (۱۹۸۱م)، صفحه ۳۷-۱۱۴
۲۶۳. جستاری در استراتژی جنگ روانی پیامبر اسلام ﷺ/امیر راهبریان یزدی/مصباح، سال دوم، ش ۸ (زمستان ۱۳۷۲) صفحه ۱۰۱-۱۲۱
۲۶۴. جنبه‌هایی از مدیریت بحران پیامبر اکرم ﷺ با تأکید بر موارد خاص: چهار غزوه بدر، احد، احزاب و تبوک/مصباح‌الهدی باقری/اندیشه صادق، سال دوم، ش ۳ و ۴، صفحه ۳-۲۱
۲۶۵. جنگ احد افشا کننده منافقین و اصحاب دروغین/پیام انقلاب، سال نخست، ش ۱۴ (شهریور ۱۳۵۹)، صفحه ۲۶-۲۸

۲۶۶. جنگ بدر/احمد بحرانی/ترجمه؛ فرشته ناصری/مشکوة، سال هفتم، ش ۱۸ و ۱۹ (بهار و تابستان ۱۳۶۷)، صفحه ۲۴-۳۴
۲۶۷. جنگ بدر، جنگ سرنوشت/پیام هاجر، سال دوم، ش ۳۸ (تیر ۱۳۶۱)، صفحه ۸ و ۶
۲۶۸. جنگ حنین/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال دهم، ش ۱۱۲ (فروردین ۱۳۴۸)، صفحه ۷۱-۷۶
۲۶۹. جهاد از نظر تاریخی نتیجه هجرت به شمار می آید/مالک بن نبی/ترجمه؛ علی حجتی کرمانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و هشتم، ش ۳۳۴ (بهمن ۱۳۶۷)، صفحه ۴۳-۴۸
۲۷۰. چگونه شورشیان بنی المصطلق پراکنده شدند/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هفتم، ش ۸۲ (فروردین ۱۳۴۵)، صفحه ۲۲-۲۶
۲۷۱. حوادث بعد از سفر طائف/سیدهاشم رسولی محلاتی/پاسدار اسلام، سال نهم، ش ۹۸ (بهمن ۱۳۶۸)، صفحه ۱۴-۱۷
۲۷۲. خیانت‌های حزب نفاق در جنگ احد/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و سوم، ش ۲۷۴ (دی ۱۳۶۲)، صفحه ۶-۱۲
۲۷۳. در حاشیه نامه پیامبر ﷺ به خسرو پرویز/عبدالله قوجانی/وقف میراث جاویدان، سال سوم، ش ۹ (فروردین و اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۴)، صفحه ۴
۲۷۴. الدراسات المتعلقة برسائل النبي ﷺ الى الملوك في عصره/عزالدين ابراهيم/مجله المورخ العربي، بغداد، ش ۲۳ (۱۹۸۳م)، صفحه ۲۶۲-۲۳۷
۲۷۵. دراسات للمعاهدات في العهد النبوي/عتيق الرحمن العثماني/مجله المورخ العربي، بغداد، ش ۱۶، جزء اول، (۱۹۸۱م)، صفحه ۳۰۴-۲۸۰
۲۷۶. درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام: داستان سفر رسول خدا ﷺ به طائف/سیدهاشم رسولی محلاتی/پاسدار اسلام، سال نهم، ش ۹۷ (دی ۱۳۶۸)، صفحه ۲۱-۱۸ و ۲۹
۲۷۷. درسهایی از تاریخ تحلیلی اسلام؛ حوادث سال دوم هجرت، ماجرای جنگ بدر/سیدهاشم رسولی محلاتی/پاسدار اسلام، ش ۱۶۱ و ۱۶۰، صفحه ۳۴-۳۷، ش ۱۶۲، صفحه ۲۹-۲۶، ش ۱۶۳، صفحه ۳۶-۳۲-۲۹-۲۶، ش ۱۶۷، صفحه ۳۱-۲۹، ش ۱۶۸، صفحه ۳۰-۲۷
۲۷۸. درسی از پیکار بدر/پیام انقلاب، سال نخست، ش ۱۲ (مرداد ۱۳۵۹)، صفحه ۲۳-۲۲
۲۷۹. دستاوردهای نبرد بدر/جهاد، سال سوم، ش ۳۹ (مهر ۱۳۶۱)، صفحه ۳۷-۳۶ و ۹۶
۲۸۰. دعوت جنگ و صلح در قرآن/علی شیرخانی/علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۱۵ (پاییز



- ۱۳۸۰)، صفحه ۱۹۴-۱۸۳
۲۸۱. دفاع مقدس در کرانه‌های خندق / *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال بیست و هشتم، ش ۳۳۰ (مهر ۱۳۶۷)، صفحه ۱۵-۶
۲۸۲. دفاع موفقیت آمیز / جعفر سبحانی / *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال ششم، ش ۶۸ (خرداد ۱۳۴۴)، صفحه ۴۵-۴۰
۲۸۳. دوافع قریش لرفض دعوة الرسول و قبول الاوس و الخزرج لها / ریاض هاشم هادی / *آداب الرافدین*، جامعه الموصل، ش ۲۵ (۱۹۹۳م)، صفحه ۳۱۹-۲۹۹
۲۸۴. الدور النسوی فی المسیرة الجهادیة الرسول ﷺ / ابرار صالح / *الطاهرة*، سال نهم، ش ۱۰۲ (ربیع الاول ۱۴۱۹)، صفحه ۱۵-۱۴
۲۸۵. دولة الرسول و قبائل الشام / ابراهیم بیضون / *مجلة المنطلق*، لبنان، ش ۸۳ و ۸۲ (۱۹۹۱م)، صفحه ۸۲-۶۹
۲۸۶. دیپلماسی پیامبر اسلام ﷺ / محمد علی چلونگر / *انقلاب اسلامی*، سال سوم، ش ۶ و ۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۰)، صفحه ۹۷-۸۰
۲۸۷. دیپلماسی پیامبر ﷺ در صدور اسلام / حسین عامری / *روزنامه قدس*، (۲۲ فروردین ۱۳۸۲)، صفحه ۳
۲۸۸. رأی جدید فی معركة الخندق / احمد نصیف الجنابی / *مجلة دراسات عربية و اسلامية*، عراق، ش ۳ (۱۹۸۳م)، صفحه ۱۵۰-۱۲۹
۲۸۹. رهبری نمونه نظامی پیامبر / عبدالرحیم عقیقی / *بخشایشی / درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال بیست و دوم، ش ۲۵۸ (شهریور ۱۳۶۱)، صفحه ۳۹-۳۵
۲۹۰. روابط خارجی، درگیری‌های مسلمانان با دو ابر قدرت جهان قدیم / یعقوب جعفری / *درس‌هایی از مکتب اسلام*، سال بیست و چهارم، ش ۲۷۸ (اردیبهشت ۱۳۶۳)، صفحه ۴۸-۴۵
۲۹۱. روابط سیاسی پیامبر و یهودیان / محمد جعفر میرجلیلی / *فرهنگ یزد*، ش ۱۳ و ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۳۸۰)، صفحه ۱۱۵-۱۰۴
۲۹۲. روش پیامبر و روش دشمن / صادق شیرازی / *روزنامه صبح امروز*، (۲۸ فروردین ۱۳۷۹)، صفحه ۳
۲۹۳. روش تبلیغ پیامبر اعظم ﷺ (۴-۱) / *روزنامه همشهری*، (۲۹ و ۲۸ و ۲۷ و ۳۰ خرداد ۱۳۸۵).
۲۹۴. روش تبلیغ نبوی در نهج البلاغه / سید نورالدین شریعت‌مدار جزایری / *مسجد*، سال

- دهم، ش ۶۰ (بهمن و اسفند ۱۳۸۰)، صفحه ۲۷-۳۷
۲۹۵. سپاه توحید و جمعیت بت پرست / محمد واعظزاده خراسانی / *درسهای از مکتب اسلام*، سال نخست، ش ۵ (فروردین ۱۳۳۸)، صفحه ۳۴-۴۲
۲۹۶. سریه نخله احدی سرايا الرسول الهامة / عبد الجبار منسی العبیدی / *مجلة المورخ العربی*، بغداد، ش ۹ (۱۹۷۸م)، صفحه ۱۷۹-۱۴۵
۲۹۷. سفری به شام / جعفر سبحانی / *درسهای از مکتب اسلام*، سال دهم، ش ۲۰ (شهریور ۱۳۳۹)، صفحه ۵۷-۵۰
۲۹۸. سفری به طائف / جعفر سبحانی / *درسهای از مکتب اسلام*، سال چهارم، ش ۴۸ (دی ۱۳۴۱)، صفحه ۱۱-۷
۲۹۹. سفیر پیامبر ﷺ در دربار ایران / جعفر سبحانی / *درسهای از مکتب اسلام*، سال هشتم، ش ۹۰ (اردیبهشت ۱۳۴۶)، صفحه ۳۱-۲۸
۳۰۰. سنگرهای یهود فرو می ریزد / جعفر سبحانی / *درسهای از مکتب اسلام*، سال هشتم، ش ۹۵ (مهر ۱۳۴۶)، صفحه ۲۵-۲۱
۳۰۱. سه نامه از پیامبر اسلام در تاریخ طبری / علی ناظمیان فرد / *تاریخ اسلام*، سال دوم، ش ۷ (پاییز ۱۳۸۰)، صفحه ۱۸-۷
۳۰۲. سیاست خارجی پیامبر ﷺ / *حکومت اسلامی*، ش ۱۱ (بهار ۱۳۷۸)، صفحه ۲۶۲-۲۶۱
۳۰۳. سیاست الرسول ﷺ فی غزواته مع اليهود / احسان ثریا / *مجلة المورخ العربی*، بغداد، ش ۲۴ (۱۹۸۴م)، صفحه ۱۰۲-۹۳
۳۰۴. سیرة النبی الاعظم فی الدعوة الاسلامیة / عبدالله جوادی آملی / ترجمه: کمال سیده الحیاة الطیبة، سال اول، ش ۲، صفحه ۲۷۲-۲۵۹
۳۰۵. سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ / عبدالله ناقد / *پیام حوزه*، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۷۸)، صفحه ۲۶۹-۲۶۸
۳۰۶. سیره نبوی گفتمان مسلط جهان اسلام در برابر غرب (میزگرد) / اندیشه نو، پیش شماره اول، (آبان ۱۳۸۵) - ویژه نامه پیامبر اعظم ﷺ -
۳۰۷. شروع جنگ احد / جهاد، سال سوم، ش ۴۰ (مهر ۱۳۶۱)، صفحه ۳۱-۳۰ و ۵۴
۳۰۸. شروع جنگ بدر و مسأله اطلاعات و ضد اطلاعات در جنگهای پیامبر / جهاد، سال سوم، ش ۳۷ (مرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۳۷-۳۶ و ۶۳
۳۰۹. شعر المعارك الاسلامیة فی العهد النبوی الشریف / ابو آمنه / *التوحید*، سال پنجم، ش ۲۴ (محرم و صفر ۱۴۰۷)، صفحه ۸۰-۷۳



۳۱۰. شکست پس از پیروزی در احد/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال ششم، ش ۶۷ (اردیبهشت ۱۳۴۴)، صفحه ۴۶-۴۱
۳۱۱. شیوه‌های تبلیغی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/مصطفی عباسی مقدم/روزنامه همشهری، (۱۹-۱۸ و ۲۳ آبان ۱۳۷۸)، صفحه ۹
۳۱۲. شیوه‌های تبلیغی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/مرتضی وافی/پیام حوزه، سال ششم، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۷۸)، صفحه ۱۰۳-۹۰
۳۱۳. صف آرایی سپاه روم و اسلام/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال نهم، ش ۱۰۳ (خرداد ۱۳۴۷)، صفحه ۳۶-۳۳
۳۱۴. صلح الحديبية/مالک وهبه/مجلة المنطلق، لبنان، ش ۸۳ و ۸۲ (۱۹۹۱م)، صفحه ۱۶۳-۱۴۴
۳۱۵. صلح الحديبية/نزار عبداللطيف/مجلة كلية الاداب، بغداد، ش ۲۴ (۱۹۷۹م)، صفحه ۴۰۵-۳۹۵
۳۱۶. صلح حديبيه/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۸۵ (آبان ۱۳۴۵)، صفحه ۲۵-۲۱
۳۱۷. صلح و آشتی در عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/حامد منتظری مقدم/معرفت، سال دهم، ش ۴۰ (فروردین ۱۳۸۰)، صفحه ۲۲-۱۶
۳۱۸. عرض للدعوة الاسلامية في عصرها المكي/عمادالدين خليل/المورد عراق، جلد ۴، ش ۴ (۱۹۷۵م)، صفحه ۵۵-۴۳
۳۱۹. العسكرية الاسلامية: جيش النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/محمود شيث خطاب/مجلة المجمع العلمي العراقي، المجلد جزء ۳۱، ش ۴ (۱۹۸۰م)، صفحه ۲۷-۳
۳۲۰. علل تسريع گسترش اسلام در يثرب/علي گودرزی/ميقات حج، ش ۵۶ (تابستان ۱۳۸۵)، - ویژه‌نامه پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -
۳۲۱. عملیات اطلاعاتی پیامبر در جنگها/غلامحسین محرمی/بصائر، سال چهارم، ش ۲۶ (مرداد و شهریور ۱۳۷۶)، صفحه ۹۶-۸۵
۳۲۲. عوامل پیروزی در گشودن خیبر و حوادث پس از جنگ/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹۸ (دی ۱۳۴۶)، صفحه ۳۹-۳۶
۳۲۳. عوامل جنگ موته/جعفر سبحانی/درسهای از مکتب اسلام، سال نهم، ش ۱۰۲ (اردیبهشت ۱۳۴۷)، صفحه ۴۰-۳۶
۳۲۴. عیسی پیام‌آور اسلام، مسیح پیام آور قرآن، مروری بر داستان مباحله/احمد



- بهشتی/درسهایی از مکتب اسلام، سال سی و سوم، ش ۳۸۲ (بهمن ۱۳۷۱)، صفحه ۴۵-۵۰، ش ۳۸۱ (دی ۱۳۷۱)، صفحه ۴۹-۵۴
۳۲۵. الغزوات النبویة/عبدالوهاب محمد علی العدوانی/مجلة المورد، عراق، مجلد ۹، ش ۴ (۱۹۸۱م)، صفحه ۵۵۰-۵۳۱
۳۲۶. غزوه احد/ثریا مهدیان/محبوبیه، سال هفدهم، ش ۱۶۸ (می ۱۹۹۸)، صفحه ۵۶، انگلیسی.
۳۲۷. غزوه احد/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و هشتم، ش ۳۲۸ (مرداد ۱۳۶۷)، صفحه ۱۵-۶
۳۲۸. غزوه احزاب/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هفتم، ش ۷۵ (دی ۱۳۴۴)، صفحه ۵۴-۵۱
۳۲۹. غزوه احزاب (خندق) و دست آوردهای آن/جهاد، سال سوم، ش ۴۳ (آذر ۱۳۶۱)، صفحه ۳۱-۳۰ و ۴۷
۳۳۰. غزوه بدر/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال پنجم، ش ۵۹ (مرداد ۱۳۴۳)، صفحه ۲۶-۲۱
۳۳۱. غزوه بدر/پلیس انقلاب، سال پنجم، ش ۵۱ (اردیبهشت ۱۳۶۵)، صفحه ۱۵-۱۲
۳۳۲. غزوة بدر الكبرى/حسن ابوالمجد/میقات الحج، ش ۲ (۱۴۱۵هـ)، صفحه ۲۸۵-۲۶۲
۳۳۳. غزوة بنی قریظه/علی میرشریفی/نور علم، سال سوم، ش ۱۱ (مرداد ۱۳۶۴)، صفحه ۱۳۶-۱۳۰، ش ۱۳، صفحه ۱۱۷-۱۰۰
۳۳۴. غزوه تبوک/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال دهم، ش ۱۱۷ (مهر ۱۳۴۸)، صفحه ۲۴-۲۰
۳۳۵. غزوه تبوک یا آخرین تحرک منافقان در عصر رسالت/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و چهارم، ش ۲۸۰ (تیر ۱۳۶۳)، صفحه ۲۱-۱۶ و ۵۸-۵۴
۳۳۶. غزوه حنین/پلیس انقلاب، سال پنجم، ش ۵۲ (خرداد ۱۳۶۵)، صفحه ۱۴-۱۲
۳۳۷. غزوه خندق مظهر اتحاد ارتجاع عرب جاهلی بر ضد اسلام/پلیس انقلاب، سال سوم، ش ۲۹ (تیر ۱۳۶۳)، صفحه ۱۹-۱۶ و ۶۰-۵۹، ش ۳۰ (مرداد ۱۳۶۳)، صفحه ۵۵-۵۲
۳۳۸. غزوه ذات السلاسل/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال نهم، ش ۱۰۴ (تیر ۱۳۴۷)، صفحه ۲۰-۱۷ و ۲۶
۳۳۹. فتح خیبر/علی زمانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال سی و سوم، ش ۳۸۲ (بهمن ۱۳۷۱)، صفحه ۷۴-۷۰



۳۴۰. فتح مبین یا صلح حدیبیه / پیام انقلاب، سال هشتم، ش ۱۶۳ (خرداد ۱۳۶۵)، صفحه ۵۱-۴۸
۳۴۱. فتح مکه / جعفر سبحانی / درس‌هایی از مکتب اسلام، سال نهم، ش ۱۰۵ (مرداد ۱۳۴۷)، صفحه ۵۵-۵۸
۳۴۲. فتح مکه یا فتح مبین / درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و هشتم، ش ۳۲۴ (بهمن ۱۳۶۷)، صفحه ۵-۱۱ و ۶۶، ش ۳۳۵ (اسفند ۱۳۶۷)، صفحه ۵-۱۳
۳۴۳. فداکاری افسران رشید اسلام در میدان احد / جعفر سبحانی / درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ششم، ش ۶۵ (بهمن و اسفند ۱۳۴۳)، صفحه ۱۰-۱۴
۳۴۴. فداکاری امام در دامنه کوه احد / جعفر سبحانی / درس‌هایی از مکتب اسلام، سال شانزدهم، ش ۱۸۱ (دی ۱۳۵۳)، صفحه ۱۷-۲۰
۳۴۵. الفن الحربی الاسلامی فی غزوة بدر الکبری / محمد جمال الدین محفوظ / مجلة الدارة، ریاض، سال چهارم، ش ۲ (۱۹۷۸م)، صفحه ۱۶۵-۱۳۴
۳۴۶. فی بنی النضیر و سياسة الرسول ﷺ المالیه فی المدینة / هاشم یحیی الملاح و نجمان یاسینی / مجلة دراسات فی التاریخ والآثار، عراق، ش ۴، صفحه ۴۲-۵۵
۳۴۷. قانون نامه مدینه / اکیرا گوتر / ترجمه: شهلا بختیاری / کیهان اندیشه، سال سیزدهم، ش ۷۵ (آذر و دی ۱۳۷۶)، صفحه ۱۰۱-۱۱۵
۳۴۸. کاربرد دیپلماسی عامل مهم پیروزی جنگ خندق / پیام انقلاب، سال نهم، ش ۱۹۱ (تیر ۱۳۶۶)، صفحه ۱۹-۱۸ و ۴۱
۳۴۹. کانون خطر یا دژ آهنین خیبر / جعفر سبحانی / درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹۴ (شهریور ۱۳۴۶)، صفحه ۴۰-۳۷ و ۴۳
۳۵۰. لجاجت و کارشکنی های یهود در آغاز هجرت / درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و هفتم، ش ۳۲۰ (دی ۱۳۶۶)، صفحه ۶-۱۴
۳۵۱. مؤامرات اليهود فی عصر الرسول / سامی مکی العانی / مجلة الاقلام، بغداد، سال سوم، ش ۱۲ (۱۹۶۷م)، صفحه ۶۰-۶۶
۳۵۲. مبارزات پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام با انحرافات فکری / سیدعلی اکبر حسنی / درس‌هایی از مکتب اسلام، سال سی و پنجم، ش ۳۹۹ (خرداد ۱۳۷۳)، صفحه ۳۱-۳۷، ش ۴۰۰ (تیر ۱۳۷۳)، صفحه ۵۱-۵۶
۳۵۳. مباحله / فاطمه محمدی / گلبرگ معرفت، سال چهارم، ش ۴۷ (بهمن ۱۳۸۲)، صفحه ۱۹۲-۲۰۰



۳۵۴. مباحله/سیدمهدی شجاعی/زائر، سال دهم، ش ۱۱۰ (بهمن ۱۳۸۲)، صفحه ۴-۵
۳۵۵. مباحله/علی زمانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال سی و سوم، ش ۳۸۴ (فروردین ۱۳۷۲)، صفحه ۳۴-۳۷
۳۵۶. مباحله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مسیحیان نجران، علی عَلِيٌّ بن ابی طالب، نفس پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/علی اصغر نراقی/پلیس انقلاب، سال نخست، ش ۳ (خرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۷۲-۹۸
۳۵۷. مباحله روشن ترین دلیل باورهای شیعه/عبدالکریم پاک‌نیا/مبلغان، سال چهارم، ش ۵ (ذیحجه ۱۴۲۴)، صفحه ۴۶-۵۷
۳۵۸. محاصره اقتصادی/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال چهارم، ش ۴۲ (تیر ۱۳۴۱)، صفحه ۱۸-۲۲
۳۵۹. محددات السياسة الخارجية للرسول؛ دراسة في المنهج الادائي/حسن جابر/مجلة المنطلق، لبنان، ش ۸۳ و ۸۲ (۱۹۹۱م)، صفحه ۳۰-۶۸
۳۶۰. محمد رسول الله في اسلوبه الاستيعابي في الدعوة و الحركة/محمد حسين فضل الله/مجلة المنطلق، لبنان، ش ۸۳ (۱۹۹۱م)، صفحه ۷-۲۲
۳۶۱. مدیریت در بحران، پژوهشی موردی در مدیریت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غزوه احزاب/علی محمد ولوی/تاریخ اسلام، سال نخست، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۹)، صفحه ۷-۲۳
۳۶۲. مسجد ضرار یا لانه جاسوسی/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و چهارم، ش ۲۸۱ (مرداد ۱۳۶۳)، صفحه ۵۱-۵۵
۳۶۳. مسلمانان در بستر تاریخ، ارتش و نظامات آن، فعالیت‌های جاسوسی در جنگ/یعقوب جعفری/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و سوم، ش ۲۶۶ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، صفحه ۲۲-۲۷
۳۶۴. مصالح مردم و رعایت آنها در صلح‌ها و صلح‌نامه‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ/محمد جواد واعظی/معرفت، ش ۷۷ (اردیبهشت ۱۳۸۳)، صفحه ۵۸-۶۰
۳۶۵. معركة البدر الكبرى/فائق صبيح عبدالرزاق النعيمي/مجلة المورخ العربي، بغداد، ش ۴۴ (۱۹۹۱م)، صفحه ۲۱۱-۲۳۰
۳۶۶. مقابله با قدرتهای بزرگ/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال دهم، ش ۱۱۹ (آذر ۱۳۴۸)، صفحه ۲۷-۲۳ و ۳۰ (جنگهای پیامبر).
۳۶۷. مکه بدون خونریزی فتح می‌شود/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال نهم، ش ۱۰۸ (آبان ۱۳۴۷)، صفحه ۸-۱۲
۳۶۸. ملت لجوج/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و هفتم، ش ۳۲۲ (بهمن ۱۳۶۶)،



صفحه ۱۱-۵

۳۶۹. ملت لجوج و بهانه‌گیر درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و هفتم، ش ۳۲۱ (دی ۱۳۶۶)، صفحه ۱۱-۶
۳۷۰. من هو الامير في غزوة موته/جعفر مرتضى العاملی/دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، بیروت، ش ۱ (۱۹۹۳م)، صفحه ۲۴۴-۲۳۹
۳۷۱. منافقان حریص مؤمنان ایثارگر/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و هشتم، ش ۳۳۱ (آبان ۱۳۶۷)، صفحه ۱۴-۶ (جنگ احزاب).
۳۷۲. منافقان عذر تراش/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و هشتم، ش ۳۳۳ (دی ۱۳۶۷)، صفحه ۱۲-۶ (منافقان مدینه).
۳۷۳. منافقان و سرنوشت (بنی‌النضیر)/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و سوم، ش ۲۷۵ (بهمن ۱۳۶۲)، صفحه ۳۶-۳۰ (منافقان مدینه).
۳۷۴. منافقان و فرائض الهی/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و چهارم، ش ۲۸۵ (آذر ۱۳۶۳)، صفحه ۵۹-۵۵ (منافقان مدینه).
۳۷۵. موقعیت یهود در مدینه/عبدالله بن عبدالعزیز بن زامنتل ابن ادریس/ترجمه: شهلا بختیاری/میقات حج، سال ششم، ش ۲۳ (بهار ۱۳۷۷)، صفحه ۱۰۸-۹۰
۳۷۶. موقف رسالی من اسری بدر، و بنی قریظه/یوسف مبارک/میقات الحج، سال هشتم، ش ۱۶ (رجب و ذیحجه ۱۴۲۲)، صفحه ۱۸۶-۱۴۹
۳۷۷. نامه پیامبر ﷺ به بمقوقس/مهدی ولایی/نامه آستان قدس، سال نخست، ش ۸ (مهر ۱۳۴۰)، صفحه ۷۳-۷۱
۳۷۸. نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی پیامبر ﷺ/روزنامه جمهوری اسلامی، (۲ مرداد ۱۳۷۴)، صفحه ۱۰
۳۷۹. نامه‌های پیامبر ﷺ به زمامداران شام و یمامه/جعفر سبحانی/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹۳ (مرداد ۱۳۴۶)، صفحه ۲۰-۱۷ و ۲۸
۳۸۰. نبرد بدر/جهاد، سال سوم، ش ۲۸ (شهریور ۱۳۶۱)، صفحه ۳۱-۳۰ و ۶۲
۳۸۱. نبرد مسلحانه یهود در مدینه/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و هفتم، ش ۳۲۳ (اسفند ۱۳۶۶)، صفحه ۱۲-۵
۳۸۲. نبرد نهایی عرب وارد مرحله حساس می‌شود/جعفر سبحانی/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال هفتم، ش ۷۶ (بهمن ۱۳۴۴)، صفحه ۱۶-۱۴
۳۸۳. نتایج ناخواسته جنگ احد/درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیست و هشتم، ش ۳۲۹



- (شهریور ۱۳۶۷)، صفحه ۱۸-۶
۳۸۴. نخستین جهاد فی سبیل الله/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال پنجم، ش ۶۰ (شهریور ۱۳۴۳)، صفحه ۳۹-۳۲
۳۸۵. نقش حزب نفاق در جنگ احزاب/درسهایی از مکتب اسلام، سال بیست و سوم، ش ۲۷۶ (اسفند ۱۳۶۲)، صفحه ۵۹-۵۴
۳۸۶. نقش یهود در مبارزه با اسلام/حسین حقانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هشتم، ش ۹۶ (آبان ۱۳۴۶)، صفحه ۹۴-۸۹
۳۸۷. نقشه‌های شوم قریش نقش بر آب شد/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال چهارم، ش ۳۸ (فروردین ۱۳۴۱)، صفحه ۶۲-۵۹
۳۸۸. نگاهی گذرا به سیاست خارجی پیامبر ﷺ/محسن موسوی/ترجمه: مهرداد آزاد/روزنامه کیهان، (۷ اردیبهشت ۱۳۸۲)، صفحه ۶
۳۸۹. نگرشی جدید بر ماجرای بنی قریظه و یهودیان مدینه/ترجمه: بشیر سلیمی/فروغ وحدت، سال نخست، ش ۱۰ (بهمن ۱۳۸۱)، صفحه ۱۰۴-۱۰۰
۳۹۰. نگرشی در جنگهای پیامبر اکرم ﷺ/تثبیت پیروزی حنین/ابراهیم متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۵۸ (مرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۳۵-۳۴
۳۹۱. نگرشی در جنگهای پیامبر اکرم ﷺ، جنگ حنین/ابراهیم متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۵۵ (مرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۴۱-۴۰، ش ۱۵۶ (مرداد ۱۳۶۱)، صفحه ۳۳-۳۲ و ۵۹
۳۹۲. نگرشی در جنگهای پیامبر ﷺ: سریه عبدالله بن جحش/ابراهیم متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۸۵ (فروردین ۱۳۶۲)، صفحه ۴۵-۴۴
۳۹۳. نگرشی در جنگهای پیامبر ﷺ: ارزیابی یک عمل/ابراهیم متقی/سروش، سال پنجم، ش ۱۹۱ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، صفحه ۵۲-۲۳
۳۹۴. نگرشی در جنگهای پیامبر ﷺ: بازتاب یک اشتباه/ابراهیم متقی/سروش، سال پنجم، ش ۱۹۲ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، صفحه ۳۳-۳۲
۳۹۵. نگرشی در جنگهای پیامبر ﷺ: پنهان کاری در امور نظامی/ابراهیم متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۸۷ (فروردین ۱۳۶۲)، صفحه ۴۱-۴۰
۳۹۶. نگرشی در جنگهای پیامبر ﷺ: و آگاهی از توطئه‌های دشمن/ابراهیم متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۸۶ (فروردین ۱۳۶۲)، صفحه ۴۱-۴۰
۳۹۷. نگرشی در جنگهای پیامبر ﷺ: حمله به کاروان تجاری قریش/ابراهیم



- متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۸۹ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، صفحه ۴۴-۴۵
۳۹۸. نگرشی در جنگهای پیامبر ﷺ: خبریابی از موقعیت کفار/ابراهیم متقی/سروش، سال چهارم، ش ۱۸۸ (اردیبهشت ۱۳۶۲)، صفحه ۳۸-۳۹
۳۹۹. هیأت نمایندگی نجران در مدینه/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال یازدهم، ش ۱۲۴ (فروردین ۱۳۴۹)، صفحه ۱۶ و ۲۱-۲۳
۴۰۰. واقعه خیبر/محمد عوض الخطیب/الثقافة الاسلامية، ش ۲۷ (۱۹۸۹م)، صفحه ۱۷۹-۱۹۶
۴۰۱. یک سفر مذهبی و سیاسی/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال هفتم، ش ۸۳ (شهریور ۱۳۴۵)، صفحه ۵۴-۵۰ و ۶۰
۴۰۲. یهود سرزمین اسلام را تخلیه می‌کند/جعفر سبحانی/درسهایی از مکتب اسلام، سال ششم، ش ۷۱ (شهریور ۱۳۴۴)، صفحه ۲۷-۳۲
۴۰۳. اليهود فی الجزيرة العربية/احمد الواسطی/میقات الحج، ش ۲ (۱۴۱۵هـ)، صفحه ۲۳۸ و ۲۲۰
۴۰۴. اليهود وراء الاحداث الخطيرة فی الاسلام/علی العسلی/مجلة الغدير، مجلد ۲، ش ۱۴ (۱۹۹۱م)، صفحه ۲۴۸-۲۵۷
۴۰۵. يوم الفتح المبين (فتح مکه)/عبدالقادر التحافی/مجلة المورد، عراق، مجلد ۲۷، شماره، اول (۱۹۹۹م)، صفحه ۴-۲۱



تذکره

سال یازدهم / شماره چهارم



۲۶۰

## نمایمقاله‌های اندیشه و فقه سیاسی اسلام

□  
مهدی صلواتی\*

الف. مقاله‌شناسی اندیشه و فقه سیاسی اسلام در این شماره حاصل جستجو در مطبوعات و نشریات منتشر شده در تابستان/۸۵ به جز مجله حکومت اسلامی است.  
ب. مقاله‌ها در ۸ محور و براساس موضوع منظم شده است.  
ج. به منظور تمایز میان اندیشه سیاسی اسلام و غیر آن، ملاک در تعیین مقالات، کلیه مطالبی است که به نحوی با موضوع - هر چند غیر مستقیم - مرتبط است.

### ◀ ۱. فلسفه سیاسی

۱. عدالت رمز بقای حیات مدنی/سیدمصطفی حسینی راد/قدس، ۱۰ تیر.
۲. از دولت تا طبقه - دولت در اندیشه مارکس (۱) -/حسین رمضان خرد مردی/همشهری، ۱۲ تیر.
۳. انقلاب، نه اصلاح - دولت در اندیشه مارکس (۲) -/حسین رمضان خرد مردی/همشهری، ۱۳ تیر.
۴. ارزیابی و نقد دلایل پلورالیسم دینی/علیرضا بشیری/رسالت، ۱۴ تیر.
۵. هایک علیه پوپر/سیدحسین امامی/مردم سالاری، ۱۸ تیر.
۶. تقلیل قدرت و تکاثر عدالت/عابدین پاپی/مردم سالاری، ۱۸ تیر.
۷. سوسیالیسم/بابک حقیقی راد/شرق، ۲۷ تیر.

\*. پژوهشگر و دانش‌آموخته حوزه علمیه



۸. عدالت از دو منظر / علی جعفری هرستانی / رسالت - ضمیمه - ، تیر ۸۵
۹. عدالت از نگاه امام علی علیه السلام / میثم بشیری الحاقی / رسالت - ضمیمه - ، تیر ۸۵
۱۰. حکومت دینی از منظر استاد شهید مطهری / ابوذر صحرانورد / رسالت، ۹ مرداد.
۱۱. عدالت در دیدگاه امام خمینی ره / نجمه اسدپور زاوه‌ای / رسالت، ۲۱ مرداد.
۱۲. گسست از سنت - فلسفه سیاسی هابز، بنیان‌ها و اصول آن - / لئو اشتراوس / ترجمه: سعید قاسمی نژاد / شرق، ۱۱ شهریور.
۱۳. الیگارش‌ی و دموکراسی در نظر ارسطو / علیرضا سیداحمدیان / آینده‌نو، ۲۷ شهریور.
۱۴. قدرت از دیدگاه برتراند راسل / حیدر زائر کعبه دولت آبادی / مردم‌سالاری، ۲۷ شهریور.
۱۵. راهبرد دموکراسی و عدالت / حبیب‌الله پیمان / نامه، ش ۵۱
۱۶. ناسیونالیسم، لیبرالیسم و قدرت / ناصر کاخساز / نامه، ش ۵۲
۱۷. ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی / محسن هجری / چشم‌انداز ایران، ش ۳۹
۱۸. دموکراسی دینی قید یا امتیاز؟ / گفتگو با لطف‌الله میثمی / چشم‌انداز ایران، ش ۳۹
۱۹. فلسفه سیاست اسلامی / غلامرضا بهروز لک / قبسات، ش ۳۹-۴۰

## ◀ ۲. اندیشه‌عام‌سیاسی

۲۰. کارل پوپر و لیبرالیسم / رضا پارسا / شرق، اول تیر.
۲۱. لیبرالیسم پس از لیبرالیسم - نگاهی به آزادی جان‌گری در باب پسالیبرالیسم - / امیر هوشنگ افتخاری راد / شرق، اول تیر.
۲۲. جان استوارت میل و لیبرالیسم / رضا پارسا / شرق، ۳ تیر.
۲۳. ره یافتن به سوسیالیسم / هری مگداف، فرد مگداف / ترجمه: مرتضی محیط / شرق، ۳ تیر.
۲۴. لیبرالیسم از منظر شهید بهشتی / رسالت - ضمیمه - ، ۴ تیر.
۲۵. بررسی معانی و کاربردهای کلمه پلورالیسم / حسین فرجامی / رسالت، ۴ تیر.
۲۶. دموکراسی قدسی؛ سازگاری عقل و وحی / علی‌اکبر صادقی رشاد / قدس، ۵ تیر.
۲۷. جهانی شدن و هویت / حسن قمری / همبستگی، ۵ تیر.
۲۸. حقیقت گمشده - قدرت و سیاست در اندیشه میشل فوکو - / پیترو سدویک / ترجمه: یحیی امامی کارگزاران، ۵ تیر.

فهرست

سال یازدهم / شماره چهارم



۲۶۲



۲۹. روشنفکری دینی /سید محسن سیدین /اعتماد ملی، ۵ تیر.
۳۰. یک ایدئولوژی در میان ایدئولوژی‌ها - گزارش سخنرانی خشایار دیهیمی درباره لیبرالیسم - /اعتماد ملی، ۵ تیر.
۳۱. کدام سوسیالیسم، کدام لیبرالیسم /تقی رحمانی /شرق، ۵ تیر.
۳۲. رابطه جهانی شدن و تروریسم /استانلی هافمن /ترجمه: فرشید جعفری /شرق، ۵ تیر.
۳۳. رأی ملت از نگاه شهید بهشتی /رسالت، ۶ تیر.
۳۴. سیاست، دین و نفع جمعی /گفتگو با جان راولز / ترجمه: سعید علوی نائینی /همشهری، ۶ تیر.
۳۵. گذرگاه نامطمئن - بررسی زمینه‌ها و علل پیدایش و گسترش سکولاریزم - /علی اکبر رشاد /قدس، ۶ تیر.
۳۶. دکتر بهشتی؛ حزب و آزادی /کیومرث اشتریان /همشهری، ۷ تیر.
۳۷. ضرورت توجه به جنبه‌های اخلاقی و معرفتی عدالت - گزارش میزگرد عدالت و آزادی در اندیشه شهید بهشتی - /شرق، ۱۰ تیر.
۳۸. عدالت، رمز بقای حیات مدنی /سید مصطفی حسینی راد /قدس، ۱۰ تیر.
۳۹. از اسلام لیبرالی تا اسلام طالبانی - درنگی در دیدگاه امام خمینی پیرامون اسلام آمریکایی - /علی معصومی /جمهوری اسلامی، ۱۰ تیر.
۴۰. روشنفکران و جامعه - گذری بر مقاله کدام سوسیالیسم، کدام لیبرالیسم - /محمد رضا زمردی /شرق، ۱۲ تیر.
۴۱. مشروطه، سازمان‌ها، ایدئولوژی‌ها /جان فوران /همبستگی، ۱۳ تیر.
۴۲. اختلاف در معنای مشروطه /حامد الگار /همبستگی، ۱۳ تیر.
۴۳. عصر مدرن، در چشم انداز میشل فوکو /گفتگو با عباس منوچهری /شرق، ۱۳ تیر.
۴۴. اصول و الفبای رفتار سیاسی /نقی عاشوری نیا /کیهان، ۱۴ تیر.
۴۵. ارزیابی و نقد دلایل پلورالیسم دینی /علیرضا بشیری /رسالت، ۱۴ تیر.
۴۶. نقدی بر پلورالیسم دینی از دیدگاه شهید مطهری /علی وطن خواه /رسالت، ۱۴ تیر.
۴۷. زمینه‌ها و موانع حزب در ایران /جواد اطاعت /شرق، ۱۵ تیر.
۴۸. زن و سیاست /زهرا شریف‌زاده /همبستگی، ۱۵ تیر.
۴۹. جهانی شدن و مفهوم امنیت /حسین رحیمی /رسالت، ۱۵ تیر.



۵۰. اسلامیت یا ایرانیت: تعامل یا تقابل/علی فرجاد/رسالت، ۱۷ تیر.
۵۱. دموکراسی؛ سراها و سراپها/محمدجواد جاوید/قدس، ۱۷ تیر.
۵۲. جهانی شدن و نظریه نظامهای جهانی/اصغر مینایی مبتکر/جمهوری اسلامی، ۱۸ تیر.
۵۳. تأملی بر محافظه‌کاری احزاب ایرانی/نفیسه زارع کهن/کارگزاران، ۱۹ تیر.
۵۴. شرایط تحقق حکومت اسلامی/جوان، ۱۹ تیر.
۵۵. تاریخ‌نگاری اندیشه فاشیسم/گیلبرت آلاردیس/ترجمه: حشمت‌الله رضوی/مردم سالاری، ۲۰ تیر.
۵۶. برخورد با مارکس از نوع سوم/سیدعلی ناظم‌زاده/اعتماد ملی، ۲۱ تیر.
۵۷. افق‌های دلفریب فردای جهان - چالش‌های دین و دموکراسی در گفتگو با مارسل گوشه -/کارگزاران، ۲۱ تیر.
۵۸. فاشیسم همان نظام توتالیتری است/گیلبرت آلاردیس/ترجمه: حشمت‌الله رضوی/مردم سالاری، ۲۲ تیر.
۵۹. مدرنیته، «عقلانیت و عدم عقلانیت»/ترجمه: وحید ولی‌زاده/جام جم - ضمیمه - ، ۲۲ تیر.
۶۰. مذهب در عصر مدرنیته - سکولاریزاسیون یا صورت‌های نوین مذهبی؟ -/یه وه لامبرت/ترجمه: وحید ولی‌زاده/جام جم - ضمیمه - ، ۲۲ تیر.
۶۱. مشکل زنان با فرمان حل نمی‌شود/سیدمحمد خاتمی/همبستگی، ۲۴ تیر.
۶۲. قداست‌زدایی از دموکراسی/گفتگو با محمدجواد غلامرضا کاشی/اعتماد ملی، ۲۴ تیر.
۶۳. فاشیسم شورشی است علیه مدرنیسم/گیلبرت آلاردیس/ترجمه: حشمت‌الله رضوی/مردم سالاری، ۲۵ تیر.
۶۴. ابزارهای قدرت در عصر مدرنیسم/عباس خاتمی/مردم سالاری، ۲۵ تیر.
۶۵. تبلیغات سیاسی و سلطه فکری/رضا بستان پناهی/مردم سالاری، ۲۵ تیر.
۶۶. اولویت آزادی بر دموکراسی/رضا پارسا/شرق، ۲۵ تیر.
۶۷. کانت در برابر برلین - آزادی مثبت و منفی در دو دیدگاه -/مهرداد رضوی/جام جم، ۲۵ تیر.
۶۸. نقش زن مسلمان در اجتماع/محمدعلی تسخیری/جمهوری اسلامی، ۲۹ و ۲۷ تیر.
۶۹. روشنفکری مذهبی راه ورود به مدرنیته/هاشم باروتی/همبستگی، ۲۷ تیر.

۷۰. راهبردهای تحقق دموکراسی و عدالت‌طلبی/تقی رحمانی/شرق، ۲۷ تیر.
۷۱. یک قرن با روشنفکران - تأملی بروجوه ساختاری جریان روشنفکری در ایران -/مهدي پاك نهاد/اعتماد ملی، ۲۷ تیر.
۷۲. حقوق بشر و جهانی شدن بشر/گفتگو با محمد شریف/اعتماد ملی، ۲۸ تیر.
۷۳. روایتی از پست مدرن/محمود اکسیری فرد/اعتماد ملی، ۲۸ تیر.
۷۴. نسل چهارم روشنفکری/گفتگو با عماد افروغ/همشهری، ۲۹ تیر.
۷۵. راه اصلاحات در دنیای اسلام/عبدالسلام مقروعی/ترجمه: دانیال شاه زمانیان/شرق، ۲۹ تیر.
۷۶. ارتباط و فرهنگ دموکراسی/جبار العبدی/ترجمه: ع.فخر یاسری/شرق، ۳۱ تیر.
۷۷. ایماژهای سیاسی/نادر شهریوری/شرق، ۳۱ تیر.
۷۸. نظریات اسلام و دموکراسی/حسین بشارت/رسالت، ۳۱ تیر.
۷۹. ادعاهای بزرگ و دستاوردهای کوچک - تأملی در مدرنیته و مدرنیسم در ایران -/لطف الله آجدانی/شرق - ضمیمه -، تیرماه.
۸۰. پیامدهای بی‌عدالتی در عرصه جوامع انسانی/سیدمرتضی مفیدنژاد/رسالت - ضمیمه -، تیرماه.
۸۱. مرزهای گمشده ملت - دولت، - گفتاری از کارل ریمونه پوپر -/ترجمه: بهرام محبی کارگزاران، ۴ مرداد.
۸۲. قدرت، حکومت و لیبرالیسم - سیری در عقاید سیاسی محمدعلی فروغی -/سیروس غفاریان/شرق، ۴ مرداد.
۸۳. دموکراسی و حقوق بشر از دیدگاه فلسفه حقوق/شرق، ۸ مرداد.
۸۴. رئالیسم سیاسی، و رئالیسم/علی معظمی/شرق، ۸ مرداد.
۸۵. نقد فرزندان مدرنیته بر پیکره مدرنیته/سکینه نعمتی/رسالت، ۹ مرداد.
۸۶. درد سرهای دموکراسی/ویلیام اچ ریکر/ترجمه: علی جان بزرگی/مردم سالاری، ۱۰ مرداد.
۸۷. دولت رفاه و منتقدانش/سیدحسین امامی/مردم سالاری، ۱۰ مرداد.
۸۸. آسیب‌شناسی سخن دموکراسی خواهانه در ایران/محمدجواد غلامرضا کاشی/شرق - ضمیمه -، ۱۳ مرداد.



۸۹. اسلام‌شناسی، فراسوی تهدید جدید/جان اسپوزیتو/ترجمه: مهدی حجت/مردم‌سالاری، ۱۹ و ۱۵ مرداد.
۹۰. حقوق کدام بشر؟ - در آمدی بر نسبت میان فقه و حقوق بشر - / پوریاکشوری / همشهری، ۱۵ مرداد.
۹۱. زنان و تکامل دنیای سیاست/فرانسیس فوکویاما/ترجمه: ابراهیم اسکافی/شرق، ۱۸ مرداد.
۹۲. دموکراسی در فرم دین/علی پورمحمدی/همشهری، ۱۹ مرداد.
۹۳. چپ نو و عقلا نیت/علی اکبر رمضانیا/شرق، ۲۱ مرداد.
۹۴. ایده آلیسم در سیاست/امید مهرگان/شرق، ۲۱ مرداد.
۹۵. فمینیست‌ها و سیاست قدرت/فرانسیس فوکویاما/ترجمه: ابراهیم اسکافی/شرق، ۲۱ مرداد.
۹۶. جهان شمولی اسلام و جهانی سازی/عبدالحمید قبادی/رسالت، ۲۱ مرداد.
۹۷. نقش رادیکالیسم در دوران پسامدرن/گفتگو با فریدون مجلسی کارگزاران، ۲۱ مرداد.
۹۸. سیر تحول حقوق بشر/سکینه نعمتی/رسالت، ۲۲ مرداد.
۹۹. سه نظریه در باب اعلامیه جهانی حقوق بشر/حمیدرضا غلامی/رسالت، ۲۲ مرداد.
۱۰۰. افتراق و وفاق اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی و غربی/محسن آل‌وستانی مفرد/رسالت، ۲۲ مرداد.
۱۰۱. هابز و سیاست مدرنیته/حجت کاظمی/اعتماد ملی، ۲۲ مرداد.
۱۰۲. شهات‌طلبی، مؤثرترین راهبرد تاریخی مسلمانان برای مدیریت بحران‌ها و تهاجمات نظامی دشمنان/علی معصومی (وزوایی)/جمهوری اسلامی، ۲۳ و ۲۲ مرداد.
۱۰۳. بررسی مبانی گفتمان اصولگرایی در ایران - گزارشی از سخنرانی دکتر غلامرضا بهروز لک -/رسالت، ۲۴ مرداد.
۱۰۴. نقد و ارزیابی جامعه‌شناسی دین ماکس وبر/محسن صدرا/رسالت، ۲۴ مرداد.
۱۰۵. کلیسا و لویاتان/نادر شهریوری/شرق، ۲۵ مرداد.
۱۰۶. از «مدرنیته اسلامی» تا «اسلام مدرن»/ابوالقاسم فنایی/شرق، ۲۵ مرداد.
۱۰۷. دین ابزاری و مدرنیته ابزاری/محمد رضا نیکفر/شرق، ۲۵ مرداد.
۱۰۸. آینده دین در جهان مدرن/علی پایا/شرق، ۲۵ مرداد.



۱۰۹. از اسلام هویت تا سیاست عرفی/گفتگو با عبدالکریم سروش/شرق، ۲۵ مرداد.
۱۱۰. سازگاری معنویت و مدرنیته/گفتگو با مصطفی ملکیان/شرق، ۲۵ مرداد.
۱۱۱. مقبولیت و مشروعیت در نظام حکومتی جمهوری اسلامی/علی نورایی یگانه/رسالت، ۲۵ مرداد.
۱۱۲. چالش‌های دموکراسی/سیدحسین امامی/جام جم، ۲۵ مرداد.
۱۱۳. مبانی اقتدار سیاسی در قرآن/کیهان، ۲۶ مرداد.
۱۱۴. دین در دوران مدرن به کجا می‌رود؟ - متن سخنرانی عبدالکریم سروش در همایش دین و مدرنیته -/شرق، ۲۹ مرداد.
۱۱۵. جهانی شدن به مثابه یک فرآیند/مهسا فلاح/مردم‌سالاری، ۲ شهریور.
۱۱۶. بازدارندگی و عقلانیت سیاسی/شیدا امینی/قدس، ۴ شهریور.
۱۱۷. اسلام و حقوق بشر/گفتگو با عمادالدین باقی/شرق، ۵ شهریور.
۱۱۸. نگاه خلاق به حقوق بشر/گفتگو با عمادالدین باقی/شرق، ۷ شهریور.
۱۱۹. مدرنیسم غرب و روشنفکران سرزمین‌های شرق - نگاهی به آرای سیدحسین نصر در کتاب (آرمانها و واقعیت‌های اسلامی) -/خسرو ناقدکارگزاران، ۸ شهریور.
۱۲۰. روشنفکری دینی به مثابه مدرسه - توانایی‌ها و کاستی‌ها -/حمیدرضا جلائی پور/شرق، ۸ شهریور.
۱۲۱. کاستی‌های مدرسه روشنفکری دینی/حمیدرضا جلائی پور/شرق، ۱۱ شهریور.
۱۲۲. نئولیبرالیسم و فردریش فون هایک/علی اکبر رمضانیا/شرق، ۱۱ شهریور.
۱۲۳. آنارشی، دولت و اتوپیا - نگاهی به اندیشه‌های رابرت نوزیک -/نادر شهریوری/شرق، ۱۲ شهریور.
۱۲۴. حاکمیت ملی در روند جهانی شدن/داود نادمی/شرق، ۱۳ شهریور.
۱۲۵. ایرادات و تناقضات اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر اندیشمندان اسلامی/علی مؤمن دوست/رسالت، ۱۳ شهریور.
۱۲۶. حوزه عمومی و قدرت سیاسی - نگاهی به پیامدهای سیاسی اندیشه کی یرکگور -/نادر شهریوری/شرق، ۱۳ شهریور.
۱۲۷. حد و مرزهای آزادی/علی اکبر رحمتی/رسالت، ۱۳ شهریور.
۱۲۸. رعایت حد میانگین در شیوه حکومت - فلسفه مدنی در نظر ارسطو -/علیرضا سیداحمدیان/آینده‌نو، ۱۳ شهریور.



۱۲۹. نقد هابرماس بر پست مدرنیسم/ترجمه: فرهاد قربانزاده/شرق، ۱۴ شهریور.
۱۳۰. از عدالت به مهدویت/محمد جمعه‌ذکی/همشهری، ۱۶ شهریور.
۱۳۱. آن حکومت اینجاست/علی خانی/رسالت، ۱۹ شهریور.
۱۳۲. توقف سیاست‌ورزی در عرصه عمومی - محمد نخشب، دموکراسی، سوسیالیسم و اخلاق -/گفتگو با حبیب‌الله پیمان/شرق، ۱۹ شهریور.
۱۳۳. مدرنیته در شرایط فرهنگی ایران - به مناسبت سالمرگ محمد نخشب -/محمود نکوروح/اعتماد ملی، ۲۳ شهریور.
۱۳۴. پیوند دین و آزادی/رضا همتی/مقدم/رسالت، ۲۶ شهریور.
۱۳۵. شناخت ماهیت مدرنیته/مهدیار فرجی/رسالت، ۲۷ شهریور.
۱۳۶. دین در اندیشه مدرنیته/سیدرضا حسینی/رسالت، ۲۷ شهریور.
۱۳۷. جهانی شدن و فلسفه مدرن/نکتا روسلیمناس/ترجمه: جعفر نظریبگی/همشهری، ۲۹ شهریور.
۱۳۸. روشنفکری دینی و سنت علمی در ایران/گفتگو با مصطفی ملکیان/نامه، ش ۵۱
۱۳۹. بحران قدرت؛ سرکوب احزاب/گفتگو با امیر محبیان/نامه، ش ۵۱
۱۴۰. آسیب‌شناسی تحزب در ایران/ابراهیم یزدی/نامه، ش ۵۱
۱۴۱. راهبرد جنبش برای دموکراسی و عدالت/حبیب‌الله پیمان/نامه، ش ۵۱-۵۲
۱۴۲. ملت و پساملت در هزاره سوم/مسعود پدram/نامه، ش ۵۲
۱۴۳. توسعه یا مدرنیته؟ حکایت همچنان باقی است/تقی رحمانی/نامه، ش ۵۲
۱۴۴. ناسیونالیسم، دولت، هویت خواهی قومی/مجید تولایی/نامه، ش ۵۲
۱۴۵. نظام اقتدارگرا، مسؤولیت‌گریزی شهروندان/مرتضی کاظمیان/نامه، ش ۵۳
۱۴۶. روشنفکری دینی و سنت‌هایدگری/گفتگو با سیاوش جمادی/نامه، ش ۵۳
۱۴۷. آرمان دولت ایده‌آل تحقق‌ناپذیر است/گفتگو با مصطفی تاج‌زاده/نامه، ش ۵۳
۱۴۸. بازخوانی سوسیالیسم - دموکراسی/طوس طهماسبی/نامه، ش ۵۳
۱۴۹. جایگاه آزادی در نظام سیاسی و تربیتی - تأملی در آرای شهید بهشتی -/شریف لک‌زایی/پگاه حوزه، ش ۱۸۵
۱۵۰. انسجام یافتگی تفکر - درآمدی بر روش‌شناسی فهم اندیشه سیاسی امام خمینی -/عبدالوهاب فراتی/پگاه حوزه، ش ۱۸۵

۱۵۱. اسلام، مسلمانان و تکنولوژی مدرن/سیدحسین نصر/ترجمه: محمدرضا امین/پگاه حوزه، ش ۱۸۵-۱۸۶

۱۵۲. مشروطیت و چالش عدالت/نجمه کیخا/پگاه حوزه، ش ۱۸۷

۱۵۳. نظریه‌ای برای جامعه آرمانی شیعه/ابراهیم فیاض/پگاه حوزه، ش ۱۹۰

۱۵۴. نظریه سازگاری اسلام و مدرنیته/سیدحسین همایون مصباح/اندیشه حوزه، ش ۵۸

۱۵۵. جایگاه شورا در اندیشه دینی و تجربه بشری/گفتگو با عباس سلیمی نمین/چشم‌انداز ایران، ش ۳۸

۱۵۶. آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی/فائزه حسنی/چشم‌انداز ایران، ش ۳۹

۱۵۷. اشتباه هویتی روشنفکران - انقلاب مشروطه و دو مفهوم «هویت و استقلال» -/محمد رحیم عیوضی/زمانه، ش ۴۷

۱۵۸. سرانجام فمینیسم در ایران/گفتگو با نیره ربیعی رودسری/زمانه، ش ۴۸

۱۵۹. تروریسم؛ از دیدگاه اسلام و غرب/قاسم شبان‌نیا/معرفت، ش ۱۰۵

۱۶۰. مسؤولیت؛ گرانیگای مشروعیت و مقبولیت/ذبیح‌الله نعیمیان/معرفت، ۱۰۵

۱۶۱. آزادی، حکومت خوب و پیشرفت/منصور آریایی‌نیا/مطالعات بین‌الملل، سال سوم، ش ۱

۱۶۲. ولایت عمومی زنان و شایستگی سیاسی آنان/احمد زکی یمانی/ترجمه: س.م. اشکذری/پیام زن، ش ۱۷۲

۱۶۳. وظایف سیاسی زنان/احمد زکی یمانی/ترجمه: س.م. اشکذری/پیام زن، ش ۱۷۳

۱۶۴. دشمنان لیبرال دموکراسی در ایران/آرش رحمانی/ایران مهر، ش ۲۶-۲۴

۱۶۵. هویت ملی و انقلاب مشروطیت/داود هرمیداس باوند/ایران مهر، ش ۲۶-۲۴

۱۶۶. مردم سالاری، آگاهی مردم و رسالت نخبگان/داریوش احمدی/ایران مهر، ش ۲۶-۲۴

۱۶۷. عدالت محوری در قرآن و حدیث/غلامرضا گلی زواره/پاسدار اسلام، ش ۲۹۷

۱۶۸. قدرت مشروع در حقوق عمومی اسلامی/سید مصطفی محقق داماد/حقوق عمومی، ش ۱

۱۶۹. جایگاه قدرت نرم در انقلاب اسلامی ایران/محمدرضا دهشیری/حضور، ش ۵۷

۱۷۰. مفهوم و ماهیت قیام در اندیشه سیاسی امام خمینی/محمد حسین جمشیدی/حضور، ش ۵۷



۱۷۱. جهانی شدن و ارزشهای پسامدرن/رانلد انگلهارت/ترجمه: حامد حاجی حیدری/  
راهبرد یاس، ش ۶
۱۷۲. قضیه جهانی شدن/کاظم نجفی علمی/راهبرد یاس، ش ۶
۱۷۳. اندیشه حکومت اسلامی، نقطه عطفی در نهضت امام خمینی/مهدی رنجبریان/  
فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۸

### ◀ ۳. فقه سیاسی

۱۷۴. منابع فقه سیاسی/لقمان سمیعی/مردم سالاری، ۶ و ۴ تیر.
۱۷۵. جایگاه مصلحت در فقه اسلام/مجید ادیب زاده/مردم سالاری، ۱۳ تیر.
۱۷۶. حکم و داوری/حبیب الله پیمان/شرق ۴ و ۳ مرداد.
۱۷۷. رویکرد فقهی به مشروطه/گفتگو با حسین آبادیان/اعتماد ملی ۷ و ۵ مرداد.
۱۷۸. آزادی سیاسی در فقه سیاسی اسلام/صادق بابایی/مردم سالاری ۸ و ۵ مرداد.
۱۷۹. امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و لزوم تشکیلات برای آن/وحید نوری/رسالت  
۱۱ مرداد.
۱۸۰. تعامل اجتهاد و سیاست در فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام/حمیده هاشمی  
سخت سری/مردم سالاری، ۲۲ مرداد.
۱۸۱. ماهیت فقه سیاسی در اندیشه امام خمینی علیه السلام/حمیده هاشمی سخت سری/  
مردم سالاری، ۲۴ مرداد.
۱۸۲. جهاد در اسلام، دفاع یا تهاجم؟/مرضیه آذر افزا/شرق - ضمیمه -، مرداد ۸۵
۱۸۳. جایگاه اخلاق در فقه سیاسی/امیر وحیدیان/مردم سالاری، ۲۵ شهریور.
۱۸۴. مفهوم حسبه از نظر علمای شیعه و اهل سنت/مهدی ابوطالبی/معرفت، ش ۱۰۵
۱۸۵. جهاد و ماهیت ضد تروریستی آن/عبدالکریم آل نجف/ترجمه: محمدعلی  
میرعلی/معرفت، ش ۱۰۵
۱۸۶. آزادی مطبوعات، تأملی در رویکردهای فقهی بحث/ابوذر مظاهری/معرفت، ش ۱۰۵
۱۸۷. بررسی جایگاه، پیشینه و دامنه امور حسبه در شکل‌گیری فقه سیاسی/نیره قوی/  
فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۸





#### ◀ ۴ سیاست و حکومت در عصر حضور

۱۸۸. بررسی عدالت در اسلام و سیره قضایی رسول الله ﷺ / گفتگو با مرتضی ادیب یزدی / قدس، ۱۰ تیر.
۱۸۹. عدالت قضایی در سیره نبوی ﷺ / علی اکبر ذاکری / قدس، ۱۰ تیر.
۱۹۰. نبوت و حکومت / حبیب الله پیمان / شرق، ۲۱ و ۱۸ تیر.
۱۹۱. هجرت پیامبر اعظم ﷺ و تشکیل حکومت اسلامی / عاطفه نجفی / جوان، ۲۲ تیر.
۱۹۲. فرهنگ سازی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) / محمد مهدی ماندگار / کیهان، ۳۱ تیر.
۱۹۳. عدالت از نگاه امام علی (علیه السلام) / میثم بشیری الحاقی / رسالت - ضمیمه -، ۸۵ تیر.
۱۹۴. نظام اداری و مالی در حکومت نبوی ﷺ / پرویز سعیدی / قدس، ۴ مرداد.
۱۹۵. سیره سیاسی معصومان (علیهم السلام) در عصر حاکمیت / الف - رحیمی / رسالت، ۴ مرداد.
۱۹۶. اصول گرایی در سیره علوی / کیهان، ۱۵ مرداد.
۱۹۷. دشمن شناسی از منظر امام علی (علیه السلام) / فرخنده زرگران / کیهان، ۱۵ مرداد.
۱۹۸. پیامبر خدا زمامدار مردم / گفتگو با محمد مهدی جعفری / شرق - ضمیمه -، ۸۵ مرداد.
۱۹۹. پیامبر و اقلیت های دینی / گفتگو با محمد بسته نگار / شرق - ضمیمه -، ۸۵ مرداد.
۲۰۰. نگاهی به آموزه های سیاسی و اجتماعی حضرت زینب / ریحانه فرامرزی کفاش /

پیام زن، ش ۱۷۳

۲۰۱. پیامبر اعظم و عدالت اجتماعی / پاسدار اسلام، ش ۲۹۶

۲۰۲. تأسیس حکومت اسلامی در مدینه توسط پیامبر / فرهاد محمدیان / مکتب اسلام، سال ۴۶، ش ۶

۲۰۳. حاکمیت سیاسی معصومان در نظر ملاصدرا / مریم محمدی آرانی / معرفت، ش ۱۰۵

۲۰۴. حقوق مخالفان سیاسی در حکومت امام علی (علیه السلام) / هدی غفاری / ندای صادق، ش ۴۲ و ۴۱

۲۰۵. حقوق شهروندان از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) / مریم ابن تراب / ندای صادق، ش ۴۲ و ۴۱

#### ◀ ۵ سیاست و حکومت در عصر غیبت

۲۰۶. مجلس خیرگان پاسدار فلسفه سیاسی نظام اسلامی است / گفتگو با حبیب الله عسگر اولادی / قدس، ۱۳ تیر.



۲۰۷. شرایط تحقق حکومت اسلامی/ جوان، ۱۹ تیر.
۲۰۸. روحانیت و مشروطه/ محمد مهدی مازنی/ اعتماد ملی، ۲۲ تیر.
۲۰۹. پنج روحانی مشروطه خواه/ محمود حکیمی/ اعتماد ملی، ۲۹ تیر.
۲۱۰. مجلس خبرگان از نگاه امام خمینی علیه السلام/ مهدی مجیدی/ قدس، ۲۹ تیر.
۲۱۱. مشروطه و تصرف فقها در جوهر مدرنیته/ ذبیح الله نعیمیان/ جام جم، ۱۲ مرداد.
۲۱۲. مقبولیت و مشروطیت در نظام حکومتی جمهوری اسلامی/ علی نورایی  
یگانه/ رسالت، ۲۵ مرداد.
۲۱۳. مردم محوری در اندیشه سیاسی امام علیه السلام/ محمدرضا ایزد/ اعتماد ملی، ۵ شهریور.
۲۱۴. حکومت، نبوت و امامت/ محمد مقصود علی/ رسالت، ۸ شهریور.
۲۱۵. نقش و جایگاه مجلس خبرگان در انتخاب رهبری/ گفتگو با آیت الله صابری  
همدانی/ قدس، ۲۱ شهریور.
۲۱۶. اندیشه حکومت اسلامی، نقطه عطفی در نهضت امام خمینی/ مهدی  
رنجبریان/ فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۸
۲۱۷. جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی/ اسید رضا حسینی/ فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۸
۲۱۸. علما و اندیشه مشروطه خواهی/ نجف لک زایی/ پگاه حوزه، ش ۱۸۸
۲۱۹. جایگاه مجلس خبرگان رهبری در نظام سیاسی کشور/ گفتگو با سید احمد خاتمی/ راه  
راستان، ش ۱

#### □ ولایت فقیه

۲۲۰. رهبری و زعامت سیاسی در اسلام/ محمد هادی معرفت/ رسالت، ۱۷ و ۱۲ تیر.
۲۲۱. رابطه ولی فقیه و قانون اساسی/ مهدی هادوی تهرانی/ رسالت، ۱۷ تیر.
۲۲۲. فتوای میرزای شیرازی قساجاریه را ریشه کن کرد/ گفتگو با رضا رمضان  
نرگسی/ رسالت، ۱۱ مرداد.
۲۲۳. ولایت فقیه و اصول پیشا مشروطه/ ابراهیم فیاض/ پگاه حوزه، ش ۱۸۸
۲۲۴. مشروطه و اندیشه ولایت تشریعی/ عباس حیدری بهنوئی/ پگاه حوزه، ش ۱۸۸



## ◀ ۶. حقوق اساسی

۲۲۵. حقوق بشر در قانون اساسی / حسین عطف / جوان، ۱۰ تیر.
۲۲۶. حقوق بشر، هدیه ای الهی / محمد رضا باقرزاده / قدس، ۱۴ تیر.
۲۲۷. حقوق بشر و بنیان آن / کوروش کلانتری / کارگزاران، ۲۱ تیر.
۲۲۸. انقلاب مشروطه و قانون اساسی قرضی / علی معصومی (وزوایی) / جمهوری اسلامی، ۲۴ تیر.
۲۲۹. حقوق بشر در نهج البلاغه / محمدعلی شاه حسینی / جوان، ۲۶ تیر.
۲۳۰. جامعه ما و قانون اساسی مشروطه / پرویز اختیارالدین / شرق، ۲ مرداد.
۲۳۱. جامعه شناسی حقوقی قانون اساسی مشروطه / کامبیز نوروزی / شرق - ضمیمه - ، ۱۳ مرداد.
۲۳۲. قدرت مشروع در حقوق عمومی اسلامی / سید مصطفی محقق داماد / حقوق عمومی، ش ۱
۲۳۳. کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای آن / حسین مهرپور / حقوق عمومی، ش ۱
۲۳۴. زنان و شهروندی / فیروزه مهاجر / نامه، ش ۵۳
۲۳۵. شهروندی از حقوق تا مسئولیت / پرویز پیران / نامه، ش ۵۳
۲۳۶. حق شهروندی و حق بشری / محمد شریف / نامه، ش ۵۳
۲۳۷. حق و تکلیف شرکت در انتخابات / یوسف مولایی / نامه، ش ۵۳
۲۳۸. حقوق شهروندی؛ مسئولیت مشترک دولت - ملت / کامبیز نوروزی / نامه، ش ۵۳
۲۳۹. حقوق بشر / حسین شاه اویسی / نامه، ش ۵۳

## ◀ ۷. تاریخ سیاسی

۲۴۰. مشروط و سایه فامیل سالاری / لطف الله آجدانی / اعتماد ملی، ۵ تیر.
۲۴۱. انقلاب اسلامی طلسم سکولاریسم را شکست / گفتگو با سید جعفر طباطبایی / رسالت، ۱۲ تیر.
۲۴۲. آخرین سنگر آزادی - قیام تبریز در عصر مشروطه - / امیر هوشنگ انوری / اعتماد ملی، ۱۵ تیر.



۲۴۳. احزاب سیاسی عصر مشروط و جنگ قدرت / لطف الله آجدانی / اعتماد ملی، ۱۵ تیر.
۲۴۴. جنبش های اسلامی قاعده یا استثناء / علی ذوعلم / کیهان، ۱۸ تیر.
۲۴۵. قیام تاریخی تحریم تنباکو / محمود حکیمی / اعتماد ملی، ۲۰ تیر.
۲۴۶. مدرسه دارالفنون تحقق اندیشه تحول گرایی / حمیرا عمرانی / جوان، ۲۲ تیر.
۲۴۷. هجرت پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و تشکیل حکومت اسلامی / عاطفه نجفی / جوان، ۲۲ تیر.
۲۴۸. روحانیت و مشروطه / محمد مهدی مازنی / اعتماد ملی، ۲۲ تیر.
۲۴۹. یک قرن با روشنفکران - تأملی بر وجوه ساختاری جریان روشنفکری در ایران / مهدی پاک نهاد / اعتماد ملی، ۲۷ تیر.
۲۵۰. مشروطیت و دگرگونی ساختار دولت / جان فوران / همبستگی، ۲۷ تیر.
۲۵۱. آیت الله کاشانی در تاریخ سیاسی ایران / قاسم آخته / اعتماد ملی، ۲۹ تیر.
۲۵۲. اشتباهات سرنوشت ساز دکتر محمد مصدق / صفی زاده شبستری / اعتماد، ۲۹ تیر.
۲۵۳. ساختار دیوانی حکومت سامانیان / عاطفه نجفی / جوان، ۲۹ تیر.
۲۵۴. چرا مشروطه ناکام ماند؟ / جمیله کدیور / اعتماد ملی، ۳۱ تیر.
۲۵۵. چرا مشروطیت به بار ننشست؟ / حسین فرخی / شرق، ۳۱ تیر.
۲۵۶. مجالس دوره مشروطه از دیدگاه امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ / علی معصومی (وزوایی) / جمهوری اسلامی، ۳۱ تیر.
۲۵۷. تفسیرهای عدالت در تاریخ اندیشه سیاسی غرب / مجید صادقی / رسالت - ضمیمه - ، ۸۵ تیر
۲۵۸. از استبداد به دموکراسی - جایگاه و اهمیت مشروطیت در تاریخ معاصر ایران - / حسینعلی نوری / جام جم، ۲ مرداد.
۲۵۹. میراث عصر صفوی - نگاهی به فرایند بازسازی هویت در دوران صفویه / علی اکبر ولایتی / همشهری، ۳ مرداد.
۲۶۰. جنبش تنباکو، سلب مشروعیّت از نظام سلطنتی / لطفعلی عیوضی / جام جم، ۴ مرداد.
۲۶۱. مشروطیت ضد سلطنت نبود / گفتگو با سید مصطفی تقوی / رسالت، ۸ مرداد.
۲۶۲. حریت، مساوات، اخوت - بررسی کوتاه از روزنامه صور اسرافیل - / منصوره اتحادیه / اعتماد ملی، ۹ مرداد.
۲۶۳. مدرسه مشروطه / گفتگو با صادق خرازی / اعتماد ملی، ۹ مرداد.

خبرنگار

سال یازدهم / شماره چهارم



۲۷۴

۲۶۴. نقش اول مشروطه را روحانیت داشت/گفتگو با علی دوانی/رسالت، ۹ مرداد.
۲۶۵. احزاب سیاسی دوره مشروطه/زهرا مروتی/اعتماد ملی، ۱۰ مرداد.
۲۶۶. سیاست همه چیز نیست - آسیب شناسی حقوقی مشروطه -/گفتگو با کامبیز نوروژی/اعتماد ملی، ۱۰ مرداد.
۲۶۷. عدالتخواهی شرقی و آزادی خواهی غربی در مشروطیت/احسان نراقی/جام جم، ۱۰ مرداد.
۲۶۸. فتوای میرزای شیرازی قاجاریه را ریشه کن کرد/گفتگو با رضا رمضان نرگسی/رسالت، ۱۱ مرداد.
۲۶۹. دستاوردها و آموخته های مشروطیت/مسعود سلطانی فر/اعتماد ملی، ۱۱ مرداد.
۲۷۰. عبرت آموزی از مشروطه/سعید لیلاز/اعتماد ملی، ۱۱ مرداد.
۲۷۱. نقش روحانیت در اوضاع نابسامان قاجاریه/گفتگو با عبدالمجید معادینخواه/اعتماد ملی، ۱۱ مرداد.
۲۷۲. جنبش انجمن ها در مشروطیت/خسرو شاکری/اعتماد ملی، ۱۱ مرداد.
۲۷۳. مشروطه خواهی ایرانیان/گفتگو با سالار کسرابی/اعتماد ملی، ۱۱ مرداد.
۲۷۴. جایگاه زن در انقلاب مشروطیت/مریم فتحی/اعتماد ملی، ۱۲ مرداد.
۲۷۵. عصر مشروطیت و بحران خشونت/لطف الله آجدانی/اعتماد ملی، ۱۲ مرداد.
۲۷۶. مشروطه و تصرف فقها در جوهر مدرنیته/ذبیح الله نعیمیان/جام جم، ۱۲ مرداد.
۲۷۷. تجربه مشروطیت و بحران آزادی در ایران/لطف الله آجدانی/شرق - ضمیمه - ، ۱۳ مرداد.
۲۷۸. چالش دین و توسعه در عصر مشروطه/عباس کعبی/همبستگی، ۱۴ مرداد.
۲۷۹. علل انحراف و ناکامی نهضت مشروطه از نگاه امام خمینی/علی معصومی (وزوایی)/جمهوری اسلامی، ۱۴ مرداد.
۲۸۰. مشروطیت چرا و چگونه بوجود آمد و به چه علت ناکام ماند؟/مصطفی کواکبیان/مردم سالاری، ۱۴ مرداد.
۲۸۱. نگاهی به دیدگاه های علمای مشروطیت در آینه اسناد/محمدحسن رجبی/کیهان، ۱۵ مرداد.



۲۸۲. اشتباه هویتی روشنفکران - انقلاب مشروطه و دو مفهوم «هویت و استقلال»  
- /محمدرحیم عیوضی /کیهان، ۱۵ مرداد.
۲۸۳. بریتانیا و روحانیت شیعه؛ از رژی تا مشروطه /ناصرالدین صاحب الزمانی /جام جم،  
۱۶ مرداد.
۲۸۴. تحلیل اختلاف علما در مشروطه /گفتگو با علیرضا جواد زاده /رسالت، ۱۶ مرداد.
۲۸۵. قانون اساسی مشروطه و سرنوشت آن /رضا شجاعیان کارگزاران، ۱۶ مرداد.
۲۸۶. چهل و هفت سال با مجالس مشروطه /مردم سالاری، ۱۹ مرداد.
۲۸۷. عوامل تأخیر دموکراسی و مشروطه در ایران /محمود نکو روح /اعتماد ملی، ۲۱ مرداد.
۲۸۸. تکالیف معوقه مشروطه /سعید حجاریان /اعتماد ملی، ۲۱ مرداد.
۲۸۹. نقش منزوی کردن روحانیت اصیل در انحراف مشروطه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام /علی  
معصومی (وزوایی) /جمهوری اسلامی، ۲۱ مرداد.
۲۹۰. تلقی و کاربرد غلط از تجدد - مشروطه و تناقض های آن - /گفتگو با ماشاءالله  
آجودانی کارگزاران، ۲۳ مرداد.
۲۹۱. متجددین غربزده آفت نهضت مشروطه - از نهضت مشروطه تا انقلاب اسلامی -  
/حمید رضا صفاکیش /کیهان، ۲۵ مرداد.
۲۹۲. اصلاح دینی با اعتراض علیه کلیسا - چگونگی شکل گیری پروتستانتیسم - /سیروس  
غفاریان /شرق، ۶ شهریور.
۲۹۳. رضا خان و فرمان کشف حجاب /حمیرا عمرانی /جوان، ۲۲ شهریور.
۲۹۴. مشروطیت؛ اندیشه سیاسی دوره گذار /داود مهدوی زادگان /همبستگی، ۲۸ شهریور.
۲۹۵. ناسیونالیسم در گذر تاریخ /داود هرمیداس باوند /نامه، ش ۵۲
۲۹۶. علما و اندیشه مشروطه خواهی /نجف لک زایی /پگاه حوزه، ش ۱۸۸
۲۹۷. زنان مشروطه خواه /مرتضی شیروزی /پگاه حوزه، ش ۱۸۸
۲۹۸. زنان؛ پیش از مشروطه، پس از مشروطه /مرتضی شیروزی /زمانه، ش ۴۸
۲۹۹. کارنامه سیاسی بانوان در عصر تیموریان و ترکمانان /غلامرضا گلی زواره /پیام زن،  
ش ۱۷۲
۳۰۰. از ازدواج سیاسی افشارها تا انتقال قدرت به قاجارها /غلامرضا گلی زواره /پیام زن،  
ش ۱۷۴

۳۰۱. بازخوانی تاریخ جنبش ملی مشروطه و آرمان های آن/عقاب علی احمدی/ایران مهر،  
ش ۲۴ - ۲۶
۳۰۲. رویکرد ابزار گرایانه به دین و روحانیت در تاریخ معاصر/جواد کامور  
بخشایش/فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۷ و ۸
۳۰۳. ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی/محسن  
هجری/چشم انداز ایران، ش ۳۹

### ◀ اندیشمندان و رجال سیاسی

۳۰۴. تأملی بر سیر اندیشه سیاسی امام خمینی/محمد منصور نژاد/ جوان، اول تیر.
۳۰۵. لیبرالیسم از منظر شهید بهشتی/رسالت - ضمیمه -، ۴ تیر.
۳۰۶. حقیقت گمشده - قدرت و سیاست در اندیشه میشل فوکو -/پیتر سدویک/ترجمه:  
یحیی امامی/کارگزاران، ۵ تیر.
۳۰۷. رأی ملت از نگاه شهید بهشتی/رسالت، ۶ تیر.
۳۰۸. دکتر بهشتی، تحزب و آزادی/کیومرث اشتریان/همشهری، ۷ تیر.
۳۰۹. آرمانگرا همچون یک ایرانی - زندگی سیاسی دکتر حسین فاطمی - /یوسف  
ناصری/اعتماد ملی، ۱۱ تیر.
۳۱۰. صورت جلسه محاکمه میرزا رضای کرمانی/اطلاعات، ۱۲ تیر.
۳۱۱. امام خمینی مردی فراتر از القاب/علی اکبر عالمیان/رسالت، ۱۲ تیر.
۳۱۲. سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی/مصطفی قبادی/رسالت، ۱۲ تیر.
۳۱۳. هایک علیه پوپر/سید حسین امامی/مردم سالاری، ۱۸ تیر.
۳۱۴. میرزا ملکم خان - اندیشه گران مشروطه -/امیر هوشنگ انوری/اعتماد ملی، ۲۰ تیر.
۳۱۵. نظریه وحدت در اندیشه سیاسی امام خمینی(عج)/داود نادمی/قدس، ۲۱ تیر.
۳۱۶. حاج آقا نورالله نجفی/محمود فاضلی/شرق، ۲۴ تیر.
۳۱۷. شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، شهید مقابله با غربزدگی/علیرضا شیرودی /  
جام جم، ۲۵ تیر.
۳۱۸. اشتباهات سرنوشت ساز دکتر محمد مصدق/صافی زاده شبستری/اعتماد، ۲۹ تیر.
۳۱۹. آیت الله کاشانی در تاریخ سیاسی ایران/قاسم آخته/اعتماد ملی، ۲۹ تیر.



۳۲۰. محلاتی، چشم و چراغ حوزه میرزای شیرازی/محمود حکیمی/اعتماد ملی، ۳۱ تیر.
۳۲۱. قانون، حکومت و لیبرالیسم - سیری در عقاید سیاسی محمد علی فروغی -/سیروس غفاریان/شرق، ۴ مرداد.
۳۲۲. چهره ای ناشناخته از شیخ محمد خیابانی/فرامرزی خیابانی اصل/اعتماد ملی، ۵ مرداد.
۳۲۳. میرزا ملکم خان و غرب/لطف الله آجدانی/اعتماد ملی، ۵ مرداد.
۳۲۴. تحلیل اندیشه های سیاسی طالبوف/لطف الله آجدانی/اعتماد ملی، ۷ مرداد.
۳۲۵. ایها الناس نعمتی بالاتر از آزادی نیست - بررسی مجموعه مقالات و سخنرانی های سید جمال الدین اصفهانی - /احمد موسوی بجنوردی/اعتماد ملی، ۷ مرداد.
۳۲۶. آیت الله شیخ فضل الله نوری در نگاه امام خمینی/علی معصومی (وزوایی) / جمهوری اسلامی، ۷ مرداد.
۳۲۷. تقی زاده؛ شهامت اعتراف به خطا - واکاوی زندگی و اندیشه یکی از سران جنبش مشروطه - /علی ابوالحسنی/جام جم، ۸ مرداد.
۳۲۸. بیدارگر مشروطیت - شیخ هادی نجم آبادی - /آذر نجفی/شرق، ۸ مرداد.
۳۲۹. نقش سید جمال در فروپاشی استبداد/محمدتقی فاضل میبدی/اعتماد ملی، ۹ مرداد.
۳۳۰. مظلومیت، جریان مکرر تاریخ اسلام - به مناسبت سالگشت شهادت آیت الله شیخ فضل الله نوری -/جمهوری اسلامی، ۱۰ مرداد.
۳۳۱. نقش ارزنده آیت الله سید کاظم یزدی در نهضت مشروطه/علی دوانی/شرق - ضمیمه، ۱۳ مرداد.
۳۳۲. نائینی اندیشه ای ناتمام/محسن آرمین/شرق - ضمیمه -، ۱۳ مرداد.
۳۳۳. نگاهی به جایگاه آخوند خراسانی در انقلاب مشروطه/مردم سالاری، ۱۵ مرداد.
۳۳۴. اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری و میرزای نائینی/عبدالحسین خسروپناه/رسالت، ۱۵ مرداد.
۳۳۵. احساس قدرت عقلانی - نگاهی به آرای ماکس وبر -/اندرو ادگار/ترجمه: یحیی امامی کارگزاران، ۱۸ مرداد.
۳۳۶. عدالت در دیدگاه امام خمینی علیه السلام/نجمه اسدپور زاوه‌ای/رسالت، ۲۱ مرداد.
۳۳۷. تعامل اجتهاد و سیاست در فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام/حمیده هاشمی سخت‌سری/مردم سالاری، ۲۲ مرداد.



۳۳۸. از دغدغه‌های دینی تا تجددگرایی افراطی - نگاهی به اندیشه‌های شیخ ابراهیم زنجانی  
-/عبدالله شهبازی/همشهری، ۲۳ مرداد.
۳۳۹. میرزای نائینی و سیاست دینی/جام جم، ۲۴ مرداد.
۳۴۰. ماهیت فقه سیاسی در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام/حمیده هاشمی سخت  
سری/مردم سالاری، ۲۴ مرداد.
۳۴۱. مشروطه ای که ما می‌خواستیم - مروری بر اندیشه‌های سیاسی میرزای نائینی -/سهند  
صادقی بهمنی/همشهری، ۲۶ و ۲۵ مرداد.
۳۴۲. مردم محوری در اندیشه سیاسی امام علیه السلام/محمد رضا ایزد/اعتماد ملی، ۵ شهریور.
۳۴۳. آغازگر اسلام سیاسی مدرن - مروری بر زندگی و آثار سید قطب -/ترجمه: ابراهیم  
اسکافی/شرق، ۸ شهریور.
۳۴۴. زعیم سیاسی و رهبر دینی با وسعت نظری بیکران - در باره زندگی و اندیشه‌های امام  
موسی صدر -/گفتگو با صادق طباطبایی/اعتماد، ۱۱ شهریور.
۳۴۵. امام موسی صدر، آموزه‌ها و روشها/گفتگو با صادق طباطبایی/اطلاعات، ۱۲ شهریور.
۳۴۶. ارتباط بین استقلال سیاسی و امت واحد اسلامی در آرای امام خمینی/جواد خیمه  
دوز/مردم سالاری، ۱۹ و ۱۶، ۱۴، ۱۲ شهریور.
۳۴۷. هایدگر و سیاست/علی نیان/شرق، ۱۴ شهریور.
۳۴۸. کارنامه امام موسی صدر - گفتگوی ابراهیم یزدی با امام موسی صدر -/شرق - ضمیمه -،  
۱۵ شهریور.
۳۴۹. اندیشه ناتمام - اندیشه سیاسی علامه نائینی -/محسن آرمین/شرق، ۲۰ شهریور.
۳۵۰. آزادی مشروطه - اندیشه آزادی از منظر آیت الله نائینی و شیخ فضل الله نوری  
-/شریف لک زایی/پگاه حوزه، ش ۱۸۷
۳۵۱. لایحه تحدید قدرت - گذری بر اندیشه سیاسی محمد اسماعیل محلاتی - /محمد  
پزشکی/پگاه حوزه، ش ۱۸۷
۳۵۲. مجتهد تبریزی و سکولارهای آذربایجان/احمد رهدار/پگاه حوزه، ش ۱۸۸ و ۱۸۷
۳۵۳. مفسر آزادی - بازکاوی آزادی در اندیشه سیاسی طالقانی -/علی شیرخانی/پگاه حوزه،  
ش ۱۹۱



۳۵۴. ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی/محسن

هجری/چشم انداز ایران، ش ۳۹

۳۵۵. اندیشه سیاسی امام علیه السلام در هفت تفسیر/داود مهدی زادگان/زمانه، ش ۴۶ و ۴۵

۳۵۶. حاکمیت سیاسی معصومان در نظر ملا صدرا/مریم محمدی آرانی/معرفت، ش ۱۰۵

۳۵۷. مفهوم و ماهیت قیام در اندیشه سیاسی امام خمینی/محمد حسین جمشیدی/

حضور، ش ۵۷



سال یازدهم / شماره چهارم



۲۸۰

# الموجز

## ● أحد عشر عاماً مع فصلية الحكومة الإسلامية / مدير المسؤول

قد ابتدئت فصلية الحكومة الإسلامية نشاطاتها قبل احد عشر عاماً هادفة الى ترغيب الباحثين في الحوزة العلمية و في الجامعات الى الاهتمام بالفقه السياسي و دراسة الفكر السياسي في الاسلام لسد الثغرات العلمية في هذا الصعيد في الجمهورية الإسلامية. في الوقت الراهن ليست الفصلية وحيدة في طريقها هذا بل هناك فصليات متخصصة اخرى تعمل في نفس المجال.

قد التزمتنا منذ البدء بالدراسة والكتابة في فضاء حرّ و مناخ علمي سعيّاً وراء تنمية التفكير و عرض مختلف الآراء. و قد خصصنا بعض الأعداد بمواضيع خاصة منها الدولية العلوية، و التفكير السياسي حول عاشوراء، و العدالة الاجتماعية في الجمهورية الإسلامية.

انتماء الفصلية الى مجلس خبراء القيادة و نزوعها الأكاديمي و العلمي و الاحتراز من الانحياز السياسي الى هذا التيار او ذاك قد جلبت انتباه الأساتذة الجامعيين و الباحثين و الأوساط العلمية و الثقافية.

□

## ● نظام الحكم النبوي من منظور الامام الخميني

ان دراسة رؤية الامام الخميني تجاه النبي الاعظم و دولته تحتل مكانة مرموقة و ذلك لأنّ رؤيته الشاملة تفيد عرضاً صحيحاً عن الاسلام و نبّيه. هذا من جانب، و من جانب آخر فان رؤيته هذه تمكّنتنا من تقييم النظام الاسلامي الذي تأسس وفقاً للنموذج النبوي.



مكيده عربي



٢٨١

تعتبر شمولية الدين و خلوده، و صلته الوثيقة بالسياسة، و مكافحة الأطروحة القائلة بالفصل بين الدين و السياسة، و تأسيس الدولة الالهية، و السعي الحثيث وراء تطبيق متطلباتها تعتبر من التعاليم السياسية التي حاول الامام الخميني ان يعرفها و ان يطبقها مقتضيا للنموذج النبوي في الحكم.

□

#### ● طبيعة الحكم النبوي / محمد صادق مزيناني

لاشك في ان النبي الكريم أسس دولة عاصمتها مدينة النبي الأ أن هناك سؤالاً يثار و هو أن قيادة النبي هل كانت سياسية او روحية؟ و ان افترضنا أنها سياسية فهل هى ناشئة عن التعاليم الدينية او لها جذور عرفية و مدنية و هى مستندة الى اختيار الشعب و موافقته؟ بغية التوصل الى ايضاح طبيعة الحكم النبوي فان من الضروري تبيين الرؤى السائدة فى أنماط الحكم مما عرّض له الكاتب و من خلاله أشار الى جذور و اسباب نشوء الرؤية القائلة بالفصل بين الرسالة النبوية و الحكومة، و عدم تأسيس الدولة من قبل النبي و انه أسس الأمة الاسلامية دون الدولة.

□

#### ● دراسة نقدية للنظرة العلمانية الى الحكم النبوي / بهرام اخوان كاظمي

إن من اهمّ القضايا الاسلامية هو تأسيس الدولة الدينية و انشاء علاقة وثيقة بين الدين و السياسة و قد أكدت الحقيقة التاريخية على أن الغايات الثورية الالهية و الأهداف الإصلاحية لحركة النبي الاعظم لم تتحقق إلا من خلال انشاء مؤسسة الدولة الدينية.

رغم ذلك فان بعضاً من الباحثين القدامى و الجدد - من السنة و الشيعة - حاولوا ان يفصلوا بين رسالة النبي الكريم و تديره لشؤون الحكم لكي يؤيدوا و يدعموا الأطروحة القائلة بالفصل بين الدين و الدولة او التعامل بين الدين و السياسة دون الدولة.

قد لخصت هذه المقالة آراء هؤلاء فى كلمات سبعة ثم قامت بتتقيدها و الرد عليها و التأكيد على الصلة العميقة و الوثيقة بين رسالة النبي و حكمه و دولته مستنداً الى سنته المأثورة و سيرته العملية.

□

#### ● مكانة المصلحة فى نظام الحكم النبوي / محمد رحمانى

هناك قضايا و هموم قد شغلت بال الباحثين الرساليين منها فاعلية النظام الفقهي و القانوني و السياسى للاسلام فى تدبير شؤون الحكم بالمقارنة الى الانظمة السياسية و

عقبات

سال يازدهم / شماره چهارم



٢٨٢

الحقوقية الأخرى؛ هل ان نظام الحكم الدينى المعتمد على الفقه الاسلامى يتمتع بالمرونة اللازمة فى مواجهته للحقائق العينية و الحاجات و المتطلبات الجديدة للعصر الراهن التى تختلف نوعياً و كمياً عما كانت عليه فى الماضى.

لاشك فى أن دراسة سيرة النبى الاعظم فى تدبير شؤون الحكم و الناس و اساليبه فى مواجهة الأزمات و المضائق و المشاكل لها دورها الحاسم فى الاجابة على الاسئلة الآتية الذكر و ذلك لكون سيرة النبى الكريم حجة شرعية يجب على المسلمين الاستناد اليها فجاءت هذه المقالة لتثبت أن للمصلحة مكانة مرموقة فى تدبير النبى لشؤون الحكم فان النبى علاوة على بيان الاحكام الشرعية كان يصدر أحكاماً على أساس المصالح و المفاسد و هذه هى التى يطلق عليها مصطلح «الأحكام الحكومية». و ملاحظة هذا النوع من الحكم و اعتباره فى تدبير شؤون البلاد سوف تلعب دوراً أساسياً فى حيوية النظام التشريعى و التنفيذى.

□

#### ● الأسس الأخلاقية لإدارة النبوية

(او دور الاخلاق النبوية فى نجاح الدولة الاسلامية) / محمد جواد رودكر

إن من لاحظ علم السيرة اى العلم الذى يكشف عن سيرة النبى الكريم يجده مصدراً لمعرفة الاسلام و نبيه بل يجده مرشداً الى المنطق القويم و المبادئ المتينة التى يعتمد عليها القيم الاخلاقية السائدة على سيرة النبى الكريم الفردية و السياسية و ذلك اذا حظى علم السيرة باتجاه عقلى و تحليلى.

قد عبر النبى الاعظم من غايته فى رسالته بانها تتميم للمكارم الاخلاقية و تربية للانسان الموحد و المطالب بالعدالة و اعتبر الخلق الحسن فضيلة عظيمة و سبباً كبيراً للسعادة؛ يمكننا ان نعتبر الاخلاق النبوية معجزة النبى الاعظم الفاعلة و الخالدة التى لعبت الدور الأساسى - بعد الكتاب العزيز - فى نجاحه فى رسالته و توسيع رقعة الاسلام و لم تكن أخلاقه مجموعة من الآراء و الاقوال فحسب بل كانت فعلية و متجسدة فى سلوكه الفردى و الاجتماعى و فى تدبيره لشؤون الحكم، الأمر الذى يدعونا الى استفراغ الوسع لاستنباط مبادئها من مختلف المصادر الدينية مدعمة بالوثائق التاريخية.

من ضمن هذه المبادئ يمكن الاشارة الى ما يلى: تعليم الحكمة و تحقيق التربية الاسلامية، و الرفق و التودد الى الناس، و تكريم الانسان على الساحتين الفردية و



مجله  
فكرية  
و  
عقائدية



٢٨٣

الاجتماعية، و الاهتمام الخاص بالشباب، و التركيز على الحقيقة و العدالة و المعرفة و الفاعلية و الحياة البسيطة و التواضع و الانفتاح و الغائية و الصمود و اليقظة الدائمة و...

□

#### ● الالتزام بالقانون في نظام الحكم النبوي / مهدي بور حسين

قد قام النبي فور وصوله الى يثرب - مدينة النبي - بتشييد الأسس التي لا بد للدولة ان تعتمد عليها منها الحصول على موافقة الشعب من خلال المبايعة و المؤاخاة بين المواطنين، و انشاء مركزية للدولة و التشريعات اللازمة لتسيير الحكم. فيما قام به النبي لتوسيع الحكم الالهى فى المجتمع الحديث هو عقد اتفاقية وقّعها الناس من مختلف الاتجاهات الدينية مما لعبت دوراً هاماً فى تشييد النظام السياسى الحديث و قد ركزت هذه المقالة على دراسة هذه الخطوات سيما الاتفاقية الأنفة الذكر.

□

#### ● مكانة الشعب في نظام الحكم النبوي / محمد حسن قردان قرا ملكي

تدرس هذه المقالة مكانة الشعب فى الحكم النبوي ضمن عناوين ثلاثة هى الشرعية السياسية للحكم و تدبير شؤون البلاد و حقوق الشعب فى التشريع. اما المبحث الأول فهو يتضمن سرد مبادئ و نكات لها دورها فى شرعية الحكم السياسية منها مبدء المبايعة، و وجوب موافقه الناس و رضاهم، و الشورى، و اعتبار الحكم امانة، و اعتبار الموظفين الحكوميين كأمناء و مستأجرين. اما المبحث الثانى - مستنداً الى المبادئ المقتبسة من سيرة النبي النظرية و العملية - فهو يحتوى على وجوب المشاورة، و حقوق المواطنين الفطرية، و سيادة الصالحين، و حرية السؤال و النقد و الاحتجاج، و نصح الحكام و هذه ترشدنا الى مكانة الشعب و دورهم فى تدبير شؤون الحكم.

و قد تكفل المبحث الثالث لتبيين حقوق الشعب فى مجال التشريع فانه ضمن اخراجه للاحكام العبادية و المواضيع المنصوصة من مجال اختيار الناس و دورهم فى تشريعها ركز المجالات الأخرى مما يمكن للحاكم - بل يجب عليه - ان يستشير فيها الناس.

□

#### ● حقوق المواطنة في نظام الحكم النبوي / على ايماني سطوت

قد جربنا فى مواجهتنا للثقافة و الحضارة الغربيتين أنماطاً ثلاثة من المواجهة هى: ١.

عبدالله

سال يازدهم / شماره چهارم

▽

٢٨٤

الطرد و السلب مما يدعو الى التشاؤم و التجاهل تجاه ما يستورد من الغرب؛ ٢. التأييد الكامل و يرافقه التخلّي عن الثقافة الوطنيّة و القيم الدينيّة؛ ٣. الاتجاه الاختياري الذي يعنى اختيار الايجابيات و رفض السلبيات مما يدعو الى التفكير في جذور حقوق الانسان في الرّؤية الاسلاميّة. هذه الدراسة تهدف الى البحث عن حقوق المواطنة في الحكم النبوي بغية تبين مؤلفات أساسيّة لحقوق المواطنة منها حرية المعتقد و التعبير، و عدم فرض المعتقدات على الآخرين، و المساهمة العامّة في الشؤون التنفيذيّة، و مراعاة حقوق المواطنين السياسيّة و الاجتماعيّة و الاعتقاديّة في الحكم النبوي.

□

### ● دراسة نقديّة لكتاب «تاريخ تحول الدولة في الإسلام و في ايران»

بهرام اخوان كاظمي

فرغ الدكتور إبراهيم برزكر من كتابة كتاب بعنوان «تاريخ تحول الدولة في الإسلام و في ايران» في سنة ١٣٨٣ الهجرية الشمسيّة، و قامت مؤسسة «سمت» بنشره في ٢٧٦ صفحة.

يحتوي الكتاب على مقدمة و سبعة فصول، و قد تناولت فصوله موضوع الدولة و النظريات المتعلقة بها، و ذلك لتحليل ماجرى عليها من تبدّل على صعيد البناء السياسي، منذ العصر الجاهلي، مروراً بعصر الدولة النبوية، و دولة الخلفاء الراشدين، و الدولتين الأمويّة و العباسيّة. و قد كشف الكاتب في آخر كلامه عن نظرية له في ذلك و قدّم لها مقدمة، و جعل هذه النظرية ضمن إطار مفهومي. و نظراً لأهمية هذا الكتاب في الدراسات السياسيّة الإسلاميّة، و للدور الذي يلعبه حيث اعتمد كتاباً دراسياً في فروع العلوم السياسيّة، فقد سعى كاتب المقال إلى تقييم الكتاب ضمن ثلاثة جوانب «ايجابيات الكتاب»، «الملاحظات الشكلية» و «الملاحظات المضمونية».

□

### ● مسرد عام بالمقالات التي تمحورت حول الدولة النبويّة / سلمان حبيبي

هذه المقالة تقدم مسرداً عاماً يضم المقالات التي تمت بصلة الى نظام حكم النبي و دولته ضمن المواضيع التالية: الحكم النبوي، و غايات الدولة النبويّة، و واجبات الدولة النبويّة و صلاحياتها، و السياسة المحليّة للدولة النبويّة، و السياسيّة الخارجيّة للدولة النبويّة.



بكره  
عراقي



٢٨٥

تشمل هذه المقالة ما نشرت باللغتين الفارسيّة و العربيّة مما كانت في متناول الأيدي داخل البلاد من خلال الفين و خمائة كتاب و مقالة.  
تأمل هذه المقالة ضمن عرضها للدراسات التي تمت على هذا الصعيد أن تكشف عن الثغرات الموجودة في هذا المجال مما يتطلب جهوداً أكبر من قبل الباحثين.



خوارزم

سال يازدهم / شماره چهارم



۲۸۶



required to make harder efforts in this regard. The present article seeks to pinpoint the shortcomings in this regard and pave the way for making harder efforts.



مجله انگلیسی



287

-



size) by SAMT Publishing House.

The book contains an introduction and eight chapters dealing with a number of issues such as government and the proper theories for analyzing it, the political structure in the pre-Islamic periods, the government of the Prophet, the Rashideen (rightly Guided) caliphs and Umayyad and Abbasid governments.

The last part is devoted to a discussion on theorization and conceptual framework.

In view of the fact that this work is of special importance in the field of political Islamic studies and it is used as a textbook in political sciences, the present article is an attempt to review it and assess its content as far as ‘the merits of the book’ and its «weaknesses in form and content» are concerned.

□

● **A Bibliographical Account Articles on the Government of the Prophet**

□ **by Selman Habibi**

The article about the government of the Prophet is written with the aim of introducing the readers to the articles dealing with the subject of the government and state of the Prophet. Among the subjects with which the present article is concerned are: the nature of the state of the Prophet, the objectives of the state of the Prophet, the responsibilities and options of the state of the Prophet, the local policy of the state of the Prophet and the foreign policy of the state of the Prophet. This research is based on Persian and Arabic publications available in Iran. It is worth noticing that the articles that have been subject to research and examination are selected from around thousand and five hundred works.

It is regretful to say that although the Islamic Republic system in Iran follows the governing model of the Prophet and there is a great need for making a close examination of this example, the number of the research projects and studies in this field is not so great. Therefore, researchers are

تجدید

سال یازدهم / شماره چهارم



The last part explains people's rights in the Political arena. Pointing to the idea that the laws prescribed by Shariah of through a Divine Command do not fall in the province of people's participation, the author underlines that when the ruler wants to enact laws that fall in other provinces, he takes counsel with people.

□

● **Citizens' Rights in the Prophet's Governmen**

□ **by Ali Imani Satwat**

For encountering the culture of the West, there exist three attitudes: 1. a negative attitude represented in adopting a fanatic position by having a low opinion of all western affairs without exception, 2. a total advocacy of the western culture and rejecting the local culture and religious values, 3. following the procedure of selection by giving special attention to science, research, irquiry and speculation and investigating the origins of Islamic human rights.

This article seeks to clarify the main rights of citizens such as freedom of thought and speech, refraining from imposing thought on others, public participation in the affairs of government, and the political, social and religious rights of citizens in the Prophet's government and the extent of attention given to these rights by the ruler.

The author attempts to outline the character of the Prophet as a ruler in the true sense of the word and as a human being, and introduces a historical descriptive account of the way he treated citizens.

□

● **A Critique of the Book "The History of Government Changes in Islam and Iran"**

□ **by Bahram Akhawan Kazimi**

The book "The History of Government Changes in Islam and Iran" written in 1383 A.H. by Dr. Ibrahim Barzegar was published in 276 pages (in trim



the conditions of Madinah of that time, and so, he took some actions to pave the way for the prevalence of the Divine Command in the newly founded society.

Consequently, the Prophet's attention was directed to gaining people's consent by means of allegiance, strengthening brotherly ties among the citizens of Islamic community, establishing a centre of Islamic government and prescribing the laws required.

The Madinah agreement or the Prophet's Government Charter signed by various religious groups represents one of the most important steps taken by the Prophet to set up a political system, a subject on which the present article touches. Also, the author addresses other issues such as Yathrib's political structure, the steps taken by the Prophet to establish an Islamic government, assessing the agreement on the basis of the accounts transmitted by both the Shi'ah and the Sunnis and making a close study of its contents.

#### ● The Status of People in the Prophet's Government

##### □ by Muhammad Hasan Qardran Qaramaleki

Attempting to illustrate people's status in the Prophet's government, the article centres on three questions.

In the first part, which is concerned with the question of political legitimacy of government, the author touches on a number of things like the principle of allegiance, the necessity of people's consent, taking counsel with others, trustworthiness of government, viewing governmental officials as trustees and employees.

The second part sheds light on the question of management of the country's affairs. Pointing out the principles which characterize the Prophet's theoretical and practical conduct such as the necessity of taking counsel, citizens' innate rights, meritocracy, freedom of inquiry, criticism and objection, giving advice to ruler, the article explains people's status and role in the management of the country's affairs.

تجوید

سال یازدهم / شماره چهارم



290

□ by **Muhammad Jawad Roodgar**

Making a sound analytical study of the Prophet's character by concentrating on the standards of morality in as far as religious government concerned does not only contribute to giving a good knowledge of Islam and the Prophet but also sheds light on the sustainable logic of the moral values that characterize the moral and political aspects of the Prophet's character.

Defining the main objectives of his mission, the holy Prophet emphasizes on perfecting noble moral traits and upbringing a monotheistic man whose concern is to spread justice. He considers having good moral traits as a great excellence which is a means of attaining happiness.

The Prophet's character can be regarded as an actual, constant and everlasting miracle and one of the key factors - after the holy Qur'an - of his great success in spreading Islam. The Prophet's morals were not merely theoretical and scientific but they were practical and genuine and had a vital effect on the society during of his governance.

Therefore, basing his argument on Qur'anic verses, Prophetic traditions, the Infallibles' narrations and some historical proofs, the author extracts the Prophet's moral principles and the way he managed the government in Madia and sheds light on a number of them. They are as follows:

teaching theosophy and materializing Islamic education, leniency, honouring mankind and social dignity, laying emphasis on the role of the youth, right - centeredness, admistration of justice, learning, capability, cautiousness and sustainability, leading a simple life, humility, expanding one's breast, purposefulness,... etc.

□

● **The Significance of Law in the Prophet's Government**

□ by **Mahdi Pour Husayn**

Immediately after his arrival in Madinah, the Prophet of Islam made the preparations required for setting up a government taking into consideration



lifestyle.

The author affirms that there is interaction between them and this interaction manifests itself very vividly in the Prophet's theoretical and practical conduct.

□

### ● Expediency in the Prophet's Government (Governmental Decrees)

□ by Muhammad Rahmani

The practicality and efficiency of the fiqhi, legal and political system in Islam with regard to the management of government and its prestigious position in relation to other legal and political systems in the world has been the subject of inquiry and of the special concern of religious learned people. In other words, is the religious government which has recourse to fiqh versus the foreign conditions and the interests of current new needs which differ quantitatively and qualitatively from those of the past, capable of manoeuvring and becoming flexible or does it lack coordination?

One of the ways of answering this question is investigating the Prophet's style of governing and the way he treated the problems and met the needs which the Islamic community encountered because the way which the Prophet followed in dealing with every issue especially his governance is a good example and a good proof to consider.

The present essay attempts to prove that expediency in the management of the Prophet's government meant the availability of all important aspects, and in addition of his clarifying the various kinds of religious laws on the basis of his identification of expediency, the Prophet issued governmental decrees. This can be one of the factors of the eternity of legislative system.

□

### ● The Prophet's Moral Standards in Managing the Islamic Government

(or the Role of the Prophet's Morals in the Success of the Islamic Government)

عقوبات

سال یازدهم / شماره چهارم



conventional identity?

If we thoroughly examine and criticize the mentioned views and ways of interpretation, we will be able to form a clear and precise idea of the identity of the Prophet's government.

This article gives answers to the aforementioned questions and addresses other issues like the causes and factors of the call to separating prophethood from governance, rejecting the idea of the Prophet's establishment of a government, the establishment of an Islamic community, and so on.

□

● **A Critique of the Way Secularists View the Prophet's Government**

□ **by Bahram Akhawan Kazimi**

Establishing a religious government and corroborating the idea of correlation between religiousity and politics is one of the main subjects related to Islam and the Prophet's character.

Historical evidence indicates that the aim of the Prophet's divine revolution and great reformist movement was to set up the basic foundation of a religious government.

In spite of the evident historical facts and the undeniable fact of the Prophet's management of government, some past and contemporary authorities \_ both Sunni and Shi'i \_ have persevered in their efforts to separate prophethood from the Prophet's government and negate this plain fact by arguing for "the separation of religion from politics and government" or "the interaction of religion with politics and not with government" or introducing various interpretations of it.

Pointing to seven of the chief assumptions of the authorities, the author comments on them and tries to establish the idea that there is an entire correlation between prophethood and the Prophet's government.

So, the main question which is raised here is whether or not there is interaction between prophethood and the government in the Prophet's



مجله ماهانه انگلیسی



scientific objective and avoid factional disputes, we emphasized that the research papers and essays which are submitted to us by scholars, thinkers and scientific or cultural centres would be purely scientific.

We are grateful to those who have contributed to *Islamic Government* for their assistance.

□

### ● **The Prophet's Government from Imam Khomeini's Viewpoint**

Examining Imam's view about the Prophet of Islam and the Prophet's government seems important for two reasons: first, the comprehensiveness of Imam's character reflects a truly precise image about Islam and the Prophet, a reality which Imam put at the disposal of learned people to consider; secondly, Imam's memorial achievement, i.e. his establishment of an Islamic government according to the Prophet's government model, is an enterprise worthy of evaluation.

The comprehensiveness and eternity of Islam, the correlation between religion and politics, combatting the call to separating religion from politics, establishing a divine government, persevering in his efforts to achieve its objectives are the political principles which Imam sought to make known to the world and to put into practice, following the Prophet's example and the Prophet's divine government model whereby.

### ● **The Identity of the Prophet's Government**

□ **by Muhammad Sadiq Mazinani**

When the Prophet undertook the responsibility of the leadership of Islamic community, he established firm unity whose centre was in Madinah. Now the question which is raised in this regard is: What kind of leadership did he have? Was it "a political authority and ruling over people" or "a spiritual directorship of religious leaders over the followers"?

If his leadership had the form of political authority and ruling over people, did it rely on revelation and religious teachings, or did it have a civil or

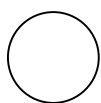
عقود اسلام

سال یازدهم / شماره چهارم



294





# ABSTRACTS

Trans. by Ahmad Reza Jalili and Sayyed 'Abbās Huseyni

● **A Review of Islamic Government's Record for the Previous Eleven Years.**

□ **by the managing editor**

The Journal of *'Islamic Government'* started its activity with the aim of encouraging the hawza and university scholars and professors to embark on Islamic political jurisprudence, philosophy and thought and take part in conducting research projects in this field so that the researchers who are well trained in this area may be able to write essays on scientific issues or do research in this field. They may also deal with questions related to the needs of the newly established Islamic Republic, express their views or respond to the questions raised in this concern.

Now that over ten years have elapsed since the first issue of *Islamic Government* came out some other journals which are concerned with this subject have appeared and the number of scholars and researchers who show interest in this field has increased. Our main aim has been to develop the level of researching and urge researchers to show their ideas and views in a free atmosphere which we think necessary for achieving our goal.


The different special issues of the journal treated various subjects, such as Alawi Government, 'Ashura's Political Thought, Social Justice in the Islamic Republic of Iran, the Experts' Assembly,... etc. In order to achieve our



چکیده انگلیسی



295



رهبر معظم انقلاب:

حکومت پیامبر (ص) مبتنی بر عدل در ظاهرو باطن

آراسته بود. در پر تو چنین حکومتی انسان با تقوا، پاکدامن،

عالم بصیر، فعال، پر نشاط متحرک و روبه کمال

پرورش پیدامی کند.

در خطبه های نماز جمعه

۲۹/۱/۲۶



ISSN : 1561-008X  
(كود بين المللى)

# 42

## ISLAMIC GOVERNMENT

A Journal of Islamic Political  
Thought and Jurisprudence

Vol.11, No.4, Jan-Mar 2007



## الحكومة الاسلامية

تعنى بشؤون الفكر والفقہ السياسى فى الاسلام

السنة الحادية عشرة، العدد الرابع، ذى الحجة - صفر ٢٨-١٤٢٧



٧٠٠ تومان

<http://mag.majlesekhobregan.ir>